



با جاری انتظار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با جاری تنظیم

سید معود پور سید آقایی

سرشناسه	: پورسید آقایی، مسعود، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدید آور	: با جاری انتظار / مسعود پورسید آقایی.
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۲ ص.
شابک	: ۲۷۰۰۰ ریال: 987-600-5073-05-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع	: مهدویت.
موضوع	: مهدویت - انتظار.
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ب۲ ۸۶ پ / BP ۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتاب شناسی ملی	: ۱۲۶۲۷۱۵



با جاری انتظار

نویسنده:	سید مسعود پورسید آقایی
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
ویراستار:	سیدرضا سجادی نژاد
نمونه خوان:	محمد اکبری
طرح جلد:	رسول محمدی
صفحه آرا:	علی قنبری
چاپ:	چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۷
شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
بها:	۲۷۰۰۰ ریال
شابک:	۸ - ۰۵ - ۵۰۷۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
مرکز پخش:	قم، خیابان ۲۰ متری فجر، پلاک ۱۲، مؤسسه آینده روشن
تلفن:	۲۹۴۰۹۰۲

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

۷	فصل آخر
۱۳	مهدویت؛ ضرورت‌ها، ظرفیت‌ها، روی کردها
۲۳	مبانی اعتقادی مهدویت
۳۷	بازگویی حقوق امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۴۹	ظهور صغرا و بایستگی‌ها
۶۷	مردم، نهادها و بزرگداشت هفته (دهه) مهدویت
۱۰۱	تولد دوباره یک ملت
۱۱۷	پیام امید به منتظران
۱۳۱	بیعتی تا همیشه
۱۵۳	عدالت مهدوی (استمرار عدالت نبوی و علوی)
۱۹۹	انفجار نور، زمینه‌ساز ظهور
۲۱۵	دولت زمینه‌ساز
۲۳۵	دکترین مهدویت
۲۴۵	لحظه سرشار نواختن زنگ‌ها و ناقوس‌ها

فصل آخر

در فصل سنگ‌پزان تاریخ دینی و در ایام الله میلاد نور، حجت خدا، فرزند رسول ﷺ، ادامه علی علیه السلام مهدی فاطمه علیها السلام هستیم. ما خود را از یاران و منتظران حضرت به حساب آورده‌ایم و جای حرفی باقی نگذاشته‌ایم، در حالی که حرف‌ها بسیار است. جا دارد خود را دوباره ارزیابی کنیم و در فصل سنگ‌پزان تاریخ به بازخوانی دوباره خود پردازیم، تا آن‌جا که تندبادهای شبهات و جام‌های شهوات و حلاوت بدعت‌ها ما را از مهدی فاطمه علیها السلام جدا نکند.

دوره آخرالزمان، برگ آخر تاریخ و فصل سنگ‌پزان تاریخ دینی است. این فصل، سنگین‌ترین فصلی است که بر اهل اعتقاد می‌گذرد. میوه‌هایی در بهار و میوه‌هایی در تابستان می‌رسند. میوه‌های بهار با نسیم گرم و سرد، و میوه‌های تابستان با هوای گرم‌تری می‌رسند. اما میوه‌هایی هم هست که در چله گرما و بارش آتش می‌رسند. باغبانان به فصل رسیدن این میوه‌ها، فصل سنگ‌پزان می‌گویند. میوه‌های باغ خدا، در مقام تمثیل، سنگ خوانده می‌شوند. فصل سنگ‌پزان، روزهایی دارد به شدت گرم، با

آفتاب سوزان و شب‌هایی سرد، پرسوز و کاشنده. در این فصل، فقط میوه‌هایی که سنگین و سنگی هستند، می‌پزند و می‌رسند. در این فصل و در برابر هجوم خشن شبهات فکری، می‌توان بی‌خیال بود و بی‌تفاوت گذشت تا آن‌جا که مشکلات، ما را محاصره کنند و می‌توان به استقبال رفت و به ریشه‌ها پرداخت و مزاج‌ها را واکنش داد.

در این مصاف نابرابر، پیروزی از آن کسانی است که با بنیان‌های فکری در برابر شبهات و با عشق بزرگ‌تر در برابر شهوات «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و با توان استناد و تفسیر مستند در برابر بدعت‌ها و تفسیر به رأی‌ها، خود را مجهز نمایند.

کسانی که از سرچشمه‌ها و ریشه‌ها آغاز کرده‌اند و از اعماق کاویده‌اند و انسان را نه در محدوده هفتاد سال دنیا، که در وسعت هستی دیده‌اند و به ضرورت وحی و رسالت و اضطرار به حجت و امام رسیده‌اند و با امام زمان خود آشتی کرده‌اند و از عشق و محبت به او سرشار شده‌اند، می‌توانند در برابر تمامی شبهات عتیق و جدید بایستند و سرود زیبای «تَوَيُّ أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» را سر دهند و در راه او، هستی خود را فدا کنند و چشم‌به‌راه آمدنش باشند.

کور است چشمی که او را نبیند و ضرورت وجودش را که کلید معنای هستی است، نیابد. آن‌جا که تو نیستی، تاریخ هم رنگ می‌بازد. من، تو را همراه آدم و نوح و ابراهیم دیدم و بشارت تو را از زبان رسول و علی و فاطمه و سجاد و صادق و عسکری علیهم‌السلام شنیدم. بی‌تو، هستی بی‌روح و تاریخ، کلاف سردرگمی بیش نیست.

تو مطلوب خدا و مقصود انبیا و محبوب اولیایی، تو فریاد عطش همه اعصار و قرونی، تو عصاره خلقتی.

می‌گویند: تو نیستی. چه بیاوه‌ای! من تو را با ذره‌ذره سلول‌هایم و از عمق جانم، می‌خوانم. مگر می‌توان بی‌تو زنده بود؟ آنها که این

راه را می‌روند، سر در وادی تیه می‌سایند و چاره‌ای جز بازگشت
زیان‌بار ندارند.

کور باد آن چشمی که تو را نبیند. من، تو را بر بال ملائک و گل‌برگ
نیلوفران و ترانه باران دیدم. من تو را در شکستن دیو و فروزش قرشته و
هشت سال رویارویی تمام ایمان در برابر تمام کفر و در صلح سبزه و
فراق روح‌الله و آمدن روح‌الامین دیدم.

جرقه مشرق

نوید آوای تو بود

و فریاد مرا که می‌رفت

تا در فصل آخر تاریخ گم شود

از انجماد فسردهن رهایی داد

ای نوید آزادی از هرچه انجماد و فسردهن

باز آ که در هوایت خاموشی جنونم

و بی‌زال چشمت، تنهایی حضورم.

مهربانا! خدا کند تو بیایی، تا این بار، چشم در چشم تو اندازم و
چشمان بی‌فروغم را فروغی دوباره بخشم. این جا کشور توست، کشور
اهل بیت است. بوی علی و حسین و فاطمه علیها السلام از در و دیوار آن به مشام
می‌رسد. «متی ترانا و تراکا!»

مهدیا، عزیزا، یوسفقا، صدیقا! بیا که هستی بی‌تو، سخت خاموش است.
تو فریاد «العطش» منی. عطشی نه تقلیدی و تلقینی که برخاسته
از بنیان‌هایی به بلندای همه تاریخ و برگرفته از طراوتی به زلالی
همه فطرت‌ها.

عزیزا! دیر به یادت افتادیم، می‌دانم. هنوز هم در بسیاری از جاهای
این مرز و بوم، رنگی از تو نیست. هیچ عذری نیست و هیچ دست‌آویزی

نداریم، جز این که بگوییم: «یا محسن قد أتاك المٌسىء، أنت المحسن و نحن المٌسيئون». شرمنده‌ایم! بنا داریم دست‌کم فصلی با تو باشیم. آیا امید وصلی هست؟ می‌خواهیم روز تولد تو را به امید تولد دوباره خودمان جشن بگیریم. آیا امید تولدی هست، ای تولد بالغ هستی؟ مهدی جان! خفاشان، دنیا را بی تو می‌خواهند و برای نیامدنت، همه خوبی‌ها را به اسارت برده‌اند و از سگ‌هایشان، زنجیرها را برداشته‌اند و انسان‌ها را که اغنامشان هستند، گروه‌گروه به مسلخ می‌برند. ما هم دست‌هایمان را یله و چشم‌هایمان را به راه و گام‌هایمان را استوار و دل‌هایمان را برایت آذین بسته‌ایم و اگر در برابر دین ما بایستند، در برابر تمام دنیای آنها خواهیم ایستاد.^۱

خورشید من، برای که وقت دمیدن است!^۲

فصل‌های سرخ و سفید و زرد را آزمودیم؛ چیزی در چپته‌شان نبود. بگذار فصل آخر را با تو باشیم. این فصل را با من بخوان! باقی فسانه است. این فصل را بسیار خواندم، عاشقانه است.

از افق‌های دور کسی می‌آید

با تبر ابراهیم

زمزمه عیسی

صلابت موسی

با رسالت رسول بر دوش

و ذوالفقار علی در دست

و خون حسین در رگ.

۱. از سخنان امام راجل.

۲. شعری از مقام معظم رهبری.

چشمانم را ببین، چشم انتظار است
دلم را نظاره کن، بی قرار است
دستانم را بنگر، چه مهیاست
آنجا که کوه هم از پا می افتد، من ایستاده‌ام.
از افق‌های دور کسی می آید
با دستانی پر
باز آ که با آمدنت، بهار ماندنی است.

مهدویت؛ ضرورت‌ها، ظرفیت‌ها، روی‌کردها

قال رسول الله ﷺ: «يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطِنُونَهُ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»^۱

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی^۲

مهدویت راز سر به مهر الهی در فصل خزان تاریخ و آخرین گورسوی
امید در دل شب‌های سرد و دیجور و تنها فریاد دعوت و صیحه بیداری
در متن غفلت‌های هزارتوی آخرالزمان است.

مهدویت تنها راه فراروی انسان معاصر و آخرین کشتی نجات جهان
پراشوب و به غرقاب افتاده امروز است.^۱

۱. رسول خدا ﷺ فرمود: «مردمی از مشرق زمین (ایران) به پامنی خیزند و برای حکومت
مهدی ﷺ زمینه‌سازی می‌کنند.» (سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۳۶۸، روایت ۴۰۸۸؛ بحار الأنوار،

ج ۵۱، ص ۸۷)

۲. قیصر امین‌پور

مهدویت رمز حیات، بقا، هویت^۲ و انرژی فوق هسته‌ای شیعه در قرون و اعصار است، اما و صد اما که تاکنون تنها در حد روشن کردن یک چراغ فتیله‌ای از آن بهره گرفته است! جامعه شیعه بلکه جهان اسلام و جامعه جهانی، هنوز هم از ضرورت‌ها و ظرفیت‌های اکسیر حیات بخش مهدویت که مس وجود انسان‌ها را به زر تاب بدل می‌سازد، به شدت غافل است.

حقیقت این است که مهدویت به لحاظ اهمیت و ضرورت بی‌بدیل و به لحاظ ظرفیت و قابلیت، نامحدود است. به راستی که ظرفیت مهدویت برای کار اعتقادی، فرهنگی، هنری و... حدی نمی‌شناسد! باید مروری دوباره به این ظرفیت‌ها و ضرورت‌ها داشت و به بازکاوی و بازخوانی دوباره آنها پرداخت تا شاید زمینه‌سازان و پیش‌گامان تبار سلمان، با بصیرت و سرعت بیشتری گام بردارند و با پرسش‌ها و قدم‌های بلند و پرصلابت خود، راه را نزدیک کنند که «إِنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمَسَافَةِ»^۳

ضرورت‌ها

مهدویت هم‌چون منشوری است با ابعاد متعدد و وجوه مختلف. همین است که می‌توان به عدد منظرها و روی‌کردهای آن (اعتقادی، فرهنگی، هنری، تربیتی، عرفانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، فلسفه تاریخ، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و...) از ضرورت‌های آن گفت‌وگو کرد.

۱. «السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك»، «لا ابتغی بک بدلاً و لا اتخذ من

دونک ولیاً» (مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام)

۲. «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (از احادیث متواتر شیعه و اهل سنت)

۳. مفاتیح‌الجنان، دعای ابو حمزه.

تبیین ضرورت و بیان اهمیت مهدویت با روی کرد اعتقادی و از منظر آیات و روایات:

الف) گاهی از آیات و روایات وارده در اهمیت امامت و ولایت و آثار و کارکردهای آن، استفاده می شود. آیاتی هم چون: آیه اکمال،^۱ تبلیغ،^۲ ولایت،^۳ اولی الامر،^۴ هدایت،^۵ مودت^۶ و روایاتی مانند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيَّ خَمْسًا... وَمَا نُوذِيَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوذِيَ بِالْوَلَايَةِ»،^۷ «لَوْلَا الْحِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»،^۸ روایت ثقلین و روایت امام رضا علیه السلام در بیان اوصاف و شئون امام و جایگاه رفیع امامت^۹ و...

ب) گاهی هم به آیات و روایات ویژه مهدویت تمسک می شود. در این جا از باب «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۰} تنها در حد ترجمه و نه بیشتر به برخی روایات ویژه مهدویت اشاره ای خواهد شد که گاهی تم بهتر از خشکی است - بگذر از این که برای انفجار انرژی های متراکم و اشتعال جنگل های آماده، نه غرش صاعقه که برق جرقه ای کافی است.

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

۱. سوره مائده، آیه ۳.
۲. سوره مائده، آیه ۶۷.
۳. سوره مائده، آیه ۵۵.
۴. سوره نساء، آیه ۵۹.
۵. سوره رعد، آیه ۷.
۶. سوره شوری، آیه ۲۳.
۷. نک: وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۷ - ۱۹.
۸. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸.
۹. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۰.
۱۰. سوره ذاریات، آیه ۵۵.

من مات و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهليّة؛^۱

هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

برای دست یابی به فهم بیشتر و درک لایه های عمیق این روایت تأمل در سؤالات زیر و تلاش در پاسخ گویی به آنها، بسیار راه گشاست:

یکم. آیا نقل های متفاوت این روایت متواتر، تفاوتی معنایی با یک دیگر دارند؟

دوم. با توجه به آیه «اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۲ مقصود از مرگ چیست؟

سوم. آیا مقصود از معرفت، تنها یک شناخت ذهنی است؟ یا علاوه بر آن باید تبعیت و اطاعت را هم در پی داشته باشد؟ به چه دلیل؟

چهارم. «إمام زمانه» چه تبیین و تحلیلی دارد؟ و چه معرفتی به امام باعث نجات از مرگ جاهلی است؟ آیا معرفت به حسب و نسب و فضایل ایشان یا معرفت به حق ولایت ایشان؟

پنجم. مراد از «میتة جاهلیّة» چیست؟ آیا با توجه به کلام امام باقر علیه السلام که در توضیح «میتة جاهلیّة» فرمود: «میتة کفر و نفاق و ضلال»، مقصود مرز بین اسلام و کفر است؟

تأمل در مفاد و محتوای این حدیث گران سنگ، برگزاری همایشی مستقل را می طلبد که امید است مراکز فرهنگی و دانشگاهی به آن اهتمام ورزند.

۱. نعمانی، القیة، ترجمه غفاری، ص ۲۹؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۷۶-۹۵؛ احمد بن حنبل، مستدرک، ج ۱، ص ۴۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الاماره، ص ۲۳. (اهل تشیع و تسنن این حدیث را به گونه متواتر اما مختلف نقل کرده اند. برای آگاهی از نقل های مختلف آن تک: فقیه ایمانی، نجات از مرگ جاهلی)

۲. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲. امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام چنین نقل می فرمایند:

لولا من يبقى بعد غيبة قائمنا من العلماء الداعين إليه، والدالين عليه، والذائين عن دينه بحجج الله، والمنقذين للضعفاء عباد الله من شباك إبليس و مردته، و من فخاخ النواصب، لما بقى أحد إلا ارتد عن دين الله و لكنهم الذين يمسكون أزيمة قلوب ضعفاء الشيعة، كما يمسك صاحب السفينة سكانها، أولئك هم الأفضلون عند الله عز وجل؛^۱

اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم ما دعوت و راهتمایی به او کنند و با براهین محکم الهی از دین او دفاع کنند و بنندگان ضعیف خدا را از دام های شیطان و سرکشان و ناصبی ها نجات دهند، هیچ کس باقی نمی ماند مگر آن که از دین خدا برمی گشت. لکن این چنین عالمانی هستند که همواره دل های شیعیان ضعیف را هم چون ناخدای یک کشتی در دست دارند. این عالمان برترین عالمان در پیش گاه خداوندند.

هر یک از واژه ها و عناوین «دعوت»، «راهتمایی»، «دفاع» و «نجات» بار معنایی و ویژگی های خاص خود را دارند و شیوه ها و شکل ها و راه کارهای ویژه را می طلبند. اندیشه در هر یک از اینها ما را بنا عمیق بیشتری از روایت آشنا می کند.

۳. زراره می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که چنین فرمود:

ينادي مناد من السماء: «إن فلاناً هو الأمير» و ينادي مناد: «إن علياً و شيعته هم الفائزون».

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶.

قلت: فمن يقاتل المهدي بعد هذا؛

فقال إن الشيطان يتأدى: «إن فلاناً و شيعته هم الفائزون - لرجل من بني أمية».

قلت: فمن يعرف الصادق من الكاذب؛

قال: يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا و يقولون إنه يكون قبل أن يكون، و يعلمون أنهم هم المحققون الصادقون؛^۱

ندا کننده‌ای از آسمان ندا می‌کند که: «فقط فلانی امیر است» و دیگری ندا می‌کند: «فقط علی و پیروان او رستگارند».

گفتم: پس چه کسی پس از این با مهدی می‌جنگد؟

فرمود: فردی از بنی‌امیه (سفیانی) و شیطان هم ندا می‌دهد: «همانا فلانی و پیروانش رستگارند».

گفتم: پس چه کسی می‌تواند راست‌گو را از دروغ‌گو تمیز دهد؟

فرمود: کسانی آن را از هم تمیز می‌دهند که همواره حدیث‌ها را نقل می‌کنند و پیش از آن‌که اتفاقی واقع شود، می‌گویند که آن واقع خواهد شد و می‌دانند که آنان همان برحقان راست‌گویند.

در مصاف نهایی حق و باطل و در آستانه نهایی شدن تکلیف دو جبهه و تلاش هر یک، جهت یک‌سره کردن کار و در فضای پرفتنه و وهم‌آلود و تاریک آخرالزمان، تنها راه نجات از چنگال عفریت نیرنگ و بازار دغل و تنها معیار شناخت راست‌گویان و دروغ‌گویان، انس با کلام اهل بیت علیهم‌السلام، نقل پیوسته سخنان نو و تازه ایشان و فهم عمیق و فقیهانه آن (کانوا یروون حدیثنا) و پیش از فرا رسیدن و وقوع این حادثه بزرگ و نفس‌گیر از آن سخن گفتن و آن را به گفتمان غالب مبدل ساختن (یقولون) و مزاج‌ها را از پیش نسبت به آن واکسینه کردن (إنه یکون قبل أن یکون) و اهل بیت و پیروان آنها را بر حق و راست‌گو دانستن است.

۱. نعمانی، الفیة، ص ۱۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۹۵.

تأمل در جمله «و يقولون إنه يكون قبل أن يكون» نکات ارزش مندی را به همراه دارد.

از اینها که بگذریم، هر یک از روایات ذیل بسیار تأمل برانگیز و هشدار دهنده و پرثمر است:

أفضل أعمال أمتي انتظار فرج من الله عز وجل^۱.
اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني^۲.
السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه، السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك^۳.
لا ابتغي بك بدلاً ولا اتخذ من دونك ولياً^۴.
فابدل نفسي و مالي و ولدي و أهلي و جميع ما خولني ربّي بين يديك و التصرف بين أمرك و نهيك^۵.
يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدى سلطانه.

ظرفیت‌ها

معارف بلند مهدویت و آموزه‌های بالنده آن، چنان ظرفیت بالای آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و هنری دارد که به یقین می‌توان ادعا کرد، چنانچه ده‌ها نشریه، سایت، مرکز، مؤسسه، پژوهش‌کده و دانش‌کده، با رویکردهای مختلف براساس آن نظریه‌پردازی کنند و تا ده‌ها سال دیگر

۱. منتخب‌الانوار، ص ۶۲۹. (به نقل از: کمال‌الدین)

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳. مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام

۴. همان.

۵. همان.

از آن بگویند، بنویسند و تولید کنند، باز هم نخواهند توانست
عقب افتادگی بر جا مانده از رخوت قرن‌ها را جبران کنند.

گاهی به راستی آدمی از غنای منابع و فقر پژوهش‌ها و آثار موجود در
شگفت می‌ماند که این دو چه تناسبی با هم دارند! به راستی، مهدویت که
رمز مانایی و هویت شیعه به شمار می‌رود و شیعه بی او هیچ است و
امامی که تجلی اسماء حسنا و آیت غیب‌الغیوب الهی است و خاتم اوصیا
و کعبه آمال همه انبیا و اولیا و واسطه فیض خداست و هستی بی او
درهم می‌ریزد و زمین اهلش را فرو می‌برد، چگونه تا این اندازه می‌شود
از او غافل ماند؟ گویا ابلیس همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را بسیج کرده
تا این حقیقت سترگ به فراموشی سپرده شود. در ذیل آیه **«قَالَ رَبِّ
فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَضِرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»** که
شیطان از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد و خداوند نه تا روز
قیامت که تا روز معلوم به او مهلت می‌دهد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید که
مقصود از **«يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»** عصر ظهور است. در آن زمان، شیطان به
دست امام زمان علیه السلام کشته می‌شود. عصر ظهور، شکستن شیشه عمر
شیطان و پایان حیات اوست. از همین رو، شیطان سرسخت‌ترین دشمن
امام علیه السلام به شمار می‌رود و تمام تلاش و ترفندهای خود را در جهت
تخریب این حقیقت سترگ و تأخیر برپایی دولت کریمه به کار می‌برد و
همه سواره‌ها و پیاده‌های خود را برای مبارزه با آن به کار می‌گیرد.

از ورای دریاها

وز پشت ابرها

ز سمت مشرق

۱. سوره ص، آیه ۷۹ - ۸۱.

در امتداد خورشید

به سوی قبله

قایمی می آید

با بیرقی افراشته

به رنگ شفق

با کوله باری از نور

و مرغانی هم راه

با ناخدای عشق

روی کردها

به اندیشه مهدویت سه روی کرد می توان داشت: گزاره، آموزه و دکترین.

۱. گزاره: مراد از روی کرد گزاره‌ای یا تک‌واژه‌ای، پرداختن به موضوعات، مسائل، روایات، توقیعات، ادعیه، داستان‌های مهدوی یا بخشی از آنها به صورت موردی و جزئی است.

۲. آموزه: به روی کرد جامع و سامان‌مند در برابر نگاه گزاره‌ای و موردی آموزه می‌گویند. آموزه مهدویت مجموع معارف منسجم و نظام‌مند در مورد حضرت مهدی علیه السلام است. توضیح بیشتر این آموزه چنین است: اعتقاد به وجود امامی که وارث فرهنگ وحی است. جهانیان در انتظار او به سر می‌برند و رسالت زمینه‌سازی ظهور او را برعهده دارند. او در حضور و غیبت خود حرکت جامعه جهانی و به طور خاص جوامع اسلامی را در رسیدن به جامعه آرمانی و پیروزی حق بر باطل، هدایت و مدیریت می‌کند.

۳. دکترین: دکترین به معنای نظریه و اصول راهبردی است؛^۱ نظریه‌ای راهبردی به همراه اصول برگرفته از آن، دکترین مهدویت نظریه و اصول راهبردی برگرفته از آموزه مهدویت است.

در این روی‌کرد به روایات مهدوی، به صورت گزاره‌ای و موردی یا آموزه مهدویت، به صورت کلی و مجموعی نگریسته نمی‌شود، بلکه باید به آموزه مهدویت و مجموعه گزاره‌ها و اخبار مهدوی بررسی زد و با نگرشی خاص هر آنچه را خاستگاهی برای اصول راهبردی می‌تواند باشد، استخراج کرد. مجموعه این نظریه و مؤلفه‌های آن به همراه اصول راهبردی برگرفته از آن را که ناظر به حوزه عمل است، دکترین مهدویت می‌گوییم.

برخی از عناصر و مؤلفه‌های دکترین مهدویت عبارتند از: توجه به جایگاه و نقش امام در عصر غیبت کبریا، انتظار و ویژگی‌های جامعه منتظر، جامعه موعود و آرمان‌شهر مهدوی. از هر یک از این مؤلفه‌ها و یا ترکیب آنها اصولی راهبردی می‌توان به دست آورد؛ اصولی که راهنمای عمل ما در عرضه‌های مختلف حیات جمعی و جهانی باشد.

ناگفته نماند که هر سه روی‌کرد به ویژه روی‌کرد دکترین، کاملاً تخصصی و دشوار است و پژوهش‌گران و نخبگان حوزه و دانشگاه برای دستیابی به آنها زحمات فراوانی باید متحمل شوند که هنوز در آغاز راهیم.

۱. سه معنای اصطلاح دکترین می‌توان ازاده کرد: نظریه راهبردی با قابلیت ارائه اصول راهبردی، نظریه راهبردی به همراه اصول راهبردی برآمده از آن، اصول راهبردی.

مبانی اعتقادی مهدویت

مسئله مهدویت را به دلیل ابعاد متعدد آن می‌توان از منظرهای مختلف و با رویکردهای گوناگون؛ اعتقادی،^۱ تاریخی،^۲ فلسفه تاریخ،^۳ روان‌شناختی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و... مورد کاوش و بررسی قرار داد. نوع روی‌کرد به مسئله و تعیین حوزه بحث و زاویه دید برای اتخاذ روش مناسب با آن حوزه و به دست آوردن نتایج صحیح و پرهیز از اشتباه ضرورتی تام دارد.

آن‌چه در این‌جا ارائه می‌شود، نگاه به مهدویت از منظر اعتقادی است. این نگاه، حوزه‌ای وسیع و پردامنه را دربر می‌گیرد و نسبت به دیگر

۱. مثل بیشتر کتاب‌هایی که در مورد حضرت نوشته شده است، از غیبه نعمانی و کمال‌الدین صدوق و غیبه شیخ طوسی گرفته تا بیشتر کتاب‌های امروزی هم‌چون *دادگستر جهان*، *امامت و مهدویت*، *سیمای امام مهدی* و...

۲. دکتر جاسم حسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ پوزسیندا آقایی و دیگران*، تاریخ عصر غیبت.

۳. شهید مرتضی مطهری، *قیام و انقلاب مهدی* علیه السلام.

روی کرده‌ها به دلیل مبنا و ریشه‌ای بودن آن، از نقشی مهم‌تر و اهمیتی دو چندان برخوردار است.

مبانی اعتقادی

همان‌طور که اشاره شد مباحث اعتقادی مهدویت، حوزه‌ای وسیع و گسترده دارد. آنچه ما از آن گفت‌وگو می‌کنیم، نه تمامی این مباحث که مبانی و ریشه‌های اساسی بحث مهدویت است.

مهدویت و اعتقاد به امام زنده غایب، برخاسته از ریشه‌ها و پایه‌های مستحکمی است که ما از آن، به مبانی اعتقادی (کلامی) یاد می‌کنیم. بدون این پایه‌ها و ریشه‌های عمیق برخاسته از براهین عقلی و نقلی، هیچ رویشی شکل نمی‌گیرد و دوام نمی‌آورد. برخی از مباحث طرح شدنی در مبانی مهدویت عبارتند از:

۱. امامت (اهمیت، ضرورت، ویژگی‌ها، راه انتخاب و...);

۲. مهدویت از منظر آیات و روایات (شیعه و سنی);

۳. نظری اساسی به مجموعه احادیث مهدویت;

۴. دلایل تولد امام مهدی علیه السلام;

۵. فلسفه غیبت;

۶. نقش امام در عصر غیبت (فواید امام غایب);

۷. وضعیت شیعه در عصر غیبت (ولایت فقیه);

۸. قیام و انقلاب، پیش از قیام حضرت;

۹. وظایف شیعه در عصر غیبت;

۱۰. طول عمر حضرت;

۱۱. انتظار;

۱۲. امکان دیدار با حضرت در عصر غیبت;

۱۳. جایگاه حضرت (بررسی افسانه جزیره خضرا);

۱۴. ویژگی های یاران حضرت؛

۱۵. علایم و شرایط ظهور؛

۱۶. حکومت جهانی (امکان، شکل و...)

۱۷. سیره حضرت (در عصر غیبت و ظهور).

از این مجموعه، بی تردید مهم ترین و ریشه ای ترین مسئله، همان مباحث امامت و ضرورت آن است. قبل از پرداختن به ضرورت امامت، مناسب است به اهمیت و جایگاه و بستر این بحث اشاره ای کنیم. مقصود از جایگاه، روشن کردن این نکته است که بحث امامت، به چه زمینه هایی احتیاج دارد و در چه فضایی مطرح می شود و اساساً در بستر و سیر مباحث اعتقادی، در چه جایگاه و رتبه ای قرار می گیرد.

الف) اهمیت امامت

شیعه با اعتقاد به امامت، گره خورده و با این طرح، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و در این راه دچار رنج ها شده است، تا آن جا که به اعتراف برخی محققان^۱ آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شده و جان فشانی کرده اند، در هیچ برهه ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه های دین، چنین نبوده است.

این جان فشانی و اهتمام، از آن جا برخاسته که به گفته قرآن، امام، مکمل دین و متمم همه نعمت هایی به شمار می آید که خداوند در هستی قرار داده است.^۲ رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن قدر که به این امر سفارش می کرد، به هیچ یک از امور دیگر سفارش نمی کرد^۳ و آن قدر که برای این مهم، از

۱. «أعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة إذ ما سل سيف على قاعدة دينية مثل ما سل على

الإمامة في كل زمان.» (ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴)

۲. اشاره به سوره مائده، آیه ۳.

۳. «و لم ينأ بشئ عما نودی بالولاية» (وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۰، روایت دهم)

اولین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری، گام برمی داشت و اقدام می کرد، برای هیچ کار دیگری اقدام و زمینه سازی نمی نمود.^۱

امروز و در این نسل، ما امامت را پذیرفته ایم، ولی هنوز برای بسیاری از ما، طرح امامت و در نتیجه، بحث امام زمان علیه السلام مبهم است و به صورت میراثی از آن پاس داری می شود؛ میراثی که هنوز عمق و ضرورتش را نچشیده ایم.

طرح هایی که امامت را برای چند نسل براساس نص و سنت و سپس شورایی به حساب می آورند و امامت را در حد رهبری تفسیر می کنند و شرایطش را حذف می کنند، خواه از نسل علی علیه السلام یا دیگری و طرح هایی که امامت را موروثی و سلطنتی و نور چشم بازی خیال می کنند و امامت را تحلیل ناپذیر می شناسند و براساس تعبد با تمام ابهامش باور می کنند، همه ناشی از نشناختن امامت و جایگاه و بنیادهایش است.

شاید این همه تفسیر و تأویل از آن جا مایه می گیرد که ما حکومت ها را در همین اشکال موجود دنبال می کنیم و در میان همین سیستم ها نقد می زنیم. از آن جا که هیچ کدام از اینها با امامت نمی خوانند، یا از کنار آن می گذریم یا آن را تخفیف می دهیم تا مورد قبول روشن فکران قرار گیرد. شاید این گمان ها از این جا برخاسته اند که ما امامت را مبهم طرح کرده ایم و آثار و مرزهایش را نشان نداده و این طرح حکومتی را جلدی نگرفته ایم.

اگر ما جایگاه امامت را بشناسیم و ضرورتش را لمس کنیم، براساس همان ضرورت، وجود امام زمان علیه السلام را احساس می کنیم و از

۱. نک: مسعود پورسیدآقایی، چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا علیها السلام)، ص ۴۸.

زیر بار اشکال‌های بنی‌اسرائیلی، آزاد می‌شویم و براساس همان ضرورت و احساس، عاشق امام می‌شویم، آن هم نه عشقی ساده و سطحی، بلکه عشق شکل گرفته و جهت یافته و تبدیل شده به حرکت و به سازندگی مهره‌هایی که این حکومت سنگین و بلند به آن احتیاج دارد.

ب) بستر بحث

با پذیرش اعتقاد به خدا و ضرورت وحی و رسالت، به امامت می‌رسیم. با پذیرش و اثبات این نکته که خدایی هست و ما محتاج اویم که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^۱ از حکم و خواسته او می‌پرسیم و به ضرورت وحی و دین و اضطرار به رسول و حجت می‌رسیم. این همان جزیانی است که در اذان و دعا نیز نشان دارد.

در اذان پس از تکبیر به توحید می‌رسیم و ادامه توحید رسالت و ادامه رسالت، امامت است. چه بگوییم و چه بگذریم که دست‌آورد رسول، به وصی و محافظی احتیاج دارد. در دعا نیز می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعَرَّفَنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ
اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ... اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ...^۲

ضرورت حجت، با ضرورت وحی و اضطرار و افتقار الی الله، ارتباطی اساسی و تنگاتنگ دارد. بحث ضرورت و اضطرار الی الحجّة، به دنبال اضطرار به خدا و غیب و معاد و وحی مطرح می‌شود و مرحوم کلینی در کافی، بحث را با همین عنوان دقیق و حساب شده آغاز کرده است.

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. اصول کافی، کتاب حجت، باب غیبت، روایت ۲۹؛ نعمانی، الغیبة؛ شیخ صدوق، کمال الدین.

(این دعا در این سه کتاب به شش طریق روایت شده است.)

توضیح آن‌که با درک ضرورت و اضطرار به دین و نه انتظار از دین که برخاسته از این نکته است که امکانات حسی، تجربی، عقلی و قلبی و غریزی آدمی، به روابط عظیم انسان با خودش و با اشیاء و افراد، آن‌هم با توجه به قدر و استمرار و ارتباط‌های محتمل انسان با عوالم دیگر پاسخ نمی‌گویند، به ناتوانی و نارسایی این نیروها و امکانات برای این انسان بیشتر از هفتاد سال رسیدیم. ناچار ضرورت وحی و دین مطرح می‌شود و در فرض ضرورت، تحلیل‌های فرویدی و یونگی و اریک فرومی یا تحلیل‌های طبقاتی و تاریخی دیگر جایگاهی نخواهد داشت. چون اینها آن‌جایی مطرح می‌شوند که دین، ریشه در ضرورت نداشته باشد و آن‌جاست که باید گفت: چرا امری غیر ضروری این‌گونه در زندگی انسان از گذشته تا حال تأثیرگذار یا مطرح بوده است. با این احتمال و اضطرار به وحی و مذهب، دیگر مذهب، امر معقول یا یک راه از میان تمامی راه‌ها نیست که مذهب تنها راه است؛ و حداقل این چنین مذهبی، تمامی روابط انسان با خود، با اشیاء و با افراد دیگر است و برای این انسانی که تجربه و علم نمی‌تواند پاسخ‌گوی روابط این آب و نان و خوابیدن با دنیاها محتمل با روابط احتمالی پیچیده باشد، حداقل مذهب در حوزه حیرت‌ها و یا احکام و شرایع نیست، بلکه تمامی زندگی عادی است. اگر ما از اثبات خدا و معاد و وحی، به احتیاج به این سه مورد روی بیاوریم و با این افتقار و اضطرار آغاز کنیم، دیگر به انتظار از دین نمی‌پردازیم؛ چون انتظار یک حالت است و اضطرار یک واقعیت. چه بسا هیچ انتظاری هم از دین نداشته باشیم، اما رسول با ما کار دارد و شروع کننده است. دین با رسول آغاز می‌شود و رسول با دگرگون کردن تلقی انسان از خویش، اضطرار به مذهب و احتیاج به دین را در جان انسان می‌نشاند؛ حتی اگر اعراض کند و یا انگشت در گوش خود بگذارد. آن‌جا که دین با رسول آغاز می‌شود، دیگر از انسان نمی‌پرسند که از دین

چه انتظاری داری که می‌گویند: تو محتاجی، تو مفتقری، تو مضطری.
﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱

آزاداندیش‌ترین دین‌شناسان چون از این نقطه که ضرورت یا فقدان ضرورت دین است، آغاز نکرده‌اند، گرفتار شده‌اند و در واقع با این پیش‌فرض که دین ضروری نیست و یک راه در کنار دیگر راه‌هاست، به تحلیل آن پرداخته و در حد یک امر قدسی به آن روی آورده‌اند و همین پیش‌فرض برای گرفتاری آنها کافی است. چون فرض دیگری هم هست و آن ضرورت و اضطرار به دین است و آن‌هم با این احتمال که آدمی بیشتر از هفتادسال استعداد دارد و بیش از یک زندگی راحت و دام‌پروری بزرگ به او امکانات داده‌اند.

در هر حال با این پیش از قدر و استمرار و ارتباط انسان، به اضطرار و ضرورت وحی و معاد و رسول می‌رسیم و با رسول پیوند می‌خوریم و به همان دلیل که به وحی و رسول محتاجیم، به امام و حجت هم نیازمندیم که امامت ادامه رسالت است؛ چون به شهادت قرآن دو چیز مانع از کفر آدمی است: یکی قرآن، و دیگری، وجود رسول. ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ﴾^۲

به شهادت این آیه، معلوم می‌شود که دو عامل موجب حفظ مردم و مانع از کفر است: اول، تلاوت قرآن و دوم، وجود پیامبر. پس باید پس از پیامبر، خلیفه‌ای باشد که مانند پیامبر، حافظ امت باشد و کتاب خدا به تنهایی کافی نیست. افزون بر این که کتاب خدا، شامل همه قوانین نیست، بلکه به سنت پیامبر نیز احتیاج داریم و پس از پیامبر باید به باب علم او یعنی علی علیه السلام و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه کرد. آنانی که فریاد «حسبنا

۱. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۱.

کتاب الله» سر دادند، می دانستند که این کلام مخالف خود کتاب است که می گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ»، و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ».

ج) ضرورت امامت

امام شئونی دارد^۱ که از جمله آنها پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت که همان پیشوایی و جلوداری است، طرح سیاسی شیعه برای اداره جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی هم چنان که مضطر به وحی است، مضطر به امام معصوم نیز هست.

این اضطرار و ضرورت از طرق مختلفی استدلال پذیر است.^۲ آنچه در این جا آورده می شود، نگاه به مسئله از منظر دیگری است. در این نگاه، ضرورت امامت و اضطرار به حجت از دو طریق دیگر بررسی شده است: یکی، اهداف حکومت و دیگری، قلمروی حکومت.

۱. اهداف حکومت

امروزه اهداف حکومت‌ها در آزادی و امنیت و رفاه و بهداشت و آموزش خلاصه می شود.^۳ اگر اهداف حکومت‌ها فقط همین‌ها باشد، به طرح امامت و رهبری شیعه احتیاجی نیست و همان شورا و انتخاب، راه گشاست. اما اگر اهداف حکومت را رشد انسان‌ها در تمامی ابعاد و استعدادها بدانیم یعنی همان که قرآن گوش زد می کند^۴ و این که به آدمی

۱. آنها وسیله هدایت، بیان، امن، کرامت، نور، فلاح، ذکر، رحمت و بشارت هستند؛ آنها شهدا، هداة، ولایة امر، خزانه علم، خلف و امین خدا هستند؛ آنها امامان، انیس، شفیق، حصن و حافظ هستند؛ آنها شاهد، مبشر، نذیر، فرمان فرما، معلم و حامل وحی هستند. (اصول کافی، ص ۱۹۰ - ۲۰۱)

۲. برخی برای اثبات امامت از دلایل دیگری استفاده کرده اند. نک: کتاب‌های فلسفی و کلامی آیه الله سبحانی.

۳. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۲۳۹ و ۳۶۷.

۴. «وَهَيَّيْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشِدًا» (سوره کهف، آیه ۱۰)؛ «أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشِدًا» (سوره جن، آیه ۱۰).

بیاموزند که چگونه با حواس، احساس، فکر، عقل، قلب، وهم و خیال خود برخورد کند و به او هدایت و فرقان و میزان را ارزانی کنند و او را برای تمامی رابطه‌های محتمل و یا مضمون و یا متیقن آماده سازند، آن وقت جز پیوند با امامت شیعه و امام معصوم چاره‌ای نیست. این رهبری و سرپرستی، هدفی بالاتر از امنیت و پاس‌داری و بالاتر از رفاه و پرستاری دارد؛ این رهبری با هدف آموزگاری و شکوفا کردن استعداد های انسان و با هدف تشکیل جامعه انسانی براساس قسط^۱ هم‌راه است.

حکومت‌هایی که جامعه انسانی را تا سرحد یک دام‌پروری بزرگ پایین می‌آورند، نه تنها به این همه وحی و کتاب و پیامبر و امام نیازی ندارند که حتی به عقل (قوه سنجش و انتخاب) هم نیازی نیست که عقل هم زیادی است و تنها غرایز و فکر (قوه نتیجه‌گیری) و تجربه برای او کافی است. این چنین حکومت‌هایی نه تنها اسلامی که انسانی هم نیست؛ چون این اهداف با اندازه‌های عظیم انسان ناسازگار است.

اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم، آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به این همه آگاه و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است. ترکیب آگاهی و آزادی همان عصمتی به شمار می‌آید که در فرهنگ سیاسی شیعه مطرح است و عصمت، ملاک انتخاب حاکمی است که مردم به آن راه ندارند؛ چون نه از دل‌ها آگاه و نه بر فردا مسلط هستند.

۱. قسط غیر از عدل و بالاتر از آن است، عدل در برابر ظلم و قسط در برابر جور است؛ عدل به معنای مساوات و در شرایط یکسان، مساوی برخورد کردن و قسط به معنای بهره و نصیب است یعنی بهره و نصیب هرکس (پدر، مادر، همسر، دوست و...) را دادن و این بالاتر از عدل است، چه بسا کاری عادلانه باشد ولی قسط نباشد.

امام از ما به ما و مصالح ما آگاه‌تر و مهربان‌تر است. چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوبی و محیط است.

با تغییر اهداف حکومت، معیار انتخاب و روش انتخاب تفاوت می‌کند. این چنین اهداف بلندی، معیار و روش دیگری را می‌طلبد؛ همان معیار و روشی که در تفکر غنی و بیش عمیق شیعه مطرح است. لذا دین مرضی خدا، دین همراه مقام ولایت است؛ «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۱ حکومتی که می‌خواهد پاس‌دار امنیت و رفاه باشد، می‌تواند با شورا و انتخاب مردم مشخص شود، اما حکومتی که هدف هدایت، رحمت، بینات، میزان و فرقان را دارد و تمامی نسل‌ها را در نظر می‌گیرد و تمامی عوالم و بیشتر از هفتادسال دنیا را ملاحظه می‌کند، پایه‌ها و ریشه‌های دیگری را می‌طلبد. پایه‌هایی که از درک ضرورت و اضطرار آدمی به حجت و امام سرچشمه می‌گیرد و با تسلیم و اطاعت به همراهی و معیت او می‌رسد و از تقدم و تأخر نجات می‌یابد، زیرا:

الْمُقَدَّمُ لَكُمْ مَارِقٌ وَ الْمَتَأَخَّرُ عِنكُمْ زَاهِقٌ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا
مَعْ غَيْرِكُمْ.^۲

۲. قلمرو حکومت

قلمرو حکومت تا کجاست؟ تنها در محدوده خانه و جامعه و هفتادسال دنیا یا در وسعت هستی و تا بی‌نهایت عمر انسان است؟ اگر تنها در محدوده همیشه دنیا و شصتسال باشد، نه تنها به امام که به وحی و کتاب و پیامبر هم تیازی نیست؛ چون برای روشن کردن یک چراغ

۱. سوره مائده، آیه ۳.

۲. مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه کبیره.

فتیله‌ای، به نیروی اتمی احتیاج نیست. این محدوده به این همه استعدادهای فردی و اجتماعی و عالی نیاز ندارد. بلکه غرایز کافی است و به بیش از آن نیازی نیست. اما برای انسان مستمر و مرتبط با تمامی عوالم متیقن و محتمل و مظنون که از استعدادهای او برداشته می‌شود، چاره‌ای جز پیوند با آگاهی که به تمامی این مجموعه آگاه باشد، نیست. آدمی بیش از هفتادسال است و حکومت که قلمروی آن وسیع‌تر از خانه و جامعه و دنیاست، حاکمی می‌خواهد که بر این مجموعه آگاه و مسلط باشد. اگر قدر و استمرار و ارتباط انسان ملاحظه نشود، می‌توان به همین حکومت‌ها با این شکل و شمایل‌های استبدادی و قراردادی و حکومت فلاسفه و دانش‌مندان و نخبگان، دل‌خوش کرد و با روش‌های گوناگون به نظارت حاکم پرداخت و او را به کار مردم کشاند. اما اگر انسان در رابطه‌ای دیگر مطرح شود و در وسعتی دیگر بررسی شود، ناچار موضوع و شکل مسئله به طور کلی دگرگون خواهد شد.

و داستان هم به واقع چنین است که انسان در هستی و کل نظام جهانی مطرح است. مسئله این است که انسان هم استمرار دارد و هم در این استمرار اتصال و پیوند؛ پیوندی با جامعه و پیوندی با کل نظام و با کل هستی. این تنگ‌چشمی است که انسان فقط در محدوده جامعه و هفتادسال دنیا مطرح شود. همین طرح غلط و محدود دیدگاه او را در مسئله حکومت و رهبری محدود و تاریک می‌سازد. اگر این دید محدود و طرح غلط را کنار بگذاریم و انسان را در کل هستی مطرح کنیم، ناچار این انسان با این پیوند و ارتباط به حکومتی هم‌آهنگ با نظام هستی و به حاکمی آگاه به این نظام و به قانونی منبعت از این نظام و واقعیت نیاز دارد. این چنین حکومت و قانون و حاکمی، مردمی، انسانی، واقعی و حقیقی خواهد بود. در این دیدگاه و با این بینش وسیع و مترقی طرح

امامت شیعه جان می‌گیرد و مفهوم می‌شود. در این بینش، حکومت، امامت است و حاکم، امام و قانون، قانونی هم‌آهنگ با کل این نظام. در این دید حاکم باید به تمام روابط انسان با هستی، آگاه، و از تمام نظام باخبر باشد و گذشته از این آگاهی، باید از جذبه‌ها و کشش‌ها آزاد باشد که خلق را به راهی دیگر نکشد و شتر حکومت را بر در خانه خویش نخواستند.

جمع این آگاهی و آزادی می‌شود همان عصمت که ملاک انتخاب حاکم است و در هنگامی که معصوم را نپذیرفتند، کار ولی فقیه که نشانه‌ها و علایمش را خود معصوم بیان کرده، این است که این زمینه‌ها را فراهم و به معصوم دعوت نماید و پرچم او را برافرازد و با تربیت مهره‌های کارآمد و دگرگون‌کردن تلقی توده‌ها و تشکیل حکومت دینی، زمینه ظهور آن حضرت و حکومت جهانی و فراگیر او را بسازد.

در هر حال، این چنین طرحی می‌شود طرح حکومتی تشیع که بنا چنین بینش وسیع و مترقی، سزاوار این همه خون در تاریخ و این همه شور و حماسه در جامعه انسانی است. ما امامت شیعه و طرح حکومتی تشیع را فقط این گونه می‌توانیم بفهمیم و در این جایگاه می‌توانیم لمس کنیم. یک مسئله مهم این که این حاکم را تحمیل نمی‌کنند، فقط در دسترس می‌گذارند. مردم باید آن را کشف کنند و بردارند؛ آنهایی که برای استخراج نفت چراغشان و سوخت کارخانه‌ها و ماشین‌هایشان این قدر کوشا هستند تا کشف و بهره‌برداری کنند، باید برای نیاز عظیم‌تری که نیازشان را در هستی تأمین می‌کند و جامعه‌شان را از سطح دام‌پروری بالا می‌آورد، بکوشند و برای این کوشش، مهره‌هایش را بسازند و افرادش را آماده کنند.

خدا برای انسانی که در هستی طرح شده و با کل نظام رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دسترس گذاشته و او را با ملاک عصمت یعنی آگاهی و آزادی همراه ساخته است تا در هر دوره، آنها که می‌خواهند به پا خیزند و مهره‌هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح‌آنجایی است که در این زندان نمانده و انسان را در جایگاه خودش طرح کرده‌اند و امام جلودار کسانی است که جلوتر از زمان را می‌خواهند؛ چون امام براساس واقعیت‌هایی حکومت و رهبری می‌کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند و جلوتر از علم و جلوتر از زمان و آگاهی انسان است؛ چون وجود چنین امامی ضروری است، پس وجود دارد و چنین امامی را باید کشف کنیم و چنان امامتی را باید زمینه‌ساز باشیم.

با این بینش، تولد چنین امامی یک ضرورت است، حتی اگر تمامی تاریخ بر آن بشورند و تمامی قدرت‌ها و حکومت‌ها آن را نخواهند؛ حکومت‌هایی که در چارچوب منافع خویش و یا در محدوده هفتادسال دنیا حکمران هستند و انسان‌ها را به بیگاری و آنها را تا سرحد یک جامعه دام‌پروری به ابتدال کشانده و در مداری بسته به چرخ انداخته‌اند.

وجود این امام ضروری است، پس وجود دارد، پس متولد می‌شود. در حالی که تمام قدرت‌ها و جاسوسان خلیفه عباسی برای نابودکردنش بیدار نشسته‌اند، موسی در دامن فرعون بزرگ می‌شود و در حقیقت، فرعون‌های حاکم تاریخ، خود زادگاه موساهای تاریخ هستند، موساهایی که حکومت محدود آنها را درهم می‌شکنند و انسان را در جایگاه خودش در هستی رهبری می‌کنند تا تمامی رابطه‌های انسان، حساب شده و هم‌آهنگ باشد. ما تولد چنین امامی را پیش از آن‌که از دهان تاریخ و شهادت تاریخ بشنویم، از شهادت همین ضرورت شنیده‌ایم و باور

کرده‌ایم که انسان در این هستی، پیوند و رابطه دارد و به این رابطه‌ها آگاهی ندارد. پس رسالتی می‌خواهد و امامتی؛ رسالتی که قانون این رابطه‌ها را بیاورد و امامتی که در هر نسل جلودار آنها و امام زمانشان باشد.

کسانی که این‌گونه اضطرار به ولی را احساس کرده‌اند، می‌توانند از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند و هم‌چون یاران امام حسین علیه السلام جلوی او سرخ و گلی ظاهر شوند؛^۱ زیرا بدون ولی، زندگی محدود و کور است و با او، مرگ، استمرار و حیات جاوید پیدا می‌کند.^۲ این بینش، آثار بسیاری دارد و نه تنها در انتظار ما از حجت و انتظار ما برای حجت مؤثر است که در تربیت، اخلاق، سیاست، حقوق و اقتصاد نیز تأثیر می‌گذارد و تربیت و اخلاق دیگری را می‌طلبد که در جای دیگری باید از آن سخن گفت.

۱. «الذین بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام» (مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا)
۲. «من مات على حب آل محمد مات شهيداً» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۷)

بازکاووی حقوق امام مهدی علیه السلام

سینه پردرد و فغان است چه پنهان از تو
سبزه را بوی خزان است چه پنهان از تو
ای دریغا! شاهبازان به چه قانع شده‌اند!
دل ترگس نگران است چه پنهان از تو

«و أعنا علی تأدیة حقوقه إلیه»

«فابدل نفسي و مالي و ولدي و أهلي و جميع ما خولني ربّي بين یديك»

۱. در ایام الله میلاد خاتم الأوصیاء، حجت خدا، نور آل محمد^۱، مهدی فاطمه علیها السلام هستیم. می‌توان این روز را به عادت گذراند و به غفلت سپری کرد و از یم به نمی و از دریا به قطره‌ای قانع شد و می‌توان به بازکاووی حقوق امام مهدی علیه السلام و محاسبه عهد و پیمان‌ها با آن حضرت، پرداخت

۱. سیدعلی خان کبیر مدنی شیرازی، در *ریاض السالکین*، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت ولی عصر علیه السلام نور آل محمد علیهم السلام است. (نک: منتخب الأثر، ص ۴۹۴، پی‌نوشت)

و با نقبی به نور و محاسیه‌ها و بازکاوی‌ها، به وسعت‌ها و هدایت‌های
بیشتری رسید.

۲. مهدویت، قلب تپنده حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است.
مهدویت، رمز و راز نجات انسان معاصر از بن‌بست‌ها و
گرداب‌هاست.

مهدویت، نه یک راه، که تنها راه است.
مهدویت، انرژی متراکمی است که اگر به درستی از آن بهره
گرفته شود، توانایی شگرفی در وحدت همگان و بسط معنویت و آخیای
دین دارد.

مهدویت و اعتقاد به منجی و مصلح جهانی، باور مشترک همه ادیان و
نژادهای قلبی همه مستضعفان در سرتاسر این کره خاکی است.

مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد.

مهدویت، امید مستضعفان و نوید پایان سبز زمان است.

مهدویت، چشم‌اندازی است زیبا به جهان آینده و آینده جهان.

مهدویت، سرفصل تولد و رویش نهایی انسان است.

مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود او، بر مدار عشق
می‌چرخد و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را
نورباران می‌سازد.

مهدویت، عامل رعب و هراس همه مستکبران و دشمنان انسانیت
است.

مهدویت، برگی زرین در دفتر تاریخ انسان است.

مهدویت، نگاه سبز شیعه و ادامه کربلای حسین علیه السلام است.

مهدویت، آخرین پناه و خاک‌ریز انسان معاصر در برابر سیاهی‌ها و
پلشتی‌هاست.

مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است.
مهدویت، امید و حیات، زیبایی و عشق، شور و نشاط، و در یک
کلمه، همه چیز ماست.

«یا بن الحسن، روحی فدک! متی ترانا و نراک؟»^۱

۳. امروزه، دشمنان، سرمایه‌گذاری فراوانی در راه مبارزه با این اندیشه
حیات‌بخش و اساس تشیع کرده‌اند. این هجوم‌های خشن که پس از
پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در دهه اخیر به ساخت مهدویت شده
است، نشان از اهمیت و حیاتی بودن این موضوع برای دشمن دارد.

دشمن، نیک می‌داند که حیات شیعه، در گرو دو نگاه سرخ و سبز
است: نهضت حسینی و قیام مهدوی. این همه هجوم، از ایجاد شبهه
گرفته تا انواع فیلم‌ها و بازی‌های رایانه‌ای، نشانه هراس آنان از این
حقیقت سترگ است.

امروزه، دشمن، حیات خود را در زوال یا تحریف این اندیشه می‌داند؛
اندیشه‌ای که مانند روح، در کالبد معتقدانش رسوخ می‌کند و آنان را در
برابر همه مستکبران به پا می‌دارد.

۴. براساس روایات متعدد، ایرانیان نقش بزرگی در زمینه‌سازی ظهور
آن حضرت دارند.^۲ این روایات، چنان‌که بشارت است، هشداریه
و وظیفه سنگین ایران اسلامی نیز به شمار می‌رود.

ناگفته نماند که این روایات، دشمنان را نیز به ما حساس کرده و آنان
را به سرمایه‌گذاری بیشتری برای به انحراف کشیدن نسل جوان این مرز
و بوم و دوری آنان از فرهنگ مهدویت، که در حقیقت، اساس انقلاب
ماست، وا می‌دارد.

۱. «ای امام زمان! جانم فدایت! کی می‌رسد آن هنگام که شما، ما را، و ما، شما را ببینیم؟»

۲. نک: علی کورانی، عصر الظهور، ص ۲۱۷ - ۲۷۵.

۵. مهدویت، همواره مظلوم بوده است؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب. قبل از انقلاب، اسیر حجتیه‌ای‌ها بود، و پس از انقلاب، هر که می‌خواست در این وادی داخل شود، ترس از اتهام انتساب به این انجمن، برای بازداشتن و انزوای او کافی بود، اما در چند سال اخیر، با کوشش برخی مراکز و به میدان آمدن تنی چند از افراد شناخته شده و همراه و هم‌آهنگ با انقلاب و رهبری، این سد شکسته و این مقوله، از انحصار منحرفان و کج‌اندیشان و ساده‌نگران، خارج گشت.

در هر حال، آنچه قابل کتمان نیست، این است که پس از انقلاب، آن‌گونه که شایسته این موضوع بود، به آن پرداخته نشد و در نتیجه، بیش از دو دهه، راکد ماند. جبران این رکود و توقف، آن‌هم در عصر سرعت، تلاشی مضاعف را از همه نهادها و مسئولان می‌طلبد.

۶. هر کسی را سالی است؛ از کشاورز و تاجر گرفته تا عارفان و سالکان. یکی، سالش را هنگام برداشت محصول قرار می‌دهد و دیگری، هنگام تحصیل سود. بر شیعیان مهدی‌باور و سالکان مهدی‌زیست، فرض است که در نیمه شعبان، در کنار اعمال فراوان شب و روز آن، به محاسبه تکالیف و عهدهای خود با امامشان پردازند و بر حقوق آن حضرت مروری داشته باشند.

۷. ما، هریک، یا خدایمان، پیامبرمان و اماممان عهدهایی داریم:
یا خدایمان عهد کرده‌ایم که شرک نورزیم: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۱ و اطاعت او و اولیایش را گردن گزاریم.^۲

۱. سوره یس، آیه ۶۰.

۲. در تفسیر آیه ۸۷ سوره مریم «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»، از قول امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «من دان بولاية امير المؤمنين والأئمة من بعده فهو العهد عند الله.» (نور الثقلين، ج ۳، ص ۳۶۲). در این روایت، «عهد نزد خداوند»، همانا، پذیرش ولایت

با پیامبرمان عهد بستیم تا پاس‌دار وحی و حامی وصی او باشیم.
 با امامان میثاق بستیم که او را بشناسیم و در برابرش تسلیم باشیم^۱ و
 جان و مال خود را فدایش کنیم و به پایش بریزیم: «و هو عهدي إليك و
 میثاقی لديك... فابذل نفسي و مالي و ولدي و أهلي و جميع ما خولني ربي بين يديك
 و التصرف بين أمرك و نهيك»^۲

با او عهد کردیم که مدافع حریمش باشیم و در برطرف کردن حوایج
 و خواسته‌های او - که در حقیقت، خواسته‌های ما و به نفع خود ماست -
 کوشا باشیم: «اللهم! اجعلني من أنصاره و أعوانه و الذابین عنه و المسارعین إليه فی
 قضاء حوائجه و الممثلین لأوامره و المحامین عنه و السابقین إلى إرادته و
 المستشهدین بین یدیه»^۳

و زمینه‌ساز حکومتش باشیم: «یوظئون للمهدی سلطانه»^۴
 و به دوستانش محبت بورزیم و با دشمنانش بستیزیم: «سلم لمن سالمکم
 و حرب لمن حاربکم»

این حقوق، چه فردی و چه اجتماعی، حقوق سنگینی است تا آن‌جا
 که برای ادای آنها، باید از ذات احدیت استعانت جست: «و أعنا علی تأدیة
 حقوقه إليه»^۱

امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام بعد از ایشان اعلام شده است. به همین مناسبت، امام
 علی علیه‌السلام درباره روز غدیر می‌فرمود: «إنَّ هذا یوم عظیم الشأن... یوم کمال الدین، یوم العهد
 المعهود»؛ «عهد ولایت»، همان عهد معهودی است که در روز غدیر که روز کمال دین بود،
 بر آدم نهاده شد و بر آن مسئول بود. (بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۶۴)

۱. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «إنَّما کلف الناس ثلاثة: معرفة الأئمة و التسلیم لهم فیما ورد علیهم
 و الرد الیهم فیما اختلفوا فیہ؛ مردم، به سه تکلیف مکلفند: معرفت امام، تسلیم در برابر او،
 و اگذاری امور به او در اموری که اختلاف پیش می‌آید.» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۷)

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الأمراء؛ مصباح کفعمی، ص ۴۹۵.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷؛ منتخب الأثر، باب ۴، ص ۳۷۵.

از حقوق فردی، در فرصتی دیگر باید گفت و گو کرد.^۲ مناسب است در این فرصت، به بررسی وظایف جامعه ایران اسلامی به عنوان زمینه‌سازان قیام و انقلاب آن حضرت و نهادهای حکومتی و غیرحکومتی آن پردازیم؛ از صداوسیما گرفته تا آموزش و پرورش، دانشگاه، حوزه، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، مراکز تولید سینمایی، پژوهشگاه‌ها و مراکز و مدیرانی که نیروی انسانی کلانی زیر پوشش دارند.

بہتر است کہ در این ایام، ہریک از این نہادہای تأثیرگذار حکومت دینی، بہ بازکاوی کارنامہ یکسالہ خود پردازند و نتیجہ را کہ وظیفہای خطیر است، بہ اطلاع مردم برسانند.

برای نمونه بہ برخی از وظایف شماری از این نہادہا، خواہیم پرداخت:

حوزه

بی تردید، حوزه علمیه سهم اساسی در احیا و گسترش فرهنگ مہدویت دارد. حوزه، نہادی ریشہ‌دار و اصیل است کہ در دورہ رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با آیہ «نُفِر» شکل گرفت و در تمامی قرون و اعصار، اسلام را از دست بردہا و حوادث نگہ داشته است. کوتاہی و فعال نبودن حوزه و حوزویان در این امر خطیر، زمینہ‌ساز بروز خرافات و سطحی‌نگری از یک طرف و در دست گرفتن این مقولہ سترگ از سوی افرادی ناشایست شدہ است.

ظہور و بروز گروہی مثل حجتیہ‌ای‌ها و ملاقاتی‌ها (مروجان افراطی ملاقات با امام زمان عج) بہ دلیل غیبت حوزه در این عرصہ است. جا

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبہ.

۲. در کتاب مکیال المکارم تا حدود ہشتاد وظیفہ، شمارش شدہ است.

دارد حوزه که متولی این امر است، قدم‌های جدی‌تری در این راه بردارد و با ایجاد مرکز تخصصی و یا مشارکت و نظارت بر مراکزی که با این نام فعالیت می‌کنند، به آموزش‌ها و پژوهش‌های اساسی در این عرصه - که جداً جای آنها خالی است - و سپس ارائه و تبلیغ آن در سطح داخلی و خارجی پردازد.

در آموزش‌های حوزوی، درس‌هایی مانند مبانی اعتقادی مهدویت، تاریخ عصر غیبت، حدیث‌شناسی و منبع‌شناسی مهدویت، دعاشناسی، شناخت فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی، باید از جایگاه شایسته‌ای برخوردار باشد. از یاد نبریم که غفلت ما زمینه‌ساز ظهور و بروز دیگران است.

شمع فروزنده چو پنهان شود شب‌پره بازی‌گر میدان شود

آموزش و پرورش و دانشگاه

مقوله مهدویت، در هیچ‌یک از این دو نهاد آموزشی، جایگاه شایسته‌ای ندارد. در درس‌های عمومی دانشگاهی به جز چند صفحه محدود، دیگر هیچ نشانی از آن نیست و در آموزش و پرورش هم آن قدر کم‌رنگ و ضعیف است که با بررسی و پژوهش در متون درسی، عرق شرم بر جبینمان می‌نشیند و از آن امام و ولی نعمت‌مان، بسی خجالت می‌کشیم.

صداوسیما

این رسانه، به سبب گستردگی و نفوذی که دارد، می‌تواند بیشترین نقش را در تبیین و ترویج اعتقاد صحیح به مهدویت و امام عصر علیه السلام داشته باشد. از این رو، شایسته است کمی بیشتر به آن پردازیم.

کارنامه صداوسیما، از سال‌های گذشته، کمی بهتر شده، اما از بایدها هنوز فاصله بسیار دارد. مشکل این رسانه، این‌جاست که فرهنگ مهدویت را به برگزاری یک یا دو برنامه دعا و سخن‌رانی در صبح‌های

جمعه خلاصه کرده است. مشکل تر آن که گرایش عمومی به چنین برنامه‌هایی را به حساب جذابیت برنامه‌های خود می‌گذارند، غافل از آن که سبب این گرایش را باید در عطش مردم و خالی بودن این عرصه در جامعه و در سیما، طی بیست و اندی سال دانست. به نظر می‌رسد، سیما در این راه باید سرمایه‌گذاری جدی‌تری کند.

در غرب، ده‌ها فیلم درباره مهدویت و قیام موعود آخرالزمان، با هدف ارائه چهره نامناسب از این قیام، ساخته می‌شود و پیش‌گویی‌های تحریف شده نوسترآداموس را در هالیوود می‌سازند و به مدت سه‌ماه، از تمام شبکه‌های تلویزیون آمریکا پخش می‌گردد؛^۱ فیلمی که در آن، امام زمان علیه السلام را پادشاه بزرگ وحشت the king of terror یاد می‌کند.

گفتنی است که در مورد مجموعه پیش‌گویی‌های نوسترآداموس، با مراجعه ابتدایی به اینترنت چنین به دست می‌آید که حدود پانصد اثر، اعم از فیلم و نمایش‌نامه و آهنگ و داستان، در این زمینه ارائه شده است که نزدیک به سی اثر از آنها شامل فیلم‌های سینمایی و ویدیویی است، اما در سینما و سیمای ما دریغ از یک فیلم! به راستی چگونه است که آنان در راه باطل خود، این گونه مصرند و ما در راه حق خود، این اندازه کاهل؟ چگونه است که آنان با دست‌مایه قرار دادن و تحریف یک پیش‌گویی، این اندازه آثار خلق می‌کنند و ما با حدود ده‌هزار روایت درباره مهدویت و آخرالزمان، هیچ دست‌آوردی نداریم، آن‌هم در برابر یک نسل تشنه و عاشق؛ نسلی که با اجتماع شکوه‌مند میلیونی خود در تیمه شعبان، هر ساله در مسجد مقدس جمکران و بیابان‌های اطراف و

۱. مضمون فیلم، بدین صورت است که مردی از سلاله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (امام مهدی علیه السلام) در پایان تاریخ، ظهور می‌کند و می‌خواهد با ایجاد وحشت و درهم شکستن تمامی قدرت‌ها، حکومت جدیدی به وجود آورد، لکن به دست آمریکا و دیگر قدرت‌ها شکست می‌خورد.

حضور چند صد هزار نفری خود در شب‌های چهارشنبه هر هفته، عشق و اخلاص و عطش خود به امام مهدی علیه السلام را به نمایش می‌گذارد.

به راستی چه می‌کنیم و به کجا می‌رویم؟ یابن الحسن، إلیک أشکوا! پیش‌نهاد می‌شود ستادی دائم و فعال، متشکل از مدیران شبکه‌ها و برخی شخصیت‌های فرهنگی و کارشناسان مهدویت، زیر نظر مستقیم ریاست این سازمان و با حضور فعال ایشان و یا نماینده‌شان تشکیل شود و برای این امر مهم، در بالاترین رده این سازمان، برنامه‌ریزی کنند و بهترین برنامه‌ها و ساعت‌های خود را در طول هفته و ماه و سال، در ایام و ساعات متعلق به حضرت، به این مهم اختصاص دهند.

در این باره، در بدو امر پیش‌نهادهای ذیل قابل بررسی است:

۱. تولید فیلم‌های سینمایی و داستانی و نمایش‌نامه از زندگانی و عصر نواب اربعه و برخی از وکلای ایشان و ترسیمی روشن از عصر ظهور با همه ویژگی‌های تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن، و عصر غیبت و توجهات امام عصر علیه السلام به شیعیان و جوامع شیعی و از انتظار و تکالیفی که بر عهده شیعیان می‌آید.

۲. فراخوان سینمای جوان به تولید فیلم در موضوع مهدویت؛

۳. برنامه‌های ترکیبی با طرحی نو و جذاب با استفاده از کارشناسان مجرب؛

۴. ویژه‌برنامه‌هایی در دهه مهدویت از سوم شعبان، روز میلاد

امام حسین علیه السلام تا نیمه شعبان، روز تولد امام مهدی علیه السلام و ایام ماه مبارک رمضان؛

۵. ساخت و سفارش آهنگ، سرود و تواشیح ویژه حضرت با

مضامینی مناسب؛

۶. مصاحبه با متفکران و دانش‌مندان مسلمان و غیرمسلمان در خارج

از کشور که درباره اندیشه مهدویت در شیعه و اسلام، حرفی شنیدنی دارند؛

۷. تهیه گزارش‌هایی از کشورهای مسلمان و مسیحی و نوع نگاه آنان به مصلح و موعود جهانی؛
۸. بخش برنامه‌های برون‌مرزی در مورد مصلح جهانی و ارتباط با صاحب‌نظران در خارج از کشور و زمینه‌سازی همایش بین‌المللی مصلح جهانی که یک اعتقاد مشترک بین‌الدیانی است؛
۹. نقد و بررسی فیلم‌ها و سخنانی که در شبکه‌های جهانی بر ضد تفکر مهدویت و امام مهدی علیه السلام بخش می‌شود؛
۱۰. معرفی کتاب‌ها، مجلات، سایت‌های اینترنتی، نویسندگان، شاعران، نقاشان، طراحان، مداحان، مراکز پژوهشی و... در مقوله مهدویت؛
۱۱. بخش سخنان، خاطرات و یا بخش‌هایی از وصیت‌نامه‌های شهدا در مورد امام عصر علیه السلام؛
۱۲. میان‌برنامه‌هایی مشابه برنامه *بر پال اندیشه* در مورد امام زمان علیه السلام (سخن‌رانی بزرگان و بخش‌هایی از دعا و یا کلمات حضرت و...)
۱۳. آشنایی مردم با اعمال و دعاهای شب و روز نیمه شعبان و بخش مراسم احیای این شب در جمکران و یا برخی از مساجد و دانشگاه‌های بزرگ کشور؛
۱۴. تهیه گزارش‌هایی از فعالیت‌ها و شور و نشاط جوانان در محله‌ها و ایجاد مکانی مناسب برای تجمع و شادی مردم در این ایام؛
۱۵. طراحی و حمایت از برگزاری جشنواره‌های کتاب، مطبوعات، فیلم، نقاشی، آثار گرافیک و... در مقوله مهدویت؛
۱۶. بخش اطلاعیه‌ها و سخنان مقام معظم رهبری و مراجع عظام به مناسبت ایام نیمه شعبان؛
۱۷. پشتیبانی از فیلم‌های ساخته شده در داخل و یا خارج از کشور درباره این موضوع؛

۱۸. میزگردهای ویژه مباحث مهدویت با استفاده از کارشناسان مجرب و متعهد داخلی و خارجی؛
۱۹. تهیه فیلم‌های گزارشی از اماکن زیارتی ویژه امام مهدی علیه السلام به خصوص مسجد مقدس جمکران؛
۲۰. طراحی برنامه‌های نو و جذاب با هدف گسترش فرهنگ مهدویت در میان نسل جوان؛
۲۱. بسترسازی برای اجتماع یا راه‌پیمایی شکوه‌مند و رژه نیروهای بسیج در روز نیمه شعبان با نام «مهدی‌یاوران»؛
- اینها موارد پیش‌نهادی بود، ولی بی‌تردید با تشکیل ستاد مهدویت در صداوسیما و با رایزنی‌ها و فراخوان طرح‌ها و برنامه‌ها در این موضوع مهم، تحولی اساسی در این امر خواهد شد. **إن شاء الله!**

ظهور صفرا و بایستگی‌ها

یکم) امامت، خورشید حیات بخشی است^۱ که شیعه با اعتقاد به آن گره خورده و راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و از اسلام خلفا و کج‌راهه‌ها و بی‌راهه‌ها جدا شده است. تولد، حیات، بالندگی و بقای شیعه در گرو این حقیقت بزرگ قرآنی^۲ و یادگار سترگ پیامبر ﷺ است. رسول بزرگ اسلام آن قدر که بر این امر عظیم سفارش فرمود، به هیچ‌یک از امور دیگر سفارش نفرمود^۳ و آن قدر که برای این مهم از نخستین روزهای دعوت علنی تا آخرین لحظات عمر خویش، حتی در بستر بیماری تلاش می‌کرد، برای هیچ کار دیگری اهتمام نورزید و زمینه‌سازی نکرد.

امامت، قلب تپنده شیعه و چراغ راه تشیع در گردبادها و حوادث اینام، رمز وحدت، رکن اساسی دین، سرمایه عظیم تشیع، چراغ هدایت، کشتی نجات و امانت خدا بر روی زمین است. می‌توان آن را پذیرفت و به

۱. قال الرضا علیه السلام: «الإمام كالشمس» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۴۳۸)

۲. سوره مائده، آیه ۳.

۳. قال الباقر علیه السلام: «ولم يناد بشيء ما نودى بالولاية» (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۱۰، روایت دهم)

عزت و فوز و فلاح رسید و می‌توان از آن چشم پوشید و در ذلت و ضلالت و تحیر فردی و اجتماعی ماند.^۱

دوم) امام دوازدهم در میان امامان شیعه، ویژگی‌ها و امتیازهای خاصی دارد. او تنها کسی است که جهان را از عدل و داد سرشار می‌کند؛ همان‌گونه که از ظلم و بیداد پر شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان، از سالیان دور، آمدن او را بشارت داده‌اند و با یاد و دولت او، خود و شیعیان را آرامش بخشیده‌اند. او کسی است که بینی گردن‌کشان را به خاک می‌مالد و اسلام را فراگیر می‌نماید و بر جای جای این عالم، گل‌بانگ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» را طنین‌انداز می‌کند و بر این کره خاکی، حکومت واحد جهانی اسلام را بنیان می‌نهد.

سوم) امامت خاستگاه انقلاب اسلامی ایران است. رابطه امامت با انقلاب، رابطه «والد» و «ما ولد»^۲ و رابطه ریشه با برگ است. ریشه، برگ را می‌زاید و برگ، ریشه را نیرو می‌دهد. انقلاب ایران هم‌چنان‌که از اعتقاد به امامت برخاسته، امروز زمینه‌ساز قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام است. نقش رهبری پیامبرگونه امام راحل علیه السلام و نقش عنصر معنویت و فقاہت و نیابت امام زمان علیه السلام و در نتیجه ولایت‌پذیری مردم در پیروزی انقلاب، بر کسی پوشیده نیست.

در حقیقت، راز رهایی ایران از یوغ بیگانه و کارآمدی و بقای نظام، باز شدن گره‌های کور در لحظات سرنوشت‌ساز سال‌های پس از انقلاب است، از جنگ و صلح گرفته تا بسیاری از تهاجمات و اغتشاشات و براندازی‌ها، در گرو حمایت از مقام متبع ولایت است. به یاد دارم در

۱. سوره مائده، آیه ۲۵؛ خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و بخشی از خطبه حضرت زهر علیه السلام در مسجد مدینه.

۲. سوره بلد، آیه ۳.

یکی از سفرهای حج، در گفت‌وگو با یکی از متفکران مصری در مسجدالنبی ﷺ وی با اشاره به همین نکته می‌گفت: رمز اساسی پیروزی شما رهبری امام خمینی علیه السلام است و اگر ما هم چنین رهبری داشتیم، در مصر انقلاب می‌کردیم. من افزودم: آری، اگر مردم ما و اعتقادات ما را هم می‌داشتید!

چهارم) هم‌راهی با ولیّ آثاری دارد و پشت کردن به او غرامتی. کسی که با امام نور نباشد، گرفتار امام نار می‌شود و این، سنت خدایی است. به شهادت قرآن، کسانی که از موسی علیه السلام بریدند و پس از رؤیت آن‌همه معجزه و رهایی از چنگال فرعون و حاکمیت بر سرنوشت خود، در برابر تنها خواسته او بهانه آوردند و در حقیقت از پذیرش ولایت او سر باز زدند و با نیش خند و تمسخر گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»^۱، به محرومیت، حیرت و سرگردانی گرفتار شدند. این سنت خداست.

امام حسین علیه السلام هم در صحرای تفتیده کربلا همین سنت الهی را فریاد کرد و هشدار داد که اگر به امام نور پشت کنید، اسیر امام نار می‌شوید و بر شما کسانی (حجاج‌ها) حاکم خواهند شد که پست و زبونتان می‌کنند. فاطمه علیها السلام هم می‌فرمود: با علی علیه السلام بودن همه چیز است و بی‌علی علیه السلام بودن هیچ؛ یعنی پذیرش حاکمیت معاویه، یزید، خلفای عباسی، صدام و... .

پنجم) هر متاعی به مقدار اهمیتش در معرض خطر و هجمه است. امروز ولایت تنها سد استوار فراروی قدرت‌ها به شمار می‌رود. از این رو، شیاطین همه توان خود را در داخل و خارج، به مقابله و رویارویی با آن

۱. سوره مائده، آیه ۲۴.

فرا خوانده‌اند و به راستی که از هیچ کاری دریغ ندارند، از پراکندن شایعات بی‌اساس گرفته تا ایجاد شبهات و تفکیک ولایت فقهی از علمی، انکار تولد امام مهدی علیه السلام، راه‌اندازی بوق‌های مزدور (رادیو بهائیت)، و تصویب بودجه‌های هفتاد میلیون دلاری و ...

این هجوم‌های خشن، به عمد یا به غیر عمد، در رسانه‌های داخل و خارج، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی هم‌آهنگ و منسجم در دست اجراست؛ به گونه‌ای که هر یک دیگری را کامل می‌کند. البته این هجمه، تاریخی کهن در اسلام و ایران دارد. قدرت امامت تا آن‌جا است که به اعتراف دشمن، شیعه با کربلا و یاد حسین علیه السلام انقلاب می‌کند و با انتظار مهدی علیه السلام آن را حفظ می‌کند (نگاه سرخ و نگاه سبز).^۱ ایجاد برخی از فرقه‌های انحرافی چون بهائیت، سوغات استعمارگر پیر برای خاموش کردن آتش فشان مهدویت است.

ششم) باید در برابر هجوم خشن و وحشیانه‌ای که در قالب‌های نو و کهنه عرضه می‌شود، به ابزار روز مسلح شد که چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش.^۲ با توجه به اهمیت مقوله مهدویت و نقش آن در اعتقاد مردم و حفظ و رشد و بالندگی نظام، باید با استفاده از همه فرصت‌ها و ظرفیت‌های جامعه و با بهره‌وری از راه‌کارهای مناسب و ارائه عرصه‌های جدید پژوهش، به بسط فرهنگ مهدویت پرداخت؛ همان‌گونه که باید از سوءاستفاده‌ها و آسیب‌شناسی آن نیز جلوگیری کرد تا افکار مسموم نفوذ نکنند.

این، رسالت همگانی است و در انحصار هیچ گروه و سازمان خاصی نیست و اگر گروهی عهده‌دار سامان دادن آن می‌شود، تکلیف را از دوش

۱. نک: «گفت‌وگو با دکتر حسن بلخاری»، مجله موعود، ش ۲۵ و ۲۶.

۲. «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ...» (سوره مائده، آیه ۴۵)

دیگران بر نمی‌دارد، بلکه وظیفه هم‌کاری را هم بر تکلیف پیشین می‌افزاید.

باید این گوهر گران‌بها و این آتش‌فشان مهدویت هر دم افروخته‌تر گردد و این میسور نیست، مگر با بسیج همگانی و مدیریتی متمرکز و تربیت نیروهای متخصص و مبلغ. باید مریضان کارآ، روزآمد و وارسته حوزوی و دانشگاهی، در عرصه آموزش، پژوهش، هنر و ادبیات، کاری جدی کنند و طرحی نو دراندازند. ناگفته نماند که کارهای بزرگ به همان اندازه که مهم و سترگند، از حساسیت و شکنندگی ویژه‌ای هم برخوردارند. کارهایی از این نوع، سرعت و دقت را با هم می‌طلبند.

هفتم) چنان‌که غیبت امام زمان علیه السلام صغرا و کبرا دارد، ظهور آن حضرت هم می‌تواند صغرا و کبرا داشته باشد و انقلاب اسلامی ایران را می‌توان نماد ظهور صغرا و زمینه‌ساز ظهور آن امام همام دانست. پیش از انقلاب اسلامی، پذیرش حکومت دینی و فراگیری رهبری امام عصر علیه السلام برای بسیاری از مردم بعید می‌نمود، اما امروز این مهم هرگز دور از واقع نیست. از این رو، می‌توان انقلاب اسلامی ایران را مظهر ظهور صغرا و بستری برای تحقق و اتصال به قیام کبرای آن حضرت دانست. *إن شاء الله!* این عصر، همان‌گونه که بشارت‌هایی دارد، تکالیف و وظایفی هم دارد؛ وظایفی بیشتر و سنگین‌تر از گذشته. با حاکمیت دین در ایران و تشکیل حکومت دینی، عرصه‌های جدیدی رخ می‌نماید که کاری جدی را می‌طلبند.

هشتم) چنان‌که به اشاره گذشت، کارهای بزرگ، بسیجی همگانی با مدیریتی واحد، جامع و فراجناحی می‌طلبند. بدون مرکزیت و مدیریت توانمند، با بازوهای مشورتی و کارآمد از دل سوزان و مدیران ارشد نظام، گسترش فرهنگ مهدویت در داخل و خارج ممکن نیست. این مدیریت،

باید با استفاده از تمام امکانات و ابزارهای موجود و با اتخاذ راه‌کارهای مناسب، به گسترش فرهنگ مهدویت و تربیت نیرو و پاسخ‌گویی به نیازها و شبهه‌ها و حمایت از گروه‌های فعال این عرصه پردازد. این مرکز با اهداف و برنامه‌ریزی دقیق و روشن کردن راه‌کارها و اولویت‌ها و طرح عرصه‌های جدید پژوهشی، می‌تواند گام بلند و مؤثری در این زمینه بردارد. آنچه در ذیل می‌آید طرحی پیش‌نهادی است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

اهداف

۱. توسعه و تعمیق فرهنگ مهدویت در داخل و خارج؛
۲. بسیج افراد و نهادهای جامعه و استفاده از تمامی ظرفیت‌ها، امکانات، ابزارهای موجود (سخن‌رانی، مداحی، کتاب، مطبوعات، ادبیات، هنر و...) در جهت تبیین و تعمیق هرچه بیشتر فرهنگ مهدویت؛
۳. پاسخ به نیازهای فکری و اعتقادی گروه‌های مختلف جامعه، به ویژه نسل جوان و دانشگاهیان؛
۴. پاسخ‌گویی به شبهات و مقابله با افکار و تبلیغات انحرافی و خرافی درباره مهدویت؛
۵. تربیت متخصصان و مبلغان ورزیده؛
۶. شناسایی، سامان‌دهی و اطلاع‌رسانی نهادها و افرادی که در مقوله مهدویت تلاش می‌کنند.

امکانات

مساجد، مهدیه‌ها، تکایا، جلسات محلی، صداوسیما، مطبوعات، کتاب‌های درسی، حوزه‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، اینترنت، همایش‌ها، زمینه‌ها و کمک‌های مردمی، سخن‌رانان، مداحان و...

راه‌کارها^۱

۱. ایجاد مرکز فرهنگی (آموزشی، پژوهشی، تبلیغی) با مدیریت واحد و شورایی متشکل از نماینده رهبری، نخبگان، فرهیختگان و برخی از مدیران نظام که به گونه‌ای با این امر مرتبطند (حوزه علمیه، سازمان تبلیغات، سازمان فرهنگ و ارتباطات، آموزش و پرورش، وزارت ارشاد، صداوسیما، نهاد رهبری در دانشگاه‌ها، امور مساجد، عقیدتی سپاه و ارتش و...)

۲. ایجاد دانشکده‌های مستقل یا گرایش‌های تخصصی در برخی رشته‌های مناسب دانشگاهی و تأسیس مراکز آموزشی تخصصی در حوزه‌های خواهران و برادران؛

۳. جذب و تربیت مربیان مهدویت از میان طلاب، دانش‌جویان و معلمان در دوره‌های آموزشی ویژه یا بلندمدت، جهت اداره جلسات محلی و سخن‌رانی در سطح دبیرستان‌ها، مساجد، مهدیه‌ها و مراکز مورد نیاز؛

۴. فعال کردن صداوسیما در راستای فرهنگ مهدویت و تهیه برنامه‌های علمی - آموزشی (به صورت مستمر و منظم با استفاده از اساتید مجرب) و هنری (فیلم، نمایش‌نامه و...) جهت پخش در سطح داخل و خارج؛

۵. اولویت دادن به کارهای فرهنگی ویژه حضرت در تمام مراکز و معاونت‌های فرهنگی و اماکنی که متعلق به آن حضرت است، به ویژه مسجد مقدس جمکران؛

۶. تشویق و حمایت از کارهای ادبی و هنری ویژه حضرت (داستان، شعر، فیلم داستانی و مستند، نمایش‌نامه، طراحی، نقاشی، سرود و...)

۱. راه‌کارها و اولویت‌ها، برخاسته از بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای موجود در جامعه و جهان و برگزیدن راهبردهای مناسب است.

۷. راه‌اندازی شبکه اینترنتی فعال و ارتباط با مؤسسات علمی - پژوهشی ویژه حضرت در داخل و خارج؛
۸. برپایی همایش‌ها و نشست‌های علمی در سطح داخلی و خارجی؛
۹. حمایت از تشکل‌های مردمی، که در جهت گسترش فرهنگ مهدویت تلاش می‌کنند؛
۱۰. ترویج و احیای دعای ندبه در مساجد و مهدیه‌ها به شکل مناسب؛
۱۱. بررسی کارشناسانه کتاب‌های درسی، دانشگاهی و حوزوی و اصلاح آنها در زمینه فرهنگ مهدویت؛
۱۲. برقراری جلسات هفتگی یا ماهیانه در سطح شهرها و محله‌ها به وسیله مربیان و مبلغان ویژه آن حضرت؛
۱۳. تهیه مجلات و کتاب‌های ویژه حضرت برای سطوح مختلف، به خصوص نسل جوان؛
۱۴. ترجمه کتاب‌ها و مقالات مناسب در فرهنگ مهدویت از فارسی به زبان‌های زنده دنیا و بالعکس؛
۱۵. برگزاری همایش برترین‌های مهدویت (کتاب، مجله، مقاله، فیلم، نمایش‌نامه، طراحی، نقاشی، خطاطی، سرود و...)
۱۶. ایجاد کتاب‌خانه‌های مستقل فرهنگ مهدویت یا اختصاص بخشی از کتاب‌خانه‌ها به کتاب‌های ویژه آن حضرت؛
۱۷. ایجاد مرکزی جهت پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات مهدویت (مکتوب و شفاهی)؛
۱۸. غنی‌سازی و جهت‌دهی اشعار و مداحی‌ها درباره آن حضرت؛
۱۹. به اقتراح گذاشتن برخی مباحث مهم و اساسی در مقوله مهدویت، در سطح داخلی و خارجی و اعطای جوایز ویژه؛

۲۰. برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی در سطوح مختلف جامعه؛
 ۲۱. ایجاد کانون‌هایی با نام پیش‌نهادی «انتظار» در حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، مدارس، مساجد و مراکز عقیدتی؛

عرصه‌های پژوهش

الف) کلامی، اعتقادی

۱. ولایت (مفهوم، مبنا، اقسام و...) و امامت (اهمیت، دلایل عقلی و نقلی، مبانی، ویژگی‌ها، شئون، راه انتخاب، شبهات و...) به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی اعتقادی در مقوله مهدویت؛
۲. اثبات تولد و وجود حضرت (بررسی ادله نقلی و عقلی)؛
۳. اصالت مهدویت (ادیان و مهدویت)؛
۴. مهدویت از نگاه آیات و روایات؛
۵. بررسی تفاوت دیدگاه اهل تشیع و تسنن در مقوله مهدویت (مهدی نوعی یا شخصی) و اثبات دیدگاه تشیع؛
۶. ویژگی‌ها و امتیازهای امام مهدی علیه السلام نسبت به دیگر معصومان علیهم السلام؛
۷. علت و حکمت غیبت امام مهدی علیه السلام و بررسی سنت غیبت در میان دیگر انبیای الهی؛
۸. آثار و فواید وجودی حضرت در عصر غیبت (بررسی دیدگاه‌های فلسفی، عرفانی و روایی و فعالیت‌ها و انواع روابط و برکات و عنایات حضرت)؛
۹. امکان رؤیت حضرت (آیا بر درخواست رؤیت حضرت مستندی هست؟)؛
۱۰. وظایف و مسئولیت‌های شیعه در عصر غیبت؛
۱۱. انتظار (مفهوم، ریشه‌ها، آثار و آداب)؛

۱۲. طول عمر حضرت؛

۱۳. زمینه‌ها، علایم و شرایط ظهور؛

۱۴. حوادث و رخ داده‌های هنگام ظهور حضرت؛

۱۵. رجعت و مدت حیات و حکومت حضرت؛

۱۶. دین در عصر ظهور؛

۱۷. جهان در عصر ظهور؛

۱۸. آینده جهان و فرجام انسان؛

۱۹. آداب توسل، زیارت و ارتباط معنوی با حضرت؛

۲۰. مهدویت و مسائل کلامی ثو ظهور (قرائت‌های مختلف از دین،

سکولاریسم، پلورالیسم، انتظار از دین، مدرنیته و...).

ب) تاریخی (تحلیلی - نقلی)

۱. شخصیت حضرت (ولادت، امامت، غیبت صغرا و غیبت کبرا)؛

۲. بررسی شرایط تاریخی و وضعیت سیاسی - اجتماعی و فکری

عصر غیبت در آستانه غیبت صغرا؛

۳. تمهیدات ائمه، به ویژه عسکرین علیهم‌السلام برای ورود شیعه به این عصر؛

۴. آغاز غیبت و چگونگی آن؛

۵. ثواب اربعه، وظایف و نقش آنان در عصر غیبت صغرا؛

۶. بررسی سازمان وکالت در عصر غیبت صغرا (پیدایش، فرآیند

تکاملی، نقش، وظایف، صفات و ویژگی‌ها، روش مبارزه‌ای، مناطق تحت

نفوذ، وکلای دروغین و خائن)؛

۷. وضعیت فکری و سیاسی - اجتماعی شیعه در عصر غیبت صغرا؛

۸. بررسی وضعیت جهان اسلام و شیعه (دولت‌ها، نهضت‌ها،

حرکت‌های علمی و مبارزه‌های علما، دوران‌های مرجعیت و...) در عصر

غیبت کبرا؛

۹. قیام‌هایی که با استفاده از نام ایشان در طول تاریخ علیه ظلم و استبداد صورت گرفته است؛

۱۰. مدعیان مهدویت و نیابت؛

۱۱. ابعاد و شیوه‌های مبارزاتی دشمنان درباره مقوله مهدویت در طول تاریخ؛

۱۲. بررسی اقوام منتظر (قبل و بعد از ظهور منتظر) از منظر تاریخ و قرآن به همراه درس‌ها و عبرت‌ها (یهود در انتظار موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)؛

۱۳. بررسی مهدویت از نگاه فلسفه تاریخ؛

۱۴. بررسی اماکن و مقام‌های زیارتی منتسب به حضرت (در ایران و دیگر جاها)؛

۱۵. کرامات حضرت مهدی علیه السلام.

ج) روان‌شناختی، تربیتی و اخلاقی

۱. بررسی آثار روان‌شناختی، تربیتی و اخلاقی اعتقاد به امام زنده (با آن اوصاف و شئون مخصوص) که بر رفتار انسان‌ها و جوامع نظارت دارد و نجوا و ارتباط قلبی، توسل و استغاثه به آن حضرت همواره و در همه جا ممکن است؛

۲. مبانی تربیتی و اخلاقی در حکومت مهدوی؛

۳. نقش انتظار در روان، تربیت و اخلاق انسان منتظر؛

۴. بررسی نقش و وظایف نهادهای تربیتی (خانواده، مدرسه، دانشگاه و...) درباره حضرت؛

۵. سیمای منتظران و ترسیم الگوی انسان منتظر؛

۶. ویژگی‌ها و صفات یاران امام مهدی علیه السلام و راه رسیدن به آنها؛

۷. آسیب‌شناسی روان‌شناختی، تربیتی و اخلاقی مهدویت، به ویژه براساس دیدگاه‌های نادرست؛
۸. آسیب‌شناسی تربیت دینی در عصر غیبت؛
۹. بررسی روش‌های مناسب ایجاد انس و علاقه در کودکان، نوجوانان و جوانان نسبت به حضرت.

د) سیاسی و اجتماعی

۱. عصر غیبت

۱. سیره حضرت در عصر غیبت؛
۲. مسئولیت‌های امام، شیعیان و مسلمین جهان در تحقق حکومت عدل جهانی امام مهدی علیه السلام؛
۳. نقش حضرت در خراست از شیعیان (نامه به شیخ مفید، شیعیان بحرین، انقلاب اسلامی ایران)، این نیازها چگونه و به وسیله چه کسانی باید فراهم شود؟
۴. نیازهای حکومت حضرت به زمینه‌ها و یاران و تشکیلاتی که باید در عصر غیبت فراهم شود؛
۵. وضعیت شیعه در عصر غیبت (ولایت فقیه)؛
۶. ولایت فقیه، زمینه‌ساز حکومت جهانی مهدوی؛
۷. بررسی نقش و وظایف نهادهای اجتماعی و حکومتی درباره مقوله مهدویت؛
۸. نقش انتظار در اندیشه سیاسی شیعی پس از غیبت و رهنمایی ملت‌های مسلمان از یوغ سلطه‌گران؛
۹. ابعاد و شیوه‌های مبارزاتی دشمنان درباره مقوله مهدویت در عصر معاصر؛^۱

۱. این موضوع به جهت اهمیت و صبغه تاریخی در موضوعات تاریخی نیز آورده شد.

۱۰. حکم قیام و انقلاب پیش از ظهور حضرت؛
۱۱. روش‌های مبارزه‌ای شیعیان در جوامع تحت سلطه و جهان در عصر غیبت؛
۱۲. رسالت انقلاب اسلامی ایران در فراهم ساختن زمینه‌های ظهور و حکومت جهانی مهدوی؛
۱۳. نقش ایرانیان، مصری‌ها، لبنانی‌ها و عراقی‌ها در ظهور حضرت (از منظر روایات)؛
۱۴. نقش جوانان و بانوان در ظهور حضرت (از منظر روایات)؛
۱۵. ترسیم حقیقت جامعه منتظر و مؤلفه‌های آن و تبیین شرایط رشد و گسترش آن؛
۱۶. نوع رابطه تشکیلاتی در عصر غیبت؛
۱۷. موانع قیام حضرت در عصر غیبت؛
۱۸. شناسایی زمینه‌های ظهور حضرت در جهان معاصر؛
۱۹. بررسی ویژگی‌های حکومت مهدوی و صفات کارگزاران او جهت الگودهی به کارگزاران حکومت‌های دینی در عصر غیبت^۱؛
۲۰. حکومت حضرت، الگوی حکومت‌های دینی در عصر غیبت؛
۲۱. ارتباط عاشورا و انتظار، حسین علیه السلام و مهدی علیه السلام؛
۲۲. دشواری‌های حفظ دین (از منظر روایات) و آسیب‌شناسی آن در عصر غیبت؛
۲۳. روش‌های تبلیغ فرهنگ مهدویت در جامعه و جهان معاصر؛
۲۴. معرفی، نقد و بررسی عمل‌کرد گروه‌ها و اشخاص فعال درباره حضرت مهدی علیه السلام (انجمن حجتیه و...).

۱. قسمت اول این موضوع، در موضوعات عصر ظهور نیز آمده است. آنچه این‌جا بر آن تأکید می‌شود، الگو بودن آن برای حکومت‌های دینی در عصر غیبت است.

۲. عصر ظهور

۱. حکومت جهانی حضرت (ضرورت، امکان، شکل، ساختار، مبانی، ویژگی‌ها و...)
۲. ترسیمی روشن از حکومت جهانی حضرت؛
۳. نقش دین و قوانین الهی در حکومت جهانی مهدوی؛
۴. علل و عوامل پیروزی حضرت و فروپاشی قدرت‌های استکباری در هنگام قیام امام مهدی علیه السلام؛
۵. جایگاه حکومت حضرت در ده‌کده جهانی، نظام نوین و دنیای ارتباطات؛
۶. توسعه و مشارکت سیاسی، تمرکز قوا، قدرت، جامعه مدنی، خشونت و مدارا و... در نظام سیاسی مهدوی؛
۷. شاخصه‌ها و صفات مدیران و کارگزاران در حکومت حضرت؛
۸. تفاوت مدینه فاضله اسلامی با دیگر مدینه‌های فاضله؛
۹. نوع رابطه تشکیلاتی و ولایی در عصر ظهور؛
۱۰. مسیح علیه السلام و مهدی علیه السلام؛
۱۱. مهدی علیه السلام و یهود؛
۱۲. بررسی علل و عوامل مخالفت و روی گردانی برخی از منتظران از آن حضرت در هنگام ظهور؛
۱۳. سیره حضرت در عصر ظهور (تربیتی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، حقوقی، قضایی و جزایی).

هـ) اقتصادی

۱. مؤلفه‌های نظام اقتصادی در عصر ظهور؛
۲. نظام اقتصادی حکومت امام زمان علیه السلام الگوی حکومت دینی در عصر غیبت؛

۳. توزیع ثروت و فقرزدایی در عصر ظهور، الگوی حکومت دینی در عصر غیبت؛^۱

۴. رشد تکنولوژی، صنعت و فن آوری در عصر ظهور؛

۵. الگوی مصرف در عصر ظهور؛

۶. توسعه اقتصادی در عصر ظهور؛

۷. منابع مالی حکومت مهدوی.

و) ادبی و هنری

۱. تعریف، نقش، جایگاه، ویژگی‌ها و رسالت هنر و هنرمند در عصر انتظار و ظهور؛

۲. تدوین زندگی‌نامه منتظران واقعی و حکایات انتظار و تشرفات حقیقی در عصر غیبت؛

۳. تدوین فیلم‌نامه‌ها و نمایش‌نامه‌ها در مقوله مهدویت (حقیقت و آثار انتظار، زندگی ایده‌آل، نقش حضرت در حفظ شیعیان (داستان انار و حفظ شیعیان بحرین)، برخی تشرفات حقیقی، انتظار یهود برای پیامبر اسلام و کفر آنان و تطبیق آن بر برخی از مدعیان انتظار امام مهدی عج و...)

۴. سرودن اشعاری حکمت‌آمیز درباره حضرت و انتظار راستین؛

۵. نقاشی و طراحی در مقوله مهدویت (انتظار، قیام، انقلاب اسلامی ایران زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت، پیوند بعثت، غدیر و کربلا با انتظار، و...)

۶. بررسی عناصر داستانی با محوریت انتظار، نقد و بررسی داستان‌هایی که درباره آن حضرت نوشته شده است؛

۱. این موضوع یکی از زیرمجموعه‌های موضوع شماره یک است، اما به جهت اهمیت الگو بودن آن برای عصر غیبت، به صورت مستقل آورده شد.

۷. تهیه داستان‌ها و اشعار مناسب (براساس معیارهای داستان‌نویسی، روان‌شناختی و تربیتی) در مقوله مهدویت، برای کودکان، نوجوانان و جوانان؛

۸. روش‌های گسترش، تبلیغ و تبیین فرهنگ مهدویت با بهره‌گیری از ادبیات و هنر؛

۹. امام مهدی علیه السلام در آثار شاعران و ادیبان شیعی و سنی؛

۱۰. منجی در ادبیات و هنر جهانی.

ز) سؤالات و شبهات

ریشه‌یابی، طبقه‌بندی و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات قدیم و جدید در مقوله مهدویت، (آیا روایات تولد امام زمان علیه السلام سند دارد؟ آیا کودک پنج‌ساله می‌تواند امام باشد؟ آیا امام، همسر و فرزند دارد؟ آیا مهدی، نوعی است یا شخصی؟ نقش امام غائب چیست؟ آیا بهتر نبود حضرت در زمانی مناسب به دنیا می‌آمد؟ چرا زمان ظهور مشخص نشده است؟ آیا داستان جزیره خضرا صحت دارد؟ و...).

ح) فرقه‌های انحرافی (معرفی، نقد و بررسی آنها)

شیخیه، بابیه، بهائیه و...

ط) احادیث، ادعیه و زیارات

۱. بررسی احادیث مهدویت (سندی و دلالی)؛

۲. بررسی، شرح و تفسیر دعاها و زیارات ائمه علیهم السلام درباره آن حضرت؛

۳. گردآوری، شرح و تفسیر آثار امام مهدی علیه السلام (زیارت، ادعیه،

توقیعات و سخنان).

ی) منابع

۱. تصحیح و گردآوری مناسب منابع روایی؛

۲. تبویب و تدوین جدیدی از روایات درباره حضرت، براساس یک سیر منطقی یا نیازهای روز؛

۳. تدوین و تحلیل موضوعی روایات.

ک) منجی‌شناسی تطبیقی

۱. اسلام و یهودیت؛

۲. اسلام و مسیحیت؛

۳. اسلام و دیگر ادیان (هندی، بودایی و...)

۴. اسلام و مکاتب؛

۵. شیعه و اهل سنت؛

۶. شیعه اثناعشری با دیگر فرقه‌های شیعی (کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه،

غلات).

م) کتاب‌شناسی

۱. فهرست‌نویسی کتاب‌های مهدویت (همه کتاب‌ها به همه زبان‌ها)؛

۲. کتاب‌شناسی تفصیلی مهدویت؛

۳. کتاب‌شناسی موضوعی مهدویت.

ل) مستشرقین

۱. دوره‌های شرق‌شناسی.

۲. مستشرقین و مهدویت (هانری کرین، گلد زیهر، ادوارد براون، فان

فلوتن، جیمز دارمستر، مارگلیو، ماری شمیل، همیلتون گیب، ژوزف

کنت دوگوبینو، و...)

مروم، نخلها وبزر كدأشت هفتة (وهما) مهدويت

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^١

نحن الشعائر.^٢

و أعتنا على تأدية حقوقه إليه.^٣

السلام على وارث الأنبياء و خاتم الأوصياء، السلام على القائم
المنتظر، والعدل المشتهر، السلام على ربيع الأنعام و نضرة الأيام،
السلام على بقیة الله في بلاده و حجته على عباده، السلام على
المهدي الذي وعد الله عز وجل به الأمم أن يجمع به الكلم و يلتم به
الشعث و يملأ به الأرض قسطاً و عدلاً.^٤

١. سورة حج، آیه ٣٢.

٢. مرآة الأنوار، ص ١٩٨.

٣. مفاتيح الجنان، دعای تذبته.

٤. ممان، زیارت حضرت صاحب الامر عليه السلام.

در سال گشت میلاد نور^۱ و قائم آل محمد^{علیهم السلام} این قلب تپنده شیعه در جاری زمان و صاحب حیات و رمز هویت ما، مناسب است که مردم و نهادها به بازکاوی حقوقی پردازند که از آن حضرت بر عهده دارند. برخی از این حقوق، همیشگی است و در طول سال و همه عمر باید به آنها توجه داشت. برخی دیگر درباره ایام نیمه شعبان و تعظیم شعائرالله است. آنچه در این جا به آن پرداخته می شود، همین قسم اخیر و حقوقی است که مردم، نهادها و متولیان فرهنگی برای بزرگداشت هفته مهدویت و تعظیم شعائرالله بر عهده دارند.

بحمدالله، چندسالی است که با تلاش و پی گیری برخی افراد و مراکز، در بعضی مساجد، مهدیه ها و مراکز علمی و دانشگاهی، جشن های باشکوهی با نام (هفته یا دهه مهدویت) برگزار می شود.

این اقدام بسیار ارزش مند و درخور ستایش است و باید برای غنی تر کردن آن کوشید. به ویژه آن که وجه شاد این گونه مراسم ها، جذابیت بیشتری دارد و در برابر کسانی که تصور می کنند، ما فقط به گریه و سوگواری می پردازیم، می تواند جواب مناسبی باشد، البته به شرط این که با درون مایه مناسب و به دور از لهو و براساس الگوها و معیارهای دینی برگزار شود.

پیش از این که به اهداف و برنامه های پیش نهادی پردازیم، یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. جا دارد نهادها و متولیان فرهنگی در جهت اهمیت مهدویت تأملی جدی داشته باشند. باید به این نکته توجه کنند که امروزه مهدویت چه به لحاظ اعتقادی و چه به لحاظ موقعیت ویژه تاریخی، اگر تنها مهم ترین نباشد، بی تردید از مهم ترین هاست. (السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى الا منه)^۲

۱. منتخب الأثر، ص ۴۹۴، پی نوشت.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر^{علیه السلام}

باید نگاه‌های کوتاه و از سر تفنن، جای خود را به نگاهی ژرف و درخور بدهد. متأسفانه باید اعتراف کرد که برخی نهادها و متولیان فرهنگی هنوز با این نگاه فاصله زیادی دارند. در این باره، سرمقاله‌های شماره‌های دوم و ششم از همین فصل نامه می‌تواند راه‌گشا باشد.

۲. در هریک از این نهادها و مراکز دینی و فرهنگی مناسب است ستادی برای برگزاری جشن‌ها و بزرگ‌داشت هفته مهدویت برپا شود تا عهده‌دار طرح‌ها و برنامه‌هایی در این موضوع و پی‌گیری و اجرای آنها باشند.

۳. لازم است یک ستاد مرکزی متشکل از مسئولان نهادها و متولیان اصلی این کار، تشکیل شود و نظارت و سازمان‌دهی این امر مهم را به عهده بگیرد.

ستاد مرکزی بزرگ‌داشت هفته مهدویت، شایسته است جهت الگودهی این جشن‌ها و عرضه قالب‌های جدید جشن و شادی و نمادهایی برای مهدویت، از کارشناسان فرهنگی، هنری، روان‌شناختی، علوم تربیتی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناختی نیز استفاده کند.

۴. در این جا به مناسبت بزرگ‌داشت هفته مهدویت، طرح‌ها و برنامه‌هایی کوتاه‌مدت اجرا می‌شود که اولاً پیش‌نهادی و ثانیاً ابتدایی است و جا دارد که نهادها با توجه به قابلیت‌ها و توان‌مندی‌های‌شان، این طرح‌ها را تکمیل و در جهت اجرای آنها بکوشند.

۵. همان‌گونه که اشاره شد، این طرح‌ها و برنامه‌ها، کوتاه‌مدت است و نباید ما را از کارهای درازمدت و بنیادی غافل کند. هریک از نهادها باید طرح‌های درازمدت و اساسی خود را نیز مشخص کنند و در جهت رسیدن به آنها تلاش ورزند و در عین حال از کارهای مقطعی که به مناسبت نیمه شعبان و از باب تعظیم شعائرالله برگزار می‌شود، غفلت

نورزند. نباید به دلیل یکی، از دیگری چشم پوشید. گرچه کارهای اساسی و ریشه‌ای اهمیت ویژه‌ای دارند.

۶. شایسته است هر سال در این ایام یک یا چند شعار برجسته شود. شعار پیش‌نهادی امسال با توجه به سال خدمت‌گزاری می‌تواند «امام مهدی علیه السلام و نهضت خدمت‌رسانی به مردم» یا «کارگزار مهدی‌پسند» باشد.

۷. این ایام، ایام جشن و شادی است. از این رو باید توجه داشت که روی‌کرد و قالب کلی برنامه‌ها باید سمت و سوی نشاط و فرح‌بخشی و البته به دور از لهو و لعب، داشته باشد. به همین دلیل، باید بیشتر به دنبال قالب‌های نو و الگوهای تازه جشن و شادی بود و از بعضی افراط و تفریط‌ها دوری کرد.^۱

باید کارشناسان دینی و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و اساتید علوم تربیتی، در جلساتی مشترک به این امر ضروری بپردازند. این مهم می‌تواند یکی از کارهای ستاد مرکزی بزرگ‌داشت جشن‌های تیمه شعبان باشد.

۸. مراکز و نهادهای فرهنگی که به نحوی با مهدویت مرتبط هستند، عبارتند از:

الف) حوزه علمیه قم؛

ب) مراکز و مؤسسات فرهنگی ویژه امام زمان علیه السلام؛

- مسجد مقدس جمکران؛

- مؤسسه آینده روشن (پژوهش‌کده مهدویت)؛

- مرکز تخصصی مهدویت وابسته به بنیاد فرهنگی حضرت

مهدی موعود علیه السلام؛

- مؤسسه انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی؛

۱. در موضوع «جشن و شادی در اسلام» نک: فصل‌نامه انتظار، ش ۸، ص ۱۹۵.

- مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما؛

- مؤسسه موعود؛

- مهدیه تهران؛

- ستاد جشن‌های نیمه شعبان؛

(ج) مساجد.

(د) اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی؛

(ه) صداوسیما؛

(و) سازمان تبلیغات و حوزه هنری؛

(ز) شهرداری و فرهنگ‌سراها؛

(ح) آموزش و پرورش؛

(ط) آموزش عالی؛

(ی) نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها؛

(ک) شورای هم‌آهنگی تبلیغات اسلامی؛

(ل) اداره عقیدتی، سیاسی نیروهای مسلح؛

(م) انجمن‌های اسلامی (به ویژه انجمن اسلامی دانش‌آموزان)؛

(ن) بسیج؛

(ق) ائمه جمعه؛

(ر) اداره اوقاف و امور خیریه؛

(ش) سازمان جوانان؛

(ت) سازمان ارتباطات اسلامی؛

(ث) تربیت بدنی؛

(ع) تکایا و هیئت‌های مذهبی (به ویژه هیئت رزمندگان)؛

(ف) جامعه خطبا و وعاظ؛

(ض) جامعه مداحان.

اهداف طرح و برنامه‌های پیش‌نهادی

اهداف

در بزرگ‌داشت هفته مهدویت اهداف زیر مورد نظر است:

۱. تعظیم و تکریم شعائرالله؛
۲. گسترش و تعمیق فرهنگ انتظار و ایجاد انس بیشتر با امام زمان علیه السلام؛
۳. ایجاد شور و نشاط و امید در جامعه و دادن الگوهای دینی در مورد جشن و شادی در اسلام؛
۴. ایجاد روح الفت و هم‌دلی در میان افراد جامعه و بسیج مردم پیرامون محور امام زمان علیه السلام؛
۵. آشنایی بیشتر مردم و مراکز و نهادهای فرهنگی با وظیفه‌های خود در برابر امام زمان علیه السلام و سامان‌بخشی، جهت‌دهی و الگودهی به این جشن‌ها؛
۶. ایجاد زمینه هم‌کاری و هم‌آهنگی بین مردم و نهادها و نهادهای با یکدیگر.

برنامه‌های پیش‌نهادی

الف) جلوه‌های مردمی

۱. آذین‌بندی سردر منازل و محله و نصب پرچم و پلاکارد؛
۲. برگزاری مجالس بزرگ‌داشت نیمه شعبان (جشن، سخن‌رانی، مولودی، هدایای فرهنگی و...)
۳. آویختن چراغ یا پرچم سبزرنگ بر سردر منازل و مغازه‌ها؛
۴. دیدار از علما، سادات، خانواده‌های شهدا، جان‌پازان و بیماران بستری در بیمارستان‌ها؛

۵. دید و بازدید از خویشاوندان (صله رحم)؛
۶. اصلاح ذات‌البین و آشتی؛
۷. دادن هدایای فرهنگی در موضوع مهدویت به کودکان و نوجوانان و اقوام؛
۸. ایجاد ایستگاه صلواتی؛
۹. برگزاری تئاتر، سرود و تواشیح در محله‌ها؛
۱۰. برگزاری مسابقات محله‌ای؛
۱۱. برگزاری دعای ندبه؛
۱۲. اردوی مسجد مقدس جمکران؛
۱۳. اطعام با نام و یاد حضرت؛
۱۴. مشارکت در حل مشکل نیازمندان؛
۱۵. مهرورزی به زندانیان و گره‌گشایی از مشکلات آنان و خانواده‌های‌شان؛
۱۶. خرید و یا کمک به انتشار کتاب، مجلات و بروشورهای ویژه حضرت؛
۱۷. پذیرایی با شکلات و شیرینی و شربت و بسته‌های کوچک فرهنگی؛
۱۸. هدیه به کسانی که نام مهدی یا مهدیه یا نرگس دارند؛
۱۹. نظافت و عطرافشانی مساجد و مهدیه‌ها؛
۲۰. برگزاری مراسم ازدواج؛
۲۱. مهرورزی به ایتام و فقرا.

ب) نهادها

۱. حوزه‌های علمیه^۱

— درخواست پیام از مقام معظم رهبری و مراجع؛

۱. ناگفته نماند که بسیاری از این برنامه‌های پیش‌نهادی بین همه حوزه‌ها اشتراک دارد، گرچه برخی از آنها در توان حوزه علمیه قم است.

- تقاضا از معظم‌له برای حضور در روز نیمه شعبان در مسجد مقدس جمکران و سخن‌رانی و اقامه نماز؛
- همایش مهدویت (داخلی) در ایام نیمه شعبان؛
- همایش بین‌المللی مهدویت؛
- اعزام مبلغ به مسجدها و مهدیه‌های سراسر کشور؛
- آذین‌بندی ویژه مدارس علمیه؛
- جشنواره برترین‌های مهدویت (از میان آثار طلاب و فضلا)؛
- دیدار با مراجع و بزرگان؛
- برنامه‌های ویژه برای مدارس؛
- مولودی و پذیرایی پیش از آغاز درس؛
- اختصاص درس در روز چهاردهم شعبان به گفت‌وگو در مورد امام عصر علیه السلام و در طول هفته مهدویت، ده دقیقه پیش از آغاز درس؛
- تشویق علما و مراجع به احیای شب نیمه شعبان در مسجدها، به ویژه مسجد مقدس جمکران توسط طلاب و فضلا؛
- برگزاری دعای ندبه در فیضیه یا بزرگ‌ترین مدرسه علمیه شهر؛
- برپایی جشن بزرگ نیمه شعبان در فیضیه یا حوزه مرکزی شهر با حضور مراجع و اساتید و طلاب.

۲. ارشاد اسلامی

- پشتیبانی از تولید کتاب‌ها و مجلات و محصولات فرهنگی ویژه مهدویت؛
- اهدای کتاب‌ها و مجلات و محصولات فرهنگی ویژه مهدویت به کتاب‌خانه‌ها و مراکز فرهنگی؛
- برگزاری و کمک به نمایشگاه‌های کتاب و محصولات فرهنگی ویژه امام مهدی علیه السلام.

- ساخت آهنگ، سرود و تواسیح ویژه امام مهدی علیه السلام؛
- اجرای هنرهای نمایشی ویژه امام زمان علیه السلام؛
- تهیه و توزیع بروشورهای ویژه امام زمان علیه السلام؛
- مسابقات فرهنگی ویژه مهدویت در سطوح سنی مختلف؛
- جشنواره‌های هنری - فرهنگی ویژه امام عصر علیه السلام؛
- تهیه پوستر، کارت پستال، تراکت و... ویژه امام مهدی علیه السلام؛
- همایش‌های علمی داخلی و بین‌المللی ویژه امام مهدی علیه السلام؛
- بهترین‌های مهدویت (کتاب، مجله، فیلم‌نامه، مقاله، طراحی، خطاطی، عکاسی، نقاشی، گرافیک، آهنگ، سرود، تئاتر، فیلم کوتاه و...)
- طراحی هدایا و محصولات فرهنگی مناسب برای عرضه به متقاضیان سازمان‌ها برای استفاده یا اهدا؛
- حمایت از مطبوعات و روزنامه‌ها جهت ارائه ویژه‌نامه در هفته مهدویت؛
- حمایت از فعالیت‌های مردمی و نهادها و سازمان‌ها جهت چاپ بروشور، پوستر، کارت پستال، تراکت و...؛
- ارائه الگوهای جشن و شادی اسلامی (مهدی‌پسند) به دور از افراط و تفریط‌ها؛
- برنامه‌های ویژه در مراکز فرهنگی وابسته در خارج از کشور به شکلی مناسب و شایسته؛
- نیم‌بها کردن قیمت بلیت مراکز فرهنگی و هنری وابسته؛
- جشن بزرگ خانواده ارشاد اسلامی با برنامه‌های فرهنگی شاد و متنوع و هدایای هدایای فرهنگی.
- همان‌طور که اشاره شد کارهای کوتاه‌مدت جهت بزرگداشت هفته مهدویت نباید ما را از کارهای ریشه‌ای و اساسی‌تر باز دارد. وزارت

ارشاد اسلامی موظف است در جهت کارهای زیر اقدام شایسته و جدی نماید:

- حمایت از آثار پژوهشی و هنری ویژه امام مهدی علیه السلام (کتاب‌های پژوهشی و داستانی برای سنین مختلف، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه، شعر، نقاشی، طراحی، خطاطی، عکاسی، گرافیک و...)
- ترجمه آثار برجسته مهدویت از فارسی به دیگر زبان‌ها و بالعکس؛
- اختصاص بخشی از نمایشگاه‌ها و فروشگاه‌های کتاب و محصولات فرهنگی ارشاد به آثار ویژه امام مهدی علیه السلام؛
- پشتیبانی از مراکز علمی و فرهنگی - هنری ویژه امام مهدی علیه السلام؛
- تشکیل ستاد مرکزی مهدویت متشکل از نهادها و مراکز فرهنگی به ریاست وزیر ارشاد.

۳. صداوسیما

الف) برنامه‌های پیش‌نهادی (کلی)

- ویژه‌برنامه‌های ترکیبی (برخی ریزبرنامه‌های پیش‌نهادی آن در بخش آیشم‌های جزئی خواهد آمد)؛
- ساخت کلیپ، سرود، تواشیح، آواز (با صدای خوانندگان مشهور...)
- موضوع‌های پیش‌نهادی: انتظار، ظهور، امید، عدالت، بیعت، دعوت، محبت یار، توسل به حضرت، نجوا، انس، فریادرس و...؛
- دعوت از شاعران، نویسندگان، نقاشان و طراحان و دیگر هنرمندان که در موضوع مهدویت کاری انجام داده‌اند و معرفی آنها و آثارشان؛
- مسابقه (ریزبرنامه‌های آن خواهد آمد)؛
- دعاها (ندبه، عهد، فرج، آل‌یاسین و...، قرائت با صدای زیبا، تصویری کردن آنها، شرح و تفسیر و تشویق به خواندن دعای عهد به مدت چهل روز بعد از نماز صبح)؛

- پاسخ به پرسش‌های مهدویت؛

- میزگرد ویژه مباحث مهدویت یا استفاده از کارشناسان داخلی و

خارجی؛

- بخش سخنان امام راحل، مقام معظم رهبری، شهید مطهری، مرحوم

شریعتی، شهید بهشتی، شهید چمران، شهید هاشمی نژاد، مرحوم کافی

و... به صورت میان برنامه (مثل برنامه بر بال اندیشه‌ها)؛

- سخنرانی افراد مشهور و پرریننده در موضوع مهدویت؛

- استفاده از مجریان توانا و یا هنرمندان پرآوازه در برنامه‌ها؛

- تهیه فیلم‌های گزارشی (ریزبرنامه‌های آن خواهد آمد)؛

- قطعات نمایشی؛

- تشویق به احیای شب نیمه شعبان و بخش مستقیم بخشی از آن (از

مسجد مقدس جمکران یا مسجد دانشگاه تهران)؛

- آغاز و ختم برنامه‌های شبکه‌ها و نیز آغاز اخبار با دعا و سلام و

صلوات بر آن حضرت؛

- استفاده از کارشناسان مهدویت در برنامه‌های اخبار شبکه دو، حداقل

در شب‌های سیزدهم و چهاردهم و نیمه شعبان؛

- بسترسازی برای راه‌پیمایی یا اجتماع باشکوه در میدان ولی عصر علیه السلام

(نمادی از انتظار، حضور و آمادگی)؛

- اهدای هدایای فرهنگی صداوسیما به هنرمندان و برخی تشکل‌های

ذی ربط؛

- تشویق مردم به جشن و چراغانی و مردمی کردن این جشن‌ها؛

- گفت‌وگو با سران ادیان دیگر در موضوع‌هایی هم‌چون منجی و

پایان جهان؛

- استفاده از نمادهای مهدویت مثل ۳۱۳ و عدد پانزده (نیمه شعبان)؛

- نقد فعالیت‌ها و فیلم‌های غرب بر ضد مهدویت؛

- آشنایی با اعمال شب و روز نیمه شعبان؛

- درخواست از مدیران برنامه‌های گوناگون شبکه‌ها مبتنی بر این که موضوع برنامه خود را درباره مهدویت قرار دهند (برنامه‌های کودک، خانواده، ادبیات و...)

برنامه کودک:

مسابقه، نامه، شعر با زوی کرد مهدوی؛

داستان‌های مهدویت متناسب با کودک و نوجوان؛

سخنان حضرت؛

ایستگاه نقاشی و بازی‌های فکری؛

محبت‌های حضرت به کودکان و نوجوانان.

ادبیات:

استفاده از شاعرانی که درباره مهدویت شعر گفته‌اند و تفسیر اشعار آنها توسط کارشناسان (علی معلم، سهیل محمودی، مجاهدی، گرمارودی و...).

برنامه خانواده:

برنامه تربیت مهدوی، خانواده و شادی.

- پخش زنده برخی برنامه‌های مراکز ویژه امام مهدی علیه السلام مثل مهدیه

تهران و مسجد مقدس جمکران، در شب و روز عید؛

- قراخوان فیلم کوتاه، عکس، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه، خاطره، قصه،

شعر، طرح و...؛

- خاطرات شهدا و دفاع مقدس و وصیت‌نامه‌های شهدا درباره امام

زمان علیه السلام:

- تهیه سرود به زبان‌های دیگر و پخش آن از شبکه‌ها به خصوص

شبکه برون‌مرزی؛

- استفاده از طلاب خارجی در برنامه‌ها؛

- زمینه‌سازی برای حضور در ظهر نیمه شعبان در جمکران و بیابان‌های اطراف آن برای شنیدن سخنان مقام معظم رهبری و بیعت با نایب امام زمان (قبل از سخنان معظم‌له مناسب است دعای عهد با صدای زیبا خوانده شود)؛

تذکره: این برنامه نیازمند رای‌زنی با دفتر مقام معظم رهبری و اعلام آمادگی ایشان است.

- درخواست اطلاعاتی از مراجع و مقام معظم رهبری و قرائت بخش‌هایی از آن در اخبار و یا ویژه‌برنامه‌ها؛

- تشویق به ساختن فیلم‌هایی در موضوع مهدویت و اعلام پشتیبانی از آنها؛

- معرفی مکان‌هایی که به امام زمان علیه السلام منتسب است (مسجد مقدس جمکران، مسجد سهله، مسجد کوفه، سرداب مقدس، مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در قم، مقام امام زمان علیه السلام در شوشتر و...)

- فراخوان برای همکاری نهادها و شرکت‌ها برای اهدای جوایز با اعلام نام آنها؛

- تشویق به هرچه باشکوه‌تر شدن این روز با ترویج طبابت رایگان، برپایی ایستگاه‌های صلواتی، بلیت‌های نیم‌بهای سینماها، اتوبوس، قطارهای شهری و...؛

- آشنا کردن نهادها و مراکز فرهنگی به وظایفشان درباره امام زمان علیه السلام؛

- ترویج فرهنگ دید و بازدید و اصلاح ذات‌البین و تبدیل قهرها به آشتی‌ها؛

- تشویق به حل مشکلات زندانیان و نیازمندان؛

- تشویق به دیدار با جان‌بازان، خانواده‌های معظم شهدا، بیماران و...؛
- تشویق به ایجاد موقوفات برای حضرت و اطعام در این روز؛
- تشویق افراد نیکوکار جهت سرمایه‌گذاری برای هدایای فرهنگی،
بروشور و کتاب در این ایام؛

- استفاده هر کدام از شبکه‌ها از یک طراحی و صحنه‌آرایی ویژه، در
زمینه مهدویت، به ویژه در اخبار و اعلام برنامه‌ها؛
- زمینه‌سازی برای برنامه‌های هریک از نهادهای متولی جشن در حد
مقدور؛

- گفت‌وگو با برخی کارشناسان و صاحب‌نظران برجسته فرهنگی در
موضوعات مهدویت (آیه‌الله جوادی آملی، آیه‌الله حسن‌زاده آملی، آیه‌الله
امامی کاشانی، استاد قرائتی، استاد رحیم‌پور ازغدی، استاد شفیعی
سروستانی، دکتر محمد لگن‌هاوزن، استاد علی کورانی، استاد نجم‌الدین
طیسی و...)

- فیلم‌های داستانی کوتاه؛

- هریک از شبکه‌ها می‌توانند در ارائه مباحث به روی‌کردی غالب
بپردازند، از جمله:

شبکه یک: اشعار و دعاها؛

شبکه دو: سخنان و نامه‌ها و امام مهدی علیه السلام در قرآن؛

شبکه سه: پرسش و پاسخ؛

شبکه چهار: میزگرد؛

شبکه برون‌مرزی و تهران: برنامه‌های ترکیبی و متنوع و شاد.

باید به خاطر داشت که قالب برنامه‌ها جشن و شادی است، به ویژه

ارائه الگوهای تازه در این باره.

- بسترسازی برای برخی کارهای اساسی و کلان در موضوع مهدویت

مثل همایش بین‌المللی مصلح جهانی؛

- توجه و طرح بیشتر مباحث مهدویت در ماه مبارک رمضان (تفسیر آیات درباره امام مهدی علیه السلام، شرح دعای افتتاح، شرح دعاهاى منسوب به امام زمان علیه السلام در ماه مبارک رمضان و...)

- جشن بزرگ خانواده صداوسیما برای نیمه شعبان با حضور خانواده‌های کارکنان و هنرمندان و ریاست سازمان و برخی شخصیت‌های کشوری با اجرای برنامه‌های شاد و متنوع و اهدای جوایز به کسانی که نامشان مهدی و یا نرگس است و یا کسانی که به برخی از پرسش‌های عمومی مجری برنامه درباره مهدویت، پاسخ صحیح می‌دهند. (باز هم یادآوری می‌کنیم که آنچه در این‌جا آورده شد، برنامه‌های پیش‌نهادی کوتاه‌مدت و ویژه جشن‌ها و بزرگ‌داشت نیمه شعبان است، اما طرح‌های درازمدت و اساسی مجالس دیگر می‌طلبند؛ تولید برنامه‌هایی چون: مستند، انیمیشن، سریال و فیلم‌های داستانی از زندگی نواب اربعه و عصر ظهور، یا با درون‌مایه مهدویت مثل انتظار، امید، بیعت و...)

ب) برخی ریزبرنامه‌های پیش‌نهادی

برنامه‌های ترکیبی

- طراحی یا نقاشی هم‌زمان چند طراح و نقاش در طول برنامه در موضوعات مهدویت؛
- طرح موضوعات مهدویت و یا پرسش و پاسخ با حضور کارشناس مسائل مهدویت؛
- قرائت پیام مراجع؛
- تهیه گزارش‌هایی در موضوع مهدویت (در قسمت گزارش‌ها به آن اشاره خواهد شد)؛
- معرفی پژوهشگران، نویسندگان، شاعران، قصه‌نویسان، طراحان، نقاشان، خطاطان، برنامه‌سازان، کتاب‌ها، مؤسسه‌ها، سایت‌ها، ناشران و مداحان مهدویت؛

- پخش تواشیح، مولودی، سرود و آهنگ در موضوع امام زمان علیه السلام
- گفت‌وگو با طلاب خارجی درباره چگونگی برگزاری جشن‌های
مهدویت در کشور خود و یا دیگر مسائل مناسب این ایام.

مسابقه

- مسابقه بزرگ مهدویت در تهران و شهرستان‌ها در هفته مهدویت،
در گروه سنی جوان (دختران و پسران) در شکل و قالبی جدید
(کتاب‌های پیش‌نهادی: *دادگستر جهان*، *آیه‌الله ابراهیم امینی*؛ *خورشید مغرب*،
محمدرضا حکیمی؛ *سیمای آفتاب*، دکتر حبیب‌الله طاهری)؛
- نامه، شعر، قطعات ادبی، خط، طراحی، نقاشی، عکاسی در وصف
امام زمان علیه السلام یا موضوعات پیرامون آن حضرت، مثل انتظار، حکومت
جهانی، عدالت فراگیر و...؛

- مسابقه زیباترین محله (برای شبکه تهران) و شبکه‌های استانی؛
(در برنامه ویژه شبکه تهران به محله‌هایی می‌روند که با شبکه تماس
می‌گیرند و همراه با تهیه گزارش با حضور داورانی مناسب، به هریک
امتیازهایی می‌دهند و به بهترین آنها جایزه تعلق می‌گیرد و با افراد محله
و متولیان جشن در روز نیمه شعبان مصاحبه می‌شود. مرکز صداوسیما
هریک از استان‌ها نیز می‌تواند در استان خود چنین مسابقه‌ای را برگزار کند.
ناگفته نماند که در ضمن گزارش می‌توان بر واژگان و سخنان و
تابلوهایی زوم کرد که محتوای دل‌خواه ما را نیز برساند.)

تهیه گزارش

- از کاروان‌های زیارتی جمکران؛
- راه‌اندازی کاروانی با نام «از جماران تا جمکران» با حضور قشرهای
گوناگون (دانش‌جویان، دانش‌آموزان و...) با برنامه‌های متنوع و همراهی
مجریان، هنرمندان، ورزش‌کاران و کارشناسان مهدویت؛

- گزارش از محفل‌های خانوادگی یا افرادی که به مسجد مقدس جمکران آمده‌اند؛

- گفت‌وگو با شیفتگان حضرت؛

- گزارش از مراکزی که در موضوع مهدویت فعالیت دارند؛

- معرفی سایت‌های فعال درباره مهدویت؛

- معرفی کتاب‌های مهدویت با حضور نویسندگان آنها؛

- گزارشی از مساجد و مقام‌ها و اماکنی که به نام امام زمان علیه السلام است؛

- گزارشی از آذین‌بندی و تلاش نوجوانان و گروه‌های مختلف مردمی

برای جشن‌های نیمه شعبان و الگودهی به آنان؛

- تهیه گزارش‌هایی از جشن‌های مناطق سنی‌نشین به مناسبت این ایام؛

- گزارش جشن‌های نیمه شعبان در داخل و خارج از کشور؛

- تهیه مصاحبه‌هایی با دانش‌مندان غربی و علمای برجسته جهان

اسلام در موضوع مهدویت، منجی و مصلح (این کار را مراکز صداوسیما می‌توانند در خارج از کشور انجام دهند)؛

- گزارشی از مراسم احیای نیمه شعبان در مسجد مقدس جمکران و

مسجد دانشگاه تهران (و تشویق مردم به احیای این شب)؛

- گزارشی از اقدامات و فعالیت‌های متولیان فرهنگی و مراکز دینی و

تشکل‌های مردمی، جهت بزرگ‌داشت ایام نیمه شعبان.

ج) موضوع‌های پیشنهادی برای طرح در برنامه‌های صداوسیما

- اضطرار به حجت و امام؛

- اهمیت مهدویت (چه به لحاظ ادله نقلی و عقلی و چه به لحاظ

اوضاع خاص جامعه و منطقه و جهان)؛

- سیمای حکومت امام مهدی علیه السلام (با نام‌های پیشنهادی عصر

مهدی علیه السلام، عصر ظهور، عصر زندگی، جهان در عصر ظهور)؛

- مهدویت و ادیان؛
- مهدویت و زنان (وضعیت زنان در عصر ظهور و نقش آنان در حکومت حضرت)؛
- امام زمان در قرآن؛
- عدالت مهدوی؛
- جوان و مهدویت؛
- جشن و شادی مهدی‌پسند؛
- پایان تاریخ و مهدویت؛
- وظایف شیعه در عصر غیبت؛
- وظایف متولیان مراکز فرهنگی در برابر امام زمان (عج) (ارشاد، صداوسیما، حوزه، سازمان تبلیغات و...)
- انتظار (ریشه‌ها، آداب، آثار تربیتی و روانی و جامعه‌شناختی)؛
- یاران مهدی (ویژگی‌ها و نشانه‌ها)؛
- نقش امام غایب؛
- هنر، هنرمند و مهدویت (هنر در عصر موعود)؛
- غرب و مهدویت؛
- جهانی‌سازی و مهدویت؛
- شرایط ظهور؛
- علایم ظهور؛
- بیعت با امام؛
- مهدی‌زیستی؛
- جلوه‌های محبت امام زمان (عج) در عصر غیبت؛
- مهدی (عج) در روایات اهل سنت؛
- دلایل تولد امام مهدی (عج)؛

- فلسفه غیبت؛

- وضعیت شیعه در عصر غیبت (تشکیل حکومت و ولایت فقیه)؛

- بررسی موضوع طول عمر امام زمان علیه السلام از منظر علم و عقل؛

- فتنه‌های آخرالزمان؛

- مهدویت و جهانی شدن؛

- آسیب‌شناسی مهدویت؛

- مهدویت و عرفان و فلسفه؛

- مهدویت و حقوق؛

- مهدویت و سیاست؛

- مهدویت و کلام جدید؛

- مهدویت و مدیریت؛

- مهدویت و علوم تربیتی و روان‌شناسی؛

- فلسفه مهدویت (یا فرج)؛

- مهدویت و فلسفه تاریخ؛

- دین در عصر غیبت (اهمیت، قلمرو و آسیب‌شناسی آن)؛

- دکترین مهدویت (چرایی، چیستی، مبانی، ابعاد، کارکردها و...)

د) برنامه‌های پیش‌نهادی برای شبکه‌های صداوسیما

شبکه یک و دو

- نام‌گذاری روزهای هفته مهدویت و بخش برنامه مطابق با آنها؛

یکم. امام مهدی و قرآن و امام مهدی در قرآن؛

دوم. مهدویت و ادیان؛

سوم. سیمای حکومت مهدوی با تأکید بر عدالت اجتماعی؛

چهارم. جشن و شادی مهدی‌پسند (مورد رضای امام مهدی علیه السلام)؛

پنجم. غرب و مهدویت؛

ششم. هنر، هنرمند و مهدویت (هنر در عصر موعود)؛

هفتم. وظایف مردم و نهادها و مراکز فرهنگی در قبال امام زمان علیه السلام.

- اختصاص برنامه گفت‌وگوی خبری شبکه دوم در شب‌های سیزدهم و چهاردهم و نیمه شعبان به موضوع‌های مهم و برجسته مهدویت، با حضور کارشناسان و متولیان فرهنگی و گزارشی از اقدامات و فعالیت‌های آنان درباره مهدویت؛

- معرفی پژوهشگران، شاعران، قصه‌نویسان، طراحان، نقاشان، خطاطان، قطعات ادبی، برنامه‌سازان، مؤسسات و مراکز، سایت‌ها، ناشران و... ویژه امام مهدی علیه السلام.

شبکه سه

- جوان و مهدویت (نقش جوانان در حکومت امام مهدی علیه السلام) وظایف فردی و اجتماعی جوانان در عصر حاضر در قبال امام علیه السلام جوان مهدی‌پسند و...؛

- انتظار (ریشه‌ها، آداب، آثار و...)

- مهدی‌یاوران (ویژگی‌ها و صفات و نشانه‌های یاران امام مهدی علیه السلام)؛

- جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام؛

- زنان و مهدویت (نقش زنان در حکومت حضرت)؛

- ضرورت و اهمیت طرح مقوله مهدویت؛

- نقش امام غایب؛

- بیعت با امام زمان علیه السلام (اهمیت بیعت، مفاد بیعت و...).

شبکه چهار

- جهانی‌سازی و مهدویت؛

- شرایط و علایم ظهور؛

- اضطرار به حجت و امام؛

- پایان تاریخ و مهدویت؛

- دلایل تولد حضرت؛

- تبیین عدالت مهدوی؛

- تبیین تربیت مهدوی؛

- آثار تربیتی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی انتظار؛

- پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهه‌ها.

شبکه تهران

- ارائه الگوهای شاد و مهدی‌پسند با استفاده از کارشناسان و

هنرمندان، به همراه سرودها، تواشیح، نماهنگ‌ها و موسیقی‌ها و آوازهای

جدید و پرمحتوا درباره امام زمان (عج)؛

- شادی از دیدگاه اسلام؛

- وظایف منتظران؛

- گزارش از محله‌های تهران و مسابقه بهترین محله؛

- مسابقات فرهنگی؛

- درددل با امام (این برنامه تلفنی است و پخش آن می‌تواند به

صورت زنده از مسجد مقدس جمکران باشد. هم‌چنین در هنگام نجوا

با امام (عج) می‌توان گوشی تلفن را به سمت مسجد گرفت)؛

- قطعات نمایشی.

شبکه برون‌مرزی (سحر)

- بسترسازی برای ایجاد هفته مهدویت به صورت یک فرهنگ

همه‌گیر برای شیعیان و ایرانیان خارج از کشور؛

- ارائه الگوهای جشن و شادی از دیدگاه اسلام؛

- گفت‌وگو و میزگرد با حضور علمای مذاهب مختلف داخلی و

خارجی، به صورت ارتباط مستقیم تلفنی با آنان درباره آینده جهان از

منظر ادیان یا جهانی سازی و مهدویت و تفاوت در مبانی و اهداف و راه کارها؛

- آثار روانی و تربیتی انتظار و انس با امام زمان علیه السلام؛
- گزارش جشن های نیمه شعبان از داخل و خارج از کشور؛
- تبیین این نکته که امام زمان علیه السلام مخصوص ایران و راه یافتگان نیست، بلکه در همه جا و برای همه گرفتاران، فریادرس خواهد بود؛
- جلوه هایی از محبت و کرامت حضرت به ایرانیان خارج از کشور؛
- آشنایی با وظایف منتظران و پرسش و پاسخ به صورت زنده؛
- تشویق به دید و بازدید و تشکیل اجتماعات به همراه برنامه های مناسب و جشن و شادی؛
- تهیه مصاحبه هایی با دانش مندان غربی و علمای برجسته اسلامی در موضوع منجی و مصلح؛
- تهیه نماهنگ، سرود، آواز به زبان های خارجی و تواشیح؛
- پخش تصویری دعاهای ویژه امام زمان علیه السلام با صدایی زیبا و دل نشین؛
- درددل با امام (به صورت تلفن و یا نماز از مسجد مقدس جمکران)؛
- پخش مراسم شب و روز میلاد از مسجد مقدس جمکران برای ایرانیان و شیعیان خارج از کشور.

۴. سازمان تبلیغات

- اعلان هفته مهدویت؛
- دوازده نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی در دوازده میدان بزرگ شهر (یا منطقه) به مدت یک هفته؛
- افزایش سطح علمی هیئت ها، انجمن ها، مداحان و واعظان (با تشکیل جلسات بحث و گفت و گو و یا جزوه ها و کتاب های مناسب)؛

- تهیه هدایای فرهنگی ویژه نیمه شعبان برای عرضه به متقاضیان با قیمت مناسب؛

- مسابقات فرهنگی و هنری؛

- احیای شب نیمه شعبان در مساجد و مهدیه‌های سراسر کشور؛

- همایش‌های مهدوی در چهار نقطه تهران در هفت روز؛

- ویژه‌نامه فرهنگی؛

- برگزاری دعای ندبه در سراسر کشور؛

- همکاری با مؤسسه‌ها، نهادها و روابط عمومی سازمان‌ها و

وزارت‌خانه‌ها برای هرچه باشکوه‌تر برگزار شدن جشن‌های نیمه شعبان؛

- تهیه آیات، روایات، اشعار و جمله‌های زیبا در موضوع مهدویت و

عرضه آن برای استفاده، به شکل‌های مردمی و روابط عمومی سازمان‌ها

و ادارات؛

- اعلام تجمع و راه‌پیمایی در میدان ولی عصر علیه السلام (نمادی از انتظار و

آمادگی)؛

- مسابقه مقاله‌نویسی، جمله‌نویسی، خاطره‌نویسی، طراحی و...؛

- شب شعر، خاطره ...

باز هم یادآوری می‌شود، برنامه‌هایی که در این جا به آنها اشاره شد،

برنامه‌های ویژه جشن‌های نیمه شعبان و بزرگداشت هفته مهدویت

است و اینها نباید ما را از برنامه‌های درازمدت در موضوع مهم مهدویت

غافل کند. از این رو، درباره برنامه‌های درازمدت سازمان تبلیغات در

مجال دیگر باید گفت و گو کرد. برنامه‌هایی چون:

- سرمایه‌گذاری در مراکز آموزشی و پژوهشی مهدویت؛

- همایش داخلی و بین‌المللی (و یا دست‌کم مشارکت در آنها)؛

- جشنواره‌ها؛

- ایجاد سایت ویژه و یا اختصاص بخشی از سایت (تبیان) به موضوع مهدویت؛

- تهیه نمایه، تراکت، کتاب و دیگر محصولات فرهنگی؛

- قفسه‌های ویژه کتاب‌های مهدویت در کتاب‌فروشی‌ها و نمایشگاه‌های سازمان؛

- آشنا کردن نهادها یا وظایف خود درباره موضوع مهم مهدویت و...

۵. حوزه هنری

- ویژه‌برنامه شاد برای هفته مهدویت با درون‌مایه مناسب؛

- نمایش‌نامه‌های خیابانی؛

- نقد و بررسی فیلم‌های مهدویت؛

- طرح کارت‌پستال‌های زیبا و مناسب؛

- عرضه خدمات (طراحی، خطاطی و...) به مراکز و نهادهای فرهنگی

و محله‌ها؛

- انتشار ویژه‌نامه نیمه شعبان؛

- تهیه و ساخت فیلم، نمایش‌نامه، داستان، آهنگ، سرود و تواشیح

جدید ویژه امام زمان (عج)؛

- تهیه طرح، نقاشی، خطاطی، پیکرتراشی و... در موضوع مهدویت؛

- قطعات نمایشی؛

- برگزاری مسابقه‌های نقاشی، طراحی، خطاطی و... در روز نیمه

شعبان در محل حوزه هنری و یا خارج از آن، با در اختیار گذاشتن

وسایل کار و جایزه دادن به بهترین آنها؛

- پرده‌خوانی؛

- جشن بزرگ خانواده حوزه هنری.

۶. شهرداری‌ها و فرهنگ‌سراها

الف) شهرداری

- تزیینات و چراغانی میدان‌ها؛

- آذین‌بندی ویژه برای خیابان و میدان ولی عصر علیه‌السلام؛

- ساخت ماکت ویژه در میدان ولی عصر علیه‌السلام (ماکت پیش‌نهادی:

سرداب مقدس به همراه دو صندوق برای عریضه و نامه‌نویسی به امام

زمان علیه‌السلام عریضه‌ها را می‌توان به مسجد مقدس جمکران تحویل داد و

برای بهترین نامه به امام زمان علیه‌السلام نیز هدایایی را در نظر گرفت)؛

- تهیه و نصب پلاکاردها و بیل‌بردها، با طرح و محتوایی زیبا در شهر؛

- انتخاب چند نقطه در تهران از جمله برج میلاد، با آذین‌بندی ویژه و

نورافشانی؛

- نظافت و پاک‌سازی ویژه شهر و نصب پرچم سبز (با طرح ویژه) یا

چراغ سبز؛

- مشارکت در تشکیل‌های مردمی و محله‌ها برای توزیع گل و پرچم و

کاغذکشی و...؛

- نصب یک تراکت با شعار و جمله‌ای مناسب با روبانی سبز، بر

تاکسی‌ها، اتوبوس‌ها و قطارهای شهری؛

- اهدای گل یا روبانی سبزرنگ به خودروهای ورودی به میدان و

خیابان ولی عصر علیه‌السلام، در روز نیمه شعبان برای نصب در جلوی ماشین؛

- مراسم کلنگ‌زنی و شروع به ساخت فرهنگ‌سرای ولی عصر علیه‌السلام و یا

مسجدی بزرگ در خیابان ولی عصر علیه‌السلام (در صورت نداشتن)؛

- نام‌گذاری خیابان‌ها و میدان‌های اصلی و یا تازه‌ساخت و بزرگ شهر

به نام و القاب حضرت علیه‌السلام؛

- نصب تندیس و مجسمه‌های گرافیکی متناسب با موضوع مهدویت

در میدان‌های منتسب به حضرت؛

- هدایای فرهنگی به خانواده‌های شهرداری؛
- قطار شهری و اتوبوس صلواتی و یا نیم‌بها؛
- استفاده از بلندگوی قطارهای شهری برای قرائت یک قطعه ادبی یا
روایت کوتاه، به همراه تبریک این ایام در مسیرها و یا ایستگاه‌های
اصلی؛

- جشنواره بهترین‌های مقاله، شعر، تاق نصرت، محله و...؛
- دعوت از اتحادیه‌های صنفی برای مشارکت در جشن و نصب طاق
نصرت در شهر؛

- جشن، شادی و برگزاری یک برنامه کوتاه ۴۵ دقیقه‌ای در روز
چهاردهم شعبان قبل از اذان ظهر در کلیه ادارات مربوط به شهرداری؛
- جشن بزرگ خانواده شهرداری با برنامه‌های شاد و متنوع و محتوای
مناسب.

ب) فرهنگ‌سراها

- برنامه‌های ویژه برای هفته مهدویت؛
- نمایش فیلم در موضوع مهدویت؛
- نمایش‌نامه‌هایی در موضوع مهدویت؛
- ساخت آهنگ، تواشیح، سرود و مولودی‌خوانی و مذاحی؛
- برخی فرهنگ‌سراها با توجه به نام خود در موضوع مهدویت
برنامه‌ای ویژه اجرا کنند (قرآن و مهدویت، ولایت و مهدویت، هنر و
مهدویت و...)

- دعوت از کارشناسان مهدویت؛

- مسابقه با جوایز ویژه؛

- تهیه بروشور، تراکت، کتاب و...؛

- نمایشگاه کتاب و ارائه محصولات فرهنگی؛

- جشنواره‌ها و همایش‌های فرهنگی، هنری در موضوع مهدویت؛
- مشارکت در کمک به بچه‌های محله‌ها در تهیه کاغذکشی، بادکنک،

پرچم و...

- مسابقه کتاب‌خوانی؛

- جایزه به کسانی که نام مهدی، مهدیه و نرگس دارند یا در چنین روزی متولد شده یا ازدواج کرده‌اند.
- تذکر: نباید فراموش کرد که روی کرد کلی برنامه‌ها باید شاد و متنوع باشد.

۷. آموزش و پرورش

الف) برنامه‌های پیش‌نهادی برای وزارت‌خانه

- نواختن زنگ همه مدارس یک روز قبل از نیمه شعبان در ساعتی معین و اجتماع دانش‌آموزان در حیاط یا سالن اجتماعات مدرسه و اجرای برنامه‌های شاد با محتوایی مناسب به همراه پذیرایی؛
- تهیه هدایای فرهنگی برای همه معلمان یا دست‌کم معلمان منتخب؛
- قدردانی از معلمانی که در موضوع مهدویت اثری دارند (شعر، داستان، مقاله، طرح، نقاشی و...)
- کمک به مدارس برای برگزاری نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی در مقطع دبیرستان و راه‌نمایی؛
- اهدای جوایز به بهترین‌های مدارس در بزرگداشت جشن نیمه شعبان؛
- اعلام راه‌پیمایی و تجمع در میدان ولی‌عصر در گروه‌های ۳۱۳ نفری (با برنامه‌های مناسب و پذیرایی)؛
- جشن بزرگ خانواده آموزش و پرورش با برنامه‌های شاد و متنوع با درون‌مایه مناسب.

ب) برنامه‌های پیش‌نهادی برای مدارس

دانش‌آموزان مقطع دبستان

- اختصاص صبح‌گاه مدارس در هفته مهدویت به موضوعات مهدویت؛
- تزئین هر کلاس به دست دانش‌آموزان و معلم همان کلاس به صورت گروهی؛
- آغاز هر کلاس با دعای دسته‌جمعی فرج در هفته مهدویت (برای کلاس‌های سوم به بالا)؛
- تمرین سرود مجزا و اجرای آن توسط هر کلاس (و یا هر پایه)؛
- اجرای دکلمه و... به ویژه توسط دانش‌آموزان پایه پنجم؛
- تکمیل جدول (جدول‌های مختصر و کوتاه شامل اطلاعات مربوط به امام عصر علیه السلام)؛
- روزنامه دیواری؛
- قصه‌گویی در کلاس درس راجع به امام زمان علیه السلام؛
- نوشتن نامه به حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «نامه‌ای به پدر مهربان» (مناسب برای کلاس‌های سوم به بالا)؛
- نقاشی کشیدن؛
- مسابقه کتاب‌خوانی؛
- برگزاری مسابقات علمی، فرهنگی، ورزشی و... به مناسبت این ایام مبارک.

دانش‌آموزان مقطع راهنمایی

- تلاوت آیات قرآن در مورد امام زمان علیه السلام و قرائت ترجمه آنها؛
- اجرای همگانی دعای فرج^۱ (در صف و در آغاز کلاس‌ها در هفته مهدویت)؛

۱. مقصود از دعای فرج، دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...» است که در میان مردم به دعای فرج شهرت دارد.

- اجرای سرود در مراسم جشن و برنامه‌های صبح‌گاهی؛
- شعر و دکلمه و مقاله‌خوانی؛
- تهیه تراکت و پارچه‌نویسی؛
- مسابقه/ کتاب‌خوانی؛
- طراحی جدول (جدول‌های کوتاه و مختصر، به کمک کتاب‌های مربوط به امام زمان علیه السلام)؛
- چراغانی خانه، محله، مدرسه، کلاس درس؛
- حفظ یک دعای کوتاه درباره حضرت مهدی علیه السلام؛
- حفظ پنج آیه درباره امام دوازدهم علیه السلام؛
- حفظ یک حدیث درباره حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه؛
- انجام دادن کارهای هنری مانند گل‌دوزی، ترمه‌دوزی، گل‌سازی و... (برای دختران دانش‌آموز)؛
- تهیه مقاله براساس کتاب‌هایی که درباره حضرت مهدی علیه السلام نوشته شده و تقدیم آن برای جشن؛
- اختصاص انشاء در مورد امام زمان علیه السلام؛
- مسابقه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و...؛
- برگزاری نمایش‌نامه؛
- پخش فیلم‌های مناسب در مورد امام زمان علیه السلام؛
- تقویت و گسترش کتاب‌خانه مدرسه در زمینه کتاب‌های پیرامون حضرت مهدی علیه السلام؛
- اردوی مسجد مقدس جمکران.
- دانش‌آموزان مقطع دبیرستان
- تلاوت آیات قرآن درباره امام زمان علیه السلام و خواندن ترجمه‌های شیوا از آنها در مراسم جشن و برنامه‌های صبح‌گاهی؛

- اجرای همگانی دعای فرج (در صف و در آغاز کلاس‌ها)؛
- اجرای دکلمه، مقاله‌خوانی، شعر، سرود؛
- برگزاری نمایشگاه کتاب در مورد امام زمان علیه السلام (گرچه با تعداد کمی کتاب انجام شود)؛
- تکمیل یا گسترش کتاب‌خانه، درباره امام عصر علیه السلام؛
- اجرای تئاتر و نمایش‌نامه با درون‌مایه‌هایی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام؛
- مسابقه کتاب‌خوانی؛
- مسابقه‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و...؛
- مسابقه مقاله‌نویسی درباره حضرت مهدی علیه السلام، به ویژه در موضوع‌هایی مانند وظایف مردم در زمان غیبت، آثار تربیتی انتظار، نقش انتظار در سازندگی فرد و جامعه، ویژگی‌های جوان مهدی‌پسند و چاپ و تکثیر مقالات برگزیده در حد امکان؛
- مسابقه نوشتن جمله و قطعه‌های ادبی درباره امام عصر علیه السلام و چاپ و تکثیر آنها در حد امکانات؛
- اختصاص انشاء در مورد امام زمان علیه السلام؛
- طراحی، نقاشی، گل‌دوزی، گل‌سازی و... (در میان دختران دانش‌آموز)؛
- مسابقات حفظ آیه، حدیث و دعا در مورد امام زمان علیه السلام؛
- تهیه تراکت و پارچه‌نویسی؛
- برگزاری جلسات سخن‌رانی یا میزگرد و پاسخ به پرسش‌ها در مورد امام زمان علیه السلام (با استفاده از کارشناسان مجرب)؛
- دیدار دانش‌آموزان از خانواده معظم شهدا و جان‌بازان نزدیک دبیرستان؛

— عیادت دانش آموزان از بیماران بستری در بیمارستان نزدیک دبیرستان؛

— اردوی مسجد مقدس جمکران.

معلمان و کادر مدرسه

— همکاری و هم‌راهی با دانش آموزان در اجرای جشن‌ها؛

— ترغیب و تشویق دانش آموزان و بیان اهمیت برگزاری این جشن‌ها

و مراسم؛

— سرپرستی کارهای هنری دانش آموزان درباره امام زمان علیه السلام؛

— حضور فعال در برنامه‌های اجرایی دانش آموزان؛

— بررسی توانایی‌های دانش آموزان در اجرای برنامه‌ها و به کارگیری

همه آنها، بنا به ذوق، استعداد، علاقه و امکانات دانش آموزان؛

— برگزاری مسابقه کتاب‌خوانی ویژه معلمان و متولیان مدرسه؛

— برگزاری مسابقه مقاله‌نویسی ویژه معلمان و مجریان مدرسه و تعیین

جوایز مناسب برای مقاله‌های برگزیده؛

— برگزاری جلسات گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بین معلمان و کادر

مدرسه.

اولیای دانش آموزان

— برگزاری مراسم جشن و سخن‌رانی و پاسخ به پرسش‌ها؛

— برپایی نمایشگاه و فروشگاه کتاب و محصولات فرهنگی متناسب با

تیمه شعبان؛

— مهرورزی و رسیدگی به فرزندان بی‌سرپرست و یتیم و بی‌بضاعت به

گونه‌ای که شخصیت انسانی آنها به طور کامل رعایت شود؛

— عیادت از افراد بیمار و خانواده‌هایی که لازم است به آنها توجهی

ویژه گردد؛

- بررسی توانایی‌های اولیا و مشارکت آنان در جشن‌های هفته مهدویت؛

- فرستادن نامه یا کارت تبریک به خانواده‌های دانش‌آموزان توسط انجمن اولیا و مربیان در صورت امکان؛

- در اختیار قرار دادن کتاب، نوار، پوستر، برجسب و دیگر محصولات فرهنگی ویژه امام زمان علیه السلام به فرزندان، متناسب با سن و علاقه و استعداد آنها؛

- کمک برای تکمیل یا گسترش کتاب‌خانه مدرسه در زمینه کتاب‌های پیرامون امام عصر علیه السلام.

۸. بسیج

- رزمایش یک‌صد هزار نفری منتظران به صورت گروه‌های ۳۱۳ نفری در تهران بزرگ؛

- تهیه روزنامه دیواری برای پایگاه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها؛

- تهیه ایستگاه‌های صلواتی؛

- تهیه پیشانی‌بندهای سبزرنگ و مزین به نام حضرت؛

- توزیع هدایای فرهنگی به مردم؛

- ایجاد نمایشگاه‌های کتاب و محصولات فرهنگی در سطح پایگاه‌ها.

۹. سازمان ارتباطات اسلامی

- فرهنگ‌سازی برای شیعیان خارج از کشور برای برگزاری هفته مهدویت؛

- اجرای مراسم ویژه با برنامه‌های شاد و متنوع در هفته مهدویت؛

- اعزام مبلغ به دیگر کشورها؛

- برگزاری نمایشگاه‌های کتاب و محصولات فرهنگی ویژه امام

مهدی علیه السلام؛

- تهیه بروشور، پوستر، کارت تبریک و تراکت به زبان فارسی و دیگر زبان‌ها؛

- تهیه ویژه‌نامه‌ای برای بزرگداشت هفته مهدویت.

۱۰. تربیت بدنی

- برگزاری مسابقه‌های راه‌پیمایی و دوچرخه‌سواری (در خیابان ولی عصر علیه السلام)، کوه‌نوردی و ...؛

- برگزاری مسابقه‌های ورزشی (به ویژه فوتبال) بین ایران و برخی کشورهای صاحب نام با اجرای مراسم ویژه قبل از بازی شامل حرکات نمایشی و جمعی، مولودی‌خوانی، سرود و یا خواندن دعای فرج به صورت جمعی، فرستادن دسته‌های بادکنک به آسمان که حامل شعارهای زیبا در موضوع مهدویت است. نوشته شدن شعارها و احادیث کوتاه و مناسب در طول مراسم در جایگاه مخصوص، نورافشانی پس از پایان مسابقه و

ناگفته نماند که دیگر مراکز و نهادهای فرهنگی و مرتبط با مهدویت که پیش‌تر نام آنها را آوردیم، هر یک وظایفی مشابه دارند که برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن آن اجتناب شد. سازمان‌ها و مؤسسه‌هایی که نام آنها در این مقاله آورده نشده، به معنای شرکت نکردن آنها در این جشن نیست. بلکه می‌توانند در این بزرگداشت شرکت فعال داشته باشند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

- پلیس راه‌نمایی و نیروی انتظامی می‌تواند نوار سبزرنگی مزین به نام حضرت بقیة الله علیه السلام بر سینه داشته باشد و پرچم‌هایی سبز به وسایط نقلیه و موتورهای خود نصب کند، نیز از دیگر اقدامات آنها می‌توان رژه موتورسواران را نام برد؛

- شرکت قطارهای مسافربری می‌تواند ایستگاه‌های راه‌آهن را به شکل شایسته‌ای آذین‌بندی کند و در قطارها به اهدای گل و هدایای فرهنگی

ویژه امام زمان علیه السلام و تبریک این روز به مسافران پردازند. از دیگر کارها درج پیام تبریک و یا یک حدیث به مناسبت این ایام در بلیت‌ها و پاکت‌های آنهاست؛

- وزارت راه، ورودی و خروجی بزرگراه‌های خارج شهری را به گونه‌ای شایسته آذین‌بندی نماید و در روز نیمه شعبان علاوه بر دریافت نکردن ورودی، یک بسته کوچک فرهنگی (شامل چند شکلات، یک کارت تبریک و یک حدیث) نیز اهدا نماید؛

- اعلان عمومی جشن و شادی و اجرای یک برنامه کوتاه سی دقیقه‌ای در روز چهاردهم شعبان قبل از اذان ظهر، در کلیه مراکز، نهادها و ادارات کشور؛

- همه سفارت‌خانه‌ها و مراکز فرهنگی ایران در خارج از کشور، می‌توانند با اجرای مراسم فرهنگی و شاد و هدایای فرهنگی و... به گونه‌ای شایسته به بزرگداشت و تکریم این روز پردازند؛
- ویژه‌نامه‌های مهدویت در مطبوعات و روزنامه‌ها؛

- چاپ تمبر به مناسبت نیمه شعبان.

به هر تقدیر باید مسئولان هر یک از نهادها در جست‌وجوی راه‌هایی باشند که به گونه‌ای در این شادی بزرگ و ایام‌الله شرکت فعال داشته باشند.

﴿وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (قال علي عليه السلام: نحن الشعائر)

تولد دوباره یک ملت

۱. انقلاب مبارک اسلامی ایران، آذرخشی در شبستان سرد و دیجور قرن و چراغی فرا راه انسان معاصر در متن گمراهی‌ها و پلشتی‌ها بود. انقلاب ما، دست‌آورد و آرزوی همه انبیا و اولیا از آدم تا خاتم بود. انقلاب ما، انفجار نوری بود که بر «طور» اندیشه‌ها تجلی کرد و «موسی خواهان» را در سراسر این کره خاکی، بیدار ساخت و بارقه‌اش در دل دشمن، ترس و وحشت، و در دل دوست، شور و امید آفرید و خفته‌ها را بیدار و هوشیار ساخت.
 - انقلاب ما، زحمتی برخاسته از توفان طف بود که غرش تندر کوه‌ساران را در پی داشت.
 - انقلاب ما، مظهر عشق و حماسه، ثار و ایشار، و در یک کلام، تولد دوباره یک ملت بود.
۲. انقلاب، ثمره بذری است که باغبانی آگاه، آن را به دل زمین می‌سپارد و در انتظار جوانه‌اش می‌نشیند و با زحمات طاقت‌فرسای خود، از ابتدا تا به ثمرتشیستش را زیر نظر می‌گیرد و آن را از آفت‌ها و آسیب‌ها در امان نگه می‌دارد. تصویری که قرآن در آیه پایانی سوره فتح از رسول اکرم ﷺ و یارانش ارائه می‌دهد، چنین است:

﴿كَزَّرَعٍ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ
الزُّرَّاعَ لَيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾؛^۱

همچون کشته‌ای قدکشیده که جوانه‌اش را بیرون ریخته و به غلظت و خشونت و به استقلال رسیده است. این کشته با این رشد و استقلال، کشاورزان خود را دل‌شاد کرده و غیظ را در دل دشمن نشانده است.

۳. تشیع، حقیقت اسلام و رود سیال و جاری تاریخ اسلام است.^۲
تاریخ اسلام، بی تشیع، درخت آفت‌زده‌ای می‌ماند که قرن‌ها پیش خشکیده است.

این رود جاری و درخت تناور، در دستان پرتوان رسول اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی‌اش، تولد یافت و روید، و اگر نبودند امامان شیعه، این وارثان فرهنگ وحی و دست‌پروردگان و اصحاب آنان، هیچ نشانی از آن نبود. انقلاب اسلامی ایران، از تاریخ تشیع، و تشیع، از حقیقت اسلام و رسول و علی و... و عسکری و مهدی علیه السلام سرچشمه می‌گیرد.

به گفته دکتر علی‌وردی، استاد جامعه‌شناس دانشگاه بغداد، تشیع، آتش‌فشان خاموش کوه‌سار است که گاه و بی‌گاه، دود و بخار و لرزه و تکان‌اندکی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلاب‌های دنیای اسلام است.^۳

۴. شیعه، با اعتقاد به امامت گره خورده است و با آن، راه خویش را در تاریخ آغاز کرده و رنج‌ها برده است، تا آن‌جا که به اعتراف برخی،

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

۲. به شهادت آیه اِکْمَالَ دین خدا هستند، دین همراه مقام ولایت است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ﴾ (سوره مائده، آیه ۳)

۳. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و...، ص ۲۲۹.

آن قدر که در این راه شمشیر کشیده شده و جان فشانی شده، در هیچ برهه‌ای از زمان و در مورد هیچ یک از دیگر آموزه‌های دین، پیش نیامده است.

این اعتقاد و اهتمام، از آن جا برخاسته که آدمی، اهدافی بیشتر و بزرگ‌تر از آزادی و امنیت و رفاه و فراتر از محدوده دنیا دارد.

خدا، برای انسانی که با کل نظام هستی رابطه دارد، حاکمی انتخاب کرده و در دست‌رس گذاشته و او را با ملاک عصمت، یعنی آگاهی و آزادی، همراه ساخته است تا در هر دوره، آنان که می‌خواهند، به‌پا خیزند و زمینه‌هایش را فراهم سازند.

امامت، طرح آنانی است که از زندان دنیا رهیده‌اند و انسان را در جایگاه خود می‌بینند. امام، جلودار کسانی است که پیش‌تر از زمانند. امام، براساس واقعیت‌هایی حکومت و رهبری می‌کند که هنوز علوم انسانی آن را کشف نکرده‌اند. از آن جا که وجود چنین امامی ضروری است، پس وجود دارد و چنین امامی را تو باید کشف کنی و چنان امامتی را تو باید زمینه‌ساز باشی.^۱

این بینش و اعتقاد و این «ولایت‌مداری» که از ناب‌ترین و مترقی‌ترین نظریات سیاسی و دینی است، مستلزم آثار فراوان و نتایج درخشانی است که از جمله آنها، حرکت‌های انقلابی و اصلاح‌طلبانه است.

مسئله امامت در شیعه، همواره تهدیدی برای دولت‌های غیرمذهبی بوده است. از لحاظ نظری، حکومت مشروع در نزد شیعیان، متعلق به امامان است.^۲ ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین‌بورگ، در کتاب *اصول‌گرایی اسلام و مدرنیسم*، می‌گوید:

۱. نک: پورسیدآقایی، «مبانی اعتقادی مهدویت»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱، ص ۵۲ - ۶۴.

۲. بشیرینه، *سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی*، ص ۱۲۰.

اعتقاد به امامت و مسئله انتظار، از جمله ویژگی‌های تشیع است که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می‌کند.^۱

۵. مهدویت، امتداد امامت و تجلی آخرین حلقه از سلسله حلقات آن است. مهدویت، ذخیره آخرین هستی، ثمره همه رسالت‌ها، منبع همه کمالات، سرچشمه همه خیرات و جلوه‌گاه همه نیکی‌ها و زیبایی‌هاست. مهدویت، قلب تپنده حیات شیعه در تمامی قرون و اعصار است؛ مهدویت، باوری عمیق است که ریشه در ساخت و بافت انسان دارد؛ مهدویت، نوید پایانی سبز برای زمان است؛ مهدویت، چشم‌اندازی است زیبا به جهان آینده و روی‌کردی جدی و نویدبخش به آینده انسان و انسان آینده؛ مهدویت، حقیقت سترگی است که جهان با وجود آن، بر مدار عشق می‌چرخد، و خورشید، به یمن درخشش نورش، زمین و آسمان را نورباران می‌سازد؛ مهدویت، آخرین پناه و خاک‌ریز انسان معاصر است؛ مهدویت، اعتقاد به یک منجی و مصلح و یک حکومت جهانی و باور مشترک همه ادیان و ندای قلبی همه مستضعفان در سرتاسر این کره خاکی است؛ مهدویت، رمز پیروزی و استمرار انقلاب اسلامی ایران است؛ مهدویت، امید و حیات و زیبایی و عشق و شور و نشاط و در یک کلمه، همه چیز ماست.

يا بن الحسن روجي فداك! متى ترانا و نراك!

۶. فقها، حصون اسلام^۲ و حجت اسلام و پناه مردم در عصر غیبتند.^۳ فقها، راهبران مردم در عصر حیرتند. صفحات تاریخ هزارساله شیعه در

۱. حسن بلخاری، تهاجم یا تفاوت فرمگی، ص ۱۳۰.

۲. «الفقهاء حصون الإسلام» (اصول کلامی، ج ۱، ص ۳۸، روایت دوم)

۳. «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا؛ فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله [عليهم].» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۰؛ کمال‌الدین، ص ۴۸۴)

عصر غیبت، وامدار علما، فقها و نایبان عام امام علیه السلام است که با ایشار و حماسه و هدایت‌گری و عرفان خود، حیات فکری و سیاسی شیعه را رقم زده‌اند.

نگاهی به کارنامه هزارساله علما و مراجع شیعه، این دژهای تسخیرناپذیر و سنگربانان حریم تشیع، این رهبانان شب و شیران روز و ناخدایان کشتی شیعه در تندباد حوادث روزگار و مبارزه‌های فکری و سیاسی کلینی، شیخ مفید، شیخ طوسی، شهیدین، نراقیین، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، میرزای نائینی و امام خمینی، (رحمة الله علیهم اجمعین)، گویای «العلماء ورثة الانبياء» است و برگی زرین در تاریخ حیات مسلمانان بلکه تمامی انسان‌ها، از آغاز تا امروز به شمار می‌رود. تاریخ درخشان علما و مرجعیت شیعه، امتداد تاریخ انبیا و اولیاست.

۷. امام راحل، نایب عام امام زمان علیه السلام و روح خدا در کالبد فسرده زمان و هدیه بزرگ الهی در قرن غفلت بود. این یادگار انبیای سلف و علمای گذشته، با هیت موسوی و دم عیسوی از ایرانی که مهد فرهنگ بیگانه می‌شد و نزدیک بود هویت فرهنگی و هستی خود را یک‌جا به بیگانه دهد، قد علم کرد و مسیر تاریخ در قرن غفلت را به گونه‌ای دیگر رقم زد و تمامی معادلات قدرت‌مندان را به هم ریخت.

۸. انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین رخداد اجتماعی قرن بیستم است. پدیده‌ای با این گستردگی و عمق، نه تنها نهادها و نظام‌های یک ملت و یک قوم را درهم ریخته و سرنوشت تاریخی آنان را در مسیر تغییرات بنیادینی قرار داده، بلکه دامنه آن، بسی فراتر از یک کشور بوده و تمام اندیشه‌ها، سیاست‌ها، نهضت‌ها و احزاب سیاسی جهان را به چالشی نو فراخوانده است. این تأثیرها، از آسیا و خاورمیانه گرفته تا قلب اروپا و آمریکا را دربر می‌گیرد.

بہتر آن باشد کہ سر دل بران گفته آید در حدیث دیگران

هنری کیسینجر، وزیر اسبق امور خارجه امریکا می گوید:

پیروزی ایران در جنگ، عقاید رادیکال اسلامی را از جنوب شرقی
آسیا تا سواحل اقیانوس اطلس، گسترش خواهد داد.^۱

شیمون پرز، نخست وزیر سابق اسرائیل می گوید:

انقلاب ایران، یک انقلاب بسیار افراطی و خصمانه در قبال
اسرائیل است. تجربه آیه الله خمینی برای ما، یک تجربه بسیار تلخ
در قرن بیستم به شمار می رود.^۲

موشه دایان، وزیر خارجه اسبق اسرائیل نیز می گوید:

تأثیر تحولات انقلاب اسلامی بر روابط سایر کشورها بسیار
چشم گیر است.^۳

مارگارت تاچر، نخست وزیر سابق انگلیس می گوید:

ما غربیان، در دهه ۱۹۸۰ از وسایل نظامی و ابزار جنگی شوروی
و اقمارش واهمه نداریم؛ زیرا اگر بلوک شرق و اعضای پیمان
ورشو، به سلاح های نظامی مجهز و به ادوات ویران گر مسلح
باشند، ما نیز به سلاح های مدرن مسلح و مجهزیم، لکن از حضور
فرهنگ اسلامی انقلاب ایران می ترسیم.^۴

زیچارد نیکسون، از رؤسای جمهور اسبق امریکا نیز می گوید:

وقتی حکومت شاه در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۷ شمسی) سقوط
کرد، یک خلأ قدرت تازه به وجود آمد. انقلاب ایران، در واقع

۱. روزنامه کیهان، ۶۳/۱۱/۱۷.

۲. همان.

۳. روزنامه اطلاعات، ۶۳/۱۱/۱۴.

۴. نشریه پیام انقلاب، ش ۲۶، ۶۹/۱۱/۲۷.

انقلابی بر ضد ارزش‌های غربی بود. این انقلاب، همان‌قدر که از سرمایه‌داری تنفر داشت، از کمونیسم نیز متنفر بود. هر دو را به مانند دو روی سکه مادی‌گرایی می‌دید. پس از انقلاب، مردم ایران، همان چیزی را به دست آوردند که انقلاب قول داده بود. جای انکار نیست که انقلاب اسلامی یک انقلاب واقعی اندیشه‌ها را ارائه داد و مردم آن را با عشق و ایمان پذیرفتند.

آنچه انقلاب اسلامی به اثبات رسانده و به دنیا بیان کرده، این است که اسلام، شایستگی حاکمیت بر جامعه را دارد؛ زیرا دین آسمانی است. از این‌رو، در کشورهای اسلامی - عربی، تأثیر گذاشته است و انقلاب‌هایی که هم‌اکنون در سایر کشورهای عربی شکل گرفته، چیزی جز ثمر درخت انقلاب اسلامی نیست. انقلاب، ثمرهای دیگری نیز دارد که آثار آن را در کشورهای چون: تونس، الجزایر، مصر، آذربایجان، کشورهای استقلال‌یافته شوروی سابق و سایر نقاط دنیا می‌بینیم. این انقلاب‌ها، نهرهایی هستند که از سرچشمه جوشان انقلاب اسلامی ایران، در نقاط مختلف جهان، شاخه‌شاخه شده‌اند. انقلاب اسلامی ایران، تکرار و تجدید نهضت امام حسین علیه السلام است.^۱

در روزنامه البعث چاپ دمشق آمده:

جهان عرب و تمامی جهان، تحت تأثیر روی داده‌های ایران قرار گرفته‌اند که در آن تاریخ با خون ملت و با خط راست ملت نوشته شده است.

در روزنامه امریکایی تایمز نیز آمده:

دنیای غرب، به دلیل انقلاب ایران، ناگهان بار دیگر اسلام را بساور کرد. جنب و جوشی که به دنبال انقلاب اسلامی ایران به وجود

۱. ریچارد نیکسون، پیروزی بدون جنگ، ترجمه دکتر جعفر ثقه‌الاسلامی.

آمد، هنوز ادامه دارد. نخستین بار یک کشور مسلمان، به طور موفقیت‌آمیز، قدرت بزرگ غربی را به مبارزه طلبید و آن را تحقیر نمود، و به منافع آن خسارت مادی وارد کرد. این مورد، قدرت بزرگ غربی آمریکا بود، و این ضربات، از طریق جنبشی وارد شد که نه به نام ملی‌گرایی، بلکه با نام اسلام که دارای ریشه‌های قدیم‌تر و عمیق‌تر بود، عمل کرد.

در روزنامه *تورنتور استار* کانادا ۳۰ آوریل ۱۹۸۴ نیز آمده:

سرزمین آیه‌الله روح‌الله خمینی در میان یک میلیارد مسلمان جهان در خاورمیانه، افریقا، آسیا، خاور دور، اروپا، امریکای شمالی، طغیان برمی‌انگیزد. اسلام مبارز، تحت رهبری امام خمینی علیه السلام پس از قرن‌ها ناشناخته بودن، حیاتی تازه می‌یابد. امام خمینی علیه السلام نیروهایی را آزاد کرده که ممکن است نمایان‌گر لبه تیز بلوک اسلامی مستقلی باشند که ظهور پیدا می‌کند؛ یعنی نیروی سومی پس از سرمایه‌داری و کمونیسم که می‌تواند توازن قوا در دو قطب آمریکا و شوروی را بر هم زده، با اسرائیل نیز مبارزه کند.

این رژیم، آمریکا را بیرون رانده، روسی‌ها را عقب نگاه داشته، تحریم اقتصادی غرب را درهم شکسته و عراق را در جنگی چندین‌ساله فرو برده است. تمام این کارها را به تنهایی و تقریباً در انزوای بین‌المللی و بدون وام گرفتن حتی یک پنی از بازار صندوق بین‌المللی پول انجام داده است.

امام خمینی علیه السلام در خارج، شخصیتی اسلامی و مردمی یافته که دامنه نفوذش به تدریج از دایره شخصیتی دویست‌میلیون مسلمان شیعه فراتر می‌رود. او گروهی از پیروان فدایی از میان شیعه و سنی را جذب کرده که حاضر به هرگونه عمل تلافی‌جویانه هستند و در پاره‌ای از موارد، حتی حاضرند در راه اسلام شربت شهادت بنوشند. امام خمینی علیه السلام شش سال قبل، مانند ستاره‌ای دنباله‌دار به

جهان اسلام آمد. ایشان نه تنها ستایش مسلمانان ایران، بلکه توده‌های مسلمان سراسر جهان را در ابعادی بی‌نظیر، برانگیخته است. پیروزی امام خمینی ره در جهان و جنبش بنیادگرایی او، مهم‌تر، قدرت‌مندتر، پرتحرک‌تر و نیرومندتر از آن است که تاکنون در غرب ترسیم شده است.

جنبش اسلامی که در بیشتر کشورها توسط پیروان امام خمینی ره یا متحدان آن رهبری می‌شود، در مکان‌های مختلف، خود را به اشکال گوناگون می‌سازد. شیعیان لبنان، در مناطق تحت کنترل خود، سعی می‌کنند با استفاده از هزاران تصویر و پوستر از امام خمینی ره چادر پوشاندن زنان، و تصفیه بازارها از مشروبات الکلی و برچیدن مراکز قمار، ایران اسلامی کوچکی به وجود آورند.^۱

۹. هر انقلابی با این وسعت و عمق و با این اهداف و شعارها که بر خرابه‌هایی ۲۵۰۰ ساله بنا شود و بار جنگی هشت‌ساله را به دوش کشد، در معرض مشکلات و آسیب‌های فراوان قرار می‌گیرد. به خصوص آن‌جا که داعیه صدور انقلاب و حمایت از فلسطین و همه گروه‌های آزادی‌بخش و مستضعفان عالم را هم داشته باشد. در این هنگام، دشمن، آرام نمی‌نشیند و با ترویج شبهات و شهوات و بدعت‌ها و در نهایت، هجوم مستقیم، یا ما درگیر می‌شود.

در برابر انقلابی با این وسعت و عظمت و با این انبوه مشکلات و دشمنان قسم خورده داخلی و خارجی بهترین موضع‌گیری، گفته آن استاد فقید است که گفته بود: «توجیه، حماقت، تضعیف، جنایت و تکمیل رسالت ماست.»

۱. به نقل از: «بررسی مطبوعات جهان»، نشریه وزارت ارشاد، ش ۶۲، ۶۳/۶۲.

باید آموخت که اشتباه را از هیچ کس و از هیچ مقامی توجیه نکنیم. به گفته امام راحل، انقلاب، به هیچ کس و هیچ دسته‌ای دینی ندارد. تضعیف این انقلاب نیز جنایتی تابخشودنی است؛ چون انقلاب، تنها کشتی تجاتی است که در این دریای موج و طوفانی و این دنیای وانفسا قرار دارد. سوراخ کردن این کشتی، مرگ خود بلکه ناامید کردن همه مستضعفان و آزادی خواهان این گره خاکی است. رسالت ما و همه آگاهان و دل سوزان، برطرف کردن ضعف‌ها و کمبودهای انقلاب است.

هر کس در هر کجا هست، نباید از انجام هر کار برای تکمیل این انقلاب دریغ ورزد و کوتاهی کند که بی هیچ تردید، از این نعمت و این مسئولیت بزرگ، از آنان سؤال خواهد شد: «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱، «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۲.

البته پرواضح است که رسالت هر کس، به حسب خود اوست؛ رسالت یک مسئول بلند پایه نظام، غیر از رسالت یک فرد عادی است. از یکی، طرح و برنامه و قاطعیت و ساده‌زیستی و حلم می‌خواهند و از دیگری، دفاع زبانی و شرکت در راه‌پیمایی و از شخص دیگر، انصاف در معامله یا مشکل‌گشایی و یا جدیت در تحصیل و درس و بحث.

این دهان‌هایی که امروز به رذالت یا جهالت، بر ضد انقلاب و روحانیت باز شده، باید بدانند خواسته و ناخواسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و در مسیر طرح و نقشه آنان قرار گرفته‌اند؛ زیرا، آن‌چه امروز همین مسئولان انجام می‌دهند، کاری است کارستان که بسیاری، از زیر آن شانه خالی کردند! این نظام مقدسی که امروز با تکیه بر خویش و با توجه به خدا، به حل مشکلات و گرفتاری‌ها پرداخته، پس از به بن‌بست

۱. سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲. سوره صافات، آیه ۲۴.

نشستن تمام نظام‌ها و قدرت‌های گوناگون، بر سر کار آمده است و با تمام کارشکنی‌ها، کارهایی را انجام داده که آنان با تمام حمایت‌ها از آن ناتوان و به بن‌بست رسیده بودند و چاره‌ای جز فرار نداشتند.

این یک حقیقت آشکار است که تمام گروه‌های مخالف، بر فرض ائتلاف، نمی‌توانند کار همین‌هایی را عهده‌دار شوند که با دست تنها و این همه خراب‌کاری و دشمنی و نامردی، مسئولیت را پذیرفته‌اند! این حرف که «دیگران در اوضاع امروز ایران، بهتر می‌توانند کارگشا باشند»، شعار و فریبی بیش نیست، ولی این حرف که «همین مسئولان، می‌توانند بهتر از این کار کنند و از اشتباهات خود درس بگیرند»، سخنی حق است که مقام معظم رهبری هم بارها بر آن تأکید کرده‌اند.

۱۰. هر انقلابی، عوامل رشد و انحطاط و رکود دارد. شرط بقای هر انقلاب، شناسایی مدام این عوامل و به کار بستن و یا جلوگیری از آنهاست.

زعمای قوم و دل‌سوزان و برنامه‌ریزان انقلاب وظیفه دارند که مدام، در صدد شناسایی هر یک از این عوامل و اقدام مناسب مطابق آنها باشند. از همه این عوامل، در جای دیگری باید سخن گفت.^۱

۱۱. مقوله مهدویت، به دلیل دارا بودن ویژگی‌های متعدد، از توان‌مندترین عوامل رشد جامعه دینی ماست. بی‌تردید، طرح صحیح این مقوله و گسترش این فرهنگ در سطح جامعه، باعث شکوفایی هر چه بیشتر جامعه و حفظ آن از غرق شدن در فسادها و تباهی‌هاست.

آنچه فرهنگ مهدویت را از مهم‌ترین عوامل کلان در صحنه رشد جامعه می‌سازد، دلایلی چند است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. شایسته است پژوهش‌گرانی این عوامل را در قرآن و روایات و با تحقیقاتی میدانی، پی‌گیری کنند و مدیرانی هم برای کاربردی کردن آن برای جامعه امروز ما، برنامه‌ریزی کنند.

۱. ریشه‌های عمیق در باور و اعتقادات مردم و عشق‌ورزی به آن؛
۲. پشتوانه فکری و برخورداری از مبانی قوی و عمیق؛
۳. سفارش و تأکید فراوان بر این مسئله حیاتی (وجود ادعیه فراوان و چندین هفت‌هزار روایت)؛
۴. تاریخی کهن و ریشه‌دار و سراسر مبارزه و شهادت؛
۵. هم‌آهنگی با فطرت و ساخت و بافت انسان؛
۶. احساس برانگیز و شورآفرین (به دلیل ترسیم آینده‌ای زیبا و دمیدن روح امید در انسان‌ها)؛
۷. روی‌کردی جدی و قوی به آینده؛
۸. هم‌نوایی با ادیان و مذاهب و هم‌سویی با عطش جهانی به ظهور یک منجی الهی و مصلح کل؛
۹. وجود امام و رهبری زنده، تلاش‌کننده، مهربان، قریب‌درس و پاسخ‌گو؛
۱۰. نقش ایرانیان (با توجه به روایات متعدد) در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام و یاری آن حضرت؛
۱۱. تحقق انقلاب اسلامی ایران به منزله ظهور صغرا و پیش‌مقدمه ظهور کبرای امام زمان علیه السلام؛
۱۲. حضور و کلا و نایبانی وارسته و پرتفوذ؛
۱۳. ناامیدی و سرگردانی جامعه جهانی به سبب شکست مکاتب و ایسم‌های مختلف از یک‌طرف و گسترش جنگ و فریب و ظلم و زیاده‌طلبی به خصوص از امریکا و اسرائیل از طرف دیگر؛
۱۴. جهانی بودن؛
۱۵. ترسیم و تصویری زیبا و واقعی و قابل دفاع و قابل وصول از آینده انسان و جهان و پایان تاریخ؛

۱۶. هم‌آهنگی با سنت حاکم بر تاریخ و جوامع؛
۱۷. ریشه داشتن در فرهنگ ایرانی؛
۱۸. توانایی در بسیج توده‌ها؛
۱۹. وجود یاورانی عاشق، بیدار، بسیجی و شهادت‌طلب؛
۲۰. ضرورت طراحی اهداف راه‌بردی نظام در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی براساس آموزه مهدویت و آرمان‌شهر مهدوی؛
۲۱. تسریع در ظهور آن حضرت که ظهور همه زیبایی‌هاست (اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجکم)؛^۱
۲۲. قرار داشتن ایران در کانون حوادث و تحولات و احتمال رویارویی با امریکا، به خصوص با توجه به سیر حوادث اخیر و احتمال حمله امریکا به عراق و به تبع آن، درگیری با ایران؛
۲۳. بشارت‌های ظهور و ذکر علایم و نشانه‌هایی که برخی از آنها تحقق یافته و برخی دیگر از آنها گرچه بر موارد متعددی قابلیت تطبیق دارد، شاید (البته به شرط این که وقتی معین نگردد که «كذب الوقائون») بتواند خبر از نزدیک بودن فرج هم باشد که «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»^۲.
- از جمله علایم ظهور، قرار گرفتن عراق و منطقه خاورمیانه در کانون تحركات است. البته جدای از روایات، بررسی سیر حوادث اخیر نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. از این رو، تحركات اخیر امریکا و هم‌پیمانانش را باید با تیزبینی و دقت بیشتری تعقیب کرد و آماده بازتاب‌های گسترده آن بود. همه قراین، دلالت می‌کنند که یکی از اهداف امریکا از این همه تحركات و لشکرکشی‌ها، ایران اسلامی است.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. سوره معارج، آیه ۶.

آن جا که عزیز مصر بر اساس خوابی به تکاپو می افتد و با کمک و مدیریت حضرت یوسف علیه السلام، مردم را از قحطی و نگرانی می رهاند و یا فرعون بر اساس خوابی که تعبیر به آشفتگی شده، برای حفظ قدرت خود، شکم ها و سرهایی را به دیوار می کوبد، آیا جا نداشت که ما نیز با وجود این همه روایات و شواهد و قراین و قرار داشتن در کانون بحران، از خیلی پیشترها به فکر می بودیم؟

ایجاد آمادگی فکری و روحی در جامعه، آمادگی نظامی، تهیه ارزاق عمومی، ساخت سنگر، اجتناب از اختلاف، حفظ وحدت، اهمیت دادن بیشتر به بسیج، دیپلماسی فعال و به کارگیری تمام ظرفیت ها جهت بسیج همه مسلمانان جهان، افزایش توان معنوی جامعه و توجه و توسل بیشتر به حضرت حجت علیه السلام و... کمترین کارهایی است که می توان انجام داد. به قول یکی از همانان که در نطق تبلیغاتی خود گفته بود: «خرسی، در جنگل است. دیدنش برای بعضی ها، آسان است و برخی هم اصلاً آن را نمی بینند و بعضی می گویند: خرس، رام و بی آزار است و برخی دیگر می گویند: شریر است و خطرناک، و چون نمی دانیم حق بنا کدام دسته است، شرط عقل آن است که مثل خرس نیرومند باشیم.»^۱

بگذر از این که این بار، خرس، به اردهایی خون آشام و یکه تاز مبدل شده و از شرارت و خطر گذشته و دیوانه ای از زنجیر رها شده است. پس شرط عقل، همان است که قرآن گفته:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۲

۱. تبلیغ انتخاباتی ریگان از تلویزیون، پاییز ۱۹۸۴ (به نقل از لستر تارو، رویارویی بزرگ، ترجمه عزیز کیاوند، ص ۱۳).

۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

و راه همان است که او نشان داده:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾^۱

بگو: ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم.

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾^۲

پس با پیشوایان کفر بجنگید.

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾^۳

اگر خدا را یاری کنید یاری‌تان می‌کند.

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۴

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند

منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث

[زمین] کنیم.

﴿الَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾^۵

مگر صبح نزدیک نیست؟

۱. سوره کافرون، آیه ۱-۲.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲.

۳. سوره محمد، آیه ۷.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

۵. سوره هود، آیه ۸۱.

پیام امید به قنطران

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ...﴾

مگر ندیدی پروردگارت یا پیلداران چه کرد؟ آیا تیرنگشان را پر باد نداد؟

۱. تاریخ ظرف حوادث مشابه است،^۱ حق و باطل، موسی‌ها و فرعون‌ها، مدام مصادیق تازه و نوظهوری می‌یابند و کیدها و نقشه‌ها، پیچیده‌تر می‌شوند. اگر در گذشته، دو ابرقدرت روم و ایران به دلیل آگاهی‌شان از ظهور پیامبری از نسل اسماعیل در جزیره العرب و این‌که سلطه آنان را درهم خواهد شکست، می‌خواستند مانع طلوع نور محمدی و یا دست کم بالا گرفتن کار او شوند، امروزه نیز برخی از قدرت‌های استکباری، می‌خواهند مانع ظهور نور مهدوی و یا بسط حاکمیت او شوند؛ غافل از آن‌که آن‌چه برای محمد ﷺ، پیش آمد ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ﴾ برای مهدی، ﷺ، نیز پیش آمدنی است:

۱. «ما أشدَّ اعتدال الأحوال وأقرب أشباه الأمثال؛ چه قدر حالت‌ها با هم برابری و مثال‌ها در شباهت به هم نزدیک هستند.» (نهج البلاغه، خطبه قاصعه)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ»^۱
 «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
 وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲
 «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۳

سوره فیل، پیام امیدی به مستضعفان و ظلم ستیزان عالم و هشدارى به پیل سواران و زورمداران مستکبر است. این سوره، همان گونه که درخشش تور و پیام امیدی برای رسول اکرم ﷺ و همراهانش در اوج ستم قریش و حاکمیت جور دو ابرقدرت روم و ایران بود، برای انسان چشم به راه معاصر و مسلمان مستضعف امروز نیز بشارت است.

۲. هستی، مجموعه‌ای است «هدف‌مند»،^۴ «زمان‌مند»،^۵ «قانون‌مند»،^۶ «مستحکم»^۷ و «زیبا».^۸ از منظر ربوبی، کتاب هستی، همان‌طور که «هدف‌مند» است، «قانون‌مند» و برخوردار از سنت‌های الهی است؛ سنت‌ها و قانون‌هایی که بر انسان و جوامع و تمامی هستی حاکمند. کسانی که با نظام حاکم بر انسان و جهان و جوامع درگیر شده‌اند، ناچار ضربه می‌خورند و می‌شکستند. این شکست و عذاب در آدمیان و در

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۴. «مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (سوره روم، آیه ۸)

۵. همان.

۶. «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (سوره قمر، آیه ۴۹) «وَوَخَّلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَعَدْلَهُ تَقْدِيرًا» (سوره فرقان، آیه ۳)

۷. «أَتَقَرَّنَ كُلَّ شَيْءٍ» (سوره نمل، آیه ۸۸)

۸. «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سوره سجده، آیه ۷)

امت‌ها و این طلوع و غروب جوامع در افق تاریخ، نشان شکست است. شرقی و غربی، هیتلر و موسولینی، چنگیز و تیمور، فرعون و قارون، کسری و قیصر، پهلوی و صدام، امریکا و شوروی، طبرستان و عربستان، تفاوتی ندارند.

اصحاب فیل و حاکم‌های مسلط که می‌خواهند مستضعفان و اولاد ابراهیم را پراکنده و نابود کنند، خودشان، چوتان برگ‌های پوسیده و موریانه خورده می‌شوند و پراکنده‌ها به ایلاف و الفت می‌رسند.

۳. رفتن باطل، یک ضرورت است و آوردن حق، یک رسالت؛ ضرورت است چون در نظام خلقت، بی‌حساب حرکت کردن، نابودی است؛ زیرا در راه پریچ و خم و قانون‌مند جهان، ناهم‌آهنگی، مرگ است و عذاب. سنت‌ها و قانون‌ها، مرصاد و کمین کسانی هستند که سرکشی و غرور را بر خود بسته و چشم‌ها را کور کرده و راه را نخواسته‌اند. خدا، با این مرصاد و با این سنت‌ها، جلوگیر آنان است: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِذْ صَادٍ»؛ خدای تو، به واسطه و همراه مرصاد، جلوگیر آنانی است که طغیان کرده‌اند و از جایگاه خود بیرون زدند و در نتیجه، فساد را به اوج رساندند و دامنه آن را گسترده‌تر کردند تا آنجا که تازیانه عذاب بر آنان فرو ریخت.

وظیفه و تکلیف ما این است که امام و جلوذار زمان باشیم: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۱ و جلوتر از سنت‌ها و مرصادهای و عذاب خدا، در برابر آنان بایستیم و زمین را بر ایشان تنگ کنیم و زمینه را از آنان بگیریم و مهره‌هایی بسازیم و در برابرشان نفوذ و آنان را از داخل منهدم کنیم و حرکت‌ها را شتاب دهیم. این، وظیفه ماست! اگر به این وظیفه گردن

۱. سوره فجر، آیه ۱۴.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

نهادیم و یا تنها ماندیم و چون نوح علیه السلام پس از آن همه فریاد و چون موسی علیه السلام پس از آن همه آیات، به غربت نشستیم و کسی یارمان نشد، در جهان قانون مند و در راه، این عرابه طغیان گر که از راه بیرون زده، گرفتار دره ها و کوه ها خواهد شد. ماشینی که از جاده بیرون بزند، سنگ ها و دره های کنار جاده، او را درهم خواهند شکست.

باطل، حتماً رفتنی است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱، اما این مسئله ای نیست که ما به آن افتخار کنیم؛ چون کار ما آوردن حق و تحقق بخشیدن به آن است. این رسالت ماست؛ رسالتی که باید پیش از رفتن باطل، آن را بیاوریم؛ زیرا باطل رفتنی بود: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲.

۴. آدمی، محدود است. با رسیدن به قدرت و غنا، مغرور، طغیان گر، متجاوز و فاسد می شود، در پوست خود نمی گنجد، از خود غافل می شود، از هدف و از نظام چشم می پوشد و دیگران را به اسارت می کشد.

ترس از تحول و افعال نعمت ها و قدرت، او را در متن قدرت، هراس ناک و ضعیف می کند و در اوج اقتدار، به وسوسه و بدبینی و سخت گیری و بدرفتاری می کشاند.

کام یابی و کامرانی، غرور و طغیان، تجاوز و فساد، هراس و بدبینی، اسراف و افساد، خطی است که از فرزند ستم گر آدم تا تمامی فرعون ها و قارون ها ادامه دارد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»^۳ انسان، حتی با خیال و اعتقاد به استغنا، طغیان گر است؛ مگر هنگامی که حدود و دیوارها را بشکند و به وسعت وجود خویش برسد و دیگر جمع و تفریق

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲. علی صفایی حائری، درس هایی از انقلاب، ص ۱۹ - ۲۰.

۳. سوره علق، آیه ۶ و ۷.

نعمت‌ها و قدرت‌ها در او موجی نیاورد؛ نه غروری و نه حسرتی، نه لهو و لغوی و نه اسراف و فساد.

محدودیت وجودی، با غرور و ظغیان و فساد همراه است و وسوسه، هراس، بدبینی و بدرفتاری را به دنبال دارد. این همراه و دنباله محدودیت، وسعت تاریخ را سیاه و سرخ کرده است. کسانی که بار نعمت‌ها را به دوش کشیده و هدفی را باور نکرده‌اند و نظامی را شناخته و حاکم و ناظر و مهبمنی را ندیده‌اند، در این سیل نعمت غرق می‌شوند و غرق می‌کنند. نعمت و قدرت بدون این توجه و نظارت، مرداب مرگ خاموش است.

۵. جهان غرب در دهه‌های اخیر، علاقه فراوانی به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری از خود نشان داده و در این راه، سرمایه‌گذاری‌های شگرفی کرده است. بی‌تردید، در هیچ دوره‌ای، نظریه‌پردازان و سیاست‌مداران غربی، به اندازه امروز، درباره آینده جهان، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و همه آنچه غرب و تمدن مادی را به خطر می‌اندازد، گفت‌وگو و براساس آن به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژی‌ها و تنظیم سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اقدام نکرده‌اند.

انتشار مجموعه گسترده‌ای از کتاب‌ها و مقالات با موضوعات یاد شده و تولید و توزیع گسترده فیلم‌های سینمایی با همین موضوع که بیشتر محصول کمپانی‌های امریکایی و صهیونیستی هستند، مانند آرماگدون، روز استقلال، طالع نحس، ترمیناتور، نوسترآداموس و... و تأسیس سایت‌های اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت،^۱ از شمار روی کرده‌های آشکار عمومی غرب به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری است.

۱. امروزه، بیش از پنجاه پایگاه اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت، وظیفه گفت‌وگو و تفسیر پیش‌گویی‌های نوسترآداموس را بر عهده دارند و نزدیک به ۱۲۰ پایگاه نیز آرای عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان مردم را بحث و تجزیه و تحلیل می‌کنند.

این همه، آدمی را به این فکر می‌اندازد که طرحی در میان و نقشه‌ای در دست اجراست. این که سخنان نظریه‌پردازانی مانند هانتینگتون، تافلر، فوکویاما و... درباره «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن‌ها»، به استراتژی سیاسی - نظامی سیاست‌مداران حاکم بر آمریکا و انگلیس تبدیل شده، از واقع‌های مهم و جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه‌های پنهانی سیاست و فرهنگ و اقتصاد جهان استکیار حکایت می‌کند.

به راستی، چه رخ‌دادی در حال شکل‌گیری و یا چه وعده‌ای در حال تحقق است و نشانه‌های آن آشکار گشته که جهان غرب، تمامیت فرهنگ و تمدن خود را در خطر دیده و بی‌محابا و بدون هیچ ملاحظه‌ای، هرچند به قیمت از دست رفتن تمام حیثیت خود - به دلیل دمیدن در بوق دموکراسی در مناسبات سیاسی و فرهنگی - و ظهور و بروز انزجار جهانی و علی‌رغم مخالفت تمامی سازمان‌های جهانی، با سرعت تمام، به عراق هجوم می‌برد و گام در وادی خطرناک جنگ بین‌النهرین و بابل (عراق امروزی) می‌نهد؟

اینها و جز اینها ما را به این نتیجه می‌رساند که طراحان و عاملان امریکا و انگلیس و اسرائیل، با اطلاع کامل از منابع و اخبار و پیش‌گویی‌های منجمان و کاهنان به سبب آن چه آنان را تهدید می‌کند، استراتژی ویژه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله، آن را به اجرا در می‌آورند و در پی آن هستند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی»، پیش از وقوع بزرگ، ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل اوضاع و پیش‌دستی، امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند.^۱

۱. نک: اسماعیل شفیعی سردستانی، «جهان امروز و پیش‌گویی‌های آخرالزمان»، روزنامه کیهان، ۳۱ فروردین و ۲ اردیبهشت ۸۲.

۶. برخی با دیدن شکست‌ها و پیروزی‌ها، دچار یأس و غرور شده و اسیر غفلت می‌گردند و به ظاهر حیات عالم، دل مشغول می‌دارند و از عمق آن، غافل می‌مانند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۱.

در حالی که خردمندان، اسیر لحظه‌ها نمی‌مانند و از حوادث، درس می‌گیرند و از شکست‌ها، در کوتاه‌مدت، درس پیروزی می‌آموزند و از ظاهر این جهان، با توجه به هدف‌مندی و قانون‌مندی و سنت حاکم بر آن، به باطن و عمق آن پی می‌برند و رقت و آمدها و آجال را در تاریخ می‌بینند و هیچ‌کدام از اینها را جدای از مشیت الهی نمی‌دانند: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ»^۲ و «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»^۳ و به نصرت الهی دل‌خوش می‌دارند و از این همه به تنبه و تذکر و بیداری می‌رسند و از غفلت‌ها فاصله می‌گیرند.

۷. قرآن، کتاب هدایت انسان است: «هُدًى لِّلنَّاسِ»^۴. آن چه برای هدایت انسان، در قلمرو انسان و جامعه و هستی لازم است، بیان کرده و قانون‌مندها و سنت‌های حاکم بر آنان را یادآور شده است.^۵ قرآن، کتابی زنده و همیشگی و برای همه زمان‌هاست،^۶ و از روح^۷ و هدایت‌های متعدد^۱ از ظهر و بطن (مصادق‌های آشکار و پنهان) و تأویل

۱. سوره روم، آیه ۷.

۲. سوره روم، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۵. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ» (سوره نحل، آیه ۸۹).

۶. قال الباقر عليه السلام: «يجرى كما يجرى الشمس والقمر» (تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹، روایت اول).

۷. «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»، «روح»، در روایت، به فهم قرآن تفسیر شده است.

و تنزیل هم برخوردار است. تنزیل، یعنی قرآن، درباره یک عده نازل شده و تأویل، یعنی عده‌ای که این آیه به آنان باز می‌گردد. این معنا، از فرموده امام باقر علیه السلام، به دست می‌آید:

لو أنّ الآية إذا نزلت في قوم، ثمّ مات هؤلاء القوم، ماتت الآية، لما بقي من القرآن شيء، ولكنّ القرآن يجري أوله على آخره مادامت السماوات والأرض ولكلّ قوم آية يتلوها هم من خير أو شر.^۱

۸. به شهادت تاریخ و نهج البلاغه، دو ابرقدرت روم و ایران، می‌دانستند که پیامبری از نسل اسماعیل در جزیره‌العرب ظهور خواهد کرد و بر آن‌جا مسلط خواهد شد. از این‌رو، به مقابله برخاستند تا چنین چیزی تحقق نیابد و یا در صورت تحقق، ناکام بماند. مسعودی آورده است:

سبب این که شاپور ذوالاکتاف، عربان را شکنجه می‌داد، این بود که کاهنان و پیش‌گویان به او خبر داده بودند که پیامبری از عرب و از نسل اسماعیل، ظهور خواهد کرد و بر ایرانیان سلطه خواهد یافت. او به خیال خود، می‌خواست از ظهور چنین رسولی جلوگیری کند.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام، در بخش‌هایی از خطبه قاصعه چنین می‌فرماید:

فاعتبروا بحال ولد إسماعيل و بني إسحاق و بني إسرائيل، عليهم السلام، فما أشدّ اعتدال الأحوال وأقرب اشتباه الأمثال!

۱. «هُدَى لِلنَّاسِ»، «هُدَى لِلْمُؤْمِنِينَ»، «هُدَى لِلْمُتَّقِينَ»، «هُدَى لِلْمُحْسِنِينَ».

۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۱، روایت هفتم. روایات فراوانی در بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۷۸ وجود دارد.

۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۲ و ج ۲، ص ۲۹-۳۰ و ص ۲۷۷.

تأملوا في حال تشبثهم و تفرقهم ليالي كانت الأكاسرة و القياصرة
أرباباً لهم...

حضرت، این خطبه را پس از جنگ خوارج و پیش از جمع‌آوری نیرو و
برای برخورد نهایی با معاویه بیان کرد و جامعه مسلمانان آن روز را با
آگاهی به تاریخ و با توجه به قانون‌ها و سنت‌های الهی، بیم داد و
راه‌نمایی کرد و در پایان، از ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی حکومت
خویش، سخن به میان آورد.

حضرت می‌فرماید: «تأملوا أمرهم...» و در حالت تشبث و تفرق، وضع
آنان را ببینید؛ در شب‌هایی که کسرها و قیصرها بر آنان حکومت
می‌کردند. کسرا و قیصر، اولاد اسماعیل و اسحاق را از سرزمین‌های
سرسبز و دریای سرشار عراق کوچ می‌دادند و در کنار خارها و گردبادهای
به زندگی سخت می‌نشانند.

پس سکونت اولاد اسماعیل و اسحاق در جریرة العرب، با هم‌آهنگی
کسرا و قیصر و همراهی آن‌دو شکل گرفته است. کسرا، از عرب‌های
قحطانی و روم، از یهودیان آشوب‌گر و بی‌آرام و وحشت داشت. پس این
هر دو باید از سرزمین‌های خود زانده شوند و با خارها و گردبادهای گره
بخورند. نتیجه این سکونت قهرآمیز و این کوچ حساب شده، همین
خواهد بود که زندگی سرشار و زمین‌گیری را بر آنان تحمیل کنند.
هنگامی که زندگی تولیدی و ثروت‌مند آنان بر باد رفت و آنان مسکین
شدند، حکومت‌ها، رهایشان کردند و به خودشان واگذاشتند: «فترکوهم
عالة مساکین»

این تحلیل علی عليه السلام، با شواهد تاریخی هم‌خوانی دارد و به سؤال‌های
سابق هم جواب می‌دهد که چرا یهود از صهیون و بئرفاران و بیت لحم
و فلسطین جدا شده؟ و چرا اولاد ابراهیم عليه السلام از سرزمین آن حضرت و

بین‌النهرین و افق‌های سرسبز و دریای سرشار عراق تبعید شدند؟ و چرا حکومت ایران، از پارس و همدان و مغان دست شسته و به مدائن و تیسفون دل بسته است؟ و چرا شاپور، شانه‌های عرب را بسته و آنان را با مرگ و تبعید عذاب می‌کرده است؟

این همه، از طرح گسترده و کید پنهان حکایت دارد، کیدی که می‌خواهد زمینه رسالت را بردارد و رسول را پیش از تولد در عام الفیل، نابود کند و محور توحید و الفت و پایگاه امن و رزق عرب‌های وابسته و زمین‌گیر و مهجور را در میان آن سنگ‌های سخت و در میان آن دره‌های تنگ که از فقیرترین دره‌هاست و در میان گردبادها و خارهای سخت، درهم بریزد و پراکنده سازد.

اینها، حکایت از چنین جنایت ریشه‌دار و کید پنهان و طرح ستم‌گرانه‌ای دارد که باید فیل و فیل‌یانش شکسته شود و یهودش هجرت کند و ایران و رومش، همان‌طور که رسول تفرین کرده بود - هنگامی که از پاره شدن نامه‌اش برای کسرا خبر آورده بودند - پاره‌پاره و ممزق شوند که این برگ‌ها و ریشه‌ها این‌گونه با سَجَل و سنگ‌های رسوب یافته و کوچک، پاره‌پاره می‌شوند: **﴿فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ﴾**.

لطف، این است که صاحبان قدرت را با سنگ‌ریزه‌ها، و فیل را با پرنده‌های کوچک نابود کنند؛ لطف، این است که فرعون‌ی که موسی را از نیل گرفته، در نیل غرق شود و آنانی که برای پراکنده ساختن اولاد اسماعیل نقشه کشیده بودند، خودشان مانند برگ‌های پوسیده و موریانه خورده، پراکنده و نابود شوند و تحت فرمان کسانی قرار بگیرند که آنان را سزاوار فرمان‌برداری هم نمی‌شناختند و به دنبال شترها و بزها گره خورده بودند و اسیر گردباد و خارها ساخته بودند.^۱

۱. نک: علی صفایی حائری، تطهیر با جاری قرآن، ص ۳۱۳.

۹. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ...»^۱، «لَا يَلَافِ قُرَيْشٍ...»^۲.

این دو سوره، شاید دو طرف یک سکه باشند: یکی، از عمل خدا و فعل او می‌گویید و دیگری، غایت این فعل و نتیجه آن را گوش زد می‌کند. در سوره فیل، از کیدی خبر می‌دهد که دو ابرقدرت در سر داشته‌اند. این کید چیست؟ این نقشه و این برنامه کدام است؟ اینان چه می‌خواستند که هم‌چون برگ‌های نیم‌خورده شدند؟

همان‌طور که اشاره شد، علی علیه السلام در خطبه ۱۹۲ (قاصعه)، در توضیح و تحلیل وضع جزیره و اوضاع بنی‌اسماعیل و بنی‌اسرائیل و این‌که چرا اینان را به جزیره کوچاندند و اسرائیل را در آن جا کاشتند، همان‌گونه که امروزه آنها را در میان کشورهای اسلامی کاشته‌اند، توضیح می‌دهد که دو ابرقدرت روم و ایران، چگونه برنامه داشتند تا خود را از عرب‌ها و یهودیان خلاص کنند و این‌که بی‌جهت یهود را به مدینه سنگ قلاب نکردند؛ زیرا کیدها و نقشه‌ها در کار بود، و گرنه یهود در مدینه چه داشت؟ آیا صهیون و یا بیت لحم و یا بئر فاران در آن جا بود؟

فعل خداوند، در برابر کیدی است که به گفته مسعودی در مروج الذهب، از پیش طرحش را ریخته بودند و حتی حمله شاپور ذوالاکتاف و پراکنده کردن یهود و جمع کردنشان در مدینه و بت‌پرستی اولاد اسماعیل و فقر و جنگ و جهل جزیره نیز از همان کید بود. اینها نیز از خطبه قاصعه به دست می‌آید.

نمودار این کید در حمله به کعبه و شکستن وحدت مطرح می‌شود. همین است که سوره، به داستان کعبه اشاره دارد و عبدالمطلب می‌گوید: «للبيت ربّ يمنعك؛ خانه صاحب دارد.»

۱. سوره فیل، آیه ۱.

۲. سوره قریش، آیه ۱.

در برابر این کید که از تاریکی و ضلال برخاسته بود، تضلیل خدا^۱ قرار داشت که دوباره آنان را به تاریکی بیندازد. کیدها، از ضلال و گمی سر برمی گیرند: «مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»^۲؛ کید، از این جا برمی خیزد و از این تاریکی بیرون می آید و خداوند، این کید از تاریکی برخاسته را دوباره به تاریکی برمی گرداند. کسانی که نقشه می کشند، به سبب سیاهی و ظلمتی است که در آن قرار گرفته اند. در نتیجه، پس از این گمی و بن بست و سیاهی، آنان را با پرنده های کوچک خرد می کنند. آن صاحبان قدرت و نیروهای عظیم، این گونه با پرنده های کوچک، نابود می شوند. این، طبیعی است؛ چون کسانی که از مرز خود بیرون رفتند و از حدود فراتر آمدند، ناچار باید ضربه بخورند و تمام نیروهای هستی این سرکوبی را می توانند عهده دار شوند:

﴿لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۳

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾^۴

آنان، با آن همه کید و برنامه و قدرت و نیرو، به این گونه، در سیاهی و تاریکی می مانند و مانند برگگی نیم خورده، رها می شوند و آنان که قرار بود از میان بروند، به هم می رسند و الفت می گیرند. آنان که نه زمین بر ایشان می رویید و نه آسمان بر سرشان می بارید و نه راه امنی داشتند و نه انس و الفتی، به هم پیوسته می شوند و با آن که نقشه ها برای نابودی شان

۱. تضلیل: «أَي تَصِير إِلَى ضَلَالٍ». ﴿أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ﴾ آی: أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

إِلَى ضَلَالٍ»

۲. سوره غافر، آیه ۲۵.

۳. سوره فتح، آیه ۴.

۴. سوره فجر، آیه ۱۴.

کشیده بودند که گرسنه بمانند و با ترس بمیرند، از همان گرسنگی به آنان غذا داد و از همان ترس به آنان ایمنی بخشید.

این همه، با نشان خدای بخشنده مهربان بود که می‌خواست تا قریش پراکنده را به الفت اجتماعی و اقتصادی برساند و در سفرهای زمستانی و تابستانی به هم نزدیکشان کند.

پس اگر بنا باشد در برابر طاغوت‌های فریب‌کار و در برابر این اربابان، ربّ و معبودی گزید، آن معبود چه کسی باشد جز همو که طاغوت‌ها را چون برگ نیم‌خورده کرد و پراکنده‌ها را به الفت رسانید؟ «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ»^۱ یا شکست فیل و هم‌راهان فیل و بنا شکست کید و طرح وسیع آنان، الفت اجتماعی و اقتصادی حاصل شده، ولی هدایت و دعوتی لازم است تا الفت اساسی را شکل بدهد و پراکنده‌ها را جمع کند و اینان را در برابر قدرت‌های حاکم بیاورد و محکومان را به حکومت برساند و ضعیف‌ها را پیشوایان قدرت بسازد.

آن‌چه این الفت نهایی را فراهم می‌سازد، شناخت و عشق و عبودیتی است که در مغز و قلب و وجود عارف عاشق عابد می‌نشیند و هوس‌های نهفته و جلوه‌های دنیا و وسوسه‌های پنهان و آشکار را مهار می‌کند. از این‌رو، دعوت نهایی، دعوت به عبودیت است.

پس باید عبد چنین ربّی بود و او را حاکم گرفت؛ ربّی که خوف و فقر آنان را تبدیل کرده است. نمی‌گوید: «آمن خوفهم»، بلکه می‌گوید: «آمنهم من خوف»^۲؛ یعنی، آنان را از ترس ایمنی بخشید و از گرسنگی به آنان غذا داد؛ همان که باعث ترس و گرسنگی شده بود، با تربیت پیامبر، به امن و سرشاری رسید.

۱. سوره قریش، آیه ۳.

۲. سوره قریش، آیه ۴.

اگر این مستضعفان به قدرت رسیدند و اگر این سایه‌های بی‌رمق، آفتاب را به دست گرفتند، پس باید به قدرتی دیگر، در دل این ضعیف، ایمان و به محور امنی در این وسعت ترس و هراس، روی آورد و باید به غنای ریشه‌داری، همراه این فقر گسترده تسلیم شد: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾^۱

۱. سوره قریش، آیه ۳.

یعنی تا همیشه

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»؛^۱

السلام عليك يا ميثاق الله الذي أخذه و وكدّه؛^۲

من مستودع العهد المأخوذ على العباد؛^۳

اللهم إني أجدد له في صبيحة يومي هذا و ما عشت من أيامي عهداً

و عقداً و بيعةً له في عنقي لا أحول عنها و لا أزول أبداً.^۴

۱. «و به عهد الهی چون پیمان بستید، وفا کنید.» (سوره نحل، آیه ۹۱)

۲. «سلام بر تو ای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤکد

گردانده است.» (مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام، زیارت آل یس)؛ احتیاج،

ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲)

۳. «از جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بتندگان نهاده شده است.» (طبرسی،

احتیاج، ج ۲، ص ۲۹۷، نامه به شیخ مفید)

۴. «خدایا! من در این نگاه و صبح گاهان تمام عمرم، عهد و پیمان و بیعتی را که با حضرت

دارم، تجدید کرده و هیچ گاه نه از آن سر باز زنم و نه از آن روی برمی تابم.» (مفاتیح الجنان،

دعای عهد)

به یازده خیم می، دست ما اگر نرسید

بنده پیاله که یک خیم هنوز سر بسته است

یوم الله نهم ربیع الاول، سال روز آغاز امامت قائم آل محمد،
خاتم الاوصیاء، بقیه الله الاعظم علیه السلام و روز تجدید میثاق با آن امام همام و
اهداف و آرمان های بلند اوست.^۱

روزی که در امتداد غدیر و بلکه خود غدیری دیگر است.^۲

شایسته است عاشقان مهدوی و منتظران منجی بشریت، در هر کجا به
ویژه در کشورهای اسلامی و بالخصوص در این مرز و بوم که شیعه خانه
امام زمان علیه السلام است، با مراسمی ویژه به پاس داشت این روز بزرگ و
عید الله الاکبر همت گمارند.

باید در این روز با امام زمان علیه السلام خود، تجدید پیمان کنند و بر
مفاد عهد خود که به آنها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره
شده، مروری دوباره داشته باشند و به بازشناسی و بازخوانی حقوق
و تعهدات به آن امام نور و گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم
بپردازند که به فرموده صادق آل محمد علیهم السلام، این عهد خدای عزوجل
است؛

۱. هم چنان که جماعتی از ایرانیان (از قم و جبال) نخستین گروهی بودند که پس از شهادت
امام عسکری علیه السلام در جست و جوی امام زمان خود بر آمدند و به محضرش بار یافتند و
بدین سان بیعت خود را اعلان نمودند. (کمال الدین، باب ۴۳، ص ۴۷۶، روایت ۲۶) و نیز پس
از پیدایش خوارج، شیعیان علی علیه السلام با آن حضرت بیعتی دوباره کردند. (تاریخ طبری، ج ۴،
ص ۳۲۶)

۲. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۵۴. به نظر می رسد روایت فوق گرچه از نظر سند و دلالت برخی
فقره ها اشکال دارد، بعید نیست اصل آن در مورد عظمت و اهمیت روز نهم ربیع الاول
سال روز آغاز امامت امام زمان علیه السلام باشد که متأسفانه دست جعل، چیزهایی را بر آن افزوده
است. گرچه برای اهمیت این روز نیازی به این گونه روایات نیست.

حضرت در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۱ می‌فرماید:

من دان بولاية أمير المؤمنين والأئمة من بعده فهو العهد عند الله؛^۲
همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و
امامان بعد از اوست.

در روایتی دیگر چنین می‌فرماید:

نحن عهد الله فمن وفى بعهدنا فقد وفى بعهد الله و من خفرها فقد
خفر ذمة الله وعهده؛^۳

ما همان پیمان و عهد خداییم؛ هرکس به عهد ما وفا کند، به عهد
الهی وفا کرده و هرکس این پیمان را بشکند، پیمان بنا خداوند را
شکسته است.

امام زمان علیه السلام نیز خود را چنین معرفی می‌کند:

من مستودع العهد المأخوذ على العباد؛^۴

از گنجینه و جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان
نهاده شده است.

در این جا به برخی پیمان‌های خود بنا امام زمان علیه السلام هم چنین به
زمینه‌ها و ریشه‌های آن (معرفت و محبت) و جایگاه و پی‌آمدهای آن
(تبعیت و اطاعت) اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت و به ترتیب از معرفت،
محبت، ولایت، عهد و اطاعت، گفت‌وگو خواهیم کرد. شاید بتوانیم با
استعانت از ذات ربوبی^۵ به انجام آنها موفق شویم:

۱. سوره مریم، آیه ۸۷.

۲. تفسیر نورالقلین، ج ۳، ص ۳۶۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۱ و نیز نک: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۴۵.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷، نامه به شیخ مفید.

۵. «وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ»، (مفاتيح الجنان، دعای تذیبه).

الف) معرفت امام

شناخت امام، درک اضطرار به او، و آگاهی به حق ولایت اوست (عارفاً بحقه)؛^۱ زیرا امام از ما به ما و مصالحمان آگاه‌تر و نسبت به ما از ما مهربان‌تر است؛ چون آگاهی او شهودی و وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوبی و محیط است؛ امام از همه کشش‌های نفسانی آزاد است؛ او به راه‌های آسمان آگاه‌تر از راه‌های زمین است. تلفیق این آگاهی و آزادی، عصمت می‌شود و همین زیربنا، رمز پذیرش ولایت و سرپرستی آنها و تسلیم در برابر آنهاست:

إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسَ ثَلَاثَةً: مَعْرِفَةَ الْأَئِمَّةِ وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ
وَالرَّدَ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ؛^۲

مردم به سه تکلیف مکلفند: معرفت امامان، تسلیم در برابر ایشان و واگذاری امور به ایشان در اموری که اختلاف پیش می‌آید.

ناآگاهی از حق ولایت امام و جهل در تشخیص و مصداق این چنین امامی، آثار زیان‌باری هم‌چون چشم‌پوشی از همه دست‌آوردهای وحی، مرگ جاهلی، گم‌راهی و هلاکت و... را در پی دارد:

مَنْ شَكَّ فِي أَرْبَعَةٍ فَقَدْ كَفَرَ بِجَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، أَحَدَهَا
مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَأَوَانَ بِشَخْصِهِ وَنَعْتِهِ؛^۳

کسی که در چهار چیز شک کند، به همه آنچه خداوند آن را نازل فرموده کافر شده است: یکی از آنها، شناختن امام در هر عصر و زمان است که شخص امام را با صفاتی که داراست بشناسد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۱۸ و ۳۱۹. در زیارت جامعه نیز از خداوند چنین می‌خواهیم: «فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْئَلُكَ أَنْ تَدْخُلَنِي فِي جَمَلَةِ الْعَارِقِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ».

۲. روایت از امام باقر علیه السلام است. همان، ج ۲۷، ص ۶۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۳۵.

من مات و هو لا يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية؛^۱
کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت
مرده است.

اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تُعرفني حجتك ضللت عن ديني؛^۲
بارالها! حجت خود را به من بشناسان و گرنه از دین خود گمراه
خواهم شد.

السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك؛^۳
سلام بر تو ای راه خدا! که هر کس غیر آن را رود، هلاک می شود.

کسانی که اضطرار به ولی را این گونه احساس کرده اند، می توانند به
محبت و ولایت و اطاعت امام برسند و از تقدم و تأخر نجات یابند، که:
«المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق»^۴ و «فمعكم معكم لا مع غيركم»^۵ و از
جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی
خود را فدای امام کنند: «الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام»^۶

(ب) محبت

محبت، ادامه معرفت است.^۷ با درک اضطرار به امام و آگاهی از حق
ولایت او، محبت امام در دل می نشیند و عشق به او که عشق به همه
خوبی ها و زیبایی هاست، در قلب آدمی ریشه می گستراند.

۱. همان، ج ۲۳، ص ۹۴.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

۳. مفاتیح الجنان، دعای حضرت صاحب الامر علیه السلام و این یعنی امام نه یک راه که تنها راه است.

۴. مصباح المتعجب، ص ۳۶۱.

۵. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.

۶. همان، زیارت عاشورا.

۷. «من عرفني... أحبني» (مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۴۱۹)، «الحب فرع المعرفة» (همان، ج ۱۲،

ص ۱۶۸ او بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۲)، «من عرف حَقَّنَا و أحبَّنَا...» (همان، ج ۷۵، ص ۲۶۹)

بدون این معرفت، عشق را دوامی نیست. آن محبتی که اجر رسالت را شامل می‌شود، چنین عشقی است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱

آن چه می‌تواند بر این محبت بیفزاید، درک این نکته است که این محبت یک طرفه نیست، بلکه دو سویه است. این گونه نیست که فقط من امام را دوست داشته باشم، بلکه او هم به من محبت دارد و حتی از من به من مهربان تر است؛ چون همان طور که اشاره شد، علاقه من به خودم غریزی است، ولی علاقه امام به من غریزی و محدود نیست که ربوبی و محیط است و براساس سعه وجودی و برخاسته از معرفت شهودی و وجودی اوست. همین است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

والله! لانا أرحم بكم منكم بأنفسكم...^۲

به خدا سوگند! که من نسبت به شما از خود شما مهربان ترم.

آنها در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوه‌ناکند.^۳ یکی از یاران امام رضا علیه السلام از آن حضرت درخواست کرد که برای او و خانواده‌اش دعا کند. حضرت فرمود:

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۷۸.

۳. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إنا نفرح لفرحكم، و نحزن لحزنكم...؛ ما، در شادمانی شما شاد و در اندوه شما، اندوه‌گین می‌شویم.» (بصائر الدرجات، ص ۲۶۰)

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «ما من أحد من شيعتنا يمرض إلا مرضنا لمرضه ولا أغتم إلا أغتمنا لغمه، و لا يفرح إلا فرحنا لفرحه...؛ هیچ یک از شیعیان ما، مریض نمی‌شود، مگر این که ما نیز در بیماری آنان بیمار می‌شویم و محزون نمی‌شویم، مگر این که ما نیز در غم آنان محزون می‌شویم و شادمان نمی‌گردیم، مگر این که ما نیز به دلیل شادی آنان شادمانیم، و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند...» (بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۸)

أولست أفعال؛^۱

آیا چنین نمی‌کنم؟

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید:

ما برای شما دعا می‌کنیم و شما که دعا می‌کنید، ما
آمین می‌گوییم.^۲

سید بن طاووس نقل می‌کند سحرگاهی در سرداب مقدس بودم، ناگاه
صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کرد:

اللهم إن شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا و بقية طينتنا و قد فعلوا
ذنوباً كثيرةً اتكالا على حبنا و ولايتنا، فإن كانت ذنوبهم بينك و
بينهم فاصفح عنهم فقد رضينا و ما كان منها فيما بينهم فأصلح
بينهم و قاص بها عن خمسنا و أدخلهم الجنة و زحزحهم عن النار و
لا تجمع بينهم و بين أعدائنا في سخطك؛^۳

بارها! شیعیان ما از شعاع نور و باقی مانده سرشت ما
خلق شده‌اند. آنها گناهان زیادی یا اتکای بر محبت به ما و ولایت
ما انجام داده‌اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با
توست، از آنها بگذر که ما راضی شدیم و آنچه از گناهان آنها
در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح کن و
با خمسی که حق ماست، از آنان در گذر و آنها را داخل بهشت
گردان و از آتش جهنم نجات بده و با دشمنان ما در غضب خود
جمع مفرما.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲، نجم الثاقب، ص ۴۵۵.

باری! بارقه چنین عشقی انسان را به طلب و دعا و آنس و نجوای با
امام می خواند و به توکی و تبری می کشاند و او را می دارد که داعی
باشد و دیگران را به امام دعوت کند و در این راه استقامت داشته باشد و
از هیچ نهراسد.

ج) ولایت

با معرفت و محبت امام، به ولایت و سرپرستی او می رسیم. ولایت نه به
معنای محبت که به معنای سرپرستی و تولیت در امور و امامت و
پیشنوایی است؛ یعنی سرپرستی و حاکمیت امام بر فرد و جامعه، بر فکر
و احساس و عمل فرد و خانه و مدرسه و همه جای زندگی و متن جامعه.
این ولایت رکن رگین، اساس دین، کلید و گشایش گر و راهنمای همه
ابعاد دین است و آن قدر که به آن، دعوت و سفارش شده به هیچ یک از
دیگر ابعاد و ارکان دین دعوت نشده است:

بنی الإسلام علی خمسة أشياء: علی الصلوة والزکوة والحج
والصوم والولاية. ولم یناد بشيء کما نودی بالولاية.^۱

...الولاية أفضل لأنها مفتاحهنّ والوای هو الدلیل علیهنّ.^۲

این ولایت تنها در مالکها و سلمانها و مقدادها یافت می شود و در
معاویهها و احمد حنبلها و جرج جرداقها نشانی از آن نیست.
این ولایت تحمل آن سخت و سختی آفرین است و بدون عشق و
ایمانی مبتلا و بلاکش و یا شهود و آگاهی و تا آخر خط را دیدن، کسی
را یارای به دوش کشیدن آن نیست که:

۱. نک: چشمه در بستر (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهرا علیها السلام)، ص ۱۱۴ - ۱۱۷.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۳. همان.

انّ امرنا صعب مستصعب لا يحمله (يَحْتَمِلُهُ) إلا ملك مقرب، أو
نبي مرسل، أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان.^۱

همین است که اگر کسی تمام شب‌ها به نماز بایستد، همه روزها روزه
باشد، همه اموالش را صدقه بدهد و تمام عمر حج بگذارد، اما ولی زمانه
خود را نشناسد و اعمالش را به سرپرستی و ولایت او انجام ندهد، از
اعمالش هیچ بهره‌ای نمی‌برد و از اهل ایمان نخواهد بود.^۲
باید تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفت و از او خط گرفت:

رضيتك يا مولاي إماماً و هادياً و ولياً و مرشداً لا أبتغي بك بدلاً و
لا أأخذ من دونك ولياً؛^۳

ای مولای من! به پیشوایی و هدایت و سرپرستی و راه‌بری تو
راضی و خوشنودم و به جای تو اخدی را نمی‌خواهم و جز تو
کسی را ولی و سرپرست خود نخواهم گرفت.

این معنای از ولایت، نه نفی و مسخ انسان است و نه با هویت و
انسانیت او در تعارض که با انتخاب انسان هم‌راه است؛ زیرا به آگاهی
بیشتر و به رحمت و اسع حق و محبت و عنایت او دست یافته است.
به راستی کسانی که هوس‌ها و رویاهای خود را حاکم کرده‌اند و از
پشتوانه‌های معرفت و محبت برخوردار نیستند و یا در کوره بلا و امتحان
آب‌دیده نشده‌اند، تحمل ولایت و حاکمیت امام را ندارند.

در نجف آن وقت که قطعه‌ای بیش نبود و جز آب شور و وادی
گرم چیزی نداشت و در آن وقت که جایگاه عابدها و از

۱. بخار الأنوار، ج ۲، ص ۷۱.

۲. «عن ابي جعفر عليه السلام قال: أما لو أن رجلاً قام ليلة و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج
جميع دهره و لم يعرف ولاية و لى الله فيوالبه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه، ما كان له
على الله حق في ثوابه ولا كان من أهل الإيمان.» (وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۴۴)

۳. مفاتيح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر عليه السلام.

دنیا گذشته‌ها و دست‌شسته‌ها بود، کسانی جمع بودند که از خود می‌پرسیدند: چه شده؟ با این که ما به اندازه یاوران امام هستیم و گوش به فرمانیم و به این گوشه گلیم انداخته‌ایم، امام خروج نمی‌کند و ظاهر نمی‌شود...!

این مسئله رفته‌رفته جا باز کرد و ذهن‌ها را به خود مشغول داشت و آنها را به جواب‌خواهی کشاند. لذا کسانی را از میان خود انتخاب کردند و از آنها هم یک نفر را بیرون کشیدند و برای حل داستان روانه کردند...؟ پس از پرسش، این گل سرسید که از قلعه بیرون آمده و به وادی رسیده بود، به خواب یا مکاشفه دید که به شهری رسیده، که شهر امام است. اشک و شوق و التهابش به جایی رسید که خود را نمی‌شناخت. بی‌چاره نگران بود که می‌آید راهش ندهند، ولی راهش دادند و اجازه خدمت خواست، بارش دادند و به امام رسید؛ با شورها و شکوه‌ها و زمزمه‌ها و شوق‌ها و از انتظارها گفتن و از دوست به دوست نالیدن و...؛ تفقدی دید و بشارت شنید که ظهور نزدیک است. در خانه‌ای منتظر ماند تا خبرش دهند و راه بیفتد.

در این خانه برایش همسری انتخاب کردند؛ همسری که دریا را می‌مانست و آبشار را و نسیم را و طوفان را؛ دریا در چشمش و آبشار در گیسوانش و نسیم در حرکاتش و طوفان در عشقش...؛ انس گرفت و هنوز کام نگرفته، صدای شیپورها بلند شد و بر در کوبیدند که خواجه کی به در آید...؛ با التهاب، سرخورده بر در ایستاد و شنید که احضارش می‌کنند. گفت: آمدم... هان آمدم... بروید که رسیدم...؛ به خانه در آمد که کام بگیرد و هنوز کام نگرفته بود و در آتش می‌سوخت که بر در کوبیدند که بر در دروازه‌ایم و آماده، برخیز...! با زبان گره خورده گفت: بروید که گفتم می‌رسم و داخل شد و هنوز جز آتش و سوز چیزی نچشیده بود که دوباره به راهش انداختند و صدایش کردند. او خموشید

که: مگر امام، وقت شناس نیست...؟! گفتم بروید می آیم... این بگفت و خود را میان وادی در کنار قلعه دید... و دیگر هیچ...^۱

د) عهد

معرفت امام و محبت و ولایت او، زمینه ساز پیمان و بیعت با امام می شود؛ زیرا عشق و ولایت بدون عهده داری و مسئولیت پذیری، هوس می بیش نیست (که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل ها).

عهد، التزام خاص و نوعی تعهد پذیری در مقابل شخص یا کاری است.^۲ باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم، ملتزم سازیم و با او برای انجام دادن خواسته ها و آرمان هایش عهد ببندیم (عهداً)^۳ و آن عهد را با اسباب و وسایلی محکم کنیم (عقداً)^۴ و در نهایت با او بیعت کنیم و دست در دست او نهاده، دل و سر به او سپاریم (بیعةً).^۵

عهد، عقد و بیعت، سه مرتبه از یک حقیقتند که در شدت و ضعف با یک دیگر تفاوت دارند. باید هر روز با بازخوانی و تجدید عهد، هم اراده و انگیزه خود را قوی کنیم و بیفزاییم و هم از غفلت ها و سستی ها جدا شویم و فاصله گیریم.

پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ نیز در بحران ها و مواقع حساس با یاران خود تجدید عهد می کردند! امام مهدیؑ نیز در عصر ظهور به دلیل وضعیت سختی که یارانش پیش رو دارند، از آنها چنین بیعت می گیرد:

۱. مرحوم استاد آیه الله علی صفایی حائری، صراط، ص ۴۸. استاد برای داستان خود مأخذی ذکر نمی کند، اما ما آن را در معدن الاسرار فاضل قزوینی، ج ۳، ص ۹۵ یافتیم. (تک: میر مهر، ص ۳۱۱)

۲. «العهد هو التزام خاص فی مقابل شخص أو أمر» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم)

۳. مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۴. همان.

۵. همان.

...مسلمانی را دشنام ندهند؛... حریمی را هتک نکنند؛ به خانه‌ای هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا و نقره و گندم و جو انباشت نکنند؛ مال یتیمان را نخورند؛... لباس خز و حریر (لباس‌های فاخر و اشرافی) نپوشند؛... در زندگی به اندک بسنده کنند؛... امر به معروف و نهی از منکر، و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند^۱.

گفتنی است، کسانی می‌توانند در عصر ظهور به این عهدها عمل کنند که در عصر غیبت به عهد و پیمان‌های خود با امام علیه السلام - این گنجینه عهد الهی و خزانه و جایگاه پیمانی که خداوند بر عهده بندگانش نهاده است - عمل کرده باشند. اهمیت این پیمان‌ها در عصر غیبت تا آن جاست که در روایتی از حضرت سجاد علیه السلام، همانا تنها راه نجات از فتنه‌ها شمرده شده است:

يا أباخالد لتأتين فتن كقطع الليل المظلم لا ينجو إلا من أخذ الله
ميثاقه، أولئك مصابيح الهدى و ينابيع العلم ينجيهم الله من كل
فتنة مظلمة...؟

ای اباخالد! فتنه‌هایی هم چون شب تار فرا خواهد رسید. تنها کسانی از آن فتنه‌ها نجات خواهند یافت که خداوند از آنان پیمان

۱. «عن امیرالمؤمنین علیه السلام: إنه [القائم] يأخذ البيعة عن أصحابه على أن لا يسرقوا، ولا يزنوا، ولا ينسبوا مسلماً، ولا يقتلوا محرماً، ولا يهتكوا حريماً محرماً، ولا يهجموا منزلاً، ولا يضربوا أحداً إلا بالحق، ولا يكتزوا ذهباً ولا فضةً ولا برأً ولا شعيراً، ولا يأكلوا مال اليتيم، ولا يشهدوا بما لا يعلمون، ولا يخرّبوا مسجداً، ولا يشربوا مسكراً، ولا يلبسوا الخبز ولا الحرير، ولا يتمنطقوا بالذهب، ولا يقطعوا طريقاً، ولا يخيفوا سيلاً، ولا يفسقوا بغيلاً، ولا يحبسوا طعاماً من برأ أو شعير، و يرضون بالقليل، و يشتمون علي الطيب، و يكرهون النجاسة، و يأمرّون بالمعروف، و ينهون عن المنكر، و يلبسون الخشن من الثياب، و يتوسّدون الشراب على الخدود، و يجاهدون في الله حقّ جهاده.» (منتخب الأثر، ص ۵۸۱)

گرفته باشد. آنان چراغ‌های هدایت و چشمه‌های علم هستند و خداوند آنها را از هر فتنه تاریکی نجات خواهد داد.^۱

عهدنامه

۱. افزایش و تحکیم معرفت و محبت بیش‌تر و عمیق‌تر نسبت به

امام علیه السلام:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^۲

إِعرف إمامك، فَإِنَّكَ إِذَا عرفت لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر.^۳

۲. بازکاوی و شناسایی وظایف و تکالیف خود نسبت به حضرت و

عهد و پیمان بر انجام دادن آنها؛

یاد حضرت (ولائتسنا ذکره)^۴ و حضور در مجالس و مکان‌های منتسب

به آن حضرت و توسل به او و زیارتش (توجه إليه بالزيارة)^۵ و ...^۶

۳. دعا برای فرج حضرت:

أكثرُوا الدّعاء بتعجيل الفرج فَإِنَّ ذلك فرجكم.^۷

و چون عذاب بر بنی اسرائیل شدت گرفت و طولانی شد، آنان چهل

روز، ضجه زدند و نالیدند، اشک‌ها ریختند و به درگاه خدا تضرع کردند.

۱. همان، ص ۳۸۶.

۲. سوره اسراء، آیه ۷۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱. (روایت از امام صادق علیه السلام و بنا بر سند صحیح است)

۴. مصباح المتعبد، ص ۴۱۱؛ صحیفه مهدیه، ص ۳۵۹.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴. «یا این زیارت، به سوی حضرت توجه نما!»

۶. برای آگاهی بیشتر از دیگر وظایف تک: مکالم المکارم، ج ۲، ص ۴۸ - ۱۲۳. گفتنی است که مرحوم مؤلف تا هشتاد وظیفه برای منتظران برمی‌شمارد.

۷. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۶۹.

تا آن که خداوند، موسی و هارون را برای خلاصی و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رهانید، در حالی که خداوند، به مدت صد و هفتاد سال، به آنان تخفیف داد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا. فأما إذ لم تكونوا، فإن الأمر ينتهي

إلى متناه؛

اگر شما هم این گونه به درگاه خدا ضجه و ناله کنید و همانند آنان در این امر جدی و گوشا باشید، هر آینه خداوند، برای ما، فرج و گشایش خواهد داد و اگر این گونه نباشید، همانا، (امر) و مسئله فرج و حکومت آل محمد علیهم السلام، به سرحد نهایت خود، به تأخیر خواهد افتاد، تا آن جا که خداوند مصلحت بداند و مشیت او تعلق گیرد.^۱

۴. تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفتن و دل و سرب به او سپردن:

لا أبتغي بك بدلاً ولا أتخذ من دونك ولياً؛^۲

هیچ جای گزین و سرپرستی غیر تو نمی جویم و نمی خواهم.

او تنها سرپرست و مولای بی جای گزین است. باید نه دل که سرب به او سپرد؛ که مقام امینی جز او نیست.^۳

۵. دعوت به آن حضرت و تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار یا بیان و قلم و هنر که با توجه به اهمیت مهدویت و روایات فراوانی که در این باره داریم و نیز روایات (احیای امر)،^۴ ضرورت تبلیغ و ترویج

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۳. اشاره به زیارت امین الله: «السلام عليك يا امين الله في أرضه و حجته على عباده...».

۴. نکه: اصول کافی، ج ۸، ص ۸۰ - ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۰۲ و ج ۲، ص ۳۰ و ۱۵۱؛ ج ۷،

ص ۱۸۷ و ج ۷۴، ص ۲۲۳ و ۳۵۱. (برای آگاهی از توضیح و تحلیل این روایات نکه: علی

صفایی حائری، وارثان عاشورا، ص ۱۵۳ - ۲۵۰)

فرهنگ مهدویت کاملاً آشکار است.^۱ روشن است که در انجام دادن این پیمان، وظیفه سنگینی بر دوش افراد و دولت و نهادها به ویژه حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، مطبوعات، هنرمندان و صداوسیماست.^۲

۶. دوری از گناهان و آراستگی به اخلاق نیکو:

من سرّه أن یکون من أصحاب القائم، فلیتظر و لیعمل بالورع
و محاسن الأخلاق و هو منتظر؛^۳

کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید منتظر ظهور باشد و در همان حال از گناهان دوری کند و به اخلاق نیکو آراسته باشد.

فلیعمل کلّ امرء منکم بما یقرّب به من محبتنا و لیتجنب ما یدنیه من
کراهتنا و سخطنا؛^۴

پس باید هر یک از شما کارهایی را انجام دهد که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک نماید و از آنچه موجب تاراجتی و ناخرسندی ما می‌شود، دوری گیرند.

۷. بذل جان و مال در راه امام:

و هو عهدی إلیک و میثاقی لدیك... فابذل نفسی و مالی و ولدی و
أهلی و جمیع ما خولنی ربی بین یدیک و التصرف بین أمرک و نهیک؛^۵
و آن عهد و پیمان من یا دوست...؛ پس جان و مال و فرزندان و خویشان و هر آنچه پروردگارم به من داده، به پیش گاهت و در راه تو و اوامر و آرمان‌هایت، تقدیم می‌کنم.

۱. درباره اهمیت مهدویت و ضرورت طرح آن نک: فصل نامه انتظار، ش ۶، سرمقاله.

۲. نک: «مردم، نهادها و بزرگ‌داشت هفته مهدویت» (سرمقاله)، همان، ش ۸ و ۹.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۴. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹، نامه به شیخ مفید.

۵. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر (عج).

أفضل أعمال أمتي إنتظار الفرج من الله عزوجل؛^۱

ببرترین اعمال امت من، انتظار فرج از جانب خدای بزرگ است.

انتظار، آماده‌باش و تحصیل آمادگی‌های لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های مورد نظر است. انتظار، تنها یک حالت روحی نیست، بلکه با توجه به روایاتی که آن را (افضل الاعمال) و یا (احب الاعمال)^۲ می‌داند، یک حالت روحی جریان یافته و شکل گرفته‌ای است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می‌انجامد که بدون این جزء اخیر، حقیقت آن تحقق نمی‌یابد. همین است که می‌گوییم: انتظار آمادگی آدمی در سه بُعد شناخت، عاطفه و رفتار و تحویلی در سه حوزه وجودی او: پیشش و گرایش و عمل است.

۹. اقتدا:

طوبى لمن أدرك قائم أهل بيتي و هو مقتد به قبل قيامه...؛^۳

خوشا به حال کسی که قائم از اهل بیت مرا درک و قبل از قیامش به او اقتدا و تاسی نماید...

امام علیه السلام الگو و مقتدای منتظران و سالکان است. باید مهدی زیست بود و از عدالت خواهی و بسط و گسترش آن گرفته تا خوراک و پوشاک^۱ و سلوک فردی و اجتماعی و در تمام زندگی به او تاسی کرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

۲. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله فإن أحب الأعمال إلى الله عزوجل إنتظار الفرج» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳)

۳. همان، ص ۱۳۰. (روایت از امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله است) ترجمه ادامه روایت چنین است: «دوست او را دوست ندارد و از دشمن او بیزارى بجوید و دوست دار امامان پیش از او باشد. ایشان همراهان من و دوست داران و علاقه‌مندان به من و گرامی‌ترین افراد امت و شریف‌ترین بندگان خدا نزد من هستند.» (و نیز نک: منتخب الأثر، ص ۴۴۷ و ۴۴۶)

۱۰. زمینه‌سازی برای ظهور:

يُخْرِجُ أَنَاثَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَهُمْ لِمَهْدِي يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛^۱

گروهی از مشرق به پا می‌خیزند و زمینه‌ساز حکومت مهدی عجل الله فرجه می‌شوند.

۱۱. یاری و دفاع از حضرت:

در بخشی از دعای عهد چنین آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ^۲ (نصرت و یاری او)

وَأَعْوَانِهِ^۳ (اعانت و یآوری او)

وَالذَّابِتِينَ عَنْهُ^۴ (دفاع و حمایت از او)

والمسارعين إليه في قضاء حوائجه (شتاب به سوی او در برآوردن حاجاتش)

والممثلين لأوامره (اطاعت از دستورهایش)

والمحامين عنه (حمایت بی‌دریغ از او)

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «... فوالله ما لباسه إلا الغليظ ولا طعامه إلا الجشب؛ به خدا سوگند که لباس (قائم) جز پوشاکی درشت و خوراک او جز خوراکی سخت و بی‌خورش نیست.» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴؛ منتخب الأثر، ص ۶۱۹ و ۳۷۸)

۲. منتخب الأثر، ص ۳۷۵.

۳. «عون: الظهير على الأمر (مصباح و لسان) والفرق بين العون والنصرة: أن النصره يلاحظ فيه التقوية في قبال عدو أو مخالف والعون: يلاحظ فيه التقوية في نفسه من دون نظر إلى غيره (فأعينوني بقوة) (سورة كهف، آیه ۹۵)، (وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ) (سورة فرقان، آیه ۴)، (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (سورة فاتحه، آیه ۵)، (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) (سورة مائدة، ۲). (التحقيق في كلمات القرآن)

۴. همان.

۵. «الذب: الطرد (التهديب) الدفع والمنع (لسان). هو الدفع بعنوان الحمسى أى الدفع فى صورة الحماية.» (التحقيق في كلمات القرآن)

والسابقين إلى إرادته (پیشی گرفتن به خواست و اراده‌اش)
والمستشهادين بين يديه (شهادت در پیش‌گاه و حضور نازنینش).

۱۲. پیروی از ولی فقیه:

و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتي
عليكم و أنا حجّة الله عليكم؛

و اما در رخدادهای تازه، به راویان حدیث ما (فقها) رجوع کنید
که ایشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر شما هستم.^۱

اینها و جز اینها برخی از عهدهایی است که ما یا امام خود داریم؛
عهدهایی که با انجام دادن آنها امید است چشمان به جمالش روشن
شود و شاهد ظهور موفورالسرورش باشیم که حضرتش در نامه به شیخ
مفید فرموده است:

ولو أن أشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء
بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة
بمُشاهدتنا؛

اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را به طاعت و بندگی
خویش موفق بدارد - در وفای عهد و پیمانی که بر عهده دارند،
هم‌دل و متحد می‌شدند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و این
توفیق زودتر نصیب آنان می‌شد.^۲

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۱. (از توقیعات امام زمان علیه السلام) گفتنی است که این روایت در
کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ به این صورت آمده است: «و أنا
حجّة الله عليهم» و در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۳ و وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۰۱ «و أنا
حجّة الله» آمده است، بدون «عليهم» و «عليکم».

۲. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

در پایان، این هشدار قرآن و پیامبر ﷺ را نیز از یاد نبریم:

﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...﴾^۱

پس به [سزای] پیمان شکستشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم...

إِذَا نَقَضُوا الْعَهْدَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ؛^۲

هرگاه مردم عهدشکنی کنند، خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط گرداند.

هـ) اطاعت

با معرفت و محبت و ولایت امام، به عهد و پیمان با او و آن‌گاه تبعیت و اطاعت او می‌رسیم. عهد و اطاعت، تجلی و نمود عشق و محبت است. هر کس عاشق‌تر، متعهدتر و مطیع‌تر:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...﴾^۳

امام باقر علیه السلام به جابر می‌فرماید:

والله لا تنال ولايتنا إلا بالعمل؛^۴

به خدا قسم! تنها با عمل می‌توان به ولایت ما رسید.

در روایت دیگری از حضرتش سؤال شد: «ما حق الإمام على الناس؟»
حق امام بر مردم چیست؟» حضرت فرمود:

حقه عليهم أن يسمعوا له ويطيعوا؛^۱

۱. سوره مائده، آیه ۱۳.

۲. بخار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۶. (به نقل از: خلاصه میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۴۲)

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۴. شیخ طوسی، الامالی، ص ۷۳۵.

حق امام بر مردم این است که سخنش را بشنوند و اطاعت کنند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنِّي إِمَامُهُمْ وَاللَّهِ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمَامٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ كُلَّمَا سَتَرْتُ
سِتْرًا هَتَكَوْهُ، أَقُولُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَكَذَا إِنَّمَا أَنَا
إِمَامٌ مِنْ أَطَاعَنِي؛^۱

جماعتی گمان می کنند که من امام و پیشوای آنانم؛ در حالی که به خدا سوگند، من هرگز امام آنان نیستم. خدا آنان را لعنت کند! آن چه من آن را مخفی کردم، افشا کردند. [درست مخالف اعمال مرا انجام می دهند.] من می گویم چه و چه، آنها می گویند: مقصود این و این است. [گفته های مرا مطابق میل و هوای نفس خود تفسیر می کنند.] من فقط امام و رهبر آن کسی هستم که از من اطاعت و تبعیت کند.

همین است که در روایتی «حي على خير العمل» به ولایت اهل بیت تفسیر شده است؛^۲ چون این چنین ولایتی به عمل منجر می شود و آن هم بهترین عمل. همین اطاعت و عمل رمز فرج و گشایش کارها، ظهور همه زیبایی ها و خوبی ها، عامل نصرت خدا و بهره مندی از همه مواهب و عنایات الهی، شرط محبوبیت در نزد خدا، دریافت امدادهای غیبی و دست یابی به بهشت لقا و حضور اوست.

اطاعت امام یعنی بر سر قرارها ایستادن و به عهد و پیمان ها عمل کردن؛ یعنی بازخوانی و مرور مستمر و همیشگی میثاق ها و گردن کشیدن و مراقبت مدام بر انجام دادن آنها.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۲. بخار الأنوار، ج ۲، ص ۸۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۴.

اطاعت امام یعنی خود را وقف امام و خواسته‌های او کردن (رحم الله عبداً حبس نفسه علينا)^۱ و همیشه و همه‌جا، یاور و مدافع حریم ولایت بودن و در جهت تحقق خواست‌ها و آرمان‌های او که همان خواسته‌های خداست، گام برداشتن.

اطاعت امام یعنی زمینه ظهور او را فراهم ساختن (من انتظر أمراً نبياً له) و (فیوظنون للمهدی سلطاناً)؛

اطاعت امام یعنی بسط عدالت و فرهنگ عدل‌پذیری در جامعه و نهادینه کردن آن؛

اطاعت امام یعنی تلاش در جهت اصلاح خود و جامعه؛

اطاعت امام یعنی حاکمیت ولایت معصوم در فکر و اندیشه، عاطفه و احساس و اقدام و عمل؛

اطاعت امام یعنی جلوه خواست امام در تمام امور زندگی از خانه و مدرسه گرفته تا کوچه و بازار؛

اطاعت امام یعنی برنامه‌ریزی راه‌بردی نظام در جهت انتظار و اهداف امام و قرار گرفتن همه نهادها در همین راستا؛

۱. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود که به دلیل طولانی شدن فرج لب به شکایت و اعتراض گشوده بود، چنین تذکر داد: «یا عبدالحمید اتری من حبس نفسه علی الله لایجعل الله له مخرجاً؟ بلی والله لیجعلن الله له مخرجاً، رحم الله عبداً حبس نفسه علینا، رحم الله عبداً احیا امرنا؛ ای عبدالحمید! آیا گمان می‌کنی آن‌که خود را وقف خدا کرد و خود را برای او و تنها برای او قرار داد، خدا برای او در بن بست‌ها راهی نمی‌گذارد و او را رها می‌کند؟ آری! به خدا سوگند حتماً خداوند برای او راهی و گشایشی خواهد گذاشت. خدا رحمت کند بنده‌ای را که خودش را وقف ما کند؛ خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را احیا کند.» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ اصول کافی، ج ۸، ص ۸۰) (با اندکی اختلاف). به گفته استاد مرحوم ما، طلاب حوزه‌های علمیه را که در راه احیای امر امام زمان علیه السلام گام برمی‌دارند، می‌توان از بهترین مصادیق این «حبس نفس» و کسانی که خود را «وقف کرده‌اند» دانست. (نک: وارثان عاشورا، ص ۲۳۲)

اطاعت امام یعنی بسیج همه امکانات و به کارگیری تمام توان جامعه برای ایجاد شور و رغبت اجتماعی به ظهور و دولت کریمه و زمینه‌سازی آن.

اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتُذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدَّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ وَتُرْزِقُنَا بِهَا كِرَامَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا - صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ - وَغِيْبَةَ وَلِيِّنَا وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَتَظَاهِرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا.^۱

۱. «خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی، برقرار سازی و ما را در آن، از دعوت کتندگان به طاعت خویش و از رهبران راه هدایت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی... خدایا! به تو شکوه می‌کنیم از نبود پیامبرمان - که درود تو بر او و خاندانش بیاد - و غیبت ولی‌مان و فزونی دشمنان و کمی عدلمان و [نیز از] زیادی فتنه‌ها و ناسازگاری زمانه.» (مفاتیح‌النجاة، دعای افتتاح، به نقل از حضرت حجت‌الشیخ)

عدالت مهدوی (استمرار عدالت نبوی و علوی)

السلام علی القائم المنتظر و العدل المشتهر.^۱
فهو (المهدی) إمام تقيّ تقيّ باّر مرضيّ هادٍ مهديّ، أوّل العدل و
آخره.^۲

توضح به (المهدی) معاقد الحقّ و مجهول العدل.^۳
يملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.^۴

۱. عدالت؛ گم شده آدمی در تمامی قرون و اعصار و رسالت همه انبیا
و اولیاست؛
عدالت گل و ازه‌ای است که در عصر دود و باروت، هنوز هم هر
شنونده‌ای را مسحور و هر بیننده‌ای را مبهورت می‌کند؛

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۴۹۹ - ۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۳. مفاتیح الجنان، دعای امام رضا علیه السلام برای امام زمان علیه السلام.

۴. در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیکاً به ۱۳۰ حدیث، دلالت بر این دارد که امام
مهدی علیه السلام زمین را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد آکنده می‌سازد.
(نک: مستحباب الأثر، ص ۴۷۸)

عدالت، حقیقتی است که همه انسان‌ها در زلال فطرت خود با آن
آشنایند و بسیاری جان خود را بر سر آن گذاشته‌اند.

۲. عدالت در دو عرصه نظری و عملی نیازمند پژوهش و بررسی
جدی است: در عرصه نظری از ماهیت،^۱ مبانی، ابعاد، شاخص‌ها، آثار،
موانع، راه‌کارها و... باید گفت‌وگو کرد و در بُعد عملی، باید به شیوه‌های
اجرا و نمونه‌ها و مصادیق آن پرداخت، همان‌که امروزه به شهادت آمار و
ارقام و آنچه خود شاهدیم، سخت به آن محتاجیم.^۲
معاون اجتماعی وزیر کشور گفت:

براساس مطالعه انجام شده در سطح ملی، احساس بی‌عدالتی نزد
۶۳ درصد افراد جامعه وجود دارد و ۸۴ درصد افراد در سطحی
بالا معتقدند که در جامعه ما ثروت‌مندان هر روز ثروت‌مندتر و
فقرا هر روز فقیرتر می‌شوند.^۳

آیا می‌دانید، بسیاری از دختران و زنان که در خیابان‌های بالای شهر
پرسه می‌زنند و مشتری می‌جویند، وقتی شب به نیمه می‌رسد، راهی
محل‌های فقیرنشین جنوب شهر می‌شوند و برخلاف آنچه ظاهرشان
نشان می‌دهد، به اتاق محقری از خانه قدیمی باز می‌گردند که بقیه
اتاق‌های آن در اجاره خانواده‌های مستمند دیگری نظیر آنهاست!

۱. عدل، برابری بازده با داده و هم‌آهنگی تکلیف با طاقت و امکان است که در واقع، معنای این
آیه است: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَيْهَا [يَا] إِلَّا وُسْعَهَا»؛ تکلیف برابر با وسعت و برابر با
داده است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» دستور خدا هم‌آهنگ با طاقت و امکان، و داده اوست و
خدا دستور می‌دهد که این‌گونه برخورد و رابطه برقرار نمایید. بیش از توان و طاقت، مطالبه
نداشته باشید که در روایت است: تمامی تکالیف پایین‌تر از حد طاقت هستند. (علی صنفایی،
از جامعه دینی تا حکومت دینی)

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرأ إليها: الأمن والعدل والخصب؛ سه
چیز است که همه انسان‌ها نیازمند آنند: امنیت، عدالت و رفاه و فراوانی»
۳. روزنامه توسعه، دوره جدید، ش ۹۰۰.

در گزارشی مستند و تصویری که تازگی تهیه شده، صحنه‌های دل‌خراش فراوانی از این دست را به وضوح می‌توان دید، از جمله:

□... قضاب یکی از محله‌های شمال شهر که حدوداً پنجاه‌ساله است، با کنجکاووی به شاگردش می‌گوید که برو بسین این خانم چه می‌خواهد که بیرون مغازه ایستاده و نمی‌رود. آن خانم میان‌سال در حالی که چهره خود را با گوشه چادرش پوشانده بود، از توصیه پزشک به مصرف گوشت برای چهار فرزند کوچک و بی‌سرپرست خود خیر می‌دهد و در مقابل آن... اگر هنوز اشک به چشم‌هایتان نیامده، خاک بر چشم خود پاشید... قضاب جوان مرد، به همسرش زنگ می‌زند و از او می‌خواهد همراه زن مستمند به خانه وی مراجعه کند تا ضمن کشف صحت و سقم ماجرا، در صورت واقعی بودن آن‌چه زن مستمند گفته است، برای او چاره‌ای بیندیشد... و ماجرا همان‌گونه بود که زن مستمند گفته بود.

در فلان نقطه شمال شهر، آن‌گونه که در روزنامه‌ها آگهی شده بود، فلان خانه هزارمتری به قیمت دویلیارد تومان آماده فروش است. تردید نکنید که این خانه‌ها از راه دزدی، غارت اموال عمومی به دست آمده و چه بسیار خانواده‌ها که در پی انباشت این‌گونه ثروت‌ها به خاک سیاه نشسته‌اند و...

□ غروب یکی از روزهای گرم تابستان است. بر پیشانی شهر عطش زده و خسته و غبار گرفته، در منطقه لواسان تهران، جشنی برپاست. هر چند دقیقه یک‌بار، اتومبیل آخرین سیستمی مقابل یکی از باغ‌های مجلل این منطقه توقف می‌کند. دو تنگهبان با لباس مخصوص درها را باز و ضمن عرض ادب، راننده را به سمت پارکینگ اختصاصی هدایت می‌کنند. پشت در آهنی که به

۱. سرمقاله روزنامه کیهان، سال شصت و سوم، ش ۱۸۰۳۶.

تصاویری از شاهنامه منقش است، باغ - پارتنی آقای «میم» با حضور میهمانان رنگ و جلایی می‌گیرد. سراسر خیابان‌های مشجر باغ دو هکتاری چراغانی شده است. بر سرستون‌های سنگی منقش به تصاویر باستانی که به فاصله پنج تا هفت متر از یکدیگر در خیابان‌ها ساخته شده‌اند، سیدهای بزرگ گل لبریز از گل‌های فانتزی فصل نظیر لی لیوم، لیسین توسن، آلوستومریا و مگنولیا گذاشته‌اند. حد فاصل ستون‌ها، مشعل‌هایی، یا شعله‌های همیشه روشن قرار دارد. قالی‌های گسترده بر سنگ‌فرش‌های منحصر به فرد، راهنمای میهمانان به سوی عمارت اصلی باغ، واقع در میدان بزرگ و در حصار پیدهای بلند مجنون و آفرای سربه فلک کشیده است. ساختمان مرمرین در روشنایی چراغ‌های رنگارنگ، چون الماسی درشت می‌درخشد، اما لطافت و خنکای فضای باغ، میزهای غرق در گل و تزیینات خاص با میوه‌های فصل که لبریز از انواع نوشیدنی، بستنی و پیش‌غذاهای مخصوص عصرانه است، میهمانان را پس از تعویض لباس به خود می‌خواند. میهمانی تا پاسی از شب ادامه دارد. میهمانان تا زمان شام از استخرهای بزرگ در چهار گوشه باغ استفاده می‌کنند. قصه میز شام هم خود شنیدنی است.

چهار میز عمود بر هم برای غذاهای ایرانی، یک میز زاویه‌دار برای غذاهای فرنگی و چهار میز عمود بر هم برای نوشیدنی، سالاد و دسر پس از غذا برپا می‌شود. در هر چهار گوشه منقل بزرگی برای پخت جوچه‌کیاب گذاشته می‌شود. فهرست غذاهای سفارش داده شده شامل ۳۶ نوع غذای ایرانی و هفده نوع غذای خارجی، دوازده نوع سالاد و پانزده نوع دسر است.

وظیفه تزیین باغ، تهیه و سرو غذا و تأمین کادر پذیرایی کننده، به عهده یکی از مؤسسات خدمات مجالس بزرگ در تهران بوده است. طی تماسی با یکی از شعبه‌های این دفتر، قیمت برخی از

انواع غذاهای روی میز به شرح زیر اعلام شد: بره درسته فری ۶۵ هزار تومان، بوقلمون درسته چهل هزار تومان، ماهی سفید دریایی پانزده هزار تومان، ماهی شیر درسته فری ۳۵ هزار تومان، ماهی قزل آلا چهارده هزار تومان، تاج گوشت سی هزار تومان، شاه میگو ۳۵ هزار تومان، سیتی میگو ۳۵ هزار تومان، جوجه پاجینی پانزده هزار تومان.

پس از کمی جست و جو درمی یابیم که این میهمانی کذایی به مناسبت موفقیت آقای «میم» در گرفتن مجوز تأسیس یک شرکت بازرگانی در کشور کانادا برپا شده و حدود ۲۴ میلیون تومان هزینه دربرداشته است.^۱

رئیس سازمان بهزیستی تهران گفت: به دلیل فقدان برنامه ریزی صحیح، با آمار سی الی پنجاه درصدی بی کارانی مواجهیم که نتیجه آن یازده میلیون فقیر هستند و مشکل نان شب دارند.^۲

۳. به شهادت روایات و ادعیه فراوان و برخی داستان‌های معتبر، مهدویت و عدالت قرین یکدیگر و دو روی یک سکه‌اند. مهدی یعنی عدالت و عدالت همه جانبه و فراگیر یعنی مهدی.

مهدی یعنی حاکمی معصوم و عادل در پهنه گیتی؛ یعنی آخرین پناه انسان در جهانی پر از ظلم؛ یعنی تنها راه؛ یعنی عنوان صحیفه عدالت:

يَا أَيُّهَا الْمُهْدِيُّ أُمَّتَهُ كَمَا تَأْوِي النُّحُلَ إِلَى يَعْسُوبِهَا وَيَسِيْطِرُ
الْعَدْلَ حَتَّى يَكُونَ النَّاسُ عَلَى مِثْلِ أَمْرِهِمُ الْأَوَّلِ، لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَلَا
يَهْرِيقُ دَمًا؛^۳

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۴/۲۹.

۲. هفته نامه عبرت‌های عاشورا، ش ۱۸، شهریور ۱۳۸۳.

۳. منتخب الأثر، ص ۴۷۸.

امت اسلامی به مهدی علیه السلام مهر می‌ورزند و به سوش پناه می‌برند، آن‌چنان‌که زنبوران غسل به سوی ملکه خود پناه می‌برند. عدالت را در پهنه گیتی می‌گسترانند و صفا و صمیمیت صدر اسلام را به آنها باز می‌گردانند. خفته‌ای را بیدار نمی‌کند (یعنی کسی مزاحم آسایش کسی نمی‌شود) و خونی را [به ناحق] نمی‌ریزد.

يُفْرِجُ اللَّهُ بِالْمُهَدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ، يَمَلَأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ عِبَادَةً وَيَسْعَهُمْ عَدْلَهُ، بِهِ يَمْحَقُ اللَّهُ الْكُذْبَ وَيُذْهِبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَيُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ؛^۱

خداوند به وسیله مهدی علیه السلام امت را از گرفتاری می‌رهاند؛ دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دروغ و دروغ‌گویی را نابود می‌سازد؛ روح درندگی و ستیزه‌جویی را از بین می‌برد و ذلت بردگی را از گردن آنها برمی‌دارد.

هو الشمس الطالعة من مغربها، يظهر عند الركن والمقام، فيظهر الأرض ويضع ميزان العدل فلا يظلم أحدٌ أحداً؛^۲

او همان خورشیدی است که از مغرب طلوع خواهد کرد؛ در میان رکن و مقام ظاهر می‌شود و میزان عدالت را می‌گسترده؛ دیگر کسی به کسی ستم نمی‌کند.

يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الرأي على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأي... فيريكم كيف يكون عدل السيرة، ويحيي ميت الكتاب والسنة؛^۳

۱. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۱۱۴؛ بخارالأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

۲. الزام الناصب، ص ۱۸۰.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۱۹۵.

هنگامی که دیگران هوای نفس را بر هدایت مقدم بدارند، او امیال نفسانی را به هدایت برمی گرداند و هنگامی که دیگران قرآن را با رأی خود تفسیر کنند، او آراء و افکار را به قرآن بازگرداند و به مردم نشان می دهد که چه نیکو می توان به عدالت رفتار نمود. او تعالیم فراموش شده قرآن و سنت را زنده می سازد.

إِذَا قَامَ قَائِمُ أَهْلِ الْبَيْتِ، قَسَمَ بِالسُّوْيَةِ وَ عَدَلَ فِي الرِّعْيَةِ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ؛^۱

چون مهدی ما اهل بیت قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم کند و عدالت را در میان مردم اجرا می کند. هرکس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده و هرکس او را نافرمانی کند، خدای را نافرمانی کرده است.

يُحْكَمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ، وَ بَيْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِالْقُرْآنِ وَ يَجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالَ الدُّنْيَا مِنْ بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرَهَا، فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ، وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدَّمَ الْحَرَامَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَيُعْطِي شَيْئاً لَمْ يَعْطِهِ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا وَ نُورًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ شَرًّا؛^۲

در میان اهل تورات با تورات، در میان اهل انجیل با انجیل، در میان اهل زبور با زبور، و در میان اهل قرآن با قرآن داوری می کند. ثروت های روی زمین و گنج های درون آن از تمام نقاط جهان به سوی او گرد می آیند. آن گاه خطاب به مردم می فرماید: بیایید، این همان متاع دنیا است که برای آن با خویشاوندان قطع رحم کردید؛

۱. تعمانی، الغیة، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و ج ۵۲، ص ۳۵۱؛ منتخب الأثر، ص ۳۱۰.

خون‌های حرام ریختید؛ به حریم گناهان وارد شده، مرتکب محرمات الهی شدید، این ثروت‌ها را کلان‌کلان در اختیار مردم قرار می‌دهند که چنین رقم‌های درشت در تاریخ بخشش‌های جهان بی‌سابقه خواهد بود. زمین را پر از عدل و داد و نور کنند، آن‌چنانکه مملو از جور و ستم و شر شده باشد.

أول ما يُظهر القائم من العدل أن ينادي مناديه: أن يسلم صاحب النافلة لصاحب الفريضة الحجر الأسود والطواف؛^۱

نخستین چیزی که از عدالت قائم عج ظاهر می‌شود، این است که منادی اعلام می‌کند، آنان که طواف مستحبی می‌کنند، «مطاف» (محل طواف) و «حجرالاسود» را برای کسانی که طواف واجب انجام می‌دهند، خالی کنند.

يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان ويأمرهم بالعدل والإحسان ويجعلهم حكّاماً في الأقاليم ويأمرهم بعمران المدن؛^۲

حضرت مهدی عج یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.

يحييها بالقائم عج فيعدل فيها، فيحيي الأرض بعد موتها بالظلم؛^۳

خداوند آن را به وسیله قائم عج زنده می‌کند؛ پس عدالت را در آن به اجرا در می‌آورد و زمین را زنده می‌سازد پس از آن‌که به وسیله ستم مرده باشد.

۱. بخارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴.

۲. الامام المهدي، ص ۲۷۱.

۳. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۱۲۰؛ الامام المهدي، ص ۵۷.

إذا قام حكم بالعدل و ارتفع في أيامه الجور و أمنت به السبل و
أخرجت الأرض بركاتها و ردّ كلّ حقّ إلى أهله و لم يبق أهل دين
حتّى يظهروا الإسلام و يعترفوا بالإيمان؛^۱

مهدی چون قیام کند، به عدالت داورى می کند و در زمان او ستم
ریشه کن و راهها امن می گردد و زمین برکت های خود را ظاهر
می کند و هر حقّی به صاحب حق برمی گردد و پیرو هیچ آیتی
نمی ماند، جز این که به اسلام می گردد و به آن ایمان می آورد.

□ یکی از دانش مندان آرزوی زیارت حضرت بقیة الله
- ارواحنا فداه - را داشت و از بی توفیقى خود، ناراحت بود.
مدت ها ریاضت کشید و آن چنان که در میان طلاب حوزه نجف
مشهور است، شب های چهارشنبه به مسجد سهله می رفت و به
عبادت می پرداخت تا شاید توفیق دیدار آن محبوب عاشقان
نصیبش گردد.

مدت ها کوشید ولی به نتیجه نرسید. سپس به علوم غریبه و اسرار
خروف و اعداد متوسل شد. چله ها نشست و ریاضت ها کشید، اما
بناز هم نتیجه ای نگرفت. ولی شب بیداری های فراوان و
مناجات های سحرگاهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود.
گاهی نوری بر دلش می تابید و حقایقى را می دید و دقایقى را
می شنید. روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد:
دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست، مگر آن که به فلان شهر
سفر کنی. به عشق دیدار، رنج این مسافرت توان فرسا را بر خود
هموار کرد و پس از چند روز به آن شهر رسید. در آن جا نیز چله
گرفت و به ریاضت مشغول شد. روز سی و هفتم و یا سی و هشتم
به او گفتند: الان حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - در بازار
آهن گران، در مغازه پیرمرد قفل سازی نشسته اند؛ هم اکنون برخیز و

۱. منتخب الأثر، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

به خدمت حضرت شرفیاب شوا با اشتیاق از جا برخاست. به دکان پیرمرد رفت. وقتی رسید، دید حضرت ولی عصر علیه السلام آنجا نشسته‌اند و با پیرمرد گرم گرفته‌اند و سخنان محبت‌آمیز می‌گویند. همین‌که سلام کرد، حضرت پاسخ فرمودند و اشاره به سکوت کردند.

در این حال، دید پیرزنی ناتوان و قد خمیده، عصا زان آمد. و با دست لرزان، قفلی را نشان داد و گفت: «اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه‌شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم.» پیرمرد قفل را گرفت و نگاه کرد و دید بی‌عیب و سالم است، گفت: خواهرم! این قفل دو عباسی (هشت شاهی) ارزش دارد؛ زیرا پول کلید آن، بیش از ده دینار نیست. شما اگر ده دینار (دو شاهی) به من بدهید، من کلید این قفل را می‌سازم و ده شاهی، قیمت آن خواهد بود!

پیرزن گفت: نه، به آن نیازی ندارم. شما این قفل را سه شاهی از من بخرید، شما را دعا می‌کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی و من هم مسلمان. چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ این قفل اکنون هشت شاهی ارزش دارد. من اگر بخواهم منفعت ببرم، به هفت شاهی می‌خرم، زیرا در معامله دو عباسی، بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی‌انصافی است. اگر می‌خواهی بفروشی، من هفت شاهی می‌خرم و باز تکرار می‌کنم: قیمت واقعی آن دو عباسی است، چون من کاسب هستم و باید نفعی ببرم، یک شاهی ارزان‌تر می‌خرم!

شاید پیرزن باور نمی‌کرد که این مرد درست می‌گوید. ناراحت شده بود و با خود می‌گفت: من خودم می‌گویم هیچ‌کس به این مبلغ راضی نشده است. التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند و قبول نکردند؛ زیرا مقصود من با ده دینار (دو شاهی) انجام نمی‌گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است.

پیرمرد هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید. همین که پیرزن رفت امام علیه السلام به آن مرد دانشمند فرمودند: آقای عزیز! دیدی و این منظره را تماشا کردی! این طور شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله نشینی لازم نیست؛ به جفر متوسل شدن سودی ندارد؛ عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم یا شما همکاری کنم! از همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا این مرد، دین دار است و خدا را می‌شناسد؛ این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آن که من به سراغ او می‌آیم و از او دل جویی و احوال‌پرسی می‌کنم^۱.

۴. مهدویت استمرار حرکت پیامبران و امامان و اهداف آن، همان اهداف انبیا و اولیای الهی است.

مهدی ادامه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام ... و مهدویت استمرار نبوت و امامت است.

مهدی علیه السلام علی زمانه و حجت دوران است. در روایت است که سیره مهدی علیه السلام همان سیره محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است:

یسیر فیهم بسیره رسول الله و یعمل بینهم بعمله^۲؛

[مهدی علیه السلام] در میان آنها به سیره رسول خدا عمل می‌کند و راه و روش او را انجام می‌دهد.

یسیر بسیره رسول الله و لا یعیش إلا عیش امیر المؤمنین^۱؛

۱. کیمیای محبت، ص ۴۱. (به نقل از: سرمایه سخن، ج ۱، ص ۶۱۱)

۲. روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۹۱.

[مهدی علیه السلام] از سیره جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می کند و شیوه زندگی اش هم چون امیر مؤمنان علیه السلام است.

المهدي يقفوا أثري لا يخطيء^۲؛

مهدی علیه السلام روش من (پیامبر) را دنبال می کند و هرگز از روش من بیرون نمی رود.

امام صادق علیه السلام در مورد سیره امام مهدی علیه السلام چنین فرمود:

يصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله، يهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله امر الجاهلية ويستأنف الإسلام جديداً^۳؛

سیره آن حضرت، سیره رسول خداست؛ امور خرافاتی و سنت های جاهلی را منهدم و اسلام را به شکل نو عرضه می کند.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند:

حضرت قائم علیه السلام به همان سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل می کند تا اسلام پیروز شود. پرسیدم سیره رسول خدا چگونه بود؟ فرمود: آن چه را در جاهلیت بود باطل و مردم را به عدالت دعوت نمود. حضرت قائم علیه السلام نیز آن چه را که در دوره صلح و زمان غیبت رایج بود باطل و آنها را به عدالت دعوت می کند.^۴

أشبه الناس بي خلقاً و خلقاً^۵؛

مهدی شبیه ترین افراد به من از جهت ظاهر و خلق و خوی است.

۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۲۷۷.

۲. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. منتخب الأثر، ص ۴۹۱.

۳. بخارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۴. الشموس المضية، ص ۱۷۲.

۵. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۸.

ستته سنتي يقيم الناس على ملتي و شريعتي...^۱

شیوه او شیوه من است و مردم را به دین و آیین من وامی دارد.

إِنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لِبَسِ ثِيَابَ عَلِيِّ عليه السلام وَ سَارَ بِسِيرَةِ
عَلِيِّ عليه السلام؛^۲

قائم ما اهل بیت هنگامی که قیام کند، هم چون علی عليه السلام لباس
خواهد پوشید و به سیره او عمل خواهد کرد.

إِنَّهُ مَتَّبِعٌ لِمَبْتَدِعٍ وَ إِنَّهُ مَعْصُومٌ فِي حُكْمِهِ؛^۳

او تابع سنت من است و هرگز بدعت گزار نیست. او در
داوری های خود از لغزش و اشتباه مصون است.

يَعْمَلُ بِسُنَّتِي وَ يَكُونُ عَطَائِهِ هَنِيئًا وَ يَنْزِلُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ؛^۴

به سنت من رفتار می کند و عطایانش گواراست و در بیت المقدس
فرود می آید.

يَدْعُوا النَّاسَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ وَ الْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِ؛^۵

او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، ولایت علی بن
ابی طالب عليه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند.

أَبْطَلَ [رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله] مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَ اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ
وَ كَذَلِكَ الْقَائِمُ؛^۱

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۳۸؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.

۴. کشف الغم، ج ۳، ص ۲۶۲، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۵. الزام الناصب، ص ۱۷۷.

[پیامبر اکرم ﷺ] نشانه‌های جاهلیت را از بین برد و با عدالت در میان مردم رفتار نمود، قائم ﷺ نیز چنین خواهد کرد.

آن‌چه از عدالت امام مهدی ﷺ و سیره عادلانه آن حضرت گفته‌اند، روایت و آن‌چه از سیره محمد ﷺ و علی ﷺ و دیگر امامان به دست ما رسیده، تحقق آن است. باید روایت را با درایت درآمیخت و با نمونه‌های محقق، ادعاها را فهم کرد و از تلاقی آنها «نور علی نور» را به ارمغان آورد. ما به جای بحث از ماهیت عدالت و مبانی، اهداف، ابعاد، شاخص‌ها، آثار و... که در جای دیگر به آنها پرداخته‌ایم، در این‌جا از نموده‌ها و نمونه‌های آن در سیره رسول ﷺ و علی ﷺ سخن می‌گوییم و به جای کاوش در مباحث نظری در جست‌وجوی نمونه‌های عملی آن هستیم. این‌گونه بحث کردن، علاوه بر کاربردی بودن، دست‌مایه‌ای برای فهم بهتر بحث‌های نظری است.

عدالت نبوی

سیره رسول اکرم ﷺ بهترین سیره‌هاست؛ زیرا آن حضرت برترین میزان و بالاترین معیار سنجش است و همه چیز را باید با سیره و روش آن حضرت سنجید.

به بیان سفیان بن عیینه:^۲

إن رسول الله هو الميزان الأكبر و عليه تعرض الأشياء على خلقه و سيرته و هديه، فما وافقها فهو الحق و ما خالفها فهو الباطل؛^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۲.

۲. ابو محمد سفیان بن عیینه بن ابی عمران هلالی، از علما و زهاد کوفی است که بزرگان و رجالیون اهل سنت وی را توثیق کرده و حدیث و روایت او را صحیح دانسته‌اند.

۳. تذکرة السامع، ص ۲. (به نقل از: دل‌شاد تهرانی، سیره نبوی (سیره مدیریتی).

به درستی که رسول خدا ﷺ میزان اکبر است و همه چیز را باید با خلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه نمود؛ که اگر با آن موافق بود، حق و چنانچه با آن مخالف بود، باطل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان مختصری، حضرتش را چنین معرفی می‌کند:

سیرته القصد، و سنته الرشده و كلامه الفصل و حكمه العدل؛^۱
سیره و مشی او میانه‌روی، سنتش رشد، گفتارش جداکننده و فرمان و حکمش عدل بود.

پیامبر خود عدل مجسم و آینه تمام‌نمای آن است و در تمام حیاتش، تأکید فراوانی بر عدالت دارد:

العدل میزان الله في الأرض فمن أخذه قاده إلى الجنة ومن تركه
ساقه إلى النار؛^۲

عدل، میزان خدا در زمین است؛ هرکس آن را دریابد، او را به بهشت
رهبری می‌کند و هرکس آن را رها نماید، به جهنم سوقش می‌دهد.

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا﴾؛^۳

چون سخن گویند پس به عدالت سخن گویند.^۴

و اما المنجيات فالعدل في الرضا والغضب؛^۵

از عوامل رهایی انسان از هلاکت، عدالت در رضایت‌مندی و خشم‌ناکی است.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۱۷.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۲.

۴. پیامبر رحمت، ص ۱۰۷.

۵. تحف العقول، ص ۱۰.

إذا حكمتم فاعدلوا؛^۱

وقتی داوری می‌کنید به عدل رفتار نمایید.

العدل جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَجُنَّةٌ بَاقِيَةٌ؛^۲

عدل سپر نگه دارنده و بهشت پایدار است.

عدل ساعة خير من عبادة سبعين سنة قيام ليلها و صيام نهارها و

جور ساعة في حكم أشدّ عند الله من معاصي ستين سنة؛^۳

یک ساعت عدالت و رزیدن، بهتر از عبادت یک ساله‌ای است که

شب‌هایش به قیام و روزهایش به روزه بگذرد و ساعتی جور در

حکومت، در نزد خداوند بدتر از گناهان شصت ساله است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقُبُلِ؛^۴

خداوند دوست دارد در میان فرزندان خود حتی در بوسیدن

عدالت بورزید.

إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ (و مَاهِي) أَوْهَا مَلَامَةٌ وَ ثَانِيهَا نَدَامَةٌ وَ

ثَالِثُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مِنْ عَدْلٍ؛^۵

اگر بخواهید شما را از امارت و رهبری باخبر سازم؛ اولش ملامت

است و دومش ندامت و سومش عذاب روز قیامت، مگر آن‌کس

که عدالت ورزد.

أَحَبُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَقْرَبُهُمْ إِلَى اللَّهِ مَجْلِسُ إِمَامٍ عَادِلٍ وَ إِنْ

أَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ وَ أَشَدُّهُمْ عَذَاباً إِمَامٌ جَائِرٌ؛^۱

۱. نهج الفصاحه، ص ۱۹۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

۳. همان، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

۴. نهج الفصاحه، ص ۳۰۶.

۵. همان، ص ۲۶۵.

محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین افراد در روز قیامت به خداوند، رهبر عادل و متفوزترین و گرفتارترین افراد در نزد خداوند رهبر ظالم است.

رسول خدا ﷺ در حجة الوداع در تساوی انسان‌ها چنین فرمود:

يا أيها الناس إن ربكم واحد وإن أباكم واحد كلکم من آدم و آدم من تراب... لا فضل لعربي على عجمي إلا بالتقوى؛^۲

و در آغاز همین خطبه چنین می‌گوید:

أيها الناس: الناس في الإسلام سواء، الناس طف الصاع؛^۳

ای مردم، انسان‌ها در اسلام یک‌سان هستند و پیمانه برابرند [کسی را بر کسی افزونی نیست].

و در بیان دیگر می‌فرماید:

الناس كأسنان المشط؛^۴

مردم چونان دانه‌های شانه با هم برابرند.

۱. پس از فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. قریش در صدد برآمدند که نزد پیامبر ﷺ شفاعت کنند. گفتند: چه کسی در این باره با رسول خدا ﷺ سخن می‌گوید؟ چون حضرت را می‌شناختند، گفتند: چه کسی جز اسامه که مورد علاقه رسول خدا ﷺ است، جرأت این کار را دارد؟ پس اسامه را شفیع قرار دادند و او درباره آن زن با پیامبر صحبت کرد. آن حضرت سخت خشم‌ناک شد تا جایی که رنگ چهره‌اش

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۵۱.

۲. تحف العقول، ص ۳۳.

۳. همان.

۴. نهج الفصاحه، ص ۷۸۹.

برافروخت. به اسامه فرمود: «آیا درباره حدی از حدود الهی شفاعت می‌کنی؟» اسامه پشیمان شد و تقاضای بخشش کرد. چون شب شد پیامبر برخاست و خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

فإنما هلك الذين من قبلكم إنهم كانوا إذا سرق فيهم الشريف تركوه وإذا سرق فيهم الضعيف أقاموا عليه الحد وأتى والذي نفسي بيده لو أن فاطمة بنت محمد سرقت لقطعت يدها؛^۱
همانا پیشینیان شما هلاک شدند، زیرا اگر فردی بزرگ از ایشان دزدی می‌کرد، رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد، بر وی حد جاری می‌کردند؛ سوگند به آن‌که جانم به دست اوست، اگر فاطمه، دختر محمد، نیز دزدی کرده بود، دست او را می‌بریدم.

آن‌گاه قانون را درباره آن زن بنی‌مخزوم اجرا کرد.

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «ام سلمه» همسر پیامبر کنیزی داشت که از اموال قبیله‌ای دزدی کرد. او را برای اجرای قانون نزد پیامبر آوردند. ام سلمه با آن حضرت سخن گفت و شفاعت کرد. پیامبر به وی فرمود:

يا أم سلمه، هذا حد من حدود الله عز وجل، لا يُضَيِّعُ؛^۲

ای ام سلمه، این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی‌گردد.

آن‌گاه دست آن کنیز را برید.

۳. در غزوه بدر، پس از آن‌که سپاه اسلام بر سر چاه‌های بدر موضع گرفت، پیامبر به مرتب کردن صف‌ها مشغول شد. سواد بن غزیه، جلوتر

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. اصول کافی، ج ۷، ص ۲۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۲ - ۳۳۳.

از صف ایستاده بود. پیامبر با چوبه تیری که در دست داشت، به شکم او زد و فرمود: «ای سواد! در صف و ردیف بایست!» سواد گفت: «ای رسول خدا، به دردم آوردی! تو را سوگند می‌دهم به کسی که تو را به حق و عدل برانگیخته است که قصاص مرا بازدهی!» پیامبر شکم خود را برهنه کرد و فرمود: «قصاص کن!» سواد پیامبر را در آغوش گرفت و بر سینه آن حضرت بوسه زد. پیامبر فرمود: «چرا چنین کردی؟» گفت: «ای رسول خدا، اوضاع چنین است که می‌بینی و کاری این‌گونه فرارسیده است؛ ترسیدم که کشته شوم، خواستم که آخرین عهد من با شما چنین باشد که شما را در آغوش گیرم.» رسول خدا ﷺ درباره او دعا کرد.^۱ برخی شبیه این ماجرا را در آخرین روزهای زندگی پیامبر نقل کرده‌اند.^۲

۴. امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای به معاویه، درباره عدالت پیامبر می‌فرماید:

و كان رسول الله ﷺ إذا أحمَرَّ البأس و أحجم الناس، قَدَّمَ أهل بيته فوقى بهم أصحابه حرَّ السُّيوف و الأسنَّة؛^۳

رسول خدا ﷺ چون کارزار سخت می‌شد و مردم پای پس می‌نهادند، اهل بیت خود را پیشاپیش لشکر قرار می‌داد و به وسیله آنها یارانش را از سوزش نیزه‌ها و شمشیرها حفظ می‌کرد.

۵. رسول خدا ﷺ در وصایای خود به ابن مسعود فرمود:

يا ابن مسعود، أنصف الناس من نفسك؛^۴

ای فرزندی مسعود، از جانب حق با مردم به انصاف عمل کن.

۱. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۲. نک: بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸ - ۵۰۹.

۳. نهج البلاغه، نامه ۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۹.

۶. از خانه یکی از مسلمانان مدینه سرقتی شد. در این مورد، دو نفر مورد تهمت قرار گرفتند: یکی مسلمان و دیگری یهودی؛ و هر دو را دستگیر کردند و به محضر پیامبر آوردند.

مسلمانان ترسیدند که اگر ثابت شود مسلمان سرقت کرده، آبرویی برای آنها در مدینه و نزد یهود باقی نمی‌ماند. خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آبروی مسلمانان در خطر است. سعی شود که مسلمان تبرئه شود! اما پیامبر قضاوت به نایب را برای اسلام و مکتب آبروریزی می‌دانست. گفتند یهودیان تاکنون به ما ظلم‌ها کرده‌اند و بر فرض که در این مورد به یک یهودی ظلم شود، در برابر آن همه ظلم چیزی نیست! پیامبر فرمود: حساب قضاوت و عدالت از حساب ناراحتی‌های قبلی جداست. سرانجام پیامبر دو نفر متهم را بررسی کردند و برخلاف میل مسلمانان، یهودی تبرئه شد.^۱

۷. گروهی از کنار مجلس پیامبر می‌گذشتند. افراد بی‌بضاعت و فقیری نظیر عمار و بلال را در آن مجلس دیدند و با تعجب به پیامبر عرض کردند: «آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده‌ای؟ هرچه زودتر آنها را از کنار خود دور کن تا زمینه‌ای برای گرایش ما باشد!»

صاحب تفسیر المنار بعد از نقل ماجرا، می‌گوید: عمر، کمی به این پیش‌نهاد مستکبران قریش تمایل نشان داد و به پیامبر گفت برای آزمایش، مدتی این افراد فقیر را از خود طرد کنید تا ببینیم آیا زمینه‌ای برای گرایش این مستکبران پیدا می‌شود یا نه؟ آیا آنها در پیش‌نهاد خود صداقت دارند یا نه؟

آیه نازل شد و به پیامبر چنین هشدار داد:

۱. محسن قرآنی، اصول عقاید، ص ۱۱۶.

﴿وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ
وَجْهَهُ﴾^۱

کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او
نظری ندارند از خود دور مکن.

سپس در پایان آیه می‌فرماید: اگر این مؤمنان را از خود طرد کنی از
ظالمان خواهی بود.

۸. پیامبر هنگامی که با مردم سخن می‌گفت، نگاه‌های خود را عادلانه
میان اصحاب تقسیم می‌کرد.^۲

۹. پیامبر گرامی اسلام با لباس معمولی میان مردم رفت‌وآمد می‌کرد؛
به طوری که گاهی یک فرد ناشناس که وارد مسجد می‌شد، ایشان را
نمی‌شناخت و پس از آن که مدتی در قیافه‌ها نگاه می‌کرد، آخر کار
می‌پرسید: «ایکم رسول الله؟ کدام یک از شما پیامبر هستید؟» و هنگام
نشستن با اصحاب، دایره‌وار می‌نشست؛ به طوری که بالا و پایین برای
جلسه مطرح نبود. آری، این هم‌رنگی و سادگی و بی‌آلایشی از
ویژگی‌های مکتب انبیاست.

۱۰. عایشه می‌گوید: پیامبر هیچ یک از زنان را بر دیگری ترجیح
نمی‌داد و با همه با تساوی رفتار می‌کرد. هر روز به همه سر می‌زد و
احوال‌پرسی می‌کرد. ولی خفتن در اتاق هریک نوبتی بود. اگر
می‌خواست نوبتی را جابه‌جا کند، از همسر مزبور اجازه می‌گرفت. سپس
می‌گوید: من نوبت خود را به دیگری ندادم.

۱۱. علی بن ابراهیم نقل می‌کند:

۱. سوره انعام، آیه ۵۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۹۹.

چون گنج قلعه خیبر به تصرف پیغمبر درآمد، زنان او مقداری از آن گنج‌ها را مطالبه نمودند؛ پیغمبر فرمود: «آنها را بین مسلمانان تقسیم نموده‌ام.» ایشان غضب‌ناک گفتند: «گمان می‌کنی اگر ما را طلاق بدهی، هم‌شان ما از خویشان برای ما پیدا نخواهد شد؟» پس پیغمبر به فرمان الهی از همه کناره‌گیری کرد و پس از آن‌که از عادت ماهانه پاک شدند، به موجب آیه ۲۸ سوره احزاب، آنها را بین دنیا و خدا منخیر نمود. ام سلمه بلند شد، پیغمبر را در آغوش گرفته، بوسید و گفت: «من خدا و پیغمبر را اختیار نمودم.» آن‌گاه بقیه نیز چنین کردند.^۱

۱۲. هنگام تقسیم غنائم جنگ بدر، آن‌گاه که سعد بن ابی وقاص به تقسیم براساس مساوات پیامبر ﷺ اعتراض می‌کند، آن حضرت جواب دندان‌شکنی به او می‌دهد:

قال سعد بن ابی وقاص: یا رسول الله! أتعطى فارس القوم الذى یحمیهم مثل ما تعطى الضعیف؟

فقال النبی ﷺ: ثكلتك أمك و هل تنصرون إلا بضغائنكم؟^۲

سعد گفت: آیا سواران و فرمان‌دهان و سرداران را با ضعیفان و افراد عادی برابر می‌دانی؟
پیامبر فرمود: مادرت برایت بگرید! آیا جز به وسیله ضعیفان پیروز شدیدی؟

۱۳. انس بن مالک می‌گوید:

ده سال به رسول ﷺ خدمت کردم؛ همه کارهای من چنان‌که منتهی و مراد ایشان بود، انجام نمی‌شد. با وجود آن، هرگز از سر

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۲، در تفسیر آیه ۲۸ سوره احزاب.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۱۴.

ضجرت، یا من کلمه‌ای نگفت و در کاری که نمی‌کردم، علت را
جویا نمی‌شد.^۱

۱۴. عایشه گوید:

رسول ﷺ هرگز دست بر هیچ‌کس نروده است الا در کارزار کفار.^۲

۱۵. آن‌گاه که ضعفای جامعه و پابرهنگان و محرومان، اطراف حضرت
را گرفته بودند و اشراف و بزرگان مکه بر طرد آنان اصرار می‌ورزیدند و
محرومان از این امر نگران بودند، پیامبر ﷺ به آنها این گونه توید داد:

معکم المحيا و معکم المات؛

در زندگانی و مرگ با شما خواهم بود.^۳

۱۶. امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فإني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول في غير موطن لن تقدس أمة

لا يؤخذ للضعيف فيها حق من القوي غير متنتع؛^۴

من بارها از رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنیدم: ملت‌ای که حق
ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون لکنیت زبان نگیرد،
هرگز روی سعادت را نمی‌بیند.

عدالت علوی

السلام عليك يا ... ميزان قسط الله ... و العدل الوفي ... فأنت

عين غيبه و ميزان قسطه.^۱

۱. نهاية المسؤل في رواية الرسول، ترجمه و انشای عبدالسلام بن علی الأبرقوهی، ج ۱، ص ۳۳۶.

(به نقل از: نظریه عدالت، ص ۱۸۹)

۲. همان، ۳۳۹.

۳. الدرالمشور، ج ۵، ص ۳۸۰. (به نقل از: نظریه عدالت، ص ۱۹۰)

۴. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امام علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشوای حق طلبان و عدالت خواهان و برترین نمونه در اجرای عدالت است تا آن جا که او را شهید راه عدالت می دانند: «قُتِلَ عَلِيٌّ فِي مِحْرَابِ عِبَادَتِهِ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ»^۱ در اندیشه امام علی علیه السلام مقصد و هدف حکومت، برپایی حق و عدالت در میان مردمان است. ابن عباس گوید: در «ذی قار» بر امیر مؤمنان علیه السلام وارد شدم. آن حضرت مشغول پینه زدن کفش خود بود. چون مرا دید، فرمود: «قیمت این کفش چند است؟» گفتم بهایی ندارد. فرمود:

وَاللَّهِ لَهِیْ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ، إِلَّا أَنْ أَقِیمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعُ بَاطِلًا؛^۲

به خدا سوگند! این کفش نزد من از حکومت بر شما محبوب تر است، مگر آن که حقی را برپا دارم یا باطلی را دفع کنم.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسِ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الحُطَّامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ المَعَامِ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرِ الإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنُ المَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَ تَقَامُ المَعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ؛^۳

پروردگارا، تو می دانی آن چه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم، و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم؛ بلکه به دلیل این بود که نشانه های از بین رفته دینت را باز گردانیم و اصلاح را در شهرهایت آشکار سازیم، تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده، بار دیگر عملی گردد.

۱. بخارالأنوار، ج ۹۷، ص ۳۴۸.

۲. جرح جرداق مسیحی، امام علی علیه السلام ضدای عدالت انسانیت، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، ج ۱، ص ۶۲ و ۶۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳۳.

۴. همان، خطبه ۱۳۱.

امیر مؤمنان علیه السلام هدف تشکیل حکومت را در برپایی حق و عدل منحصر می‌داند. می‌فرماید این امر موجب برپا شدن نشانه‌های دین و ظهور دین داری، اصلاح کارها، فراهم شدن امنیت و آسایش ستم‌دیدگان و عملی شدن قوانین الهی است.

اداره امور جز با برپا داشتن عدالت به سامان نمی‌رسد و آن چه سبب قوام و بقای حکومت‌ها و دولت‌ها می‌شود، همین است. این حقیقت به صورت‌های گوناگون در کلام نورانی پیشوایان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده است. از جمله امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

العدل نظام الإمرة؛^۱

عدل نظام بخش حکومت است.

العدل قوام الرعیة؛^۲

عدل نگه‌دارنده مردم است.

العدل قوام البریة؛^۳

عدالت جان‌مایه زندگی است.

العدل سائس عام؛^۴

عدالت، قانونی همگانی و عمومی است.

العدل یضع الأمور مواضعها؛^۵

عدل همه چیز را در جای خود قرار می‌دهد.

۱. فروع الحکم، ص ۳۳۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۵. همان.

ما حصّن الدول بمثل العدل؛^١

هیچ چیز چون عدل، دولت‌ها را محکم نداشته است.

إعدل تدم لك القدرة؛^٢

دادگر باش؛ قدرت برایت پایدار می‌ماند.

في العدل الإقتداء بسنة الله و ثبات الدول؛^٣

اجرای عدالت، اقتدا به سنت خدا و سبب پابرجا بودن دولت‌هاست.

بالسيرة العادلة يقهر المناوي؛^٤

با سیرت عادلانه دشمنان مقهور می‌شوند.

من عمل بالعدل حصّن الله ملكه، إعدل تملك، إعدل تحکم، لن
تحصّن الدول بمثل استعمال العدل فيها، دولة العادل من
الواجبات، ثبات الملك في العدل، الطاعة جنة الرعية والعدل جنة
الدول، ثبات الدول بإقامة سنن العدل، في العدل الإقتداء بسنة الله
و ثبات الدول، من عدل في سلطانه إستغنى عن أعوانه، العدل قوام
البرية، حسن العدل نظام البرية، العدل أقوى أساس، العدل أفضل
السياسين، كفى بالعدل سائساً، ملاك السياسة العدل، خير
السياسات العدل، لا رياسة كالعدل في السياسة، جمال السياسة
العدل في الإمرة والعفو مع القدرة، الرعية لا يصلحها إلا العدل،
إجعل الدين كهفك والعدل سيفك تنج من كل سوء و تظفر على

١. ضررالحكم، ص ٣٤٠.

٢. همان.

٣. همان.

٤. همان، ص ٤٤٦.

كَلِّ عَدُوًّا، قَلُوبَ الرِّعِيَّةِ خَزَائِنَ رَاعِيهَا، فَمَا أُوْدِعَهَا مِنْ عَدْلِ أَوْ
 جُورٍ وَجَدَهُ، مَا عَمَّرَتِ الْبِلْدَانَ بِمِثْلِ الْعَدْلِ، عَدْلُ السُّلْطَانِ خَيْرٌ
 مِنْ خُصْبِ الزَّمَانِ، بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ، مَنْ عَدَلَ تَمَكَّنَ، مَنْ
 عَدَلَ فِي الْبِلَادِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرَّحْمَةَ، مَنْ عَمَلَ بِالْعَدْلِ فِي مَنْ دُونَهُ
 رَزَقَ الْعَدْلَ مِمَّنْ فَوْقَهُ، شَيْئَانِ لَا يُوزَنُ ثَوَابُهُمَا: الْعَفْوُ وَالْعَدْلُ، لَيْسَ
 ثَوَابُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَعْظَمُ مِنْ ثَوَابِ السُّلْطَانِ الْعَادِلِ.^۱

۱. علی بن ابی رافع می گوید: من خزانه دار بیت المال و کاتب علی بن
 ابی طالب علیه السلام بودم. روزی دختر امام، کسی را نزد من فرستاد و
 گردن بندی عاریه گرفت تا در روز عید قربان از آن استفاده کند. وقتی
 امیر مؤمنان علیه السلام فهمید، مرا نزد خود خواست و با خشم و ناراحتی فرمود:
 «آیا به مسلمانان خیانت می کنی؟ مبادا دوباره چنین کاری بکنی که
 مجازات خواهی شد. سوگند می خورم اگر دخترم گردن بند را بدون شرط
 امانت و ضمانت گرفته بود، دستش را به جرم دزدی قطع می کردم و او
 نخستین زن هاشمی بود که به این جرم دستش قطع می شد.» چون این
 موضوع به گوش دختر علی علیه السلام رسید، به پدر گفت: «ای امیر مؤمنان، من
 دختر شما و پاره تنتان هستم. چه کسی سزاوارتر از من به استفاده از آن
 گردن بند است؟» امیر مؤمنان فرمود: «دختر علی بن ابی طالب، هوای نفس
 تو را از راه حق خارج نسازد! آیا همه زنان مهاجر در این عید، چنین
 زینتی دارند؟»^۲

۲. روزی فردی یهودی، برضد علی علیه السلام اقامه دعوا کرد و کار به
 محکمه کشید و عمر بن خطاب، علی بن ابی طالب علیه السلام را برای اقامه دلیل

۱. به نقل از: محمدی زی شهری، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۳۱۵ - ۳۲۰.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

به محکمه دعوت کرد. در آنجا، او علی علیه السلام را با کنیه ابوالحسن خواند. حضرت از این شیوه بیان و خطاب، رنگش متغیر شد. پس از پایان محکمه، خلیفه به علی گفت: گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی، ناراحت شدی. حضرت فرمود:

كَلَّا إِنَّمَا سَأَلْتَنِي بِإِنِّكَ كَنَيْتَنِي وَلَمْ تَسْأَلْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَصْمِي! وَالْمُسْلِمُ
وَالْيَهُودِيُّ أَمَامَ الْحَقِّ سَوَاءٌ!^۱

هرگز! ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی [و بر او ترجیح دادی] و میان من و مدعی، مساوات را رعایت نکردی؛ حال آن که در پیشگاه حق و عدالت و از نظر قانون، مسلمان و یهودی یکسانند.

۳. روزی زره حضرت گم شد و (به گفته شعبی) حضرت زره خویش را در دست مردی نصرانی دید. او را برای اقامه دعوا نزد شریح قاضی برد. وقتی به محکمه رسیدند، شریح قصد داشت به احترام حضرت از جای برخیزد، اما امام به او اشاره کرد که در جای خود بنشین و خود در کنار شریح نشست و فرمود: «ای شریح، اگر طرف دعوای من مسلمان بود، حتماً در کنار او می‌نشستم، اما وی نصرانی است و از پیامبر شنیدم که هرگاه شما و نصرانی در یک مسیر قرار گرفتید، به صورتی که به آنان ستم نشود، بر آنها سخت بگیرید و کوچکشان بشمارید، همان‌طور که خداوند آنان را کوچک شمرده است. این زره من است که نه آن را فروخته‌ام و نه به کسی بخشیده‌ام.» شریح به نصرانی گفت: «امیرمؤمنان چه می‌گویند؟» نصرانی گفت: «این زره از آن خود من است، ولی امیرمؤمنان را نیز دروغ گو نمی‌دانم.» شریح به علی علیه السلام گفت: «ای امیرمؤمنان، آیا برای ادعای خویش دلیل و شاهی داری؟» حضرت

۱. باقر شریف قرشی، النظام السياسي في الإسلام، ص ۲۱۰.

فرمود: «نه!» پس شریح به نفع نصرانی حکم کرد. پس از پایان داوری، نصرانی و علی علیه السلام از محکمه بیرون آمدند و نصرانی به آهستگی اندکی از محکمه دور شد، ولی بازگشت و گفت: «من شهادت می‌دهم که این نوع داوری، از احکام پیامبران است که امیرمؤمنان هم‌راه من، نزد قاضی حاضر شود و قاضی بر ضد او حکم صادر کند.» پس شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد و عرض کرد: «ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند! این زره از آن توست و من آن را هنگامی که به جنگ صفین می‌رفتی و از روی شترت افتاد، برداشتم.» حضرت به او فرمود: «چون مسلمان شدی، زره را به تو بخشیدم.»^۱

۴. از دیگر نمونه‌های عینی عدالت علی علیه السلام که نخستین بار در تاریخ اسلام و در حکومت وی پدید آمد، تأسیس «بیت‌القصص» یا به تعبیر امروزی «صندوق شکایات» بود. حضرت برای رسیدگی به مشکلات مردم و آگاهی از تظلمات جامعه و گسترش عدالت، آن را پی‌افکنند تا اگر فردی نتوانست یا نتوانست به صورت شفاهی، مشکلات و تظلمات خویش را بیان کند، بنویسد و در آن صندوق بیندازد تا بدین وسیله، به گوش مسئولان و فرمان‌داران برسد و در کمترین مدت، به شکایت‌های آنها رسیدگی شود. نیازمندان نیز برای این که شرم‌سار نشوند، نیازهای خود را می‌نوشتند و در بیت‌القصص می‌انداختند.^۲

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اما آن چه درباره کردار و سیره ما در عدالت گفتی [بدان که]
خدای عزوجل می‌فرماید:

۱. الغارات، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۴۸۷؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۷.
۲. الاوائل، ص ۱۴۲؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸۷؛ قلقشندی، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۴۴.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ
لِّلْعَبِيدِ»^۱

هرکس کار شایسته‌ای کند، به تفع خویش کرده و هرکس بد کند،
بر ضد خود اوست و پروردگارت به بندگان ستم نمی‌کند.

و من از این که مبادا در انجام دادن آنچه گفتم کوتاهی کرده باشم،
بیشتر ترسانم، اما این که گفتم حق بر آنان سنگین بوده است و به این
سبب از ما جدا شده‌اند، خداوند به خوبی آگاه است که آنها به سبب
ستمی از ما جدا نشده‌اند و پس از این جدایی، به عدالتی پناه نبرده‌اند،
بلکه فقط در جست‌وجوی دنیایی بوده‌اند که از آنها جدا می‌شود و به
یقین، روز قیامت از ایشان پرسیده خواهد شد که آیا برای دنیا چنین
کرده‌اند یا برای خدا؟ و اما آنچه درباره بخشیدن اموال و جلب رجال
گفتم، سیره ما چنین نیست که به کسی از درآمد عمومی، چیزی بیش از
حقتش دهیم و خداوند بزرگ و منزه که سختش حق است، فرموده:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ
الصَّابِرِينَ»^۲

چه بسا گروه اندکی که به اجازه خدا بر گروه بسیاری پیروز شوند
و خداوند با شکیبایان است.

و بی‌گمان، خداوند محمد ﷺ را تنها برانگیخت و پس از اندکی، بر
تعداد یارانش افزود و گروهی را پس از زبونی، عزت بخشید. اگر
خداوند اراده کرده باشد که ما این امر را سرپرستی کنیم، دشواری آن را
بر ما آسان کند و ناهمواری‌هایش را هموار سازد و من از رأی و

۱. سوره فصلت، آیه ۴۶.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

پیش‌نهاد تو، تنها آن چیزی را می‌پذیرم که باعث رضای خداوند و خواست او باشد. تو (ای مالک) از امین‌ترین و خیرخواه‌ترین مردم نزد من و از معتمدترین ایشان در نظر من هستی.^۱

۶. امیرمؤمنان در نامه‌ای به اسود بن قطیبه فرمان‌دار و رئیس سپاه حلوان چنین نوشت:

أما بعد، فإنَّ الوالي إذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل؛ فليكن أمر الناس عندك في الحق سواء؛ فإنه ليس في الجور عوض من العدل، فاجتنب ما تنكر أمثاله وابتذل نفسك فيما افترض الله عليك، راجياً ثوابه، و متخوفاً عقابه. واعلم أنَّ الدنيا دار بليّة لم يفرغ صاحبها فيها قطّ ساعة إلا كانت فرغته عليه حرسه يوم القيامة، و أنه لن يغنيك عن الحق شيء أبداً؛ و من الحق عليك حفظ نفسك، و الإحتساب على الرعيّة بجهدك، فإنَّ الذي يصل إليك من ذلك أفضل من الذي يصل بك والسلام؛

اما بعد، هرگاه میل و خواست زمام‌دار [نسبت به همه] یکسان نباشد، این روش اغلب او را از عدالت باز می‌دارد. پس باید کار مردم (خویش و بیگانه، بالادست و زیردست، توان‌گر و ناتوان) در حق، نزد تو یکسان باشد؛ زیرا هیچ‌گاه سیستم جان‌شین عدالت نخواهد شد. پس از آنچه برای خویش نمی‌پسندی، اجتناب کن و نفس خود را در برابر آنچه خداوند بر تو واجب کرده است، به امید پاداش و ترس از کیفرش، به خضوع و تسلیم وادار و بدان که دنیا سرای آزمایشی است که هرکس ساعتی در آن بیاساید و دست از تلاش بردارد، همین ساعت آسودگی، موجب حسرت و پشیمانی او در قیامت خواهد شد؛ و هرگز هیچ چیز تو را از حق

۱. الفارات، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۹۷ - ۱۹۸.

بی‌نیاز نگرداند و از جمله حق‌ها که بر توست، این است که نفس خود را نگاه‌بان باشی و به اندازه توانت در کار مردم کوشش نمایی؛ زیرا سود و پاداشی که از این راه (از خدا) به تو می‌رسد، بیشتر از سودی است که به وسیله تو (به مردم) می‌رسد. والسلام.

۷. پس از آن‌که عمر بن خطاب به دست ابولؤلؤ کشته شد و پسرش عبیدالله به خون‌خواهی پدر شمشیر کشید و حرمت‌ها را درید و هرمرزان ایرانی را که مسلمان بود، کشت و دختر خردسال ابولؤلؤ و سپس جفینه نصرانی که سعد بن ابی‌وقاص او را به مدینه دعوت کرده بود و در حمایت و پناه وی قرار داشت، به قتل رساند. مردم به‌پا خاستند و شمشیر از کف عبیدالله خارج کردند و سعد ابی‌وقاص او را در خانه خود محبوس کرد تا خلیفه بعد تکلیف او را معین سازد. عبیدالله می‌گفت: به خدا سوگند! بسیاری از بزرگان مهاجر و انصار را که در ریختن خون پدرم شرکت داشته‌اند، خواهم کشت! او تصور می‌کرد بسیاری در توطئه قتل پدرش نقش داشته‌اند.

عبیدالله سه روز در خانه سعد زندانی بود تا آن‌که مردم با عثمان بیعت کردند و عبیدالله را نزد او بردند. عثمان برای تصمیم‌گیری درباره او نظر خواست و گفت: «با این مرد که پرده حرمت اسلام را دریده، چه باید کرد؟» علی علیه السلام فرمود: «باید او را به سبب قتل که مرتکب شده، قصاص کنی و او را بکشی.» برخی مخالفت کردند و گفتند دیروز عمر را کشته‌اند، امروز می‌خواهید پسرش را به قتل برسانید؟ عمرو بن عاص گفت: این واقعه در زمانی رخ داده است که تو هنوز زمام امور مسلمانان را به دست نگرفته بودی تا حق حکم کردن داشته باشی. در آن روز، مسلمانان خلیفه نداشته‌اند، پس خون مقتول هدر است! عثمان گفت: اکنون من زمام‌دار مسلمانان هستم و چون هرمرزان وارث و خون‌خواهی

ندارد و من وارث و خون خواه او هستم، از خون عبیدالله می گذرم و دینه هر میزان را از دارایی خود می پردازم. علی علیه السلام فرمود: او حرمت های الهی را دریده و تو نمی توانی از او بگذری و باید کشته شود. عثمان حق و عدل را زیر پا گذاشت و عبیدالله را رها کرد. علی علیه السلام به عبیدالله گفت: ای فاسق، اگر روزی بر تو دست یابم به جرم خونی که ریخته ای، تو را خواهم کشت. آن حضرت در زمان خلافت در صدد برآمد که حق و عدل را درباره عبیدالله اجرا کند. او از ترس جان به شام گریخت و به معاویه پیوست و در جنگ صفین به دست سپاهیان امیرمؤمنان علیه السلام کشته شد.^۱

ابن اثیر یادآور می شود که برخی علما گفته اند عثمان زمام داری خود را با ستم گری آغاز کرد و هنوز خلافت خود را شروع نکرده بود که حدی از حدود خدا را تعطیل کرد و زیر پا گذاشت.^۲

۸. نقل کرده اند که نجاشی از شخصیت های بزرگ و از شاعران امیرمؤمنان علیه السلام، در ماه مبارک رمضان شراب نوشید و امام علیه السلام بدون هیچ ملاحظه ای او را مجازات کرد و اضافه بر حد شرب خمر، بیست تازیانه دیگر نیز بر او جاری کرد و در پاسخ به این اعتراض که چرا بیست تازیانه اضافه زدی، فرمود: «چون در ماه رمضان جرأت عصیان خدا را کردی و حرمت این ماه را شکستی، این اضافه بر آن است.»^۳ این رفتار امام علیه السلام (اجرای حق و عدل به تساوی بر همگان و فرقی نگذاشتن میان دوستان و نزدیکان و هواداران خود با دیگران) بر بسیاری گران آمد و

۱. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۵۵ - ۳۵۶؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷۵ - ۷۶.

۲. اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۲۴.

۳. اصول کافی، ج ۷، ص ۲۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۷۴ - ۴۷۵.

برآشفتنند و کسانی از قبایل یمن که با آن حضرت بودند، به خشم آمدند و از میان ایشان طارق بن عبدالله که از خصوصی‌ترین دوستان نجاشی بود، نزد امام علیه السلام آمد و معترضانه گفت: ای امیرمؤمنان، ما ندیده بودیم که سرکشان و فرمان‌برداران و اهل تفرقه و اهل جماعت، از زمام‌داران عادل و سرچشمه‌های فضیلت یک‌سان کیفر ببینند، تا آن‌گاه که رفتار تو را با برادرم حارث دیدم. تو سینه‌های ما را از خشم انباشتی و کارهای ما را پریشان ساختی و ما را به زاهی کشاندی که هرکس رهرو آن باشد، سرانجامش دوزخ است.» امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

«وَإِنَّمَا لِكَبِيرَةٍ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^۱ یا اُخَا بَنِي نَهْدِ هَلْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِنْتَهَكَ حَرَمَةٌ مِنْ حَرَمَةِ [حَرَمِ] اللَّهِ فَأَقْمِنَا عَلَيْهِ حَدَّهَا زَكَاةً لَهُ وَتَطْهِيراً. یا اُخَا بَنِي نَهْدِ إِنَّهُ مِنْ أُنَى حَدًّا فَأَلِيمُ كَانُ كَفَّارَتِهِ يَا اُخَا بَنِي نَهْدِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛^{۲ و ۳}

«به درستی که آن گران است مگر برای خاشعان.» ای برادر نهدی، آیا او یکی از مسلمانان نیست که حرمت حکم خدا را رعایت نکرده و پرده‌داری کرده و ما نیز حدی را که کفاره گناه اوست، بر او جاری کردیم؟ خدای متعالی می‌فرماید: «دشمنی گروهی، وادارتان نکند که عدالت را رعایت نکنید. عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است.»

۹. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که مردی به منزل امیرمؤمنان علیه السلام آمد و چندروز در آن جا اقامت کرد. آن‌گاه مرافعه‌ای را نزد آن حضرت

۱. سوره بقره، آیه ۴۵.

۲. سوره مائده، آیه ۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹ - ۱۰.

مطرح کرد که در آن چند روز مطرح نکرده بود. حضرت فرمود: آیا تو طرف نزاع هستی؟ گفت: «آری»؛ فرمود: «از نزد ما برو! زیرا رسول خدا ﷺ نهی کرده است که طرف نزاع را میهمانی کنی، مگر این که طرف دیگر نیز همراه او باشد.»^۱

۱۰. حضرت علی علیه السلام کارهای نمایندگان خود را زیر نظر می گرفت و بازرسی های آشکار و مخفی بر آنها می گمارد. به علاوه خود مردم در کمال آزادی حق داشتند ایرادهای نمایندگان را به امام بپرسانند. شخصی از نماینده امام در فارس، شکایت کرد که این نماینده، میان خویشاوندان خود با سایر مسلمانان فرق می گذارد و به آنها سهم بیشتری می دهد. آن مظهر عدالت، به نماینده خود هشدار داد و در نامه ای نوشت: نباید میان تو و بستگان و سایر مسلمانان ذره ای فرق باشد.^۲

۱۱. هنگامی که به امیرمؤمنان علی علیه السلام ایراد می گرفتند که چرا اموال را به طور مساوی تقسیم می کند، فرمود:

لو كان المال لي لسويت بينهم فكيف و إنما مال الله؟^۳

اگر این اموال ملک شخصی خودم بود به طور یکسان تقسیم می کردم تا چه رسد که اینها مال خدا و مربوط به همه مردم است. بنابراین، همه مردم در آن حق دارند.

۱۲. گروهی از مصلحت اندیشان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و گفتند:

فضل الأشراف من العرب و قریش علی الموالی و العجم و من نخاف علیه من الناس و فراره إلى معاوية؛^۱

۱. اصول کافی، ج ۷، ص ۴۱۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴.

۲. عبده، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۶.

۳. همان، خطبه ۱۲۲.

شما به افراد سرشناس عرب و قریش سهم بیشتری بدهید و بدین وسیله آنان را دور خود جمع کنید؛ زیرا اگر سهم آنان را بر بردگان و غیرعرب ترجیح ندهی، ممکن است یا دست به کارشکنی بزنند و یا از نزد شما فرار کنند و به معاویه پیوندند.

امام فرمود:

آیا بیت‌المال را صرف جذب افراد کنم؟ آیا باج بدهم؟ به راستی کسی که با پول طرف‌دار ما شود، با پول بیشتری که از سوی دیگر بگیرد، مخالف ما خواهد شد؛ ما باید عدالت و مکتب را حفظ کنیم و به جذب افراد از طریق تهدید یا تطمیع، نظر نداشته باشیم. من هرگز هیچ‌کس را بر دیگری ترجیح نمی‌دهم. هر که خواست بماند و هر کس خواست برود.

۱۳. مقداری از اموال عمومی را خدمت حضرت علی علیه السلام آوردند و مردم برای گرفتن آن هجوم آوردند و امام برای آن که حیف و میلی پیش نیاید، دیواری از طناب دور اموال کشید و به مردم فرمود: «از ما فاصله بگیرید، و از آن طناب جلوتر نیایید. سپس خود امام وارد شد و تمام اموال را میان اموال نمایندگان قبایل آن روز تقسیم نمود. در پایان کار، نگاه امام به نانی افتاد که در یکی از ظرف‌ها باقی مانده بود. دستور داد این نان را نیز هم‌چون تمام بیت‌المال به هفت قسمت تقسیم نمایند و به هر طایفه سهمی بدهند.»^۲

۱۴. دو کودک دو نوع خط نوشتند و نزد امام حسن علیه السلام آوردند تا میان آن دو خط قضاوت کند. در این جا هر انسان معمولی مسئله را با دیدن سطحی نگاه می‌کند؛ زیرا اولاً مورد قضاوت خط است؛ ثانیاً طرفین قضیه

۱. بحار الأنوار، ص ۱۰۸. (به نقل از: محسن قرائتی، اصول عقاید، ص ۱۱۳)

۲. همان، ج ۴، ص ۱۳۶.

دو کودک هستند. اما کم یا زیاد، کودک یا بزرگ، هرچه هست قضاوت است؛ از این رو حضرت علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام هشدار دادند که مواظب قضاوت باشد؛ زیرا هرچه امروز قضاوت کند، باید فردای قیامت در پیش گاه عدل الهی پاسخ گو باشد:

أُنظِرْ كَيْفَ تَحْكُمَ فَإِنَّ هَذَا حَكْمُ وَاللَّهِ سَأَلْتُكَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

۱۵. عقیل برادر حضرت علی علیه السلام با اطفال رنگ پریده و گرسنه، خدمت برادرش امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و تقاضای سهم بیشتری از بیت المال کرد. طبیعی است که هر برادری با دیدن کودکان گرسنه برادر خود، تحت تأثیر قرار گیرد، ولی امام علیه السلام با قاطعیت جواب منفی داد و برای آن که فلسفه جواب منفی خود را به برادر بفهماند، آهن گذاشته ای به بدن عقیل نزدیک کرد و فرمود: «همان گونه که تو از نزدیک شدن به این آهن می ترسی، من هم از عذاب قیامت می ترسم»^۲

۱۶. معمولاً افراد سرشناس و مشهور برای خرید اجناس یا خود به بازار می روند و یا اگر کسی را بفرستند، آن فرد به فروشنده اعلام می کند که جنس را برای فلان شخصیت می خواهد تا هم جنس بهتری بخرد و هم ارزان تر حساب کند. در مواردی این عمل ممکن است از رشوه یا سوءاستفاده از مقام سر درآورد و سبب شود تا در بازار مسلمانان، تبعیضاتی صورت گیرد که بهترین جنس را گروهی با قیمت مناسب استفاده کنند و افراد گم نام اجناس متوسط را با قیمت بیشتری مصرف کنند؛ اما حضرت علی علیه السلام سعی می کرد یا خود از افرادی که او را نمی شناختند، جنس بخرد و یا اگر کسی را به بازار می فرستاد،

۱. مجمع البیان، ج ۳، ص ۶۴.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۳۴۷.

تلاش می‌کرد، فروشنده متوجه نشود که آن شخص برای چه کسی خریداری می‌کند.^۱

۱۷. امیر مؤمنان علیه السلام بیت‌المال را تقسیم می‌کرد، طفلی از توه‌های امام آمد، چیزی برداشت و رفت. در این‌جا هر پدری ممکن است مسئله را نادیده بگیرد، ولی امام سراسیمه به دنبال طفل دوید و آن را از دستش گرفت و به بیت‌المال برگردانید. مردم به حضرت گفتند این طفل هم سهمی دارد. امام فرمود: «هرگز! بلکه تنها پدرش سهمی دارد، آن هم به قدر سهم هر مسلمان عادی. هرگاه آن را گرفت، به هر قدر که لازم بداند به آن طفل خواهد داد.»^۲

البته این نوع سخت‌گیری برای بیت‌المال بود. اما در بخشیدن اموال شخصی، سخاوت امام در حدی بود که حتی معاویه می‌گفت: «اگر حضرت علی دو اتاق داشته باشد، یکی پیر از کاه و دیگری پیر از طلا، برای او بخشیدن هر دو یکسان است.»

۱۸. حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی‌بکر که نماینده امام در مصر بود، چنین نوشت:

وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ؛^۳

در تمام ملاحظات و نگاه‌های خود، مساوات را مراعات کن!

۱۹. حضرت علی علیه السلام در بخش‌نامه‌ای به نمایندگان خود چنین نوشت: «أَدَقُوا أَقْلَامَكُمْ؛ وَ قَارِبُوا بَيْنَ سَطُورِكُمْ»، «نوک قلم خود را تیز کنید و در نوشتن میان سطرها فاصله زیاد نگذارید»، «واحذفوا من فضولكم؛

۱. محسن قرائتی، اصول عقاید، ص ۱۱۹.

۲. باقر شریف القریشی، حیاة الامام الحسن، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۳۸۳.

و حرف‌های اضافه را حذف کنید»، «واقصد المعاني؛ و (به جای عبارت پردازی) به بیان مطلب بسنده کنید»، «و إياكم و الإكثار؛ و از پرنویسی و مصرف اضافی کاغذ خودداری کنید»، «فإن أموال المسلمين لا تحمل الإضرار؛ چون این کاغذها از بیت‌المال است و بیت‌المال تحمل ضرر را ندارد»^۱

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۲۴ بیان جالبی درباره اهمیت عدالت و فرار از ظلم دارند:

به خدا سوگند! اگر اقلیم هفت گانه^۲ را به من دهند تا خدا را معصیت کنم در این که پوست جوی از دهان مورچه بگیرم، حاضر نیستم. به خدا سوگند! اگر شب تا صبح به روی تیغ‌های تیز مرا بغلطانند، برای من بهتر است از این که در پیش گاه خدا و رسول گرامی او از ستم‌کاران محسوب شوم.

۲۰. طلحه و زبیر به محضر امام امیرالمؤمنین رسیدند و گفتند: «عمر سهم ما را از دیگران بیشتر می‌داد» یعنی شما هم سهم بیشتری به ما بدهید. حضرت فرمود: «پیامبر چه به شما می‌داد؟» ساکت شدند و آن وقت فرمود: «آیا پیامبر اسلام بین مسلمانان، مساوی تقسیم نمی‌کرد؟» گفتند: «آری!» امام فرمود: «آیا من راه پیامبر را انتخاب کنم یا روش عمر را؟» گفتند: «البته راه پیامبر را» امام فرمود: «پس چرا شما انتظار سهم بیشتری دارید؟» گفتند: «برای این که ما هم سابقه بیشتری در اسلام آوردن داریم و هم نزدیکی ما به پیامبر بیشتر است و هم بیشتر در سختی‌ها و مشکلات شرکت کرده‌ایم!» امام فرمود: «من در هر سه

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۰۵.

۲. همان‌گونه که امروز کره زمین را به چند قاره تقسیم نموده‌اند، در سابق مناطق مسکونی کره را به هفت اقلیم تعبیر می‌کردند.

موضوع بر شما مقدم هستم؛ زیرا هم قبل از شما به پیامبر ایمان آورده‌ام و هم داماد و پسر عموی او هستم و هم از شما در جنگ‌ها پیشتر شمشیر کشیده‌ام، لکن به خدا سوگویند، با این همه امتیازات، سهم من که رئیس حکومت اسلامی هستم با سهم این کارگر که در این گوشه کار می‌کند، یکسان است.»^۱

۲۱. حضرت علی علیه السلام در کوفه، مرکز حکومت خود، مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: «ای مردم کوفه! اگر دیدید که من از شهر شما بیرون رفتم به غیر از آن وضعی که قبلاً داشتم، مثلاً لباس و خوراک من یا مرکب و غلام من عوض شده و در مدت حکومتم زندگی مرفهی برای خود درست کرده‌ام، بدانید که در حکومت، به شما خیانت کرده‌ام:

كان علي عليه السلام يقول يا اهل الكوفة اذا انا خرجت من عندكم بغير
راحتي ورحلي و غلامي فلان فانا خائن...^۲

۲۲. در زمان حکومت عمر، شخصی از حضرت علی علیه السلام نزد قاضی وقت شکایت کرد. دو طرف نزاع در دادگاه حاضر شدند. قاضی که باید در گفتار و حتی در نگاه کردن و نام بردن میان دو نفر یکسان عمل کند، در این جا میان امام و دیگری، در نام بردن فرق گذاشت و نام امام را محترمانه و با کنیه، ولی دیگری را با اسم ساده‌اش صدا زد. امام عصبانی شد و دادگاه را ترک کرد و فرمود: «قاضی عادل نباید میان دو طرف دعوا فرق بگذارد؛ تو در نام بردن میان ما فرق گذاشتی و مرا با احترام خاصی خطاب کردی؛ این دادگاه اسلامی نیست.»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۱۶.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. صوت العدالة الانسانية. (به نقل از: مرتضی مطهری، داستان راستان)

۲۳. حضرت علی علیه السلام پس از ضربت خوردن، در وصیت خود به دو فرزند عزیزش، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، در ضمن ره نمودهایش می فرماید: «لا تقتلن بی إلا قاتلی...» سپس می فرماید: به دلیل شهادت من، دست به قتل عام نزنید، بلکه تنها همان قاتل من، ابن ملجم را بکشید. «فاضربوه ضربة بضربة؛ او یک ضربت به من زد، شما هم یک ضربت به او بزنید.»^۱ آری، امیرمؤمنان علی علیه السلام در خون خود می غلتند، ولی از مدار عدالت بیرون نمی زنند.

۲۴. حضرت علی علیه السلام در مدتی که چند همسر داشت، حتی اگر می خواست وضو بگیرد، در خانه زنی که نوبت او نبود وضو نمی گرفت.^۲

۲۵. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلْأَقْصَى مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى؛^۳

برای دورترین نقاط کشور باید همان قدر تقسیم شود که برای نزدیکترین نقاط تقسیم می شود.

بودجه مملکت باید به طور یکسان صرف تمام مردم بشود و نباید کسانی که به مرکز حکومت نزدیک ترند، از سهم بیشتری بهره مند شوند.

۲۶. زنی که مرتکب فحشا شده بود، به دادگاه حضرت علی علیه السلام احضار شد. امام پس از بررسی کامل، دستور داد حکم خدا اجرا شود. قنبر که از یاران حضرت بود، مسئول اجرای حکم شد، ولی از شدت عصبانیت، سه ضربه شلاق افزود. همین که امام از ماجرا مطلع شد، شلاق را از او گرفت و همان سه ضربه اضافی را به او زد.^۴

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

۲. محسن قرائتی، اصول عقاید، ص ۱۳۶.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، ص ۴۳۸.

۴. محسن قرائتی، اصول عقاید، ص ۱۱۰ - ۱۳۷.

۲۷. سوده، دختر عماره همدانی، نزد حضرت آمد تا از کارکرد کارگزار امام در شهر خود گزارش دهد. در این هنگام، امام در حال نماز گزاردن بود که نماز را کوتاه کرد و از سوده پرسید: «حاجتی داری؟» سوده در مورد کارگزار اداره خراج و مالیات گزارش داد. امام علیه السلام از این گزارش، بسیار اندوه‌گین و چشمانش اشک‌بار شد و رو به آسمان عرض کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ وَإِنِّي لَمَأْمُرُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ؛
 یار خدایا، تو بر من و آنان گواهی. من آنان را برستم به
 آفریده‌های تو فرمان نداده‌ام.

پس قطعه پوستی را بیرون آورد و بر آن، ابتدا این آیه شریفه را نوشت: «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»^۱ و آن‌گاه افزود:

هرگاه نامه مرا خواندی، از آن‌چه در دست توست، از جهت کارگزاری ما [زکات و مالیات] نگاه‌داری کن، تا از سوی ما کسی به نزد تو آید و آن را بگیرد.^۲

۲۸. ابن‌هرمه، کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام در اهواز، به دلیل خیانتی که انجام داده بود، به شدت کیفر شد. امام به رفاعه بن شداد، قاضی اهواز نوشت:

زمانی که نامه‌ام را خواندی، ابن‌هرمه را از بازار برکنار کن و در برابر مردم، قرارش ده! او را به زندان بیافکن و خیانت وی را اعلان کن! در روز جمعه، او را از زندان بیرون آور؛ ۳۵ ضربه شلاق بر او بزن و در بازارها بگردان! هرکسی شاهی آورد و سوگند یاد کرد که مالی از او گرفته، از محل درآمد ابن‌هرمه، برابر

۱. سوره یونس، آیه ۵۷.

۲. نهج السعاده، ج ۴، ص ۱۴۴.

آنچه گواهی داده شده، بپرداز! آن گاه او را به زندان یازگردان، در حالی که سرزنش شده باشد. پایش را به بند کن... و نگذار کسی بر او وارد شود که به وی دفاع بیاموزد و به او امید نجات بدهد. اگر به تو خبر رسید که کسی به او چیزی یاد داده که به مسلمانی زیان می‌رساند، او را شلاق بزن و به زندانش بیفکن، تا از کار خود توبه کند... حقوق این خائن را قطع کن!^۱

۲۹. هنگامی که عثمان کشته شد و بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه جنگ در گرفت عیدالله بن حر جعفی، به دلیل محبتی که معاویه به عثمان داشت، به او پیوست و در جنگ صفین به همراهی مالک بن مسعم در سپاه معاویه حضور یافت و پس از آن، در شام، نزد معاویه اقامت گزید، در حالی که همسرش در کوفه زندگی می‌کرد. چون ترک خانه عیدالله طولانی شد، برادر عیدالله، همسر او را به عقد مردی در آورد که نامش عکرمه بن الخبیص بود.

زمانی که خبر این ازدواج به عیدالله رسید، از شام بازگشت و از عکرمه نزد علی علیه السلام شکایت نمود. حضرت به او فرمود: «دشمن ما را بر ما غلبه دادی و خیانت کردی.» عیدالله گفت: «آیا بودن من در رکاب دشمنان تو، تو را از قضاوت عادلانه باز می‌دارد؟» حضرت فرمود: «نه! آن گاه داستانش را برای حضرت بازگو کرد. حضرت همسرش را در حالی که حامله بود، به او برگرداند و چون باردار بود، او را پیش شخص مورد اعتمادی گذاشت تا وضع حمل نمود. پس از وضع حمل، فرزند را به عکرمه داد و زن را به عیدالله بازگرداند. عیدالله به شام مراجعت کرد و در آن جا ماندگار شد تا علی علیه السلام به شهادت رسید.^۲

۱. همان، ج ۵، ص ۳۶.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۳. (به نقل از: موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۲۲۵)

۳۰. علی بن ربیعہ می گوید: جعدہ بن ہبیره (پسر أمهانی، خواهر علی علیه السلام) به محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! دو نفر نزد شما می آیند: یکی از آنها شما را از جان و مال و خانواده خود بیشتر دوست دارد، ولی دیگری آن قدر شما را دشمن می دارد که اگر قدرت پیدا کند، حتماً شما را می کشد. پس آیا شما به نفع این قاتل خود (اگر حق با او باشد) و به ضرر دوستت قضاوت می کنی؟»

راوی می گوید: همین که آن حضرت این کلام را از جعدہ شنید، با کف دست به سینه او زد و گفت: «این چیزی است که اگر برای من پیش آید، به سرای رضای خدا به حق حکم خواهم کرد.»^۱

۳۱. زُهری گوید: روزی نزد عمر بن عبدالعزیز بودم که شخصی نامه‌ای از جانب یکی از کارگزاران او به نزدش آورد. آن کارگزار در نامه خود نوشته بود که شهر نیازمند آبادانی و اصلاح است. در این هنگام، من به عمر بن عبدالعزیز گفتم: یکی از کارگزاران علی بن ابی طالب علیه السلام نامه‌ای با همین مضمون به آن حضرت نوشت. حضرت علیه السلام در جواب نامه چنین نوشت:

أما بعد فحَصَّنْهَا بِالْعَدْلِ وَ نَقَّ طَرَفَهَا مِنَ الْجَوْرِ؛

اما بعد... با عدالت و جلوگیری از ظلم به اصلاح شهر همت گمار.

عمر بن عبدالعزیز هم همین جواب را به کارگزار خود نوشت.^۲

۳۲. ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعماً، إن أدناهم منزلة لياكل البرّ و يجلس في الظلّ و يشرب من ماء الفرات؛^۱

۱. تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۸۸. (به نقل از: همان، ص ۲۷۷).

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۶. (به نقل از: همان)

امروز هیچ‌کس در کوفه نیست که زندگی او سامانی نیافته باشد.
پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند و خانه دارند و از بهترین آب
آشامیدنی استفاده می‌کنند.

انفجار نور، زمینه ساز ظهور

انقلاب ما «انفجاری عظیم»،^۱ «اعجاز بزرگ قرن»،^۲ «مائده بزرگ آسمانی»،^۳ «نصرت اعجاز آمیز اسلام بر کفر»،^۴ «تحف خدای تبارک و تعالی از عالم بالا»^۵ و «جرقه و بارق الهی»^۶ است.
انقلاب ما «اسلامی»،^۷ «شکوه مند»،^۸ «بزرگ»،^۹ «بی نظیر»،^{۱۰} «نمونه»،^{۱۱} «منحصر به فرد»،^{۱۲} «متکی به معنویات و خدا»،^{۱۳} «بدون اتکا به شرق و

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۲.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۷۷.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۶.

۵. همان، ج ۶، ص ۲۳۰.

۶. همان، ج ۱۵، ص ۶۲.

۷. همان، ج ۱۱، ص ۵۲۱.

۸. همان، ج ۱۶، ص ۵۵.

۹. همان، ج ۱۱، ص ۳۲۳.

۱۰. همان، ص ۱۴۵.

۱۱. همان، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۱۲. همان، ج ۱۵، ص ۳۲۹.

۱۳. همان، ج ۱۵، ص ۳۰۷.

غرب»،^۱ «الگوی برای ملت‌های در بند»^۲ و «در اوج قله عزت و شرافت، مشعل‌دار هدایت نسل‌های تشنه»^۳ است.

انقلاب ما «انقلاب زاغه‌نشینان و حاشیه‌نشینان و محرومان»،^۴ «جوشنده از متن ملت»،^۵ «برخاسته از فطرت مردم»،^۶ «بهترین و بزرگ‌ترین انقلاب‌ها»،^۷ «با کمترین ضایعه و بزرگ‌ترین دست‌آورد»^۸ و «ضرب‌هایی بر پیکر جهان‌خواران بین‌المللی»^۹ است.

انقلاب ما «معجزه بزرگ و مصداقی از نصرت الهی»،^{۱۰} «استثنایی»،^{۱۱} «مترقی‌ترین»،^{۱۲} «شکننده حریم دروغین قدرت‌ها و قلدرها»،^{۱۳} «عامل خودباوری»،^{۱۴} «و شخصیت و عزت ملت ایران»،^{۱۵} «منشاء تحول عظیم در دنیا»^{۱۶} و «زننده کننده دنیای اسلام»^{۱۷} است.

-
۱. همان، ج ۱۹، ص ۵۴.
 ۲. همان، ج ۱۷، ص ۳۳۰.
 ۳. همان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.
 ۴. همان، ج ۱۷، ص ۴۲۵.
 ۵. همان، ج ۴، ص ۲۵۷.
 ۶. همان، ج ۵، ص ۸۱.
 ۷. همان، ج ۱۴، ص ۵۴.
 ۸. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۶.
 ۹. همان، ج ۹، ص ۲۳۹.
 ۱۰. از فرمایش‌های مقام معظم رهبری، ۸۲/۸/۲۸.
 ۱۱. همان، ۶۸/۱۱/۲۰.
 ۱۲. همان، ۶۸/۱۱/۱۲.
 ۱۳. همان، ۶۹/۱۱/۱۹.
 ۱۴. همان، ۸۲/۱۱/۲۴.
 ۱۵. همان، ۶۹/۱۱/۱۹.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. همان، ۸۲/۱۱/۲۴.

انقلاب ما «چشم امید میلیون‌ها مسلمان و غیرمسلمان»،^۱ «آغازگر حاکمیت ارزش‌های معنوی»،^۲ «باعث افتخار مسلمانان»،^۳ «با خدمات غیرقابل احصاء»^۴ و «عامل هویت ما»^۵ است.

انقلاب ما «متکی به اعتقاد دینی و ایمان اسلامی»،^۶ «توجه دهنده دل‌های مردم به خدا»،^۷ «محصول قرن‌ها تلاش مخلصانه علمای شیعی و حضورشان در صحنه‌های حساس»^۸ و «دست‌آورد خون شهیدان»^۹ است.

انقلاب ما، بارش رحمت خاصه الهی در فصل عطش‌ناک تاریخ و فروغ خورشید مهدوی در عصر انجماد و فسردن است.

انقلاب ما، طلایه‌دار عصری است که به نام خدا شکل گرفته و بنیاد همه مکتب‌ها و ایسم‌های غیرالهی را، از اومانیسیم گرفته تا سکولاریسم و لیبرالیسم، درهم ریخته است.

انقلاب ما، همه مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان را به چالش کشیده و آغازگر گفتمانی جدید در عرصه فرهنگ و سیاست است.

انقلاب ما، زنگ بیدارباشی است برای تحول بزرگی که جهان، قرن‌ها در انتظار تحقق آن است؛ تحول بزرگی که به حاکمیت کفر و استکبار پایان می‌دهد و بساط ظلم و بی‌عدالتی را از پهنه گیتی برمی‌چیند.

۱. همان، ۶۸/۱۱/۱۲.

۲. همان، ۶۹/۱۱/۱۷.

۳. همان، ۶۹/۱۱/۱۹.

۴. همان.

۵. همان، ۸۲/۵/۲۷.

۶. همان، ۸۲/۷/۲۲.

۷. همان، ۶۹/۱۱/۱۹.

۸. همان، ۸۲/۹/۲۵.

۹. همان، ۶۹/۱۱/۱۸.

انقلاب ما با تکیه بر عنصر رهبری، نایب امام زمان علیه السلام، در میان نظام‌های شرق و غرب، جبهه دیگری را گشوده و راه سوم و الگوی جدیدی را فراروی انسان معاصر نهاده است.

انقلاب ما به گفته معمار کبیر انقلاب، امام راحل، و برخی شنیده‌های موثق، از الطاف امام عصر علیه السلام است:

این من نبودم که به واسطه من پیروزی را به دست آوردید. خدای تبارک و تعالی در سایه امام زمان علیه السلام ما را پیروز کرد... چه شد که پس از مدت کمی این تحول پیدا شد؟ سابق، همه چیز ما را می بردند و ما نفس نمی کشیدیم. سابق جوان‌های ما را در زندان زجر می دادند و اعدام می کردند و ما قدرت حرکت نداشتیم. سابق چپاول گران همه چیز ما را چپاول می کردند و ما نفس نمی کشیدیم. چه شد که این ملت همچو متحول شد؟ جز عنایت خدا چه بود؟! ... این دست غیبی بود که این تحول را پیش آورد.^۱

این حقیقتی است که باید اعتراف کرد، قلعه محکمی بود که احتمال فتح آن نمی شد. ملت با نداشتن هیچ ابزار و ساز و سلاح در مملکت، بر ابرقدرت‌ها و ابرقدرت شیطانی که تا دندان مسلح بودند غلبه کرد. ولکن این من نبودم که این غلبه را نصیب شما کردم. این خدای تبارک و تعالی بوده... یک کشور سی و چند میلیونی با این اختلاف گروه‌ها، با اختلاف آمال و آرزوها، با اختلاف فهم و شعور، آنها همه مجتمع شدند و همه با هم، دست به دست هم دادند و یک مطلب را خواستند؛ این نیست الا این که دست غیبی در کار است. خدای تبارک و تعالی به وسیله امام زمان علیه السلام این تحول را در زندگی مردم پدید آورد.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۹.

۲. همان، ج ۷، ص ۵۴ و ۵۵.

مرحوم حجة الاسلام سید محمد کوثری رحمته الله نقل می نماید:

یک روز من در منزل آقای آیه الله فاضل لنکرانی، از استادان حوزه علمیه قم بودم و یکی از فضلاء مشهد آن جا بودند. ایشان به نقل از یکی از دوستانشان نقل کردند که در نجف اشرف در خدمت امام بودیم و صحبت از ایران به میان آمد. من گفتم این چه فرمایش هایی است که در مورد بیرون کردن شاه از ایران می فرمایید؟ یک مستأجر را نمی شود از خانه بیرون کرد، آن وقت شما می خواهید شاه را از مملکت بیرون کنید؟ امام سکوت کردند. من فکر کردم شاید عرض مرا نشنیده اند. سختم را تکرار کردم.

امام بر آشفتند و فرمودند: «فلانی چه می گویی؟ مگر حضرت بقیة الله - صلوات الله علیه - به من - نستجیر بالله - خلاف می فرماید! شاه باید برود!

و همان هم شد و شاه از مملکت بیرون رفت. می بینم که ایشان چنین پیوندی با حضرت بقیة الله علیه السلام داشتند.

۲۲ بهمن ۵۷ یوم الله بود. واقعاً ما در معرض کشته شدن بودیم. فقط ندای ولی عصر علیه السلام به داد ما رسید. فردی که الان زنده است، به دبیرستان علوی (خدمت امام امت) پیام برد و گفت: حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: در خانه نمانید. اگر ماندید، کشته می شوید. لذا امام خیلی محکم فرمود: در خانه نمانید. آقای طالقانی به امام عرض کرد: آقا! مردم را درو می کنند. اینها عضبانی هستند، آخر کارشان است.

امام فرمود: باید بیرون بریزند. ایشان (آقای طالقانی) خیلی اصرار کرد. امام فرمود: اگر پیام از جای دیگری باشد، باز [بر] سر حرف

۱. پا به پای آفتاب، ج ۵، ص ۱۷۱.

خود ایستاده‌اید؟ (آقای طالقانی) گفت: چشم، تسلیم هستم. لذا
۲۲ بهمن یوم الله است.^{۱ و ۲}

انقلاب ما، هم‌چنان‌که از الطاف امام عصر علیه السلام است، به شهادت
دست‌آوردهای عظیم آن و این‌که «آفتاب آمد دلیل آفتاب»، زمینه‌ساز
حکومت آن حضرت و به قیام او نیز متصل خواهد بود، ان‌شاءالله! علاوه
بر آن‌چه ما خود شاهد آنیم، برخی از روایات و سخنان امام راحل و مقام
معظم رهبری و دیگر بزرگان نیز گواه این حقیقت روشن است. رسول
اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛^۳

مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه را برای حرکت جهانی
مهدی علیه السلام فراهم می‌سازند.

۱. آیت‌الله خزعلی، درس تفسیر قرآن، مرکز تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۱۱/۲۳.
۲. آقای مرتضایی فرد نقل می‌کند: «روز ۲۲ بهمن که امام اذن دادند مردم در خیابان‌ها بریزند، چون ما حکومت نظامی نداریم، این جریان را به مرحوم آیت‌الله طالقانی اطلاع دادند. در آن‌جا من در خدمت ایشان بودم. آیت‌الله طالقانی از منزلشان به امام در مدرسه علیوی تلفن زد و مدت نیم تا یک ساعت با امام صحبت کرد. برادران بیرون از اتاق بودند، فقط می‌دیدند که آیت‌الله طالقانی مرتب به امام عرض می‌کند: آقا، شما ایران نبودید، این نظام پلید است، به صغیر و کبیر ما رجم نمی‌کند، شما حکمتان را پس بگیرید. برادران یک وقت متوجه شدند که آقای طالقانی گوشی را زمین گذاشته و به حالت تأثر در گوشه اتاق نشست. بعد از لحظاتی خدمت ایشان رفتند و با این تصور که احیاناً امام به ایشان تنذی کرده‌اند، گفتند: آقا، چرا شما دخالت می‌کنید؟! و از این قبیل حرف‌ها و با اصرار از آیت‌الله طالقانی جریان را سؤال کردند. ایشان گفتند: هرچه به امام عرض کردم حرف مرا رد کردند و وقتی دیدند من قانع نمی‌شوم فرمودند: آقای طالقانی، شاید این حکم از طرف امام زمان علیه السلام باشد. این را که از امام شنیدم، دست من لرزید و با امام خدا حافظی کردم؛ زیرا دیگر قادر نبودم سخنی بگویم.» برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۸.
۳. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ب ۳۴، ح ۴۰۸۸؛ کنز العمال، ح ۳۸۶۵۷؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۴.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

كأني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه
فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيطعمون
ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم،
قتلهم شهداء أما إنني لو أدركت ذلك لا استبقيت نفسي لصاحب
هذا الأمر!

گویا می بینم مردمی در شرق قیام کرده، حق را طلب می کنند، ولی
به آنان نمی دهند. دوباره حق را می طلبند، به آنان داده نمی شود.
وقتی اوضاع را چنین دیدند شمشیرهای خود را بر شانه ها
می گذارند، پس آن گاه حاضر می شوند که حق آنان را بدهند، اما
آنان دیگر قبول نمی کنند تا این که قیام می کنند و (حکومت
تشکیل می دهند و) آن (حکومت) را جز به صاحب شما (امام
زمان علیه السلام) تحویل نمی دهند. کشته های آنها شهید به شمار می روند.
آگاه باشید! اگر من آن زمان را درک کنم، خود را برای صاحب
این امر نگاه می دارم.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

ستخلو كوفه من المؤمنين، و يأزر عنها العلم كما تأزر الحية في
جحرها ثم يظهر العلم ببلد يقال لها قم، و تصير معدناً للعلم
والفضل حتى لا يبقى في الأرض مستضعف في الدين حتى
المخدرات في الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله
قم و أهله قائمين مقام الحجّة و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها
و لم يبق في الأرض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في

۱. کتاب الغیبة، ص ۱۴۵.

المشرق والمغرب فيتم حجة الله على الخلق، حتى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين والعلم، ثم يظهر القائم عجل الله فرجه؛^۱ به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌شود، و علم از آن می‌گریزد و پنهان می‌شود، آن‌گونه که مار در سوراخش پنهان می‌گردد، سپس علم در شهری به نام قم ظاهر می‌گردد و شهر قم کانون علم و فضل می‌شود، و چنان دنیا را به حقایق آشنا می‌سازد که بر روی زمین مستضعفی در دین باقی نماند، حتی زنان در پرده، و چنین زمانی نزدیک ظهور قائم آل محمد عجل الله فرجه است. سپس خداوند قم و اهل آن را قائم مقام حجت خدا قرار می‌دهد، که اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو می‌برد و حجتی باقی نمی‌ماند. آن‌گاه علم (علوم اسلامی) از قم به تمام دنیا می‌رسد و مشرق و مغرب عالم را فرا می‌گیرد و حجت خدا بر خلق تمام می‌گردد؛ زیرا در تمام زمین کسی باقی نمی‌ماند که دین و علم به او ابلاغ نشده باشد. آن‌گاه امام زمان عجل الله فرجه ظاهر می‌شود.

«انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهانی اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فدا - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.»^۲

«امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد.»^۳

«ان شاء الله اسلام را آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم... و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء.»^۱

۱. منتخب الأثر، ص ۴۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳.

۲. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۲۷، ۶۸/۱/۲.

۳. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیة الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.»^۲

«دست عنایت خدای تبارک و تعالی بر سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علایم ظهور بقیة الله - ارواحنا فداء - است.»^۳

«من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت، به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر علیه السلام است.»^۴

«ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران، خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداء - هموار می‌کنیم.»^۵

«همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور - ان شاء الله - تهیه شود.»^۶

«با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور، امام زمان علیه السلام این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.»^۱

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۲. همان، ص ۶۲.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

۴. همان، ص ۱۳۲.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۳۲.

۶. همان، ج ۷، ص ۲۵۵.

«خداوند همه ما را از این قیدهای شیطانی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی [جمهوری اسلامی] را به سرمنزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم.»^۲

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم؛ و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.»^۳

«سلام بر ملت بزرگ ایران که با فداکاری و ایثار و شهادت، راه ظهورش را هموار می‌کنند.»^۴

«من امیدوارم که این کشور با همین قدرت که تا این جا آمده است و با همین تعهد و با همین بیداری که از اوّل قیام کرده است و تا این جا رسانده است، باقی باشد این نهضت و این انقلاب و قیام تا صاحب اصلی - ان شاء الله - بیاید و ما و شما و ملت ما، امانت را به او تسلیم کنیم.»^۵

«بارالها! ... عاجزانه از مقام مقدس تو می‌خواهیم... ملت عزیز ایران را در پیش‌برد جمهوری اسلامی و سرکوب متحرقان و مخالفان با اسلام و پیروان آن مصمم‌تر فرمایی، تا این انقلاب را به انقلاب جهانی مهدی موعود - ارواحنا فداء - ادامه دهند.»^۶

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۳۰، ۶۰/۲/۱۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۷۲، ۶۳/۳/۷.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۴۸۰، ۶۲/۳/۱۵.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۲۵، ۶۸/۱/۲.

۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۳۰، ۶۰/۹/۳.

۶. همان، ج ۱۷، ص ۴۸۴.

روز نوزدهم بهمن ۵۷، انبوهی از سربازان نیروی هوایی با هم آهنگی قبلی در خیابان ایران جمع شدند و لباس‌های نظامی خود را که درون ساک‌های شان بود، به مدرسه رفاہ بردند و آنها را پوشیدند تا با لباس فرم نظامی به دیدار امام برسند. در این هنگام شخصی خودش را به من معرفی و اصرار کرد که از مراسم عکس بگیرد. ما هم موافقت کردیم مشروط بر آن که از پشت سر نیروها عکس بگیرد. پس از آمادگی افراد، امام از پنجره مدرسه ظاهر شد و عده‌ای اشک می‌ریختند؛ عده‌ای صلوات می‌فرستادند که ناگهان برادر نورشاهی، فرمان از جلو نظام و خبردار داد که همه یک صدا فریاد زدند:

ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی

عکس تاریخی هم در همان لحظه گرفته شد و روزنامه کیهان آن روز عکس را چاپ کرد و رژیم را به دست‌پاچگی واداشت.

امام در آن روز فرمود: «درود بر شما سربازان امام عصر علیه السلام ...! از امروز در خدمت امام عصر علیه السلام و در خدمت قرآن کریم هستید...»^۱

«ما به زمان ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - این محبوب حقیقی انسان‌ها نزدیک شده‌ایم؛ زیرا معرفت‌ها پیش‌رفت کرده است.»^۲

«اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد مهدی موعود - ارواحنا فداه و عجل الله فرجه - به وسیله ملت ایران برداشته شده است.»^۳

«انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان علیه السلام برای تأمین آن هدف مبعوث می‌شود و ظاهر می‌شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده است. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر - صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف - به عقب می‌افتاد.

۱. همان، ج ۶، ص ۱۰۱؛ ابراهیم رستمی، حدیث نور، ص ۳۳-۳۴.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۸/۹/۳.

۳. همو، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰.

شما مردم ایران و شما مادران شهیدداده و پدران داغدار و افرادی که در طول این مبارزه زحمت کشیدید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امت! بدانید - که بهتر از ما می‌دانید - شما موجب پیش‌رفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر علیه السلام شدید. شما یک قدم این بار را به منزل نزدیک‌تر کردید.^۱

آیه‌الله خرازی می‌گوید: «یکی از دوستان به نقل از عده‌ای از دوستان موثقش فرمود: ما در حدود سال‌های ۴۲ و ۴۳ که امام علیه السلام در تبعید بودند، خدمت مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ عباس تهرانی رسیدیم و در مورد امام علیه السلام با ایشان صحبت کردیم. ایشان فرمودند: آیت‌الله خمینی به وطن باز می‌گردد و پیش از برگشتن، شاه را از مملکت بیرون می‌کند و پس از برگشتن خود، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و بالاخره حکومت او به قیام حضرت مهدی - ارواحنا فداه - متصل می‌شود.»^۲

مرحوم حجة الاسلام محمد دشتی می‌گوید: «در روزهای بسیار سخت و اندوه‌باری که حضرت امام خمینی علیه السلام از عراق بیرون رفتند و کویت با اقامت امام موافقت نکرد و همه عاشقان نگران بودند که امام به کجا می‌رود و چرا یک میلیارد مسلمان آن‌چنان وابسته و خودفروخته‌اند که قدرت پناه دادن به یک رهبر اسلامی را ندارند، یکی از علمای عارف و اهل بصیرت و مکاشفه به منزل قبلی امام، خدمت آیت‌الله پسندیده علیه السلام برادر بزرگ امام، آمد و فرمود: «نگران نباشید! آسیبی به آقای خمینی نمی‌رسد و ایشان وارد ایران شده، حکومت اسلامی تشکیل می‌دهد و تا سال‌ها آن را شخصاً اداره می‌فرماید و پس از ایشان تا سال‌ها، ایرانیان حکومت اسلامی را تداوم می‌دهند؛ آن‌گاه حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد.»^۳

۱. همو، ۱۳۵۹/۴/۶.

۲. آیه‌الله سید محسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۲۵۴.

۳. محمد دشتی، آینده و آینده‌سازان، ص ۱۰۵.

آقای علی محمد بشارتی، وزیر پیشین کشور، چنین نقل می‌کرد: «در تابستان سال ۱۳۵۸، هنگامی که مسئول اطلاعات سپاه بودم، گزارشی داشتیم که آقای ... در مشهد گفته است: من بالاخره علیه امام اعلام جنگ می‌کنم. من خدمت امام رسیدم و ضمن ارائه گزارش، خیر مذکور را هم گفتم. ایشان سرش پایین بود و گوش می‌داد. این جمله را که گفتم سر بلند کرد و فرمود: اینها چه می‌گویند! پیروزی ما را خدا تضمین کرده است. ما موفق می‌شویم؛ در این جا حکومت اسلامی تشکیل می‌دهیم و پرچم را به صاحب پرچم می‌سپاریم. پرسیدم: خودتان؟
امام سکوت کردند و جواب ندادند.»^۱

آیت‌الله سیداحمد نجفی از قول پدر زن خود، آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی، داستان ملاقات مرحوم امام راحل را با مرحوم آیت‌الله قاضی (استاد اخلاق و عرفان بزرگانی مانند علامه طباطبایی، آیت‌الله میلانی و آیت‌الله بهجت) به طور مفصل نقل می‌کند و در قسمتی از آن اشاره‌ای دارد به این که مرحوم قاضی پس از مدتی سکوت طولانی، از یکی از شاگردان خود می‌خواهد که کتابی را از کتاب‌خانه بردارد و آن را باز کند و بخواند. در آن کتاب شگفت که به اقرار آن شاگرد، پیش‌تر از آن در آن کتاب‌خانه نبوده و بعدها هم هرگز دیده نشده، تمام حوادثی که در آینده بر امام راحل و کشور ایران خواهد گذشت، در قالب حکایتی آورده شده بود. در بخشی از آن حکایت چنین آمده است: «... این عالم [امام خمینی ره] به مملکت خود وارد شد و آن سلطان فرار کرد و در خارج از مملکت خود از دنیا رفت و زمان آن مملکت به دست آن عالم جلیل‌القدر افتاد و به تدریج به مدینه فاضله‌ای تبدیل شد و دیگر فساد تا ظهور حضرت یقیه‌الله به آن راه نخواهد یافت.»^۲

۱. محمدی ری‌شهری، کیمیای محبت، ص ۷۲.

۲. غلام‌علی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، ص ۱۴۷-۱۴۹؛ در کتاب دریای عرفان در احوال آیه‌الله سیدعلی قاضی علیه السلام، ص ۱۰۶، نیز به این داستان اشاره شده است.

آقای عسکراولادی در خاطرات خود از امام راحل می گوید:

«اسفندماه سال ۴۱ بود. آن شب ساعت ده و نیم، هرچند وقت ملاقات گذشته بود، اجازه فرمودند که به خدمتشان برسیم. از تهران تا قم مرا تعقیب کرده بودند. مرا می گرفتند مهم نبود، نام و هویت چهل نفر از دوستان مبارزم در کشوی میزم بود. وانگهی، همسرم که بیمار بود، از من خبری نداشت. حضرت امام علیه السلام از ماجرا که آگاه شدند، فرمودند: عجب! پس شما نمی دانید ما به کجا می خواهیم برویم؟ مقداری از وجوهات را که پیش من بود، تقدیم کردم. چند تا نامه هم از دانش جویان داخل و خارج رسیده بود که چندتایش را من خواندم و چندتایش را هم خودشان خواندند. بعد فرمودند: ببینید! به رغم گله گزاری برخی از آقایان که می گویند مردم حاضر در صحنه نیستند، این جوانان ما را زرق و برق فرنگ نگرفته، اینها به فکر اسلام عزیز هستند... باید این را به آقایان گفت. درباره تعدادی از نامه ها هم که از اداره های دولتی و ارتشی ها رسیده بود، فرمودند: هرکدام از اینها را اگر بگیرند، بین سه تا ده سال محکوم می کنند. باید به آقایان گفت که مردم هستند و خطرپذیرند و مجاهده می کنند. عرض کردم: وقتی محمدرضای خائن از قم برگشت، دستور داد که برای شما کیفرخواست صادر کردند... اینها می خواهند شما را دست گیر کنند! فرمودند: ثم ماذا... که چه؟

عرض کردم: زبانم لال، ممکن است برای شما اعدام را در نظر بگیرند!

فرمودند: عجب! من فکر می کنم ده تا مثل من توی قم باید آماده شهادت باشیم تا ماسک از چهره کریه او کنار زده شود! شما از بابت من یکی ناراحتید؟ ... اگر من را گرفتند، داد بزنید! اگر محاکمه کردند، فریاد بزنید! اگر خون من لایق شهادت باشد، بزرگترین سرمایه برای شماست. از سرمایه می ترسید؟

بعد در حالی که هیجان زده شده بودم، فرمودند: از این جا که رفتید، به برادرانمان بگویید حداقل مبارزه ما سی سال است. هرکس می تواند، بماند و هرکس نمی تواند، در کناری باشد و وظایفی که می تواند، انجام دهد!

بعد فرمودند: «خیال نکنید که بعد از سی سال، ایران را اسلامی کرده‌ایم یا دنیای اسلام را نجات داده‌ایم. خیال نکنید که ما در ظرف سی سال همه‌مان زنده می‌مانیم... ممکن است که ما در درگیری با کفار بین‌المللی بکشیم و کشته شویم.

بعد از آن مکثی کردند و فرمودند: شما بدانید که مبارزه ما سه مرحله دارد: اول، اسلامی کردن ایران؛ دوم، اسلامی شدن کشورهای اسلامی؛ سوم، اسلامی شدن جهان. آن روز است که به مولا عرض می‌کنیم: مولا! جهان منتظر قدم مبارک شماست.»^۱

۱. بازنویسی بخشی از سخن‌رانی آقای عسکراولادی در مدرسه حقانی قم در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۵ که به روایت ایشان رسید و مورد تأیید قرار گرفت.

از اینها که بگذریم، چه بسا تصور شود که از پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی نیز می‌توان برای ادعای پیوستن این انقلاب به ظهور حضرت ولی عصر عجله بهره گرفت. (نک: ناظم‌الاسلام کرمانی، *علائم ظهور*، ص ۸۶-۹۴، مقاله ۵؛ سیدسلیمان تنکابنی، *جهان در آستانه ظهور*، ص ۳۲-۴۵؛ محمد دشتی، *آینده و آینده‌سازان*، ص ۱۷۲) گذشته از این که این اشعار در طول چند قرن دست‌خوش تحریف و تصحیف و کسر و اضافه فراوان گردیده و به کلی مسخ شده است؛ زیرا برخی از فرق و احزاب بنا به امیال و اغراض خصوصی از دخل و تصرف ناروا در قصیده مزبور خودداری نکرده‌اند، تا آن‌جا که بازشناختن آیات اصلی و تشخیص صحیح از سقیم و سره از ناسره در این قصیده کاری بس دشوار است. (به نقل از دکتر حمید فرزام، *تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی*، ص ۳۷۵) بنابر کهن‌ترین نسخه در تطبیق آنها بر این انقلاب تردید جدی وجود دارد. (برای بررسی بیشتر نک: ممان، ص ۳۷۲-۳۸۲)

گذشته از اشعار و پیش‌گویی‌های شاه نعمت‌الله ولی، برخی دیگر برای پیش‌گویی این انقلاب و ادامه آن تا ظهور حضرت ولی عصر عجله به اشعار سید احمدعلی خسروی (متوفای ۱۳۸۱ شمسی) که به ادعای خودش با کمک علم جفر در اوائل حکومت محمدرضا پهلوی سروده و یا رباعی‌های خواجه نصیر طوسی و سلطان الغ بیگ توسط جسته‌اند. (نک: سیدسلیمان تنکابنی، *جهان در آستانه ظهور*، ص ۲۹-۳۵) اما از آن‌جا که در آنها به سال ظهور تصریح و برای آن وقت خاصی معین شده است، از آوردن آنها خودداری شد؛ زیرا این‌گونه اشعار مخالف روایاتی است که با صراحت دستور به تکذیب کسانی داده که برای ظهور تعیین وقت می‌کنند، «کذب الوقتون». (بخارا لائوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱)

دولت زمينه ساز

قال رسول الله ﷺ: يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه.^۱

[عن أمير المؤمنين عليه السلام]: ثم تخرج [راية] من خراسان ... يهزمون أصحاب السفيناتي حتى ينزل بيت المقدس توطى للمهدي سلطانه.^۲

جامعه مهدوی، افق آینده انقلاب ماست و دولت ما، دولت زمينه ساز.

۱. «رسول خدا ﷺ فرمود: مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و برای حضرت مهدی علیه السلام زمينه سازی می کنند. (یعنی زمينه حکومت و سلطنت آن حضرت را فراهم می سازند.» سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، روایت ۴۰۸۸؛ عقد الدرر، ص ۱۲۵؛ الحاروی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۶۰ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷) (هذا حديث حسن صحيح روتة الثقات و الأثبات أخرجه الحافظ أبو عبد الله بن ماجة القرويني في سننه).

۲. «تعميم بن حماد از محمد بن حنفیه [از أمير المؤمنين عليه السلام] نقل می کند: پرچمی از خراسان (ایران) بیرون می آید، [خاملان این پرچم] اصحاب سفیناتی را شکست می دهند تا این که به بیت المقدس می رسند و زمينه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می سازند.» (الملاحم والفتن، باب ۷۲، ص ۵۲)

دولت زمینه‌ساز باید به لحاظ مبانی، رسالت، اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها، ساختار، کارگزاران و راه‌کارها، هم‌افق و هم‌سو با دولت کریمه مهدوی باشد و دکترین ظهور را اساس کار خود قرار دهد. استخراج و تدوین این همه، کاری گروهی و بر عهده نخبگان حوزوی و دانشگاهی و برنامه‌ریزان راه‌بردی و استراتژیست‌های نظام است.

به عنوان پیش‌درآمدی بر این کار بزرگ و ضروری، نکاتی چند و نمونه‌ای عرضه می‌شود:

۱. با توجه به اهداف و سیره امام علیه السلام و یاران او و دولت کریمه حضرت در عصر ظهور، می‌توان اهداف، راه‌بردها، سیاست‌ها و راه‌کارها را به دست آورد و در برخورد با حوادث و رخ‌دادهای جهانی و تعارض‌ها و تزاخم‌های پیش‌آمده، با تکیه بر منابع غنی شیعه و اجتهاد پویای آن، اولویت‌ها را در نظر گرفت.

۲. دولت زمینه‌ساز باید برای گسترش و تعمیق فرهنگ مهدوی در سطح داخلی و جهانی (کشورهای شیعی، اسلامی، غرب و خاور دور) برنامه‌ریزی کند و بداند که موفقیت هر یک در گرو دیگری است و بدون موفقیت یکی، موفقیت دیگری را نمی‌توان چشم داشت.

۳. هم‌چنان‌که اشاره شد، اساس کار دولت زمینه‌ساز، دکترین ظهور است. که به آن و به اهداف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حضرت، در شماره آینده خواهیم پرداخت (ان‌شاءالله). در این‌جا، به برخی معیارها و شاخص‌های مدیران و کارگزاران دولت زمینه‌ساز می‌پردازیم:

۱. بینش عمیق نسبت به حق تعالی و اطاعت او

رجال عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي في آخر الزمان؛^۱

۱. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۸؛ منتخب الاثر، ص ۶۱۱.

مردانی که خدا را آن چنان که باید، شناخته‌اند، یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمانند.

رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر؛^۱

آنان مردانی‌اند که گویا دل‌هایشان پاره‌های آهن است و از سنگ سخت‌ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

فهم الذين وحدوا الله حق توحيد؛^۲

آنان به وحدانیت خداوند، آن چنان که حق وحدانیت اوست، اعتقاد دارند.

هم [أصحاب المهدي عليه السلام] هم الذين قال الله فيهم ﴿... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛^۳

یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در وصف آنان چنین فرموده است: ...خداوند دوست‌دار ایشان است و ایشان نیز دوست‌دار خداوندند.

مجدون في طاعة الله؛^۴

در راه اطاعت خدا پرتلاشند.

رجال الهيون؛^۵

آنان مردانی خدایی‌اند.

۱. روایت از امام صادق عليه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲. روایت از امیرالمؤمنین عليه السلام است. يوم الخلاص، ص ۲۳۴. (به نقل از: بشارة الاسلام، ص ۲۲۰)

۳. روایت از امام صادق عليه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰.

۴. روایت از پیامبر اکرم عليه السلام است. يوم الخلاص، ص ۲۳۳. (به نقل از: بشارة الاسلام، ص ۹)

۵. روایت از امیرالمؤمنین عليه السلام است. يوم الخلاص، ص ۲۲۶. (به نقل از: بشارة الاسلام، ص ۲۹۷)

۲. معرفت، محبت و اطاعت امام علیه السلام

القائلین بإمامته؛^۱

معتقد به امامت او هستند.

یتمسحون بسرج الإمام یطلبون بذلك البركة؛^۲

برای تبرک بر زین اسب امام، دست می‌کشند.

هم أطوع من الأمة لسيدها؛^۳

اطاعت آنان از امام، از فرمان برداری کنیز در برابر مولایش بیشتر است.

مجدون في طاعته؛^۴

در راه اطاعت او، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند.

بهم ينصر الله إمام الحق؛^۵

خداوند به وسیله ایشان، رهبر حق (مهدی علیه السلام) را یاری می‌کند.

إن الله تبارك و تعالی أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة

ماصارت به الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة؛^۶

خداوند تبارک و تعالی آن قدر به آنان از عقل و فهم و بینش، ارزانی داشته که غیبت امام در نزد آنها به مانند مشاهده و دیدار اوست.

۱. روایت از امام سجاد علیه السلام است. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان.

۴. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸.

۵. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۶. روایت از امام سجاد علیه السلام است. کمال الدین، ص ۳۲۰.

طوبى للصابرين في غيبته، طوبى للمقيمين على محبتهم؛^۱
 خوشا به حال صابران در غیبت مهدی علیه السلام، خوشا به حال آنان که
 بر راه اهل بیت ثابت قدم می مانند.

طوبى للصابرين في غيبته، طوبى للمقيمين في محبته؛^۲
 خوشا به حال صابران در غیبت او، خوشا به حال دوست داران او.

۳. فنا در امام و آرمان های او

فأبذل نفسي و مالي و ولدي و أهلي و جميع ما خولني ربّي بين يديك
 و التصرف بين أمرك و نهيك؛^۳
 [مولای من!] جان، مال، فرزندان، خویشان و هر آنچه را خداوند
 بر من ارزانی داشته، به پیش گاهت نثار می کنم و همه را در اختیار
 امر و نهی تو می گذارم.

يُحَقِّقُونَ بِهِ و يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ و يَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُونَ؛^۴
 یاران مهدی علیه السلام او را در میان می گیرند و در جنگ ها با جان
 خویش از او حمایت و حفاظت می کنند و هر چه بخواهد از جان
 و دل انجام می دهند.

رحم الله من حبس نفسه علينا رحم الله عبداً أحيا أمرنا؛^۵
 خدا رحمت کند کسی که خود را وقف ما کند، خدا رحمت کند
 کسی را که امر [ولایت] ما را زنده کند.

-
۱. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳. (به نقل از کفایة الأئمة، ص ۵۶)
 ۲. تنایع المودة، ج ۳، ص ۱۰۱.
 ۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام مصباح کفعمی، ص ۴۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۸.
 ۴. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. الملاحم و الفتن، ص ۵۲.
 ۵. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

... الذين سلّوا عن الأهل و الأولاد، وجفوا الوطن، و عطلّوا
الوثير من المهاد، ورفضوا تجاراتهم، و أضروا بمعائشهم، و فُقدوا
في أنديتهم بغير غيبة عن مصرهم، و خالفوا البعيد ممّن عاضدهم
على أمرهم، و قلّوا القريب ممّن صدّهم عن جهتهم، فائتلفوا بعد
التدابير و التقاطع في دهرهم، و قطعوا الأسباب المتصلة بعاجل
حُطام الدنيا؛^۱

... آنان (یاران مهدی علیه السلام) کسانی هستند که از
خانواده و فرزندانشان دست کشیدند، و وطن را ترک کردند،
و از بستر و خواب آرام گذشتند، و تجارت‌ها و بازرگانی
خود را رها کردند، و به کسب و کار خویش ضرر و زیان
وارد کردند، و بدون پنهان شدن از شهرشان در مجالس و
محافل مهمشان پیدایشان نشد، و با افرادی که نسبتی نداشتند،
برای کمک و یاری رساندن در کارشان، رابطه دوستی
برقرار کردند، و نزدیکاتی را که سد راهشان می شدند،
کنار گذاشتند، و پس از آن همه اختلاف و دشمنی و قطع
رابطه در روزگارشان، گروهی تشکیل دادند، و همه وسیله‌هایی
را که به خار و خاشاک زودگذر دنیا بسته شده بود، از بیخ و بن
برکنند.

أما إني لو أدركت ذلك لأبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛^۲
آگاه باشید که اگر من در آن زمان حضور داشتم، وجودم را وقف
صاحب این امر می‌کردم.

۱. دعای قنوت امام عسکری علیه السلام صحیفه مهدیه، ص ۱۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۲۳؛ مصباح
المنتهجد، ص ۱۶۱.

۲. روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۴. سجایای اخلاقی

سیره امام:

يشير بالتقى و يعمل بالهدى؛^۱

تقوا را پیشه خود می‌سازد (دعوت به تقوا می‌کند) و با بصیرت و هدایت، گام بر می‌دارد.

يخذو فيها على مثال الصالحين؛^۲

او به گونه نیکان رفتار می‌نماید.

الولي الناصح؛^۳

سرپرست خیر خواه.

اگر سیره امام چنین است، پس یاران او باید این چنین باشند.

سیره یاران:

... وانتخبت لذلك الوقت عباداً لى امتحنت قلوبهم للإيمان

وخشوئها بالورع و الإخلاص واليقين و التقوى والخشوع

والصدق و الحلم و الصبر و الوقار و التقى و الزهد...؛^۴

... و برای این زمان (ظهور) بندگانی را برگزیدم که دل‌هاشان را به

ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع،

راستی، صبر، شکیبایی و وقار، پرهیز و زهد، سرشار کردم.

من سرّه أن يكون من أصحاب القائم فليتنظر وليعمل بالورع و

محاسن الأخلاق و هو منتظر؛^۱

۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

۲. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴. (سید بن طاووس به نقل از صحیف ادریس)

هرکس می خواهد از یاوران حضرت قائم باشد، باید انتظار کشد،
و در همین حال، خود را به تقوا و سجایای اخلاقی بیاراید.

فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا؛^۲
هریک از شما آن کاری را بکند که انجام آن، او را به ما نزدیک
می کند.

۵. ساده زیست و مردمی

سیره امام:

و یشرط علی نفسه أن یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و
یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل... و
لایأخذ حاجباً و لا بواباً؛^۳

او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آنان برود، جامه ای چون
جامه آنان بپوشد، مرکبی چون مرکب آنان سوار شود، آن گونه که
مردم می خواهند باشد و به کم قانع شود و برای خود دربان و
نگهبان اختیار نکند.

لایضع حجراً علی حجر؛^۴

سنگی روی سنگ نگذارد. (از متاع دنیا چیزی برنگیرد).

فوالله ما لباسه إلا الفلیظ و لا طعامه إلا الجشب؛^۵

به خدا سوگند که لباس او (مهدی علیه السلام) جز پوشاکی درشت، و
خوراک او جز غذایی سخت و بی خورش، نیست.

-
۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.
 ۲. روایت از امام زمان علیه السلام است. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹.
 ۳. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص ۴۶۹.
 ۴. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. الملاحم والفتن، ص ۱۰۸.
 ۵. روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

صاحب هذا الأمر يتردد بينهم ويمشي في أسواقهم ويطأ فرشهم؛^۱
صاحب این امر در میان آنان راه می‌رود، در بازارهایشان گام
برمی‌دارد و به خانه‌های آنان پا می‌گذارد.

سیره یاران:

إنه يأخذ البيعة عن أصحابه أن لا يكتزوا ذهباً و لا فضة و لا براء و
لا شعيراً و يلبسون الخشن من الثياب؛^۲
او از یارانش بیعت می‌گیرد که طلا و نقره‌ای نیندوزند و گندم و
جویی ذخیره نکنند و لباس خشن بپوشند...

امام صادق علیه السلام در بیان آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ
كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ»^۳ «کسی که کشت
آخرت بخواهد، برای وی در کشته‌اش می‌افزاییم، و کسی که کشت این
دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و [الی] در آخرت او را نصیبی
نیست.» فرمود:

ليس له في دولة الحق مع القائم نصيب؛^۴

در دولت حق حضرت قائم هیچ بهره‌ای نخواهد داشت.

۶. عدالت‌خواهی

سیره امام:

يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛^۵

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۸۴، معان، ج ۵۱، ص ۱۰۸.

۲. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص ۵۷۰.

۳. سوره شوری، آیه ۲۰.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۵؛ معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۹۶.

۵. روایت از امام صادق علیه السلام است. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۵۲.

زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، هم چنان که پر از ظلم و بیداد شده است.

فیریکم کیف عدل السیره؛^۱

پس (مهدی علیه السلام) به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه (در حکومت) چگونه است.

سیره یاران:

اللهمّ وأملأ بهم كلّ أفق من الآفاق و قطرٍ من الأقطار قسطاً و عدلاً و مرحةً و فضلاً؛^۲

بار الها! به وسیله ایشان (یاران مهدی علیه السلام) تمام افق‌های هستی و تمام گوشه‌ها و اقطار جهان را پر از داد و عدل و مهربانی و احسان خود گردان!

۷. جهادگری و شهادت طلبی

یدعون بالشهادة و يتمنون أن يقتلوا في سبيل الله؛^۳

برای شهادت دعا می‌کنند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند.

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۴ فرمود:

هم أصحاب القائم؛^۵

آنان یاران امام قائمند.

۱. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. دعای قنوت امام حسن عسکری علیه السلام مصباح المنهج، ص ۱۶۱؛ صحیفه مهدیه، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۳. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۴. سوره مائده، آیه ۵۴.

۵. منتخب الاثر، ص ۴۷۵.

وَضَعُوا سِوْفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا شَاءُوا؛^۱
(یاران حضرت) سلاح را بر شانه‌های خود می‌نهند و در نتیجه
آن چه می‌خواستند، به ایشان داده شود.

و يَجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ؛^۲
و در راه خدا به جهادی شایسته دست یازند.

۸. شجاعت

كَلَّهْم لِيُوثَّ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ
لَأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا؛^۳

همه شیرانی‌اند که از بیشه‌ها خارج شده‌اند و اگر اراده کنند،
کوه‌ها را از جا برمی‌کنند.

جُعِلَتْ قُلُوبِهِمْ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ؛^۴
دل‌های‌شان، چون پاره‌های آهن شده است.

فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛^۵
به هر کدامشان، نیروی چهل مرد داده شده است.

۹. قاطعیت

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ
فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. نعمانی، القیة، ج ۵۰، باب ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

۲. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. منتخب الاثر، ص ۵۸۰.

۳. روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام است. يوم الخلاص، ص ۲۲۴. (به نقل از: بشارة الاسلام، ص ۲۲۰)

۴. روایت از امام سجاد علیه السلام است. يوم الخلاص، ص ۲۲۸. (به نقل از: بشارة الاسلام، ص ۲۴)

۵. همان.

يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ^۱ «... آنان از سبزش هیچ ملامت کننده‌ای هراس ندارند.» فرمود:

هم أصحاب القائم^۲؛

آنان یاوران قائمند.

۱۰. ادای حقوق امام علیه السلام

وَأَعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ^۳؛

خداوند، ما را در ادای حقوق او یاری فرما!

أَنَّهُ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ... وَأُخْرِجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحِقِّهِ كَانَ آمِنًا فِي الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ؛

همانا هر کس تقوای پروردگارش را پیشه کند... و از حقوق شرعی‌ای (خمس و زکات) که بر عهده دارد، به مستحقان پردازد، از فتنه‌های باطل کننده (دین و دنیا) در امان خواهد بود.

إِنَّ الرِّضَاءَ علیه السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالِدَعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ^۴؛

امام رضا علیه السلام همواره به دعا برای صاحب‌الامر، امر می‌فرمود.

قَوْنَا عَلَى مَتَابَعَتِهِ وَ أَدَاءِ حَقِّهِ^۵؛

ما را قدرت بر پیروی و ادای حق آن حضرت ارزانی فرما!

وَانتظر الفرج صباحاً و مساءً^۶؛

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. منتخب‌الاثار، ص ۴۷۵.

۳. روایت از امام صادق علیه السلام است. مفاتیح‌الجنان، دعای تدبیه.

۴. به نقل از یونس بن عبدالرحمان. بحار‌الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۳۰.

۵. صحیفه مهدیه، ص ۳۱۸. (به نقل از: اقبال‌الأعمال، ص ۴۴۸)

۶. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

صبح و شام در انتظار فرج و ظهور باش.

أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم؛^۱

برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، همان‌ا این کار برای خودتان گشایش خواهد بود.

۱۱. عشق به مردم و مستضعفان

سیره امام:

وهو أعظمُ حسياً و أكرمُ منصباً و أرحمُ بالرعيّة؛^۲

او از همه حسبش بزرگ‌تر و مقامش گرامی‌تر و به مردم مهربان‌تر است.

رحيم بالمساكين؛^۳

بر یتوایان رئوف و مهربان است.

وأشفق عليهم من آبائهم و أمهاتهم؛^۴

او برای مردم از پدر و مادرشان مهربان‌تر است.

سیره یاران:

ليمن قوتكم ضعيفكم و يعطف غنيكم على فقيركم... و إذا كنتم
كما أوصيناكم لم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميت قبل أن يخرج
قائمنا كان شهيداً؛^۵

۱. روایت از امام زمان علیه السلام است. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. عقد‌الدور، ص ۲۰۴.

۳. روایت از امام صادق علیه السلام است. الملاحم والفتن، ص ۱۳۷.

۴. روایت از امام رضا علیه السلام است. الزام الناصب، ص ۱۰.

۵. روایت از امام باقر علیه السلام است. شیخ طوسی، امالی، ص ۲۳۱؛ منتخب‌الأمیر، ج ۳، ص ۲۳۸.

توان گران به ضعفا و بیچارگان یاری رسانند و به فقرا و مستمندان
عطوفت ورزند... و اگر چنین باشید که سفارش کردیم و قبل از
قیام قائم ما بعضی از شما از دنیا برود، شهید خواهد بود.

۱۲. اهل تهجد و نماز شب

لهم في الليل أصوات كأصوات الثواكل حزناً من خشية الله؛^۱

در دل شب، از خشیت خداوند، ناله‌هایی دارند مانند ناله مبادران
پسر مرده.

قوام بالليل صوام بالنهار؛^۲

شب‌ها را با عبادت به صبح می‌رسانند و روزها را با روزه به پایان
می‌برند.

رجال لا ينامون الليل لهم دوى في صلواتهم كدوى النحل يبسون

قياماً على أطرافهم و يصبحون على خيولهم؛^۳

مردان شب زنده‌داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران
کندو، به گوش می‌رسد. شب‌ها را با زنده‌داری سپری می‌کنند و
بیرفراز اسب‌ها، آن را به صبح می‌رسانند.

امام راحل رضی الله عنه نیز در نامه‌ای به مرحوم حاج احمد آقا در اهمیت رسیدگی به حال محرومان و
مستمندان، چنین سفارش می‌کند: «از امور مهمی که لازم است وصیت نمایم؛ اعانت نمودن
به بندگان خدا بخصوصاً محرومان و مستمندان که در جامعه‌ها مظلوم و بی‌پناهند. هرچه
توان داری در خدمت آنان که بهترین زاد راه توست و از بهترین خدمات‌ها به خدای تعالی
و اسلام عزیز است. به کار بر و هرچه توانی در خدمت مظلومان و حمایت آنان در مقابل
مستکبران و ظالمان کوشش کن.» (صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۲۴)

۱. روایت از امام صادق رضی الله عنه است. *يوم الخلاص*، ص ۲۲۴. (به نقل از: *بشارة الاسلام*، ص ۲۲۰)

۲. همان.

۳. *بخارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۱۳. اعتقاد راسخ به فرهنگ مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور
(براساس دکترین ظهور)

من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية؛^۱
کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده
است.

من أنكر القائم من ولدي في زمان غيبته مات فقد مات ميتة
جاهلية؛^۲

کسی که قائم از فرزندان مرا در غیبتش تکذیب کند، به مرگ
جاهلی مرده است.

من أنكر خروج المهدي فقد كفر بما أنزل على محمد ﷺ؛^۳

کسی که قیام مهدی را انکار کند، همانا به آنچه بر محمد ﷺ
نازل شده، کافر شده است.

اللهم عرفني حجتك فإنك إن لم تعرفني حجتك ضللت عن
ديني... ولاتنسنا ذكره وانتظاره والإيمان به وقوة اليقين في ظهوره
والدعاء له والصلاة عليه؛^۴

بارالها! حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر او را به من نشناسانی،
از دینم، گمراه می‌گردم... و از یاد ما میریناد او و انتظارش را و
ایمان به او و یقین به ظهورش را و دعا و درود بر حضرتش را.

۱. روایت از پیامبر اکرم ﷺ است. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۴۶؛ مستدرک
احمد، ج ۱، ص ۴۱۶؛ صحیح مسلم، کتاب الامارة، ص ۲۲. (شایان ذکر است که این روایت از
احادیث متواتره بین شیعه و اهل سنت است.)

۲. روایت از پیامبر اکرم ﷺ است. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳.

۳. تنبیح المودة، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۷؛ صحیفه مهدیه، ص ۳۵۶؛ مصباح المتعجل، ص ۴۱۱.

السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه، السلام عليك يا
سبيل الله الذي من سلك غيره هلك؛^١

سلام بر تو ای درگاه خدا، که هیچ کس جز از آن درگاه به خدا
راهی ندارد. سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر آن را رود،
هلاک می شود.

بيمينه رزق الوری وبوجوده ثبتت الأرض والسماء؛^٢

به برکت اوست که آفریدگان روزی داده می شوند و به وجود
اوست که آسمان و زمین پایدار می ماند.

يخرج ناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه؛^٣

مردمی از مشرق زمین قیام می کنند و زمینه [حکومت] آن حضرت
را فراهم می سازند.

إننا نرغب إليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام وأهله؛^٤

خدایا! از تو امیدواریم که دولت با کرامت امام زمان را به ظهور
آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی.

اللهم إننا نشكوا إليك فقد نبينا صلواتك عليه وآله و غيبة ولينا؛^٥

بارالها! به درگاه تو شکایت می کنیم از نبود پیامبرمان و از غیبت
ولی و اماممان.

١. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

٢. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

٣. سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٨، روایت ٤٠٨٨؛ عقد الدرر، ص ١٢٥؛ الحاوی للفتاوی، ج ٢، ص ٦٠؛
بخارالأنوار، ج ٥١، ص ٨٧ (هذا حديث حسن صحيح روته الثقات و الأثبات أخرجه الحفاظ
أبو عبدالله بن ماجه القزويني في سنته).

٤. مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

٥. همان.

و اصرف عنا في أمره السامة والكسل والفترة والفشل؛^۱
و در انجام فرمان او ما را به تنبلی، بی‌خالی، سستی و
بی‌حوصلگی مبتلا ساز.

السلام عليك يا قطب العالم؛^۲
سلام بر تو ای قطب جهان هستی.

۱۴. برخاسته از متن مردم و مستضعفان

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛^۳

ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده‌اند، مبنّت نهیم
و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم.

۱۵. پیروی از ولی فقیه

و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي
عليكم و أنا حجة الله عليكم؛^۴

و اما در مورد رخ داده‌های جدید، به راویان حدیث ما رجوع کنید
که ایشان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر شما هستم.

۱. روایت از امام رضا علیه السلام است. صحیفه مهدیه، ص ۳۵۳. (به نقل از: جمال الأسبوع، ص ۳۱۰-۳۱۴)

۲. صحیفه مهدیه، ص ۵۸۲. (به نقل از: المجموع الرائق، ج ۱، ص ۴۵۱)

۳. سوره قرض، آیه ۵.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۹۱. (گفتنی است که این روایت در کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و

بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱ به این صورت آمده است: «و أنا حجة الله عليهم» و در احتجاج

طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱ «و أنا حجة الله» آمده است، بدون

«عليهم» و «عليکم».)

۱۶. عشق به قرآن و تفسیر

تجلی بالتنزیل بصائرهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون
کأس الحکمة بعد الصبوح؛^۱
با آیات قرآن چشمشان روشن می‌شود و تفاسیر آیات را با گوش
جان می‌شنوند و هر روزه جام حکمت را می‌نوشند.

۱۷. جوان‌گرایی

أصحاب المهدي شباب لا کھول فیهم إلا مثل کحل العين والملح
فی الزاد و أقل الزاد الملح؛^۲
یاران قائم همه جوان هستند، در میان آنها پیرمرد یافت نمی‌شود،
مگر اندکی مانند سرمه به چشم و نمک در طعام و کمتر از هر
ماده‌ای در طعام، نمک است.

۱۸. سخت‌کوشی

مجدون فی طاعة الله؛^۳
آنان در طریق عبودیت، سخت‌کوش و پرتلاشند.
لا یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل؛^۴
یاران قائم، شمشیرهای خود را بر زمین نهند تا این‌که خدای
عزوجل راضی شود.
لو قد خرج قائمنا، لم یکن إلا العلق والعرق، والنوم علی
السروج؛^۱

۱. روایت از پیامبر اکرم ﷺ است. *ینابع النودة*، ج ۳، ص ۳۷ و ۹۵.

۲. روایت از امیرالمؤمنین ﷺ است. شیخ طوسی، *الغیبة*، ص ۴۷۶؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۴.

۳. روایت از پیامبر اکرم ﷺ است. *یوم الخلاص*، ص ۲۲۳. (به نقل از: *بشارة الاسلام*، ص ۹)

۴. روایت از امام صادق ﷺ است. *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

هنگامی که قائم ما خروج کند، خون است و عرق ریختن و سوار
مرکب بودن در میدان‌های مبارزه.

۱۹. عاشورایی

إِنَّ شَعَارَ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ؛^۲
شعار یاران مهدی علیه السلام ای خون خواهان حسین علیه السلام است.

۲۰. فروتنی در برابر مؤمنان و گردن فرازی در مقابل کافران

هم [اصحاب مهدی علیه السلام] الذين قال الله فيهم «فَسَوْفَ يَأْتِي اللّٰهُ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ»^۳؛^۴
یاران مهدی کسانی هستند که خداوند در توصیف آنان چنین
فرموده است: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما که از
آیین خود بازگردد بداند که] خداوند به زودی، قومی را بر
می‌انگیزاند که ایشان را بسیار دوست می‌دارد و آنها نیز خداوند را
دوست می‌دارند و در برابر مؤمنان فروتن و در مقابل کافران عزیز
و مقتدرند.

۲۱. سلمان وار و مالک‌گونه

إذا قام قائم آل محمد استخرج من ظهر الكعبة سبعة وعشرين
رجلاً... سلمان الفارسي و أبا دجانه الأنصاري و مالك الأشتر؛^۵
هنگامی که قائم آل محمد قیام کند... [از جمله کسانی که به او
می‌پیوندند] سلمان فارسی، ابودجانه انصاری و مالک اشتر است.

۱. روایت از امام رضا علیه السلام است. همان، ص ۳۵۹.

۲. روایت از امام صادق علیه السلام است. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. سوره مائده، آیه ۵۴.

۴. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۰. (به نقل از: معانی الأخبار)

۵. روایت از امام صادق علیه السلام است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶. (به نقل از: تفسیر عیاشی)

دكترين مهدويت

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^١

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^٢

قال رسول الله ﷺ: «إبشروا بالمهدى - قال ثلاثاً - يخرج على حين
اختلاف من الناس و زلزال شديد يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما
ملئت ظلماً و جوراً، يملأ قلوب عباده عبادة و يسعهم عدله.»^٣

قال رسول الله ﷺ: «المهدى يخرج في آخر الزمان.»^٤

١. سورة اسراء، آية ٨١.

٢. سورة قصص، آية ٥.

٣. شيخ طوسى، الغيبة، ص ١٧٩؛ أحمد حنبل، مستدرك، ج ٣، ص ٣٧ (با التذكى تفاوت)؛ بحار الأنوار،
ج ٥١، ص ٧٤.

٤. شيخ طوسى، الغيبة، ص ١٧٨؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٧٣.

چرایی

با فروپاشی کمونیسم و به بن بست رسیدن لیبرالیسم و رو شدن دست امریکا در چپاول و کشتار ملت‌ها از یک سو و کوچک شدن دنیا به دلیل گسترش ارتباطات و طرح ده‌گده جهانی و جهانی سازی از سوی دیگر، و در فصل عطش ناک زمین و برای نجات این نسل تشنه و خسته، می‌باید طرحی نو در انداخت و آموزه‌ای را جست که با زبان مناسب و ادبیات جهانی، در برابر تئوری‌ها و نظریه‌های نظریه پردازان بزرگ جهانی درباره پایان تاریخ و فرجام نهایی انسان‌ها بتواند ایستادگی کند و با آنها به رقابت پردازد و در بسیج و جذب همگان از فرهیختگان گرفته تا توده‌های میلیونی نیز موفق باشد.

باید به دنبال آموزه‌ای بود اعتقادی، جهانی، فراگیر، فرادینی و بین‌الادیانی، اصیل و ریشه‌دار، آرمانی، حیاتی و حیات‌بخش، سرنوشت‌ساز، متعلق به ما و عصر ما، نویدبخش، پایان‌بخش همه اختلاف‌های مذهبی و غیرمذهبی، برطرف‌کننده مشکلات انسان‌ها، برآورده‌کننده آرزوها و خواست‌های همه انسان‌ها در طول تاریخ، تعیین‌کننده حرکت جوامع، تحول‌آفرین و الگوساز در تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های حیات بشری و سرانجام دارای قدرت انفجاری عظیم و بی‌بدیل در بسیج توده‌ها و ملت‌ها در مقابله با همه ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها. آموزه‌ای با این‌گونه اوصاف و توان‌مندی‌ها به جز «مهدویت» نمی‌توان یافت و در میان اصطلاحات رایج در ادبیات جهانی نیز اصطلاحی گویاتر و مناسب‌تر از «دکترین»^۱ به نظر نمی‌رسد.

۱. دکترین در لغت به معنای آموزه، مکتب، آیین، عقیده و نظر آمده است (فرهنگ معاصر، انگلیسی - فارسی، ص ۴۳۲) و در اصطلاح در فرهنگ‌نامه‌ها و در علوم مختلف، معانی و کاربردهای متفاوتی برای آن یاد شده که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) اصول و قواعدی که در هریک از شاخه‌های علوم و یا در میان پیروان یک آیین مورد تصدیق و اعتقاد باشند؛

ب) مجموعه‌ای از عقاید که دستگامی از نظریات دینی، فلسفی یا سیاسی تشکیل دهد؛
ج) مجموع عقایدی که در باب توجیه و بیان و تفسیر قواعدی (مثلاً سیاسی) از طرف علمای فن اظهار شده است؛

د) اصول یک فلسفه، نظام فکری یا سیاست و خط‌مشی (فرهنگ علوم سیاسی، ص ۹۸)
دکترین در لغت به معنای آیین، عقیده و مسلک به کار می‌رود، ولی در سیاست به معنای طرز تفکر و خط‌مشی دولت‌مردان در امور سیاسی به کار گرفته شده است. دکترین معمولاً به مجموع اقدامات و خط‌مشی سیاسی یک دولت‌مرد که ممکن است مشابه دولت‌مردان قبل و بعد از او باشد، اطلاق نمی‌شود بلکه بخشی از اقدامات و سیاست‌های او را که جنبه ابتکاری دارد و آثار مهمی بر جای می‌گذارد، دکترین وی می‌نامند. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۴۵۸)

دکترین از واژه لاتینی «Doctrina» پدید آمده است. دکترین، نظریه و تعالیم علمی، فلسفی، سیاسی، مذهبی و مجموعه‌ای از نظام‌های فکری را دربر می‌گیرد که مبتنی بر اصول معینی باشد و نوعی از جهان‌بینی را بیان می‌کند که برنامه‌های سیاسی براساس آن پایه و بنیاد گرفته است. همچنین دکترین به تنظیم اصولی اطلاق می‌شود که دولت‌ها بر طبق آن مشی خود را به ویژه در روابط بین‌المللی تعیین می‌کنند. اصطلاح «دکترین» (Doctrinaire) به شخصی گفته می‌شود که از دکترین معینی حمایت و پشتیبانی می‌کند. در زبان فارسی «دکترین» را آیین سیاسی و یا آموزه می‌گویند. (فرهنگ سیاسی، ص ۲۸۱)

تعریف اول: دکترین در زبان یونانی به معنای درس گفتن و آموزش دادن آمده است و در معنای مجازی به مجموعه‌ای از آگاهی‌هایی که برای تدارک دیدن و هدایت یک سلسله از اعمال اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و یا مذهبی و غیره که روی حقیقی بودنشان فقط از جهت عمل‌کردشان در جامعه تکیه می‌شود، دکترین می‌گویند.

تعریف دوم: دکترین عبارت از اصول، مقررات، نظرات و تره‌های مختلفی است که مورد قبول جامعه‌ای قرار گرفته و بدان عمل می‌شود. به سخن دیگر، هرگونه تئوری تا زمانی که بدان عمل نشود، در حد نظریه می‌ماند، ولی از زمانی که تئوری در جامعه‌ای پذیرفته شد و مردم بدان اعتقاد عملی [نه فقط علمی] پیدا کردند، یعنی بدان عمل نمودند، به دکترین بدل می‌شود؛ مانند دکترین سوسیالیسم، یا سوسیالیسم جهانی که حقیقتش از لحاظ علمی تا امروز هنوز ثابت نشده است، ولی در بسیاری از جوامع به زنده‌نمودهای اجتماعی آن عمل می‌شود؛ از این قبیل است بسیاری از مذاهب و اندیشه‌های سیاسی و غیره. (فرهنگ فرمیخته، ص ۴۰۸)

در میان آموزه‌های دینی، مهدویت تنها آموزه‌ای است که این همه را با خود دارد و نه یک گزینه که تنها گزینه و نه یک راه که تنها راه است؛ «السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلك غيره هلك»، «السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه» و «لا أبتغي بك بدلاً ولا أتخذ من دونك ولياً»^۱.

گرچه همه آموزه‌های دینی، حیات‌آفرین و برای رسیدن انسان به کمال نهایی مورد توجه و اهتمام شاعرند، اما همه آنها در یک سطح قرار ندارند و اهمیت و کارکرد آنها یکسان نیست؛ هم‌چون آیات قرآن که با وجود این که همه معجزه‌اند، از نظر اهمیت و فصاحت و بلاغت در یک سطح نیستند؛ «کی بود **«تَبَّتْ يَدَا»** چون **«قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي»**»^۲.

دکترین از واژه لاتین «Doctrina» (عقاید اصولی) است، و در مفهوم به مجموعه‌ای از نظام فکری مبتنی بر اصول خاص اطلاق می‌شود. دکترین، به مجموعه عقاید و افکار و نظرات پیروان یک نگرش و گرایش خاص حقوقی، سیاسی و ادبی یا فلسفی یا علمی نیز گفته شده است. در دکترین، اصول اعتقادات قطعی و تصورات ذهنی محکمی جای دارد. گاهی نظام فکری و مذهبی خاصی را دکترین آن نظام فکری و مذهبی نام داده‌اند؛ مثل دکترین بقای روح و پاره‌ای دکترین‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی. نیز به کسی که حافظ یا مبلغ یک نگرش و بینش خاص است، دکترینر می‌گویند. (نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص ۵۵۲)

بیشتر واژه‌نامه‌ها دو معنا را مرتبط با واژه دکترین ذکر کرده‌اند: ۱. تأیید و تصدیق یک حقیقت؛ ۲. تعلیم. این دو معنا با یکدیگر قابل جمعند؛ زیرا تصدیق و تأیید یک چیز به عنوان یک حقیقت، روشی برای تعلیم آن نیز هست و چیزی که تعلیم داده می‌شود، معمولاً حقیقی تلقی می‌شود. دکترین در مقام بیان یک «حقیقت» از یک قالب فلسفی برخوردار است و به عنوان یک «تعلیم»، چیزی را بیان می‌کند که عملی‌تر است.

معمولاً دکترین‌های دینی را هدف عملی آنها مشخص می‌سازد. حتی هنگامی که یک دکترین در شکل یک شرح و بیسط پیچیده نظری نمایان می‌شود، معمولاً وضعیت به گونه‌ای است که علاقه نظری کاملاً از علاقه معنوی پیروی می‌کند که دغدغه غالب است.

(دایرةالمعارف میرزا الیاده، مدخل دکترین Doctrine)

۱. مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۲. اشاره است به شعر زیر در بیان تفاوت آیات قرآن از نظر فصاحت و بلاغت:

دکترین مهدویت، اکسیر حیات بخشی است که مس وجود انسان‌ها و ملت‌ها را به رغم همه اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی که دارند به زر تاب بدل می‌سازد و همه عالم و آدم را متحول می‌کند.

دکترین مهدویت، عصای موسی در برابر ساحرانی است که در فصل پایان تاریخ، دل و هوش از همگان ربوده‌اند.

مناسب است در عصری که لحظه‌ها، ارزش سال‌ها و گاه قرن‌ها را دارند و رندان عالم به شکار لحظه‌ها می‌پردازند تا از آن کام بگیرند، اکسیر حیات بخش و متاع ارزش مند و بی‌بدیل خود را با ادبیاتی جهانی به جهانیان عرضه کنیم و «چیستی»، «مبانی» و «کارکردهای» دکترین مهدویت را به گفت‌وگو بگذاریم تا شاید دستی از غیب فرود آید و کاری بکند و با برداشتن فاصله‌ها، زمینه‌ساز نور باشد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ!**

در بیان و در فصاحت کی بود یکسان سخن
 گرچه گوینده بود چون جاحظ و چون اضمعی
 از کلام آیزد بی چون که وحی منزل است
 کی بود «تَبَّتْ يَدَاكَ» چون «قِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي»
 تفسیر روح البیان، ج ۴، ص ۱۳۷، ذیل آیه ۴۴ سوره هود «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي...»

۱. برای جزایی و ضرورت دکترین مهدویت علاوه بر آن چه گفته شد، می‌توان افزود که برای زمینه‌سازی ظهور، معمولاً دو راه پیش نهاد می‌شود:

الف) گسترش تشیع و افزایش شیعیان در جهان تا در پی آن ظهور تحقق بیابد؛

ب) طرح دکترین مهدویت به عنوان یک آموزه بین‌الادیانی و ضرورت وجود یک مصلح و منجی جهانی با شاخصه‌های شیعی و در نتیجه وحدت انسان‌ها و ملت‌ها در حول این محور اساسی.

آنچه با توجه به شرایط جهانی و واقعیت‌های تاریخی و برخی روایات، واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد، نگاه دوم است. به عبارت دیگر، دکترین مهدویت در نتیجه‌ای است برای فراخوان همه اهل عالم به اسلام. با آمدن امام زمان عجله الله تعالی فرجه اسلام فراگیر و جهانی می‌شود؛ «إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّبُهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ». رغبت اجتماعی و جهانی، زمینه پیدایش دولت کریمه حضرت می‌شود و در آن دولت، اسلام و مسلمین عزیز می‌شوند.

چیستی^۱

مراد از دکترین مهدویت، آموزه‌ای اعتقادی، جهانی و بر محور مهدویت است که تفسیری راه‌بردی از عرصه‌های اساسی حیات بشری ارائه می‌دهد و در نگرش، انگیزش و کنش انسان‌ها و ساخت‌های مختلف زندگی اجتماعی آنها، تحولی بنیادین ایجاد می‌کند.

دکترین مهدویت، یعنی نگرش به مقوله مهدویت به مثابه آموزه‌ای جامع و فراگیر و موضوعی راه‌بردی و استراتژیک.

دکترین مهدویت، یعنی رمز خروج جهان از همه بن‌بست‌ها و سیاهی‌ها و تباهی‌ها و راز رهایی بخش همه ملت‌ها از ستم حاکمان و جور مستکبران.

دکترین مهدویت، یعنی امید به جهان آینده و آینده جهان، یعنی فلسفه حیات و تاریخ بشریت.

دکترین مهدویت، یعنی عامل رعب و هراس مستکبران و رمز وحدت و قدرت مستضعفان.

دکترین مهدویت، یعنی گم‌گشته همه دردمندان و رنج‌دیدگان و گم‌شده همه عصرها و نسل‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه رسیدن به جامعه ایده‌آل، هم‌راه با انسان‌های صالح و رهبر مصلح.

دکترین مهدویت، یعنی درخواست و تقاضای جهانی برای ظهور یک منجی آسمانی و پایان دادن به همه رنج‌ها و آلام بشری.

دکترین مهدویت، یعنی نجات زمین و آسمان از شر نیروهای شیطانی و سفیانی.

۱. تعریف و بیان چیستی یک چیز گاهی با بیان جنس و فصل و حد و رسم است و گاهی بنا بر بیان فواید و آثار. در بسیاری از موارد، تعریف به آثار کارکردهای بیشتری دارد و بنا بر این‌جا از هر دو راه بهره گرفتیم.

دکترین مهدویت، یعنی بلوغ انسان و درک اضطرار به یک منجی الهی و مصلح معصوم.

دکترین مهدویت، یعنی پایان بخشیدن به همه دغدغه‌های بشر در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی.

دکترین مهدویت، یعنی تنها راه در فصل پایان تاریخ و تنها نگاه به فرجام جهان.

دکترین مهدویت، یعنی آغازی بر یک پایان؛ آغاز فصل زرین حیات انسان و پایان برگی از تاریخ او.

دکترین مهدویت، یعنی متعلق دانستن همه زمین و هرچه در آن است، به همه انسان‌ها از هر رنگ و نژاد.

دکترین مهدویت، یعنی همه چیز برای همه؛ عدالت، امنیت، ثروت، علم، عزت، حکمت و ...

دکترین مهدویت، یعنی یک پارچگی جهان و یک‌دستی همه انسان‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی آفتاب روشن و سراسر سرسبزی و پاکی و نشاط پیش روی انسان معاصر.

دکترین مهدویت، یعنی آخرین پناه و خاک‌ریز انسان معاصر در برابر همه سیاهی‌ها و تباهی‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی پایان همه اختلاف‌ها و پاسخ همه مشکلات.

دکترین مهدویت، یعنی آموزه‌ای با قدرت انفجاری بی‌بدیل برای انسان معاصر، در عصر جهانی‌شدن و به بن‌بست رسیدن همه ایسم‌ها و مکاتب.

دکترین مهدویت، یعنی طرح حکومت جهانی صالحان با محوریت انسان مصلح موحد.

دکترین مهدویت، یعنی نفی همه منیت‌ها و برداشته شدن همه مرزهای جغرافیایی و جهانی یک‌پارچه و یک‌دست.

دکترین مهدویت، یعنی خروج جهان از فصل خزانِ پر ظلم و جور و ورود به بهار سرشار عدل و قسط.

دکترین مهدویت، یعنی حیات طیبه الهی در فصل آخر تاریخ.
دکترین مهدویت، یعنی بیزاری انسان‌ها از ظلم و نیاز مشترک آنان به یک منجی.

دکترین مهدویت، یعنی رمز حیات اسلام و خروج از انفعال و بن‌بست‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی تنها کشتی نجات و امید انسان در برابر امواج توفنده و غرقاب‌های سخت آخرالزمان.

دکترین مهدویت، یعنی اراده جهانی برای کنار زدن ابرها و تمایان شدن خورشید عالم‌تاب هستی در میان آسمان.

دکترین مهدویت، یعنی دریچه‌ای به آینده روشن بشریت و آرمان‌شهر انسان‌ها.

دکترین مهدویت، یعنی امتداد خط انبیا، اوصیا و اولیا و رسیدن به منزلت رفیع و کمال نهایی انسان.

دکترین مهدویت، یعنی وعده حتمی خدا در قرجام انسان‌ها و سنت قطعی او در نهایت تاریخ.

دکترین مهدویت، یعنی اسلحه فوق هسته‌ای شیعه در تسخیر جهان.

دکترین مهدویت، یعنی راه گسترش اسلام در جهان و دریچه‌ای به فرائحوان و ورود همگان به اسلام؛ «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»^۱ و برخاستن گل بانگ دل‌انگیز «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» در جهان.

دکترین مهدویت، یعنی تقبی به روشنایی و دریچه‌ای به صبح و «الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ»^۱

۱. سوره نصر، آیه ۲.

مبانی و کارکردها

دکترین مهدویت، بر مبانی و پایه‌های محکمی استوار است:

۱. جهانی شدن و کوچک شدن جهان؛
 ۲. عجز بشر از سامان‌دهی امور جهان؛
 ۳. شکست مدعیان جهانی؛
 ۴. نیاز زمین به آسمان (اضطرار به حجت زنده)؛
 ۵. وعده و سنت قطعی الهی؛
 ۶. اصالت اعتقاد به منجی موعود (برخورداری از پشتوانه فطری، عقلی و نقلی و از مشترکات بین‌الادیانی)؛
 ۷. ضرورت تشکیل حکومت جهانی.
- توضیح «مبانی» و بررسی «کارکردهای» دکترین مهدویت، در حوزه‌های انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، سیاست، اقتصاد و هنر را به مقالی دیگر وا می‌گذاریم. ان شاء الله.

۱. سوره هود، آیه ۸۱.

نقطه سرشار نواختن زنگ‌ها و ناقوس‌ها

۱

دلم تو را می‌جوید
چنان‌که طف، آب را

دلم تو را می‌خواند
چنان‌که نی، نای را

دلم تو را می‌خواهد
چنان‌که گم، راه را

جاری عشق، کام را
جام سحر، شام را

آئینه، راز را

پرنده، پرواز را

ای آخرین نگاه

تنها پناه و راه

اگر نبودى هم - زبانم لال - مى آفریدمت

چونان کویر عطشناک، سراب را

چشم خمار، شراب را

شب دیجور، شهاب را

۲

تو همه زیبایی

تمام خوبی های

تو روح زندگی

طراوت دلهایی

تو هرم حضور

لطافت بارانی

تو نور امید

یگانه دورانی

تو وعده خدا

موعود محمد و عیسی و موسایی

تو ندای درون

بشارت زرتشت و بودایی

در فصل خزان تاریخ

در عصر اسارت عدالت

در متن هزار توی غفلت

در ویل تکاثر ثروت

در هنگامه تاراج شرافت

در هزاره اصالت لذت

در قرن عصیان و خشونت

در رونق بازار ردالت

در حصار شحنه‌های پیر

در نگاه غضبناک میر

در بارش رگبار مصیبت

در چرخه پربار فلاکت

در جامه بلند فراموشی

در چمبره مرگ هم آغوشی

در طلسم جادوی تنوع

در کمند افسون تجدد

در انزوای پیام سروش

در غربت هاتف می فروش

در باور مرگ حنجره

در غیبت بلند سپیده

دلم بهانه تو را دارد
چشمم انتظار تو را می‌کشد

در کنار سفره‌های بی‌نان
در شتاب بزم‌های چنان

در جاری اشک یتیمان
در ماتم غربت مادران

در قراق مرگ ماهیان
در کوچ همیشه مرغان

در دام فریب ددان
در ترکنازی دیو سیرتان

در هجوم وحشی خوکان
در آواز بلند غوکان

در چکاچک شمشیر آخته
در کشاکش خنجر تافته

در دود پر التهاب باروت
در قهر پراضطراب طاغوت

در گذرهای خالی از لوطی
در چنگ گزمه‌های نالوطی

در سوک پرپر لاله‌ها
در سوز سوختن نخل‌ها

در شکست حریم گل‌ها
در هیبت کاذب خارها

دل‌م بهانه تو را دارد
چشمم انتظار تو را می‌کشد

در چشم گستاخی شاخ‌ها
در زخم جامانده از داغ‌ها

در قعر تمور سیاه چال‌ها
در افکندن غل بر پای‌ها

در اخگر پر شرار ضلیب
در مکر خاخام بنام مسیح

در تیغ پر کینه موسوی
در آتش حیلۀ سامری

در دیر یاسین بر شط خون
در بشر فاران و بیوی جنون

دل‌م بهانه تو را دارد
چشمم انتظار تو را می‌کشد

ای قامت بلند عدالت
تولد دوباره هستی

فتح‌نامه خدا
میثاق بندگی

فریاد خفته قرون
هزار هزار خورشید

۴

هیچ گاه آمدنت را این همه نزدیک نمی پنداشتم
آوای پر مهرت از فراسوی زمان
و عطر حضورت از پس ابرها
و شراره عشقت از سراچه دل
مرا که زندانی تارهای تنیده خویشم
به تو می خواند

تو ساقه سبز نیاز
ساحل امن منی

تو سرو بلند آرزو
قلعه حصن منی

تو تنها کشتی نجات
ستاره بخت منی

تو تک سوار مشرقی
هم مهر و هم ماه منی

تو موسی سینای طور
یاسین و طاهای منی

تو طاووس خلد برین
شکوه طوبای منی

تو چشمه تسنیم حق

روضه رضوان منی

تو مرد رؤیاهای من

همدل و همراز منی

تو از تبار صالحان

مراد و مولای منی

۵

آمدنت آغاز تاریخ

پایان سیاهی هاست

فصل فوران سبز

وقت نیایش ماهی هاست

جوشش چشمه‌های نور

نوید شکفتن گلهاست

رجعت سرخ ستاره

کوچ دوباره پرستوهاست

جشن شبانان تاریخ

موسم سماع آسمانهاست

آوای پَر جبریل

بانگ تکبیر فرشته‌هاست

سال‌ها می‌پنداشتم تو تنها، خورشید منی
و چه واهی! تو برای همه‌ای
نبض عالمی

از جمعه تا جمعه تاریخ

با هر زبان تو را می‌خوانیم

و کوچه‌های دیارمان را برایت آذین می‌بندیم

و در انتظار آمدنت چشم به قبله می‌دوزیم

تا کدامین لحظه سرشار، ساعت‌ها به صدا برخیزند و ناقوسها بتوازند؟

لیالی قدر رمضان المبارک ۱۴۲۶ هـ. ق

فدای

خال رخسارت

هرم نگاهت

بانگ نایت

خاک پایت

پورسید آقایی